

نگاه اتاق به روزهای داغ ایران



تنگنای ارزی در بهار ۹۷

دیدگاه دولت، بخش خصوصی و اقتصاددانان

ایران متحد در برابر بدعهدی ترامپ در محاق

لاریجانی:

مثل ترامپ
ماجرای نیستیم

اتحادیه اروپا:

حفظ برجام

ابراز تاسف

آنتونی گوتشرش

مخالفت اکثریت

آمریکایی‌ها

فرانسه:

ادامه می‌دهیم

روحانی:

خروج مزاحم
از برجام

اوباما:

اشتباه
بزرگ

واکنش

نماینده

روسیه

در آژانس

انتقاد سبزه‌ها

و حزب لیبرال آلمان





اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران
Iran chamber of Commerce, Industries, Mines & Agriculture



جامعه نیکوکاری ابرار
دستگاه نقل و حرکتی منابع معادن و کشاورزی ایران

جامعه نیکوکاری ابرار به همت رئیس وقت اتاق ایران، هیئت رئیسه دوره ششم اتاق، روسای اتاقهای سراسر کشور و جمعی از فعالان اقتصادی با هدف ایفای مسئولیت اجتماعی فعالان اقتصادی در اواخر دوره ششم هیئت نمایندگان اتاق ایران تشکیل گردید.

اهداف:

- ◀ توسعه پایدار روستایی با تأکید بر کارآفرینی و بهبود فضای کسب و کار روستا
- ▶ حمایت تحصیلی از دانش آموزان و دانشجویان مستعد در مناطق محروم
- ◀ مشارکت در ایجاد مراکز مذهبی، فرهنگی و آموزشی
- ▶ مشارکت در بازسازی فضاهای آسیب دیده آموزشی، فرهنگی و بهداشتی ناشی از حوادث غیرمترقبه
- ◀ تعامل با سایر موسسات خیریه و بستر سازی جهت معرفی فعالیت های آنها
- ▶ شبکه سازی موسسات خیریه و مردم نهاد
- ◀ سایر فعالیت ها...

شماره تماس واحد مدیریت: ۸۵۷۳۲۸۳۱
شماره تماس واحد مالی ابرار: ۸۵۷۳۲۴۳۲
سایت جامعه نیکوکاری ابرار: <http://abrarcharity.ir>
آدرس ایمیل: abrar@iccima.ir

شماره حساب بانک ملت: ۵۵۴۶۴۲۴۶۹۱
شماره کارت بانک ملت: ۶۱۰۴۳۳۷۸۶۷۲۵۶۷۵۰
شماره حساب بانک ملی: ۰۱۱۰۷۱۲۳۴۴۰۰۸
شماره کارت بانک ملی: ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۷۰۳۲۲۱



طرح جلد: محمد طحانی
مدیر هنری: علی صائمی
ویراستار: فاطمه ابراهیمیان
حروفچین: حمیدرضا خدابخش

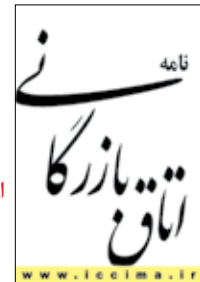
نشانی: تهران، خیابان طالقانی،
نبش خیابان شهید موسوی
(فرصت)، پلاک ۱۷۵
کد پستی: ۱۵۸۳۶۴۸۴۹۹۰
چاپ: ایماژ
تلفن: ۰۰۰ ۸۵۷۳ (۰۲۱)
فاکس: ۸۵۷۳۳۳۳۳ (۰۲۱)

جانشین مدیر مسئول: محمدرضا عرب
سردبیر: محمدصادق جنان صفت

معاون سردبیر:
محمدعلی توحید

تحریریه:

منصوره نصرتی کردکنی
سپیده پیری، اعظم پویان، حمید باقریان
محمدرضا ستاری، مونا مشهدی رجبی
حسن صادقی
با تشکر از: حجت سپهوند



شماره ۱۱۲
فروردین و
اردیبهشت ماه
۱۳۹۷

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع
معادن و کشاورزی ایران
زیر نظر شورای سیاست گذاری
مدیر مسئول: علیرضا اشرف

دراين شماره می خوانید



شرط اصلی اتفاق در عمل



علیرضا اشرف
مدیرکل اتاق بازرگانی،
صنایع و معادن و کشاورزی

این روزها از زبان مدیران نهادهای اداره کنندۀ جامعه مثل نهاد دولت، نهاد قانونگذاری و سایر نهادهای دارای نفوذ واقعی می‌شنویم که باید اتفاق و اتحاد عمل داشته باشیم تا از شرایط امروز عبور کنیم. در میان فعالان بخش خصوصی در حوزه اقتصاد نیز موضوع اتحاد و اتفاق در ردون این بخش و کاهش تعارض‌های درون گروه و اتحاد و اتفاق با نهادهای اداره‌کننده جامعه حرف اصلی را می‌زند. شمار قابل توجهی از فعالان سیاسی و رهبران احزاب و جمعیت‌های سیاسی نیز در نوشته‌های خود و در حرف و زبان بر اتفاق عمل تاکید دارند. اگر به گذشته نه‌چندان و در و در همین سال‌های سپری شده نظری بنیدازیم می‌بینیم که در مقاطع گوناگون دعوت به اتحاد وجود داشته است و چراغ آن هر از چند روز روشن می‌شود و پس از سپری شدن روزهای سخت شعله آن پایین کشیده شده است. برای اینکه این اتفاق عملی رخ دهد و به سادگی از کنار آن عبور نکنیم چه باید کرد و کدام الزام‌ها و ضرورت‌ها را باید پذیرفت؟ در صورتی که این پرسش اصلی در کانون توجه قرار نگیرد و هر نیرویی جواب قابل قبوله آن ندهد نمی‌توان به آینده امیدوار بود.

♦ درک مشترک از مشکلات

تردید نیست که شرط نخست، غیرقابل اجتناب و اصلی برای پوشاندن لباس عمل به این اندیشه که باید اتفاق و اتحاد عملی داشته باشیم درک مشترک از تنگناها و گلوگاه‌های فعلی ایران امروز است. درد اصلی اقتصاد ایران در حال حاضر کدام است؟ برخی اعتقاد دارند که مشکل اصلی اقتصاد ایران در حال حاضر فقدان انسجام جامعه در مسایل فرهنگی است که البته حرف بی‌اساسی نیست، اما این را میتوان در ذیل مناسبات دیگر تعریف کرد. برخی احزاب و گروه‌ها رنج و درد گلوگاه اصلی کسب و کار در ایران را سیاست خارجی ملتهب می‌دانند و باور

سرچشمه‌اش در حال حاضر در کجاست و از کدام ناحیه بر آن فشار وارد می‌شود. آیا ناتوانی در سیاستگذاری فشار اصلی را بر اقتصاد وارد می‌کند؟ آیا محدودیت منابع انسانی یا مالی و پولی داریم؟ آیا منابع کافی برای صادرات و ارزآوری نداریم؟ آیا با طغیان مصرف‌کنندگان مواجه هستیم؟ آیا منابع آب کشور به حداقل رسیده است؟ آیا بانک‌ها در بدترین وضعیت قرار دارند؟

واقعیت این است که همه موارد یاد شده را می‌توان یکی از اجزای فشار بر تن و جان اقتصاد ایران تلقی کرد اما درد اصلی و فشار بزرگ را باید بیرون از مرزهای ملی دانست. کارشناسان باور دارند ایران می‌تواند بدون تردید با استفاده از توانایی‌های داخلی بر مشکلات اقتصادی غلبه کند اما فشار بیرونی بسیار بزرگ است. واقعیت را باید پذیرفت و قبول کرد که ادامه تحریم‌های نانوخته غرب کار را بر اقتصاد سخت کرده است. بنابراین باید ابزاری از جنس خود این فشار را برای کاهش آن یا برطرف کردن کوتاه‌مدت و بلندمدت آن پیدا کرد. چرا غرب با ایران مشکل دارد؟ مشکل غرب با ایران از جنس سیاست است، پس باید ابزاری از جنس سیاست یافت تا مشکل را بتوانیم برطرف کنیم. در حال حاضر آنچه کار را جلو می‌برد و می‌تواند ابزار مناسب باشد سیاست خارجی است.

♦ گام نخست

حالا که دانستیم درد بزرگ ایران امروز از جنس اقتصاد و تنگنای اقتصادی است و حالا که گمان و حدس کارشناسان را باور کردیم که باید ابزاری از جنس سیاست برای برطرف کردن فشار بزرگ پیدا کنیم باید گام اول را برداریم و از نقطه مطمئن کار را شروع کنیم. نقطه مطمئن به نظر می‌رسد درک و فهم دقیق از توزیع قدرت اقتصادی در ایران است. اگر نهادهای اداره‌کننده جامعه به این درک برسند که در حد و اندازه و سطح قدرت مقرر در قانون اساسی عمل کنند بدون تردید گام اول را برداشته‌ایم. نگارنده باور دارد که درک دقیق از این مساله در ایران همان گام نخست و سپس حرکت در مسیر اتفاق رای برای برطرف کردن مشکل اقتصاد است.

دارند که درک مشترک و رسیدن به این مقوله از طرف همه نیروها در این نقطه باید رخ دهد. این نیز حرف قابل اعتنایی است اما هنوز گروه دیگری هستند که مساله اصلی امروز را در جای دیگری جستجو می‌کنند و آن مقوله اقتصاد است. تا روزی که در این باره و اینکه باید از کدام مسیر به نبرد با تنگناها رفت اتحاد نظر و اتحاد رای به دست نیاید نمی‌توان به اتفاق عمل دست یافت.

♦ چرا اقتصاد؟

نگارنده باور دارد که برای رسیدن به اتفاق رای میان نهاد دولت و نهادهای مدنی باید بپذیریم که اقتصاد مساله اصلی است. اقتصاد ایران در چند سطح شامل سطح خانواده، بنگاه و اقتصاد کلان با سردرگمی، آشفتگی و ضعف مواجه است و برطرف کردن آنها برای رسیدن به راهبردهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی یک ضرورت تمام‌عیار است. اگر شهروندان ایرانی در کلیت خود احساس خوبی درباره آینده در آمدی و شغلی نداشته باشند و در هراس دایمی باشند که آیا شغل آنها در آینده نزدیک پابرجا می‌ماند و یا آنقدر درآمد خواهند داشت که سطح رفاه مادی مناسبی را تجربه کنند، نمی‌توانند به مسایل دیگر اهمیت دهند. بنابراین باید همه گروه‌های اجتماعی و سیاسی دارای توان اثرگذاری بر جامعه به این درک مشترک برسند که درد اصلی امروز ایران درد و رنج برخاسته از ناتوانی در اداره موثر و کارآمد اقتصادی است. کارشناسان و متخصصان و ایران‌شناسان باور دارند اگر راهی برای برطرف کردن دردهای اقتصاد کشور در سطوح یادشده پیدا کنیم به نقطه امن می‌رسیم و می‌توانیم ضعف و کاستی در مقوله‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را نیز برطرف کنیم.

♦ کدام ابزار

پس از درک مشترک از اینکه در حال حاضر اقتصاد ایران یک درد اصلی و ظاهراً درمان‌ناپذیر شده است حالا وقت آن است که ابزارهای کارآمد و کارساز برای برطرف کردن این بیماری را بیابیم و البته در اینجا نیز باید اتحاد رای و نظر داشته باشیم. بحث این است که این درد ریشه دوانده در اقتصاد ایران

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌دی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

گام‌هایی برای نشان دادن حسن نیت



حسین پیرمؤذن
نایب‌رئیس اتاق بازرگانی،
صنایع و معادن و کشاورزی

دوازدهم انجام شده است که هرگز با مشورت بخش خصوصی نبوده است. اگر دولت دوازدهم می‌خواهد با بخش خصوصی همکاری کند و در مقابل همکاری آنها را به دست آورد می‌تواند از همین جا شروع کرده و راستی‌آزمایی شود. باید بخش خصوصی به دولت و دستگاه‌های دولتی اعتماد کند و مطمئن باشد که دستگاه‌های پرشمار موجود دولتی می‌خواهند همکاری واقعی رخ دهد و رفتارها سازگار باشد.

♦ منتظر هستیم

در شروع سال جدید و با توجه به دشواری‌های فراروی اقتصاد ایران در سطوح گوناگون بخش خصوصی ایران منتظر است سطح و درجه همکاری دولت را راستی‌آزمایی کند. علاوه بر قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار که می‌تواند نقطه عزیمت باشد و دولت با اجرای بدون کم و کاست آن حسن نیت خود را نشان دهد می‌توان راه‌های دیگر را نیز پیدا کرد. آیا دولت برای اجرای سیاست بزرگ و انقلاب ارزی از بخش خصوصی نظر خواست؟ می‌توان انتظار داشت پیش از فراگیر شدن شرایط دولت در حوزه ارز و در تنگنا قرار گرفتن بیشتر تجار و صادرکنندگان کمیته‌ای با حضور مقام‌های ارزی و بخش خصوصی تشکیل شود و بخش خصوصی حالت محرم پیدا کند و علاوه بر اینکه نظر می‌دهد دارای حق رای نیز باشد. بخش خصوصی منتظر می‌ماند که آیا این پیشنهاد اجرایی خواهد شد یا اینکه دولت به راه خود می‌رود. نمی‌توان از بخش خصوصی انتظار هر جور همکاری داشته باشیم و در مقابل کاری انجام ندهیم. ما منتظر هستیم که دولت محترم درباره دستور شدید خود نسبت به تثبیت قیمت‌ها تجدیدنظر کند و فعالان بخش خصوصی را بیش از این در تنگنا قرار ندهد. مگر می‌شود نرخ مزد ۲۰ درصد افزایش یابد و نرخ تبدیل ارزهای معتبر ناگهان ۳۰ درصد افزایش قیمت را نسبت به پول ایران تجربه کند و از بخش خصوصی بخواهیم تعدیل قیمت نداشته باشند. منتظر هستیم دولت محترم نسبت به سیاست‌های تجاری که در چشم‌انداز آتی است اطلاعات مفید به بخش خصوصی بدهد.

طور مثال در همین ماه‌های اخیر از بخش خصوصی خواسته است قیمت‌ها را تا پایان بهار ۱۳۹۷ تثبیت کنند اما خودش اقدام به افزایش ۲۰ درصدی مزد کرده است. بخش خصوصی ایران علاوه بر قبول تثبیت قیمت‌ها که زبان‌آور بوده و هست، با متانت و وقار افزایش ۲۰ درصدی مزد را نیز قبول کرده است. بخش خصوصی ایران قبول کرد که در زمستان پارسال دولت و بانک مرکزی دستور برگشت نرخ بهره بانکی به ۲۰ درصد را برای نشان دادن حسن نیت خود بپذیرد و این یک گام در مسیر اتحاد بوده و هست. بخش خصوصی ایران در عمل نشان داده است در راه رسیدن به اتحاد با دولت حاضر است برخی مضایق و تنگناها را قبول کند اما شرط ادامه همکاری دولت و بخش خصوصی این نیست که از طرف دولت دستور داده شود و از بخش خصوصی اطاعت‌پذیری محض باشد.

♦ عمل به قانون

بخش خصوصی در برابر گام‌های بلندی که برای همکاری با دولت تاکنون برداشته است انتظار دارد پاسخ متقابل دریافت کند. یکی از گام‌های مهم برای نشان دادن حسن نیت دولت در مسیر افزایش سطح همکاری و استمرار و پایداری آن اجرای بی‌کم و کاست قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار است. همان‌طور که ریاست محترم اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی با صراحت بیان کرد اجرایی نکردن این قانون خود خلاف قانون است. برخی مفاد قانون بهبود فضای مستمر کسب و کار برای نشان دادن حسن نیت دولت ضرورت تمام‌عیار دارد. در قانون یاد شده آمده است دولت باید برای هر تصمیم مهم در حوزه اقتصاد باید با بخش خصوصی مشورت کرده و پس از دریافت نظرات بخش خصوصی اقدام کنند. آیا دولت محترم به این ماده قانون عمل می‌کند؟ واقعیت این است که در سال‌های اخیر اقدام‌های پرشماری در حوزه بانک، پول، بازار سرمایه، سیاست‌های ارزی، سیاست‌های تجاری و صنعتی از سوی دولت‌های یازدهم و

آقای مسعود کرباسیان وزیر محترم اقتصاد و دارایی ایران در روزهای گذشته به اتاق ایران آمدند و در جمع اعضای شورای گفت‌وگو حاضر شدند. این مقام ارشد اقتصادی دولت دوازدهم در ضمن بحث‌های فنی - اقتصادی که داشتند بار دیگر از بخش خصوصی خواستند به دولت کمک کنند. این خواسته بالاترین مقام اجرایی کشور در حوزه اقتصاد که از طرف سایر مدیران دولتی در بالاترین سطح نیز بیان می‌شود را باید به فال نیک گرفت. واقعیت این است که بخش خصوصی ایران و اتاق بازرگانی در صدر تشکلهای کارفرمایی موجود بارها و بارها این دعوت دولت را در دستور کار قرار داده است و گام‌های بلندی هم برداشته است. دعوت از وزیران اقتصادی دولت برای سخنرانی و توصیه‌های سیاستی به اتاق ایران یکی از گام‌های بلند است که البته هرگز پاسخی از طرف دولت به آن داده نشده است. مردان دولت نیز می‌توانند برای پاسخ به این دعوت‌های مکرر از معاونان و مدیران بخواهند که در نشست‌های اتاق از اعضای هیات رئیسه دعوت کنند تا در جمع آنها حاضر شده و خواسته‌های خود را برای معاونان و مدیران کل به طور مستقیم بیایند و به پرسش‌های آنها جواب دهند.

♦ گام‌های بعدی

بخش خصوصی ایران به ویژه در طول فعالیت دولت یازدهم و دولت دوازدهم با نگاه مثبت به رویکرد و راهبرد این دولت‌ها نسبت به بخش خصوصی و اینکه قرار است همکاری واقعی انجام شود گام‌های بلند دیگری برداشته است. تجربه نشان داده است که شماری از فعالیت‌ها و بنگاه‌ها نسبت به خواسته دولت در مقاطع گوناگون که از آنها می‌خواهد قیمت کالاها و خدمات خود را تثبیت کنند عمل کرده است. در ۵ سال اخیر شاهد بوده‌ایم که دولت به



حق درمان کارگران کجاست؟

محمد عطار دیان

رئیس هیات مدیره کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایان ایران



سخن گفتن از معیشت کارگری در سه‌گانه دولت، کارگر و کارفرما قابل بررسی است. با امضا این سه نماینده در سال جاری حداقل معیشت کارگری رقمی معادل ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان توافق شده است.

به استناد قانون اساسی تامین مسکن و دیگر امور رفاهی کارگران برعهده دولت است، با فقدان پذیرش مسئولیت از سوی دولت باری است که بر دوش کارفرمایان گذاشته شده است. از سوی دیگر سهم ۳ درصدی دولت در تامین اجتماعی نه‌تنها در طول این سالیان پرداخته نشده بلکه حدوداً می‌توان گفت قریب به ۱۶۰ هزار میلیارد تومان دولت به سازمان تامین اجتماعی بدهکاری دارد. حال دوباره به پرسش اصلی بر می‌گردیم که چرا کارفرمایان نمی‌توانند معیشت قابل قبولی برای کارگران فراهم کنند تا آنان ناچار به شغل دوم و سوم روی نیاورند!

من مشکل را در سیستم اقتصاد بیمار کشور می‌بینم. در چنین شرایطی هرگز کارفرمایان توان پرداخت مبلغی بیشتر از شرایط کنونی به کارگران نخواهد داشت. کارفرمای امروز ما توان رقابت در بازار آزاد را ندارد. تولیدکنندگان کالاها و خدمات داخلی فرصت و شرایط رقابت با کالاهای وارداتی که عموماً قاچاق هستند و با قیمت پایین تر عرضه می‌شوند را ندارند. نتیجه آنکه اگر دستمزد کارگر هم افزایش یابد با افزایش هزینه و قیمت مواجه خواهیم بود و خود کارگاه دچار ورشکستگی می‌شود. اتفاقی که منجر به تعطیلی و بیکار شدن کارگران خواهد شد. از این نکته هم نباید غافل بود که کارگاه‌های تولیدی و خدماتی در شرایط کنونی با ۲۰ درصد ظرفیت خود فعالیت می‌کنند. با همه این تفاسیر به گمان من دولت کارفرمای بزرگ کشور است که بیش از آنچه تا کنون انجام داده توان پرداخت ندارد. بنابراین فضای چند شغله، درآمد کم و معیشت سخت، امری است که به زندگی کارگران و خانواده‌هایشان تحمیل شده است. در شرایطی که ۲۳ درصد حق بیمه‌ها توسط کارفرما، ۷ درصد توسط کارگران و ۳ درصد توسط دولت می‌بایست

تفاهم در بالاترین سطح

حسین سلاح‌ورزی

نایب‌رئیس اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران



۱- هیچ فعال اقتصادی در سطوح گوناگون نیست که این روزها برای فعالیت خود راه هموار و بی‌دردسری را پیش رو داشته باشد. صادرکنندگان، واردکنندگان، تولیدگران خرد و متوسط و صاحبان بنگاه‌های بزرگ با معیار مرکز آمار ایران در هر صنعت و معدن کاران هر کدام با گروهی از مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند. برخی از اینکه سیاست‌های مالیاتی دولت آنها را در رنج و عذاب دائمی قرار داده است اظهار نارضایتی می‌کنند، گروهی از آنها از سازمان تامین اجتماعی گلایه دارند. شماری از آنها از تعرفه‌های اندک که تاب‌آوری آنها در برابر واردات را به حداقل رسانده گلایه‌مندند، شماری از فعالان اقتصادی از فقدان سیاست و توسعه صنعتی عذاب می‌کشند، گروهی از فعالان به سیاست‌های ارزی اعتراض و انتقاد دارند. در روزهای پس از سپری شدن تعطیلات شاهد جهش نرخ تبدیل ارزهای معتبر به پول ایران بوده‌ایم و می‌بینیم که این پرش بلند ارز تاب‌آوری بخش خصوصی را در مداومت وضع موجود کاهش داده و موجب دردسر واقعی برای آنها شده است. مهم‌ترین پاسخ نهاد دولت به این شرایط نگران‌کننده این است که دست‌های از خارج بازار ارز را به آشوب کشانده و دولت نمی‌تواند با آنها مقابله کند.

۲- در روزهای اخیر شاهد قطع استفاده ایرانیان از رسانه اجتماعی تلگرام بوده و هستیم. ۴۰ میلیون ایرانی کاربران رسانه اجتماعی فراگیر در ایران در سال‌های گذشته شاهد بودند که برخی نهادها با هدف کاهش ضریب نفوذ سایر شبکه‌های اجتماعی مثل فیس‌بوک و یا توییتر از تلگرام را تقویت می‌کردند. در حالی که رئیس دولت دوازدهم به عنوان بالاترین مقام اجرایی ایران معتقد است و بیانیه می‌دهد و آدرس می‌دهد که دولت با قطع تلگرام موافق نیست و در حذف این شبکه اجتماعی از دسترس شهروندان ایرانی دخالت ندارد اما معلوم نیست چرا از مسیر قانونی برای برگشت این شبکه اجتماعی کاری نمی‌کند و روزها را به گلایه و اعتراض به شب می‌رساند و راهی برای برگشت به وضع قبلی ارائه نمی‌کند. اعتراض نهاد دولت و بالاترین مقام اجرایی دولت نسبت به یک رخداد اجتماعی-فرهنگی - سیاسی همانند شهروندان عادی یک رخداد عجیب است که در ایران نمود بیشتری پیدا می‌کند.

۳- در حالی که دستگاه دیپلماسی کشور در مسیر کاهش رفع تعارض با غرب و به ویژه صیانت از برجام به مثابه یک مصالحه بزرگ و مصالحه‌ای که ایران

را از دسترس بودن تهدیدهای فزاینده تحریم‌ها دور کرده بود می‌کوشد، اما همزمان شنیده می‌شود که نهادهایی با هدف‌های حتی خوب در مسیر یادشده همکاری نمی‌کنند. دو صدایی و چند صدایی درباره یکی از مهم‌ترین مسائل سیاست خارجی اتفاق نادری است که رخ داده و موجب تقویت موضع کشورهایی شده است که هدفشان نابودی برجام است و می‌خواهند به هر ترتیب و هر شکل این مصالحه بزرگ را از دسترس خارج کنند.

۴- مجموعه شرایط یاد شده در سطرهای بالا در یک نقطه اشتراک دارند و آن کاهش قدرت اثرگذاری نهاد دولت بر رخدادها و وقایع سیاسی و اقتصادی است. واقعیت این است که اعتبار و وقار نهاد دولت به مثابه بالاترین نهاد جرای از شروع کار دولت نهم در مسیری کاهنده قرار گرفته است و هر روز که می‌گذرد از اعتبار آن کاسته می‌شود. رئیس دولت نهم و دهم و مجموعه‌ای از مقام‌های ارشد آن دولت‌ها گونه‌ای رفتار کردند که اعتبار و آبروی بزرگ‌ترین نهاد اجرایی و قانونی کشور به دره مرگ نزدیک شد. در حالی که دولت یازدهم و دوازدهم تلاش مستمر، پایدار و گسترده‌ای کرد که اعتبار و آبروی در معرض تهدید نهاد دولت را احیا کند اما از طرف دوستان و علاقمندان همان دولت قبلی با هجوم مواجه شده است. منتقدان دولت‌های یازدهم و دوازدهم در جریان مبارزه انتخاباتی و در شرایط ویژه با استفاده از رسانه‌های پرنفوذ راه را برای تضعیف نهاد دولت هموار کرده‌اند. اکنون دولت در ایران به این دلیل که نمی‌تواند مانع وسوسه برای جلوگیری از طغیان نرخ ارز بگنارد و در عمل هیچ اثر وجودی مثبتی در تحولات ارز ندارد کم‌اعتبارتر شده است. در حال حاضر نهاد دولت به این دلیل که توانایی ندارد سکان کشتی سیاست خارجی و دیپلماسی را از دست نهادهای موازی بگیرد اعتبارش در معرض تهدید قرار دارد. دولت فعلی توانایی کافی برای اثرگذاری بر خانواده، بنگاه‌ها، احزاب و تشکل‌های کارفرمایی را در مسیر بهبود شرایط از دست می‌دهد و به نهادهای کم‌اثر تبدیل می‌شود.

۵- کارشناسان باور دارند ادامه مسیر فعلی در جهت تخریب مشروعیت دولت مستقر به تضعیف نهاد دولت منجر شده و حتی اگر در آینده دولتی با رویکردی تازه و از جناح مقابل بر سر کار آید نیز کاری از پیش نخواهد برد دولت در ایران برای بیرون کشیدن اقتصاد و سیاست خارجی از بحرانی که در آن فروغلتیده‌ایم نیاز به اعتبار تازه و گسترده دارد. هر گامی که در مسیر تضعیف این نهاد برداشته شود در همین جا متوقف نمی‌شود و نهادهای دیگر مثل مجلس و قوه قضاییه و زیرمجموعه‌های آنها را نیز بی‌فایده نشان خواهد داد. کاری نکنیم که در شرایط سخت‌تر از امروز و در زمانی که دولت برای کاری فراخوان می‌دهد و از شهروندان می‌خواهد برای نجات کشور از دردهای واقعی کاری کند، نهاد دولت بی‌اعتبارتر از گذشته شود.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌دی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

بلای جان کارگر ایرانی



جمال رزاقی جهرمی
رئیس اتاق بازرگانی شیراز

نمود دارد. البته نباید از مشکلات و مصایب تولیدکنندگان هم غافل باشیم. به گمان من کاردی که به استخوان کارفرمایان خورده بسی دردناک تر از کاردی است که به جان کارگران خورده است. کارگران حداقل شرایطی برای آزاد کردن صدا و بروز اعتراض شان را در خیابان داشته‌اند در حالی که کارفرمایان از چنین فرصتی برای ابراز مشکلات‌شان هم محروم هستند. همه اینها در شرایطی رخ می‌دهد که در طول سال هیچ اقدامی برای رونق و سودآور کردن تولید صورت نمی‌گیرد اما در پایان سال و در جلسات شورای عالی کار، کارگر و کارفرما را به جان هم می‌اندازند. چانه‌زنی که در نهایت هیچ برنده‌ای نخواهد داشت. به گمان من تنها راه برون رفت از مشکلات فوق ایجاد بستری است که منجر به رونق تولید شود. این مهم تنها در صورتی رخ می‌دهد که مجلس برای اصلاح قوانین عزم خود را جزم می‌کند. نظام بانکی و خالهای موجود در سازمان تامین اجتماعی مورد بازنگری قرار بگیرد. قانون کار و مالیات به نفع تولید اصلاح شود. روابط خارجی به گونه‌ای مدیریت شود که روزه‌ای برای فعالیت تولیدکنندگان به حساب بیاید.

در اولویت‌بندی موارد مطرح شده به گمان بنده اصلاح نظام بانکی باید در وهله نخست قرار بگیرد. بر کسی پوشیده نیست که هیچ گونه فعالیت تولیدی با بهره بانکی ۲۵ و ۳۰ درصد امکان حیات ندارد. همچنین قوانین کار موجود از جمله مواردی است که خود بحران قیمت تمام شده را ایجاد کرده است. اگر این موارد را با تاکید بر روابط خارجی موثر مدیریت کنیم قطعاً تولید سودآور خواهد بود موضوعی که منجر به جلب رضایت کارفرمایان و ارتقا سطح معیشتی کارگران خواهد بود. در غیر این صورت شرایطی بوجود می‌آید که مشابه وضعیت فعلی تنها به بهبود زندگی و موقعیت مفسدان و دلالان منجر خواهد شد. مگر برای ۲۰ میلیارد دلار قاچاقی که وارد کشور می‌شود مالیات یا عوارض پرداخت می‌شود؟! اینها همان ترامپ‌های داخلی و وطنی هستند که ترسانک تر و آسیب‌زا تر از ترامپ اصلی برای کشور خواهند بود. به همین دلیل است که حل موانع و مشکلات داخلی بیش از برجام و فرجام‌اش می‌تواند در معیشت کارگران و وضعیت کارفرمایان موثر واقع شود. در پایان باید دوباره تاکید کنم بهبود زندگی جامعه کارگری تنها در گرو ایجاد رونق تولید است. کاری که با مدیریت اوضاع و تنها به دست مسئولان و سیاست‌گذاران صورت می‌گیرد.

نرخ فعلی دستمزد نمی‌تواند تامین‌کننده معیشت کارگران و تمام اقشار حقوق‌بگیر کشور باشد. در واقع روی صحنه تنها با کارگران نیست بلکه کارمندان دولتی هم از شرایط مناسبی برخوردار نیستند. درصد قابل توجهی از جامعه کارمندی و کارگری با دستمزدهای فعلی توان تامین معیشت خود و خانواده‌هایشان را ندارند. به عبارت دیگر این گروه زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

در سوبه دیگر موضوع کارفرما که منظور بخش خصوصی است نه دولت در شرایط بد مشابهی قرار دارد. به گمان بنده وضعیت کارفرماها را حتی می‌توان بغرنج‌تر از کارگران توصیف کرد. چرایی این موضوع ارتباط تنگاتنگی با گستردگی موانع کسب و کار در کشور دارد. متأسفانه به وضوح قابل مشاهده است که به دلایل متفاوت اکثر واحدهای تولیدی یا در حال تعطیلی هستند یا کمتر از ظرفیت ممکن فعالیت دارند آن هم به این دلیل که واحدهای تولیدی با بحران قیمت تمام شده مواجه هستند. این بحران ریشه در موانع کسب و کار دارد. قانون کار، تامین اجتماعی، نظام بانکی، روابط خارجی، سیستم مالیاتی کشور و... از جمله مهم‌ترین عواملی هستند که سد راه فعالیت و اثرگذاری کارفرمایان می‌شوند.

با این تفاسیر بنده پاسخ روشنی به این پرسش که چرا معیشت جامعه کارگری و کارمندی به زیر خط فقر کشیده شده ندارم. عواملی که زمینه بروز این شرایط را ایجاد کرده بر شمردم و اما چگونگی افتادن در چاه این مشکلات تنها باید از سوی مسئولان و سیاست‌گذاران مورد تبیین و تحلیل قرار بگیرد. افرادی که سهم شان در بروز شرایط معیشتی سخت کارگران انکارنشده‌ای است باید الان پاسخگو باشند.

ما با کشوری مواجه هستیم که دیگر تولید ثروتی در آن رخ نمی‌دهد، مبارزه جدی و قابل توجهی برای ورود کالاهای قاچاق هم صورت نمی‌گیرد. مفسدان اقتصادی آزادانه در کشور فعالیت می‌کنند و تولیدکنندگان پشت میله‌های زندان هستند. مجموع این شرایط و عوامل عرصه را بر همگان تنگ می‌کند به‌ویژه در زندگی کارگری و کارمندی که از حداقل دستمزد و درآمد برخوردار هستند بیشتر

پرداخت شود، پرداختی کارفرمایان در این سه‌گانه سهم قابل توجهی است در حالی که دولت به عنوان بزرگ‌ترین کارفرمای کشور نه تنها بابت سهم حداقلی خود به سازمان تامین اجتماعی بدهکار است بلکه در تصمیم‌گیری بابت تعیین بودجه سازمان تامین اجتماعی حق اظهارنظری برای کارفرمایان قائل نیست و خود به تنهایی عمل می‌کند. واقعیتی که دیگر رنگ سه‌جانبه ندارد و تنها از سوی دولت تعیین تکلیف می‌شود. به تازگی دولت از این هم فراتر رفته و بنا شده تا در بودجه سال جاری حق بیمه درمانی کارگران به حساب خزانه واریز شود تا دولت متولی درمان یکپارچه آحاد مردم باشد. یعنی سازمان تامین اجتماعی از تصدی‌گری کنار گذاشته شده و مسئولیت درمان و هزینه‌کرد سهم پرداختی کارگران و کارفرمایان به حساب دولت سرازیر شود. در ظاهر امر اتفاق مثبتی رخ داده تا یک تشکیلات متولی امر باشد اما این موضوع دلیل نمی‌شود تا مبالغ پرداختی بدون نظارت سازمان تامین اجتماعی به بودجه دولت افزوده شود. پولی که به حساب دولت واریز می‌شود نه تنها امکان خروج ندارد بلکه احتمالاً صرف امور دیگری غیر از مساله درمان می‌شود. یکپارچه‌سازی درمان با تعامل مستقیم سازمان تامین اجتماعی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بدون دخالت دولت هم میسر بود بدون آنکه با تصمیمات اینچنینی به ورشکستگی سازمان تامین اجتماعی دامن بزنیم. مقصودم از شرح و بسط مشکلات جامعه کارفرمایان و به تبع آن کارگران، این بود که بار دیگر تاکید کنم در شرایط کنونی افزایش دستمزد کارگران امکان‌پذیر نیست علت را هم می‌توان در اقتصاد بیمار جست‌وجو کرد. اقتصادی که بودجه‌اش با توکل بر نفت بسته می‌شود و بیکاری بزرگ‌ترین درد این روزهایش شده است. دولت فربه و بخش خصوصی نحیف رقبای منصفی برای هم نخواهند بود. بدون تردید دولت هرگز کارفرمای خوبی نبوده و نخواهد بود هر چند که در حال حاضر ۸۵ درصد کارفرمایی کشور به دست دولت و نهادهای دولتی صورت می‌گیرد. دولتی که با ناپایداری مستمر حضور و فعالیت مدیرانش مواجه است اما بخش خصوصی از ثبات و پایداری قابل توجهی برخوردار است. دولت‌های بزرگ در طول تاریخ همواره با فروپاشی مواجه شده‌اند. ما باید از تاریخ درس بگیریم و فعالیت بخش خصوصی را به رسمیت بشناسیم. وضعیت اقتصاد و معیشت شهروندان در شرایطی است که به یک بسیج ملی برای نجات کشور احتیاج داریم در غیر این صورت همه و در راس آن حاکمیت متضرر می‌شوند.

برجام به همراه برجام‌های دیگر



دکتر ارشاد رشیدی
رستمی
مدرس دانشگاه

سیاست اصلی آمریکا طی ۴۰ سال در مواجهه با جمهوری اسلامی به دلیل عدم همسویی و تهدید منافع آمریکا در منطقه همواره خواستار تغییر رژیم در جمهوری اسلامی بوده است. واقعیت آنکه این توافقنامه برخلاف نظر اکثریت نخبگان در قدرت ایالات متحده آمریکا و به ویژه اکثریت قریب به اتفاق سناتورها و نمایندگان کنگره امضاء شد و همواره تهدید کنگره به شکل شمشیر داموکلس به خروج آمریکا از این توافقنامه وجود داشته است.

با تمام این مخالفت‌ها دولت باراک اوباما و به ویژه جان کری وزیر خارجه وی که در خانواده خود یک داماد ایرانی داشت به شدت به حمایت حل دیپلماتیک مساله هسته‌ای ایران تاکید می‌کردند که سرانجام با توافق پنج به علاوه یک در ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴ در وین اتریش امضا شد.

این توافقنامه در ابعاد سیاسی - امنیتی اش؛ رژیم‌ها و کنترل‌های نظارتی و امنیتی بر فعالیت هسته‌ای ایران را افزایش چشمگیری داد، ایران فعالیت غنی‌سازی ۲۰ درصد خودش را معلق کرد و سایت فردو تعطیل شد. اما دستورالعمل برای افزایش وجه بین‌المللی به عنوان کشوری که با ابزار دیپلماتیسی توانسته است از منافعش دفاع کند شناخته شد. در کل این توافقنامه برای ایران برد سیاسی بزرگی محسوب می‌شود زیرا نه تنها توانسته بود بزرگ‌ترین تهدید خارجی‌اش یعنی ایالات متحده آمریکا راضی کند به امضاء توافقنامه‌ای با خودش که از فردای گرفتن سفارت آمریکا به دست انقلابیون در سال ۱۳۵۸ به بعد جای شگفتی بود.

دستاوردهای ایران از برجام در ابتدا می‌توان معلق شدن تحریم‌های بین‌المللی شورای امنیت سازمان ملل که تقریباً اقتصاد ایران را به شدت تحت فشار قرار داده بود و نیز با تعلیق غنی‌سازی و تعطیلی برخی سایت‌ها، کاهش چشمگیر هزینه‌های صنعت هسته‌ای کشور را به همراه داشت که تا آن زمان به حد زیادی به مساله‌ای حیثیتی تا اینکه مبتنی بر منافع ملی تبدیل شده بود. کشورهای اروپایی یکی بعد از دیگری به ایران می‌آمدند و حتی کار به جای رسید که دولت رسماً از امضای قرارداد فروش نفت ایران به شرکت نفتی توتال خبر داد «و قراردادی با عنوان طرح توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی میان این ایران و توتال به امضا رسید. توافقی که ارزشی معادل چهار میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلاری برای ایران به همراه داشت و به ظرفیت برداشت کشور ما از میدان گازی پارس جنوبی مشترک با قطر به میزان روزانه ۵۶ میلیون مترمکعب (معادل ۲ میلیارد فوت مکعب) افزود. امضای قرارداد ۷۸۰ میلیون دلاری بین شرکت رنو فرانسه و سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران (ایدرو) نمونه‌ای دیگر از توافقات صورت گرفته در سال گذشته میلادی بود.»

در کل ایران با انواع توافقات موفق صورت گرفته در

زمینه‌های انرژی، هوایی، دریایی، حمل و نقل زمینی و... توانست در موقعیتی بهتری به نسبت گذشته قرار بگیرد. همین موضوع است که رئیس‌جمهوری آمریکا، برجام را مرتباً بیش از حد به نفع تهران ارزیابی می‌کند. عباس عراقچی نیز طی مصاحبه‌ای بیست و سوم دی ماه در گفت‌وگو با برنامه نگاه یک سیما اظهار کرد که: «دو نیم میلیون بشکه نفت در روز به فروش رفته است. فروش نفت در بالاترین سطح که توان فعلی صنعت نفت است جریان دارد؛ پول نفت هم برمی‌گردد، بطوری که از اول سال ۹۶ تاکنون قریب به چهل میلیارد دلار نفت فروختیم، این رقم هم کمال به حساب‌های بانک مرکزی برای مصرف اداره کشور برگشته است.»

این قرارداد نه تنها باعث سودی آبی یا میان‌مدت اقتصادی برای آمریکا نشده است بلکه حتی دستاوردهای سیاسی‌اش هم چنگی به دل نمی‌زند و بهترین متحدین این کشور در سطح خاورمیانه هم به شدت چه در زمان عقد قرارداد و چه بعد از آن همواره به برجام معترض بوده و این مخالفت را هم حتی در زمان دولت اوباما به عنوان حامی برجام نیز به آشکارا اعلام می‌کردند.

ترامپ اکنون مشاور «جان بولتن» را کنار خود دارد که به اندازه وی با توافق هسته‌ای چندجانبه سال ۲۰۱۵ مخالف بوده است. و نیز وزیر خارجه جدیدی «پمپئو» حتی پیش از انتصاب به عنوان مدیر سیا نیز سخنان تندتری را علیه حکومت ایران و توافق هسته‌ای بر زبان آورده بود.

در کل برعکس ایالات متحده برجام را می‌توان برای کشورهای اتحادیه اروپا، به ویژه فرانسه، آلمان و انگلستان و نیز خود ایران بزرگ‌ترین دستاورد دانست که بعد از انقلاب اسلامی از طریق دیپلماتیک به دست آمده است. «ایران توانست به ده‌ها میلیارد دلار پول بلوکه شده خود در خارج از کشور دست یابد. صادرات نفت که در دوره تحریم به کمتر از ۷۰۰ هزار بشکه در روز رسید اینک به حدود ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه رسیده است. ضمناً برخلاف دوره تحریم، بهای حاصل از نفت و صادرات نفتی بدون بلوکه شدن یا معاوضه با جنس خارجی به صورت نقدی در اختیار ایران قرار می‌گیرد.»

روزنامه واشنگتن پست نیز طی گزارشی: «توافق هسته‌ای با ایران را نخستین تلفات ناشی از اخراج تیلرسون توصیف کرد و نوشت: اعلام نام پومپئو نشان می‌دهد که تصمیم ترامپ برای خروج از برجام جدی است. به نظر بسیاری از کارشناسان این تغییر مقدمه انحلال توافق و برهم خوردن شرایط در حوزه امنیتی و رژیم کنترل تسلیحات خواهد بود.»

مکرون در کنفرانس خبری مشترک با ترامپ با یادآوری اینکه توافق هسته‌ای ایران مورد حمایت دولت پیشین آمریکا بوده است، اظهار کرد: «توافق جدید درباره ثبات منطقه‌ای است و آن چیزی است که درباره بستر آن توافق کرده‌ایم. این توافق درباره از بین بردن برجام نیست بلکه اصلاح آن است.»

فرانسه، آلمان و انگلیس در راستای درخواست ترامپ برای یافتن راهی برای به اصطلاح رفع نقایص توافق هسته‌ای در حال مذاکراتی با آمریکایی هستند که عدم تایید آن تاکنون نشانگر عدم اعتماد و توافق فی‌مابین

این کشورها و آمریکاست. در پایان می‌توان گفت موضع سرسختانه و تند دونالد ترامپ چه در زمان انتخابات و چه در زمان ریاست‌جمهوری نوید شرایط مناسبی برای تداوم برجام را در برداشت. با تغییرات جدید در کاخ سفید باید گفت نتایج پتانسیل به شدت تهاجمی نقش اصلی را در سیاست خارجی ترامپ در مقابل ایران به دست آورده‌اند. در طی هفته‌های اخیر، انتخاب وزیر خارجه جدید آمریکا، دومین تغییر عالی در سطح مقام‌های ارشد دولت آمریکاست؛ انتخاب مایک پمپئو برای وزارت خارجه و بعد هم جان بولتون به عنوان مشاور امنیت ملی، حکایت از پیامی آشکار از سوی دونالد ترامپ است که می‌خواهد موضع سرسخت‌تر و تهاجمی‌تری را در سیاست خارجی دنبال کند.

مقام‌های اروپایی از جمله «فدریکا مگرینی» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، و تعدادی از رؤسای جمهوری و نخست‌وزیران این اتحادیه همواره براینبندی ایران به اجرای برجام تاکید کرده‌اند. گزارش‌های متعدد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، نیز اعلام می‌شود که ایران به تمامی تعهدات خود در قبال برجام تاکنون عمل کرده است.

در کل احتمال خروج آمریکا از این توافقنامه به شدت بیشتر از تداوم حضور این کشور در آن است، به ویژه الان که کره شمالی تحت سخت‌ترین تحریم‌ها قرار داده شده و این کشور مجبور به تغییر سیاسی ۱۸۰ درجه‌ای برای حضور در میز گفت‌وگو و معلق کردن صنعت هسته‌ای خود شده است که این امر خود سیاست‌های دولت ترامپ را به نسبت ایران تندتر کرده است.

ایران نیز به خروج آمریکا از توافق می‌تواند پاسخ‌های ذیل را بدهد: «۱- در صورت همراهی اروپا با ترامپ، آن را لغو شده خواهند دانست و غنی‌سازی با درجه بیشتر را کلید می‌زند زیرا هنوز سانتریفیوژ برای غنی‌سازی دسر اختیار دارند و نیروگاه‌های نطنز و اراک و فردو پابرجاست و علاوه بر این در ایران صدها دانشمند و کارشناس وجود دارد. ۲- در صورت عدم همراهی اروپا با ترامپ؛ ایران به سیاست ماندن در برجام ادامه خواهد داد و احتمالاً راهی جز این سیاست را نیز ندارد ۳- ورود ایران به مذاکرات جدید مانند برجام‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی است که آمریکا و غرب خواستار آن هستند و تاکنون با مخالفت سطوح عالی قدرت در ایران مواجه بوده است.

نتیجه‌گیری:

هرچند با توجه به تلاش‌های فزاینده سه قدرت اروپایی هم پیمان آمریکا، خروج ایالات متحده آمریکا رانمی‌توان کاملاً محتمل دانست، زیرا در صورت رسیدن به یک توافقنامه چند جانبه میان خود این کشورها می‌توانند از ایران فرابرجام هم با حفظ تعهدات گذشته و تهدید به افزایش تحریم‌های جدید به کاهش قدرت اقتصادی، نظامی و نفوذ منطقه‌ای ایران در خاورمیانه را به دست آورند. هرچند ابزارها و توانایی‌های مانور ایران در مواجهه با تغییرات آینده به شدت محدود است اما موفقیت آمریکا و همپیمانان غربی‌اش در فشار آوردن جدید بر ایران تا حد زیادی مبتنی بر موفقیت ترامپ در مورد کره شمالی می‌نماید. که آیا نهایتاً تحریم‌های سخت کشورها را به تغییر سیاست‌های اساسی می‌کشاند یا خیر؟

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



بندر ترکمن‌باشی هم آمد

کشورهای منطقه که در مسیر و شاهراه قدیمی جاده ابریشم قرار گرفته بودند تلاش می‌کنند ساختارهای اقتصادی خود را با پروژه عظیم جاده ابریشم قرن ۲۱ منطبق کنند. نوسازی و افتتاح بندر ترکمن‌باشی از جمله در راستای طرح جاده ابریشم جدید است. در افتتاح بندر ترکمن‌باشی عباس آخوندی، وزیر راه و شهرسازی ایران، هم شرکت کرده است. در طرح احیا کردن نام جاده ابریشم برخی شائبه حذف ایران را از مسیر این جاده تاریخی مطرح کرده‌اند که به واسطه تاخیر در توسعه زیربنای حمل و نقل کشور و تسهیل مقررات این حوزه مطرح شده و اینک با افتتاح طرح توسعه بندر ترکمن‌باشی این مشکلات دوباره مطرح شده است.

دارای ترمینال‌های باری، مسافربری و کانتینری است و قادر است همزمان به چندین کشتی باری و مسافرتی خدمات ارائه کند. بندر جدید همچنین دارای کارخانه‌های کشتی‌سازی و تعمیرگاه کشتی است و بنا به گفته مقامات ترکمنستان هر سال ۲۶ میلیون تن کالا در بندر ترکمن‌باشی بارگیری خواهد شد. این بندر توسط چالیک هلدینگ Calik Holding ترکیه احداث شده و برای آن یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری شده است. بندر ترکمن‌باشی در مسیر جاده ابریشم جدید قرار دارد که چین و اروپا را به هم متصل می‌کند. با فعالیت ترکمن‌باشی بیم آن می‌رود که از سهم ایران در حمل و نقل کالا در منطقه کاسته شود. بسیاری از

پس از ساخت مسیر جاده‌ای که میان افغانستان و برخی کشورهای منطقه برای حمل و نقل از آن استفاده می‌شود حالا نوبت به بندر ترکمن‌باشی در ترکمنستان رسیده است که ایران را از مزیت حمل و نقل در شرق کشور تضعیف کند.

رئیس جمهور ترکمنستان بزرگترین بندر ساحلی این کشور در دریای خزر را افتتاح کرد. بندر ترکمن‌باشی توسط «چالیک هلدینگ» ترکیه احداث شده است. فعالیت این بندر سهم ایران را در انتقال کالا در مسیر جاده ابریشم کاهش می‌دهد. قربان‌قلی بردی‌محمداف، رئیس جمهور ترکمنستان بندر ترکمن‌باشی را افتتاح کرد. بندر ترکمن‌باشی یک میلیون و ۳۵۸ متر مربع مساحت دارد. رسانه‌های ترکمنستان نوشته‌اند این بندر

یک صنعت دیگر ایران را نابود کردند

و ناشران نگران از دست رفتن همین تعداد اندک کتابخوان در ایران به بهانه «گرانی کتاب» هستند. همزمان با این افزایش قیمت دولت و بانک مرکزی برای واردات کالاهای اساسی، مواد غذایی، دارو و کاغذ بودجه‌ای معادل سه هزار میلیارد تومان به عنوان بارانه در نظر گرفته‌اند تا قیمت تمام شده این کالاها افزایش نیابد. پیش از یکسان‌سازی نرخ ارز، واردات کالاهای اساسی و دارو با ارز مبادله‌ای وارد می‌شد که در آخرین روزهای قبل از اجرای تک نرخی شدن (۴۲۰۰ تومان)، در کانال قیمتی سه هزار و ۷۰۰ تومان نوسان می‌کرد. در همین حال، رئیس سندیکای تولیدکنندگان کاغذ و مقوا در ایران از عملکرد برخی دستگاه‌های دولتی انتقاد کرده و و گفته برخی نهادها

قیمت کاغذ، وزارت ارشاد اعلام کرد که کاغذ نیز همچون مواد غذایی و دارو، در فهرست «کالاهای اساسی» قرار گرفت. عباس صالحی وزیر ارشاد در صفحه شخصی خود در توییتر نوشته بود: «کاغذ در لیست کالاهای اساسی چون مواد غذایی و دارویی قرار گرفت و از تفاوت ارزی که دولت تامین می‌کند، برخوردار خواهد بود.» وی افزوده بود که این موضوع برای ناشران، نویسندگان و اصحاب مطبوعات «خبر خوشایندی است که دولت نیاز فرهنگی را همچون غذا و دارو برای کشور مهم و اساسی می‌داند». افزایش قیمت کاغذ تحت تاثیر نوسانات نرخ ارز، در حالی رخ داده که تابرگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب در تهران زمان چندانی باقی نمانده

رئیس سندیکای تولیدکنندگان کاغذ و مقوا در ایران از «توقف تولید» کاغذ در کارخانه‌های داخلی خبر داد. ابوالفضل روغنی علت این توقف تولید را «حمایت نشدن» این کارخانه‌ها از سوی «دستگاه‌های متولی» اعلام کرده است. آن‌طور که روغنی گفته «تمام نیاز بازار [به کاغذ] از طریق واردات انجام شد و تولیدات این کارخانه‌ها دیو و یا خمیر شد.» وی در اظهارات خود به سه کارخانه «چوب و کاغذ مازندران، کاغذ تبریز و کارخانه پارس» اشاره کرده و گفته که این سه کارخانه که تولیدکننده کاغذ چاپ و تحریر در کشور هستند، «در سال ۹۶ تولید جدی نداشتند.» این خبر پس از آن اعلام می‌شود که به دنبال نوسانات نرخ ارز در ایران و تحت تاثیر قرار دادن

الکسی ناولنی و صدها تن از مخالفان پوتین بازداشت شدند



الکسی ناولنی از رهبران مخالفان پوتین در حالی که امروز قصد داشت در تجمع مخالفان در میدان «پوشکین» مسکو سخنرانی کند، توسط پلیس روسیه بازداشت شد. در فاصله دو روز به مراسم سوگند ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین، شهرهای روسیه صحنه تظاهرات و تجمع مخالفان سیاست‌های ولادیمیر پوتین در روسیه بود. در ۹۰ شهر روسیه هواداران الکسی ناولنی دست به تظاهرات زده‌اند. بر اساس آخرین گزارش‌ها، الکسی ناولنی و صدها تن از مخالفان توسط نیروهای امنیتی روسیه بازداشت شده‌اند. الکسی ناولنی از رهبران مخالفان پوتین در حالی که امروز قصد داشت در تجمع مخالفان در میدان «پوشکین» مسکو سخنرانی کند، توسط پلیس روسیه بازداشت شد. رویتزر گزارش می‌دهد که الکسی ناولنی در حالی که در جمع هزاران نفر از مخالفان پوتین در میدان «پوشکین» سخنان خود را آغاز کرد، توسط نیروهای پلیس روسیه بازداشت شد. ناولنی در جمع مخالفان در این میدان فقط توانست بگوید که بسیار خوشحال است که مشاهده می‌کند مردم برای اعتراض به خیابان‌ها آمده‌اند. در تجمع مخالفان پوتین در میدان پوشکین مسکو، تظاهرکنندگان جوان شعارهای چون «روسیه بدون پوتین»، «مرگ بر تزار» سر دادند. در ویدئویی که از بازداشت الکسی ناولنی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است، مشاهده می‌شود که ۵ تن از افراد پلیس الکسی ناولنی را با زور به سوی خودرو

پلیس می‌برند. گزارشگران رویتزر حاضر در محل از بازداشت‌های گسترده مخالفان در محلات دیگر مسکو خبر دادند. به گفته آنان بازداشت‌ها گاهی با خشونت پلیسی همراه بوده است. در سن پترزبورگ، دومین شهر بزرگ روسیه، پلیس مانع از رسیدن تظاهرکنندگان به مرکز شهر شد. گزارش‌ها حاکی است که تا نیمروز شنبه به وقت محلی، تجمعاتی در مناطق شرق دور روسیه و سیبری برگزار شده است و تاکنون صدها تن از معترضان پوتین توسط پلیس بازداشت شده‌اند. مراسم سوگند ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین قرار است دوشنبه ۱۷ اردیبهشت برگزار شود. هواداران آقای پوتین او را به عنوان ناجی روسیه توصیف می‌کنند، در حالی که مخالفانش پوتین را به فساد و سلب آزادی‌های اساسی در این کشور متهم می‌کنند. یادآور می‌شویم الکسی ناولنی که در ماه‌های اخیر ده‌ها تجمع اعتراضی را علیه ولادیمیر پوتین سازماندهی کرده است، برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری اخیر خود را نامزد کرد، اما مقام‌های دولتی روسیه با متهم کردن او به فساد اقتصادی، صلاحیت او را برای نامزدی در انتخابات رد کردند. اتهامی که آقای ناولنی آن را ساختگی می‌خواند.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌دی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



تولیدکنندگان داخلی از جمله مشکلاتی است که در چندساله اخیر، صدای تولیدکنندگان این بخش را درآورده است؛ ایرانی با قیمت گران تر به فروش می‌رسد.

مثل «آموزش و پرورش و وزارت ارشاد» از خرید کاغذ داخلی «استقبال نمی‌کنند و به سمت خرید کاغذ وارداتی می‌روند.» این در حالی است که به گفته آقای روغنی کارخانه‌های داخلی می‌توانند «۶۰ درصد نیاز داخلی کاغذ روزنامه و ۴۰ درصد نیاز کل کشور به کاغذ تحریر» را تامین کنند. وی که رئیس کمیسیون صنایع اتاق ایران نیز است، در عین حال پیش‌بینی کرده که وضعیت تولید کاغذ در ایران در سال ۹۷ «بدتر» شود.

رئیس سندیکای تولیدکنندگان کاغذ و مقوا در ایران از اینکه در سال «حمایت از کالای ایرانی» کماکان به گفته وی، «شرایط برای واردات تسهیل» شده و از کالای داخلی «حمایت» نمی‌شود، انتقاد کرده است.

پیش‌تر مهر گزارش داده بود که «ورود کاغذهای چینی با قیمت ارزان تر از

یک شهر تاریخی در ترکیه به فروش گذاشته شد



گزارش شده که یک شهر تاریخی ۲۵۰۰ ساله واقع در ترکیه امروزی به فروش گذاشته شده است. هدف از این کار جلوگیری از تخریب آثار تاریخی و تاراج این شهر بوسیله جویندگان گنج و عتیقه عنوان شده است. روزنامه حریت چاپ ترکیه گزارش داده است که شهر باستانی بارگیلیا، در ناحیه اژه و نزدیکی بودروم ترکیه قرار دارد و مالکان آن این منطقه را به قیمت ۳۵ میلیون لیر ترکیه (۸ میلیون و پانصد هزار دلار) برای فروش گذاشته‌اند. این منطقه که ۱۳۳ هکتار وسعت دارد در حال حاضر در مالکیت شخصی است و گاوها در میان خرابه‌ها و بقایای یک تئاتر باستانی، قلعه و دیوارهای دژ شهر و گورستانی می‌چرند که همه در فهرست اماکن باستانی حفاظت شده قرار دارد. به نوشته این روزنامه از یک صومعه قدیمی به عنوان محل نگهداری حیوانات استفاده می‌شود. حسین اوکپینار، یکی از مالکان این منطقه می‌گوید که آنها به تنهایی نمی‌توانند از این شهر تاریخی محافظت کنند و از دولت هم می‌خواهند که پا پیش بگذارد. بسیاری از قطعات موزائیک‌های باستانی دزدیده شده است اما مقدار کمی از آن باقی مانده است. هیچ اثری از حفاری‌های باستان‌شناسی در این شهر دیده نمی‌شود و این شهر هدف فعالیت

شکارچیان عتیقه قرار دارد که گزارش شده موزائیک‌هایی مربوط به دوران روم باستان را ربوده‌اند. با اینکه این محل از نظر ارزش باستانی، در رده یکم طبقه‌بندی شده، اما مورد حمایت دولت قرار نگرفته چون در داخل یک ملک شخصی قرار گرفته است و به گفته صاحبان آن می‌تواند به زمین‌های حفاظت شده وزارت فرهنگ دولت ترکیه افزوده شود. این اولین بار نیست که این شهر برای فروش عرضه می‌شود. در سال ۲۰۱۵ روزنامه حریت یک آگهی تبلیغاتی را منتشر کرد. مضمین این آگهی متعلق به یک بنگاه محلی معاملات املاک محلی این بود: «یک منطقه باستان‌شناسی درجه یک، در نزدیکی دریاچه برد هون در نزدیکی روستای بوگازیسی، با چشم‌انداز کاملی از دریاچه و دریا به فروش می‌رسد.» با وجود ویژگی‌های جذابی که برای این منطقه نوشته شده بود، این ملک به فروش نرفت و حالا دوباره با حدود دو میلیون دلار زیر قیمت اصلی به حراج گذاشته شده است.

نقاط ناروشن سرمایه گذاری خارجی

اقتصادی ایران بسیار مهم است. وی تاکید کرد: در نظام بانکی ایران باید صندوقی به منظور حفاظت از امنیت بیزینس های خارجی در ایران تاسیس شود تا تجارت در این کشور توسعه و استمرار یابد. روت یادآور شد: تجارت با ایران منجر به ورود متخصصان، تکنولوژی و دانش به ایران می شود که گام بزرگی است و گام کوچکتر دستیابی به راهکارهای موثر به منظور تحقق این مهم است. مارتین روت در پاسخ به این پرسش که سرمایه گذاری در ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟ گفت: شرکت های آلمانی بسیار علاقه مند به سرمایه گذاری در ایران هستند اما این مسأله که منابع مالی که وارد ایران می شود از این قابلیت برخوردار باشد که هرگاه سرمایه گذار اراده کرد آن را خارج کند بسیار مهم است و هرگاه چنین روندی در ایران عملیاتی شود این کشور می تواند سرمایه گذاری در ایران را ضمانت کند. وی نیز در این پند گفت: مهم ترین مسأله در سرمایه گذاری در هر کشور این است که منابع مالی سرمایه گذاران بتواند به راحتی خارج شود از اینرو با توجه به این شاخص

دوران هم در کنار ایران بماند از اینرو با برداشته شدن تحریمها در ایران و انعقاد براجام برای تجارت با ایران هیجان زده بودیم ولی نتیجه مورد انتظار حاصل نشد. وی اظهار داشت: قبل از تحریمها تجارت با ایران ۵ میلیارد دلار در سال بود اما در حال حاضر این مبلغ کاهش چشمگیری یافته دلیل عمده آن این است که بانک های ایرانی و آلمانی نتوانسته اند مبادلات مالی خوبی با یکدیگر برقرار کنند. روت یادآور شد: باید به منظور حل این مشکلات راهکارهای عملی پیدا کرد و انعطاف پذیری بیشتری را قبول کرد. وی افزود: با قوانین دست و پاگیر و پیچیده در ایران نمی توان تجارت در این کشور را توسعه داد. روت با بیان اینکه آلمانی دوستدار سرمایه گذاری در ایران هستند، گفت: شرکت های آلمانی علاقمند به آوردن شرکای تجاری خود به ایران هستند تا بتوان تجهیزات صنعتی در دخیل ایران انجام شود اما هیچ روشی برای محاسبه نرخ ارز و انتقال راحت آن در حال حاضر وجود ندارد، از اینرو ثبات نرخ ارز در ایران برای سیستم بانکی و

سیاست های ارزی ناکارآمد و فقدان قانون انتقال راحت سود و سرمایه سرمایه گذاران گردشگری راه را مسدود کرده است. شماری از مدیران شرکت های خارجی شرکت کننده در یک همایش بانکی و تجاری در ایران نکات و نقاط ناروشن سرمایه گذاری در ایران را تشریح کرده اند که به نقل از سایت پژوهشکده پولی و بانکی می خوانید:

پنل تخصصی فرصت های سرمایه گذاری در ایران در دومین روز ششمین همایش تجاری و بانکی ایران - اروپا با حضور آندریاس هافمن، مدیر عامل گروه Greencells، ادوارد سانتانا یکی از مدیران شرکت Pfisterer، ماسیژ و جتال مدیر ارشد شرکت Amtelon Capital، مارتین روت عضو هیات مدیره AHK و دکتر ابراهیم بای سلامی معاون مدیر عامل اتاق بازرگانی و صنعت آلمان و ایران برگزار شد. در این پنل مارتین روت گفت: تجارت آلمان در ایران قبل از تحریمها بسیار موفقیت آمیز بود اما در زمان تحریمها جلوی فعالیت با ایران گرفته شد، اما تصمیم آلمان این بود که در

۵۰ درصد فروش نفت در اختیار مستمری بگیران



چارچوب اهداف سیاسی به کار گرفته شد. دولت شرکت های ورشکسته را به این صندوق ها واگذار نمود و از سوی دیگر ریخت و پاش و فساد مدیریت و به کارگیری نورچشمی ها و مدیران فاسد نیز مزید بر علت شد. در سال گذشته مستمری بگیران تجمعات پرشماری را در شهرهای مختلف، به ویژه در تهران، برگزار کردند و علیه آنچه «خلف وعده مسئولان» می نامیدند شعار سردادند. از سوی دیگر، به گفته حسن روحانی، اختصاص حدود ۵۵ درصد از درآمد فروش نفت به مستمری بگیران فقط «جزئی از مخارج دولت» است و هزینه های دولت بسیار بیش از آن است. رئیس جمهور ایران در سخنان روز یکشنبه اش به بزرگی حجم دولت و «عدم چابکی» آن اشاره کرد و گفت: دولت فربه و چاق شده و باید وزن کم کند. انتقاد از «بزرگی حجم دولت» در گذشته نیز بارها مطرح شده و از جمله اسحاق جهانگیری، معاون اول حسن روحانی، حدود دو سال پیش گفته بود «بزرگی دولت به قدری رسیده است که هر چه درآمد کسب می کنیم باید صرف هزینه های جاری کنیم».

حسن روحانی، رئیس جمهور ایران، با انتقاد از بزرگ شدن دولت و رویکرد رایج مبنی بر کار برای دولت گفت بیش از نیمی از درآمد حاصل از فروش نفت کشور به مستمری بگیران داده می شود. آقای روحانی گفت که در سال جاری «۵۲ هزار میلیارد تومان به مستمری گیران پول می دهیم. پول نفت ما چقدر است؟ کمتر از صد هزار میلیارد تومان... یعنی ۵۵ درصد پول نفت را ما می گیریم می دهیم به مستمری بگیران». گفته های حسن روحانی در حالی ایراد می شود که در ماه های اخیر شماری از نهادها و اقتصاددان ها درباره بحران های مختلف اقتصادی در ایران، از جمله «اعتراض مستمری بگیران» هشدار داده اند. «مرکز پژوهش های مجلس» اواخر آبان سال گذشته نسبت به «ورشکستگی احتمالی» سازمان تأمین اجتماعی در یک دهه آینده و بروز «تأرانی» پس از آن هشدار داده و گفته بود که بحران این ورشکستگی «به قدری است که دولت نیز توان مداخله را نخواهد داشت». بنابر برآورد این مرکز، در سال ۹۵ بدهی سازمان تأمین اجتماعی به بانک ها به «رقم باور نکردنی بالاتر از ۹ هزار میلیارد تومان» رسید و این سازمان را به «یکی از ابربدبهاران» بانکی کشور تبدیل کرد. بیش از ۴۱ میلیون نفر یعنی ۵۲ درصد جمعیت ایران از بیمه های سازمان تأمین اجتماعی استفاده می کنند یا مستمری و حقوق بازنشستگی خود را از این سازمان می گیرند. «کمیت امداد امام خمینی» نیز به گفته رئیس آن، پرویز فتحاح، سه میلیون مستمری بگیر ماهانه دارد و به دو میلیون نفر «خدمات موردی» ارائه می کند. احمد علوی، اقتصاددان و استاد دانشگاه در سوئد، در این مورد به رادیو فردا می گوید «صندوق های بازنشستگی در شرایطی می توانند که به وظایف خود یعنی تأمین مالی مستمری بگیران که از منابعی که پس انداز کرده اند به شکل کارآمد سرمایه گذاری کنند و همچنین به شکل شفاف پاسخگویی وظایف خود باشند. اما شرایط در ایران به گونه دیگری رقم خورد. صندوق های بازنشستگی نه تنها در دولت گذشته بلکه بطور کلی در اکثر دولت ها در

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



ریسک سرمایه‌گذاری در هر کشوری تعیین می‌شود. وی اظهار داشت: تضمین‌های فیپا برای سرمایه‌گذاران بسیار مهم است زیرا با استفاده از این قوانین تامین مالی صورت می‌گیرد و از ضمانت بازگشت سرمایه اطمینان حاصل می‌شود.

وی افزود: با تضمین‌هایی که فیپا می‌دهد برای دارایی سرمایه‌گذاران مشکلی ایجاد نمی‌شود و داد و ستد با ارز خارجی با سرعت انجام می‌شود و فیپا تاریخچه طولانی در این بخش دارد که با تغییر دولت‌های قوانین آن تغییر نمی‌کند و ثابت است از این رو در حال ارزیابی قوانین فیپا هستیم و فیپا تنها ضمانت محلی است که از آن در حال حاضر استفاده می‌کنیم. همچنین آندریاس هافمن مدیرعامل گروه Greencells گفت: یکی از بحث‌های مهم همیشه این بوده که چگونه در ایران سرمایه‌گذاری کنیم؛ با توجه به تحریم‌ها باید روند سرمایه‌گذاری در ایران را ارزیابی می‌کردیم. وی توضیح داد: به علت برخی محدودیت‌ها این شرکت ترجیح داده برای تجارت با ایران از دفتر خود در سوئیس استفاده کند زیرا که سوئیس توافقات تجاری متفاوتی از اتحادیه اروپا با ایران دارد و تجارت از آن طریق راحت تر انجام

می‌گیرد. مدیرعامل گروه Greencells با بیان اینکه برای سرمایه‌گذاری در ایران باید به مسائل سیاسی بین‌المللی نیز توجه داشت، خاطرنشان کرد: بسیاری از سرمایه‌گذاران بازار ایران را جذاب می‌دانند اما در وضعیت صبر و انتظار به سر می‌برند تا تصمیمات سیاسی از سوی آمریکا گرفته شود. هافمن با استقبال

سانچی و تناقض‌های چینی



رفتار مقام‌های حزب کمونیست چین با ایرانیان از ماه‌ها پیش ناپسند و نگوهریده بوده و ادامه دارد. پس از آنکه مقام‌های بانکی چین در یک اقدام عجیب اجازه ندادند ایرانیان حتی برای امور عادی نیز از حساب‌های بانکی خود به راحتی برداشت کنند نوبت سکوت آنها در برابر رفتارهای ترامپ در مقابله با ایران بود. چینی‌ها حتی درباره مساله مرگ و زندگی ملوانان و کارکنان کشتی سانچی نیز با ایران سازگاری نشان نمی‌دهند. سازمان بنادر و کشتیرانی ایران اعلام کرده است که نتوانسته است با طرف چینی درباره سیر وقایع و دلایل حادثه برخورد نفتکش سانچی و کشتی چینی کریستال به نتیجه مشترکی برسد. نادر پسند، مدیرکل امور دریایی سازمان بنادر و کشتیرانی، در جلسه‌ای با حضور خبرنگاران گزارشی از حادثه داد. آقای پسند گفت ایران، پاناما و بنگلادش می‌گویند که تغییر مسیر کشتی کریستال ۱۵ دقیقه قبل از برخورد، باعث حادثه شده است، اما چین و هنگ‌کنگ معتقدند که نفتکش سانچی برخلاف مقررات به کشتی کریستال راه نداده و همین باعث تصادفشان شده است. در دی ماه ۱۳۹۶ این دو کشتی با هم برخورد کردند و همه خدمه کشتی سانچی، شامل ۳۰ شهروند ایران و دو شهروند بنگلادش، کشته شدند. کشتی سانچی با پرچم پاناما و کشتی کریستال با پرچم هنگ‌کنگ حرکت می‌کرد. مدیرکل امور دریایی سازمان بنادر ایران گفته است که افسران نفتکش سانچی ۲۵ دقیقه قبل از حادثه نگران بودند با کشتی کریستال و همچنین یک کشتی ماهیگیری برخورد کنند. به گفته آقای پسند صداهای ضبط شده خدمه سانچی نشان می‌دهد که آنها مسیر حرکت کشتی‌ها را محاسبه کرده و به این نتیجه می‌رسند که زاویه و سرعت حرکت کشتی‌ها خطری ایجاد نمی‌کند. به گفته او کمی بعد کشتی کریستال تغییر مسیر می‌دهد و همچنین سانچی هشدار نامفهومی از کشتی ماهیگیری می‌گیرد. بر این مبنا خدمه کشتی سانچی حدود ۹

دقیقه قبل از حادثه متوجه می‌شوند که خطر برخورد با کریستال وجود دارد. همزمان افسران کریستال مشغول تغییر شیفت هستند و به گفته افسر اول کریستال آنها سانچی را روی رادار نمی‌بینند بلکه اطلاعات موقعیت آن را به طور خودکار دریافت می‌کنند. نادر پسند گفته این یعنی یا رادار کریستال خراب بوده یا درست تنظیم نشده بوده است آقای پسند گفته است خدمه سانچی متوجه خطر برخورد بودند، اما به دلیل آن که کشتی ماهیگیری را در سوی دیگر خود داشتند، همچنین با توجه به بزرگی کشتی و زمان کم، به کریستال با نورافکن هشدار می‌دهد تا آنها تغییر مسیر بدهند. بنا به مکالمات ضبط شده خدمه سانچی، کشتی کریستال تا دو دقیقه قبل از برخورد متوجه خطر نشده بود. نادر پسند گفته است که دو دقیقه بعد از برخورد موتور و ژنراتور سانچی از کار می‌افتد، چرا که آتش‌سوزی به حدی بوده که اکسیژنی باقی نمانده است.

ادامه اغتشاش آماری



مشکل را تقلیل دهد. بعضاً هم، چنین استدلال می‌شود که اختلاف این آمارها ناشی از تفاوت در نمونه‌گیری است. این استدلال، نه‌تنها نگرانی از وضعیت نظام آماری را کاهش نمی‌دهد بلکه تا حد زیادی عمق اغتشاش آماری را نشان می‌دهد که چگونه دو نمونه‌گیری استاندارد می‌تواند به‌عنوان مثال تفاوت حدود ۱۴ درصدی بخش «خدمات اجتماعی، شخصی و خانگی» را موجب شود. در این صورت آیا اساساً می‌توان به استاندارد بودن نمونه‌ها و روش‌های نمونه‌گیری مطمئن بود و آیا این موضوع خود نمی‌تواند عاملی برای بی‌اعتباری سایر آمارهای متکی بر نمونه‌گیری باشد؟ ضمن اینکه ارزیابی وضع موجود آمارها نشان می‌دهد که مسأله نمونه‌گیری هم توضیح‌دهنده اختلافات موجود آماری نیست و این اختلاف حتی در آمارهای ثبتی نیز مشاهده می‌شود. اختلاف در آمارهای بخش نفت نمونه‌ای از این قبیل اختلافات بین نهادهای آماری است که در ۹ ماهه اول رشد اعلامی مرکز آمار تقریباً ۵٫۲ برابر رشد اعلام شده توسط بانک مرکزی برای این بخش است.

در شرایطی که محمدباقر نوبخت رئیس شورای عالی آمار ایران در همه سال‌های پس از روی کار آمدن دولت یازدهم و دوازدهم کمتر از ۱۰ نشست این شورا را برگزار کرده است، به نظر می‌رسد پراکنده کاری و ارائه آمارهای متناقض از سوی مرکز آمار ایران و بانک مرکزی چندان دور از ذهن نباشد. مرکز پژوهش‌های مجلس با مقایسه آمارهای این دو نهاد اصلی تولیدکننده آمارهای کلان برخی تناقض‌ها را بیرون کشیده است.

دفتر مطالعات اقتصادی این مرکز گزارشی به بررسی آسیب‌شناسی نظام آماری کشور پرداخته است. این گزارش براساس اختلاف در آمارهای کلیدی تصریح می‌کند موضوع تفاوت برآورد آمارهای کلیدی اقتصادی نظیر تولید (حساب‌های ملی) و تورم برآوردی دو نهاد مرکز آمار ایران و بانک مرکزی، همواره یکی از چالش‌های اصلی نظام برنامه‌ریزی در ایران بوده است. با وجود تلاش‌ها و به‌خصوص بحث‌های متعدد و طولانی صورت گرفته، این اختلافات نه تنها برطرف نشده بلکه بعضاً تشدید هم شده است. یکی از این اختلافات مربوط به آمارهای بسیار کلیدی حساب‌های ملی است که عملکرد رشد اقتصادی و اجزای آن را در سطح بخش‌ها نشان می‌دهد. این آمار تصویر وضعیت موجود بخش‌های عرضه یا تقاضای کشور را نشان می‌دهد و پایانه‌ترین ابزار برای برنامه‌ریزی در حوزه تولید محسوب می‌شود. هرگونه خطا در برآورد این آمارها به‌طور بالقوه می‌تواند سیاست‌گذار و حتی فعال اقتصادی را به کلی منحرف کند. این گزارش می‌افزاید؛ تا پیش از این عموماً این‌گونه استدلال می‌شد که اختلاف آمار حساب‌های ملی و شاخص‌های قیمت دو نهاد مرکز آمار ایران و بانک مرکزی، ناشی از تفاوت سال‌های پایه این دو نهاد (۱۳۷۶ و ۱۳۸۳) است. با این حال، آمارهای جدید نشان می‌دهد که حتی یکسان‌سازی سال پایه دو نهاد به سال ۱۳۹۰ نیز نتوانسته است

هزاران کولبر در غرب کشور بیکار شده‌اند



کولبری باعث بیکاری کولبران و ایجاد مشکل برای مغازه‌داران شده است. کولبرها به افرادی گفته می‌شود که برای کسب درآمد زندگی خود اجناسی را از مرزهای ایران وارد یا خارج می‌کنند. آنها بیشتر در استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه به این کار اشتغال دارند. در این میان، همواره گزارش‌هایی درباره کشته شدن تعدادی از کولبران منتشر می‌شود. در بهمن ماه سال ۹۵ پس از کشته شدن پنج کولبر، ۶۰ فعال مدنی و سیاسی در نامه‌ای از حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ایران، و نمایندگان مجلس خواسته بودند که در کوتاه مدت از خانواده آسیب دیدگان دلجویی و در دراز مدت، برای ایجاد شغل‌های بیشتر در استان‌های غربی ایران اقدام کنند.

محدود شدن ورود کالا از مرزها، نماینده سردشت در مجلس اعلام کرد به دلیل بسته شدن مرزها هزاران کولبر در استان‌های غربی ایران بیکار شده‌اند. رسول خضری در مصاحبه با خانه ملت، وابسته به مجلس گفت: مصوبه دولت در پایان سال ۹۶ مبنی بر «ممنوع شدن کولبری و انسداد مرزها» باعث بیکاری «بیش از ۷۰ تا ۸۰ هزار کولبر» شده است. نماینده سردشت در مجلس تاکید کرد که موضوع بیکاری کولبران «به بحران خطرناک و بمب ساعتی تبدیل شده است که هر لحظه امکان انفجار آن می‌رود». وی همچنین در گفت‌وگو با رسانه‌های محلی پیرانشهر اظهار داشت که حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، نیز «متأسفانه در خصوص مسأله معابر مرزی و بازگشایی آن هیچ تلاشی از خود نشان نمی‌دهد». عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور ایران، از مصوبه هیات دولت برای «متوقف شدن کولبری» و ایجاد ۱۵ بازارچه مرزی خبر داده و در عین حال گفته بود که این تصمیم «آثار اجتماعی و امنیتی در پی خواهد داشت». در سال گذشته نیز در شهر بانه طرح «مبادلات مرزی کالا به شیوه پیلهوری و با استفاده از کارت الکترونیک مرزنیسان» آغاز شد. علی معقول، سرپرست مرکز واردات و امور مناطق آزاد و ویژه گمرک ایران، تخفیف ماهیانه ۵۰۰ هزار تومان بابت ورود کالا و معافیت کامل ۴ درصد مالیات کارت بازرگانی را از جمله مزایای این کارت اعلام کرده بود. در مقابل معترضان اعلام کرده‌اند بسته شدن معابر

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



عموما در هر سرزمینی بیشترین ثروتمندان در پایتخت آن سرزمین زندگی می کنند تا در سایه امنیت سیاسی کلی زندگی امن و آرام داشته باشند. آیا پاریسی ها هم این گونه اند؟ آیا پاریس شهر ثروتمندان است؟ آمار و اطلاعات چه پاسخی دارند؟

حدود بیست سال پیش به دلیل افزایش بی وقفه اجاره خانه ها و قیمت خانه ها، زندگی کردن در این شهر بسیار دشوار شده است. متوسط قیمت هر مترمربع خانه در پاریس امروز به ۱۰ هزار یورو می رسد، یعنی چیزی به اندازه لندن که شهری بسیار گران محسوب می شود. تنها ۵ درصد فرانسویان، یعنی کسانی که حقوق ماهانه شان به بیش از ۵۰۰۰ یورو می رسد می توانند برای خرید یک آپارتمان ۳۰ متری در پاریس وام کامل مسکن دریافت کنند. عده ای نیز به یاری خانواده هایشان می توانند مسکنی در پایتخت دست و پا کنند و به همین دلیل پاریس کم کم در حال تبدیل شدن به وارثان ثروتمند است. حتی اجاره کردن مسکن در پاریس به هیچ وجه کار ساده ای نیست. اجاره یک آپارتمان مناسب در این شهر نیازمند توان مالی نسبتاً بالایی است. متوسط اجاره یک آپارتمان به مساحت ۳۰ متر مربع در پاریس به ۱۰۰۰ یورو در ماه می رسد یعنی ۸۰ درصد بیش از متوسط اجاره خانه در کل فرانسه. بسیاری از ساکنان پاریس به طور متوسط از ۳۱ متر مربع مسکن برخوردارند، در حالی که این رقم در دیگر شهرهای فرانسه به ۴۲ متر می رسد. یک چهارم منازل پاریس برای کسانی که در آنها زندگی می کنند بسیار کوچکند، ضمن اینکه کیفیت منازل نیز رو به کاهش است. دلیل این کاهش نیز روشن است: مالکان مسکن در پاریس تمایل چندانی به ترمیم منازل قدیمی یا جدیدشان از خود نشان نمی دهند، زیرا، ترمیم منازل تغییری در قیمت آنها به وجود نمی آورد، به

ویژه اینکه تقاضای خانه همواره بالا است. به همین دلیل، کسانی که طالب منازل مناسب و بزرگ هستند، به ویژه خانواده های دارای فرزند ناچارا از پاریس و حتی از حومه آن خارج می شوند و این پیش از هر چیز به معنای افزایش چشمگیر فاصله میان محل زندگی و محل کار آنان است. حتی تلاش های شهرداری پایتخت برای ساختن منازل اجتماعی یا ارزان قیمت جوابگوی نیاز و تقاضای فزاینده مسکن در پاریس نیست، هر چند ۲۱ درصد ساکنان پاریس در همین منازل زندگی می کنند. بازار مسکن در پاریس بسیار سوداگرانه است و این سوداگری با ورود سهامداران لندن به پاریس (پس از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) و همچنین برگزاری بازی های المپیک ۲۰۲۴ رو به شدت خواهد نهاد. درجه این سوداگری به حدی است که بسیاری از کارشناسان هشدار می دهند با ادامه روند کنونی، زندگی کردن در پاریس برای ۹۵ درصد جمعیت این کشور ناممکن خواهد بود و پاریس عملاً به انحصار یک اقلیت ناچیز افراد ثروتمند در خواهد آمد.

ناراحتی های روحی ناشی از فشار کاری در آلمان افزایش یافته است



شمار شاغلانی که در آلمان به دلیل استرس کار و خستگی مفرط بیمار می شوند پیوسته افزایش می یابد. مجموع روزهایی که کارورزان آلمانی که در سال ۲۰۱۶ به علل سلامتی غیبت داشته اند به ۳۰ میلیون روز رسیده است. وزارت بهداشت آلمان در پاسخ به پرسش فراکسیون حزب چپ در پارلمان این کشور اعلام کرد که از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ شمار افرادی که به دلیل مشکلات روحی و روانی ناشی از کار مرخصی استعلاجی گرفته اند پیوسته افزایش یافته است. فتوکیبی پاسخ این وزارتخانه در اختیار سازمان انتشاراتی «فونکه»، صاحب امتیاز چند روزنامه آلمانی زبان، قرار گرفته است. به گزارش روزنامه های وابسته به این انتشاراتی، در سال ۲۰۱۲ مجموع روزهایی که کارکنان آلمانی به دلایل برشمرده غیبت داشته اند ۲۰ میلیون روز بوده و در سال ۲۰۱۶ به ۳۰ میلیون روز رسیده است. ناتوانی شاغلان در وفق دادن خود با شرایط موجود چشمگیر است و در سال ۲۰۱۶ باعث شده که شاغلان در مجموع نزدیک به ۱۷ میلیون روز از محیط کار دوری جویند. در یکی دو سال گذشته برخی سیاستمداران و کارشناسان بازار کار همواره به ناراحتی های عصبی ناشی از اضافه کاری اشاره کرده و خواهان اقدامات پیشگیرانه در این زمینه شده اند. بر اساس آخرین پژوهش «موسسه بازار کار و تحقیقات شغلی»، وابسته به وزارت کار آلمان، شاغلان این کشور در سال ۲۰۱۵ بیش از یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون ساعت اضافه کاری داشته اند. برای بیش از

۸۱۶ میلیون ساعت آن مزد پرداخت شده و حدود ۹۹۷ میلیون ساعت آن بلاعوض بوده است. میزان اضافه کاری با مزد در آلمان در سال ۲۰۱۴ حدود ۷۹۸ میلیون ساعت و اضافه کاری های بلاعوض ۹۹۳ میلیون ساعت بوده است. یوتا کرلمن، کارشناس امور کار حزب چپ آلمان ضمن انتقاد از کارفرمایان، به دولت نیز اعتراض می کند، زیرا به گفته او، مقامات دولتی به جای جلوگیری از اقداماتی که باعث بیماری های روحی و روانی شاغلان می شوند به فکر تغییر «قانون ساعات کار» افتاده اند تا از این طریق فشار مالی بر کارفرمایان را کاهش دهند. مهم ترین اهداف «قانون ساعات کار» آلمان، جلوگیری از فشار غیرقانونی کارفرمایان و تنظیم ساعات کاری و ساعات استراحت برای شاغلان است.

خشک شدن صدها منبع تأمین آب روستایی در سیستان و بلوچستان



که بی آبی تالاب‌ها در ۱۸ سال گذشته باعث «بیماری‌های تنفسی و چشمی میان مردم منطقه شده است». در هفته‌های گذشته نیز مقام‌های دیگر استان‌های ایران از بی آبی و خشکسالی در این استان‌ها خبر داده‌اند. از جمله محمد فتاحی، مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب روستایی استان یزد از جیره‌بندی آب در ۶۰۰ روستای این استان خبر داده و گفته بود که در ۳۳۰ روستای این استان نیز آبرسانی به صورت سیار انجام می‌شود.

نبی هزار جریبی، نماینده گرگان و آق‌قلا در مجلس، نیز گفته بود که این استان در شرایط فعلی با بحران آب کشاورزی و آشامیدنی مواجه بوده و آب شرب برخی مناطق شهر گرگان بهداشتی نیست. در ماه‌های گذشته نیز اعتراض‌های کشاورزان شرق اصفهان و شهروندان استان چهار و محال بختیاری به مدیریت منابع آبی و طرح‌های انتقال آب خبرساز شده است.

دو مقام محلی در استان سیستان و بلوچستان از «خشکسالی شدید» در این استان، خشک شدن صدها منبع تأمین آب روستایی، و آبرسانی به سه هزار روستا با تانکر خبر دادند. مدیرعامل آب و فاضلاب روستایی سیستان و بلوچستان خبر داد که ۳۴۳ منبع تأمین آب روستایی در این استان «به طور کامل» خشک شده است. عبدالاحد ریگی همچنین گفت که ۳۴۸ سامانه آبرسانی به روستاهای سیستان و بلوچستان «غیرفعال» شده‌اند. به گفته آقای ریگی، از پنج هزار و ۵۹۴ روستای این استان، دو هزار و ۵۷۰ روستا از شبکه آبرسانی برخوردارند و آبرسانی به سه هزار و ۲۴ روستای سیستان و بلوچستان توسط تانکر انجام می‌شود. استان سیستان و بلوچستان با وسعتی حدود ۱۸۷ هزار و ۵۰۲ کیلومتر مربع و ۱۹ شهرستان و بیش از ۲۸ میلیون نفر جمعیت پهناورترین استان ایران محسوب می‌شود. این استان در سال‌های گذشته با بحران خشکسالی و وزش توفان و گرد و غبار مواجه بوده و گسترش بیماری‌های چشمی، تنفسی و ربوی ناشی از این توفان‌ها مردم این منطقه را با مشکلات جدی روبه‌رو کرده است. یکی از منابع اصلی تأمین آب سیستان و بلوچستان رود هیرمند است که از افغانستان جاری می‌شود و به دریاچه مرزی هامون می‌ریزد که میان ایران و افغانستان مشترک است. دو کشور در دوران حکومت پهلوی در ایران به توافق برای بهره‌بردن اهالی سیستان و بلوچستان از این رودخانه دست یافتند که به «حقابه هیرمند» معروف است، اما این موضوع در سال‌های اخیر به شدت مناقشه‌انگیز شده چنانکه ایران، افغانستان را به نادیده گرفتن توافق متهم می‌کند. در این زمینه غلامرضا اربابی، مدیرکل مدیریت بحران سیستان و بلوچستان، خبر داد که دلیل وارد نشدن آب به رودخانه هیرمند، در شمال و جنوب این استان «خشکسالی شدید» رخ داده است. او همچنین گفت

احتمال پایان تفکیک جنسیتی در اماکن عمومی عربستان



بهره‌گیری بیشتر از تجارب بین‌المللی در مدیریت صنایع نفتی بزرگ‌ترین خصوصی‌سازی اقتصاد جهان را با واگذاری ۵ درصد سهام خود در اواخر سال میلادی جاری یا اوایل سال ۲۰۱۹ میلادی به اجرا بگذارد. بر همین اساس مقام‌های اقتصادی عربستان اعلام کرده بودند که تصمیم گرفته‌اند در ترکیب هیات مدیره جدید این شرکت، اعضای خارجی بیشتری انتخاب کنند و دعوت از خانم لین السنهانس برای عضویت در این ترکیب هم در راستای اجرای این تصمیم بوده است. خانم لین السنهانس در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲، رئیس هیات عامل شرکت نفتی سانوکوی ایالات متحده آمریکا بوده است. او یک مدیر ارشد اجرایی آمریکایی و متولد سال ۱۹۵۶ میلادی است و سابقه مدیریت ۲۸ ساله در شرکت رویال داچ شل را نیز در کارنامه خود دارد.

خبرگزاری رویترز با انتشار گزارشی از احتمال پایان تفکیک جنسیتی در اماکن عمومی عربستان و نیز تعطیلی اجباری مغازه‌ها در زمان پخش اذان خبر داد. روزنامه عکاظ چاپ عربستان روز جمعه در وبسایت خود مطلبی در این باره منتشر کرده بود که بعد از دقایقی آن را حذف کرد. خبرگزاری رویترز توانسته به این مقاله دست پیدا کند. رویترز در تحلیل خود می‌نویسد این اقدام نشان می‌دهد که عربستان سعودی در صدد آماده کردن افکار عمومی برای اصلاحات عمیق اجتماعی است. مدیر «برنامه کیفیت زندگی» عربستان از پاسخ به خبرگزاری رویترز در این باره امتناع کرد اما گفت که از هر اقدامی که باعث افزایش کیفیت زندگی در عربستان شود حمایت می‌کند. وی رانندگی زنان و امکان حضور آنها در ورزشگاه‌ها را از جمله مواردی خواند که به افزایش کیفیت زندگی در عربستان منجر شده است. مقررات حکومت محافظه‌کار مذهبی عربستان به ویژه در برخورد با زنان همواره مورد انتقاد فعالان حقوق بشر بوده است. با این وجود به نظر می‌رسد ولیعهد این کشور تلاش می‌کند تا مقررات اجتماعی را اصلاح کند. از این جمله این اصلاحات می‌توان به کاهش برخورد پلیس اخلاقی با مردم در معابر عمومی اشاره کرد. به گزارش خبرگزاری رویترز مدتی است که در شهرهای بزرگ پلیس مذهبی هنگام اذان شهروندان را مجبور به اقامه نماز نمی‌کند.

از طرف دیگر خبر رسیده است که آرامکو، شرکت نفت ملی عربستان که از جمله شرکت‌های نفتی برتر جهان محسوب می‌شود یک زن را به عنوان یکی از اعضای جدید هیات مدیره خود انتخاب کرده است. این اقدام نقطه عطفی برای عربستان سعودی و صنعت نفت این کشور محسوب می‌شود که سهم زنان در سطوح مدیریتی آن بسیار ناچیز است. آرامکو قصد دارد با هدف

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

یادداشت

انتخاب‌سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



متحد در برابر ترامپ

معاونان و هواداران جلوگیری شود. برخی از مشاوران از همین الان با حضور نیرومند در شبکه‌های اجتماعی سرخ‌های تبلیغاتی را دردست گرفته و به نظریه‌پردازی رسیده‌اند. کارشناسان باور دارند باید از این رفتارهای سیاسی که می‌تواند به بی‌اعتمادی شهروندان منجر شده و آنها را سردرگم کند باید اجتناب شود. کارشناسان باور دارند اتخاذ سیاست‌های اقتصادی که دولت را بیش از پیش درگیر کند و به بیرون راندن بخش خصوصی و مشارکت مردم منجر شود نیز باید از دستور کار خارج شود. دکتر محمدطیبیان اقتصاددان ایرانی در تلگرام نوشته‌اش تاکید می‌کند: «بالاخره ترامپ اعلام کرد که از توافقی هسته‌ای کناره‌گیری می‌کند، این خبر بدی برای جهان بود.

ادامه در صفحه ۱۸

رئیس‌جمهور ایران به ترامپ جواب داد و تصریح کرد ایران به همین زودی از برجام خارج نمی‌شود و منتظر نتیجه رایزنی با پنج کشور دیگر امضاکننده برجام می‌ماند. این تصمیم نظام که رفتاری متین داشته باشد و چیزی که آمریکا دنبال آن است را برای آنها فراهم نکند را می‌توان در باره بقیه امور نیز به کار گرفت. رئیس‌جمهور ایران در سخنانش درباره اقتصاد و اینکه همه منابع ارزی مورد نیاز تامین خواهد شد نیز نکاتی را بر زبان آورد. با توجه به اینکه محور تصمیم ترامپ ایجاد محدودیت بیشتر برای اقتصاد ایران است و این حربه را نیرومند می‌داند باید ایران نیز در این رابطه با چشم‌هایی باز حرکت کند. نخستین هوشمندی باید این باشد که از چندصدایی بی‌هوده در درون دولت و به ویژه در ارتباط با برخی مشاوران و

دونالد ترامپ و حلقه مشاوران و معاونانش در تصمیم خود برای خروج از مصالحه و پیمان راهبردی موسوم به برجام تردید نکردند و سختگیرانه‌ترین سناریویی که ممکن بود را اتخاذ کردند.

ترامپ بلافاصله پس از انتقاد شدید از رفتار ایران برای توجیه خروج از برجام دستور بازگشت تحریم‌ها را نیز صادر کرد. رئیس‌جمهور امریکا تصریح کرد سخت‌ترین نوع تحریم‌های اقتصادی را در آینده و در شرایط بدتر شدن مناسبات بر اقتصاد ایران اعمال خواهد کرد. این تهدید ترامپ به معنای تهدید اروپایی‌ها و هر کشور دیگری نیز که بخواهد به ایران کمک کند خواهد شد. این تحریم ثانویه شامل حال کشورهایی که شرکت‌هایشان با ایران همکاری می‌کنند خواهد شد. حسن روحانی

اوباما: اشتباه بزرگ ترامپ

دونالد ترامپ، بیش از ۱۵ ماه است که منصب ریاست جمهوری در آمریکا را بر عهده دارد. او که سابقه، کارنامه و برنامه سیاسی منسجمی برای اداره این سرزمین بزرگ اقتصادی و نظامی نداشت در زمان مبارزات انتخاباتی شعارهای پوپولیستی را انتخاب و در دستور کار قرار داد. یکی از وعده‌های او نیز این بود که از پیمان راهبردی برجام خارج خواهد شد و سه‌شنبه ۱۸ اردیبهشت به این وعده خود وفا کرد. او در حالی که خشمگین و عصبانی بود و با لحن بد و ناخوشایندی در باره ایران صحبت کرد و دستور بازگشت تحریم‌ها را داد. در حالی که ترامپ در حال سخنرانی بود، در آن سو، موگرینی، رئیس اتحادیه اروپا خود را آماده می‌کرد که جواب سختی به ترامپ دهد و همین کار را نیز انجام داد. در شرایطی که ترامپ از رفتار خود دفاع می‌کرد رهبران و مدیران ۵ کشور دیگر امضاکننده پیمان برجام از این رفتار وی تبعیت نکرده و مخالفت خود را با صراحت در میان گذاشتند. اطلاعات، اخبار و گزارش‌ها نشان می‌دهد در میان همه رهبران کشورهای گوناگون جهان فقط ۳ کشور بودند که بلافاصله از ترامپ حمایت کردند. مدیران عربستان سعودی، اسرائیل و امارات متحده عربی از تصمیم ترامپ حمایت کردند اما هیچ کشور دیگری حاضر به این کار نشد. خلاصه‌ای از دیدگاه‌ها را در این باره می‌خوانید:

سخنرانی ترامپ: خروج از برجام

* هبران ایران می‌گویند که حاضر به مذاکره جدید نخواهند بود، اما این طور نیست، آنها به دنبال توافقی پایدار خواهند بود و وقتی آماده این کار شوند من هم حاضر خواهم بود که با آنها مذاکره کنم.

* همه ما یک صدا هستیم در عزم خود برای جلوگیری از دسترسی ایران به بمب هسته‌ای. در چارچوب این توافق پوسیده نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم.

* آمریکا از برجام خارج می‌شود و من دستور اعمال مجدد تحریم‌ها علیه ایران را به زودی صادر خواهم کرد. هیچ کس نمی‌تواند آمریکا را به گروگان بگیرد.

* همه ما یک صدا هستیم در عزم خود برای جلوگیری از دسترسی ایران به بمب هسته‌ای. در چارچوب این توافق پوسیده نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم.

* توافق هسته‌ای نتوانست جلو بلندپروازی‌های هسته‌ای ایران را بگیرد. بلندپروازی‌های خونین ایران پس از این توافق فقط وقیحانه‌تر شدند.

اوباما: اشتباه بزرگ

باراک اوباما: تصمیم ترامپ به خروج از برجام در مسیری اشتباه و خطایی بزرگ است و اعتبار بین‌المللی آمریکا را خدشه دار می‌کند. ایران مواظب باشد به اشتباه بزرگ خروج از برجام سوق پیدا نکند.

استقبال عربستان

عربستان سعودی از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای ایران (برجام) استقبال کرده‌به گزارش شبکه العربیه، وابسته به عربستان، دولت ریاض در بیانیه‌ای نوشته است: «پادشاهی



ادامه از صفحه ۱۷

تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود جهت تاثیر این حرکت تاحدودی به تصمیم‌های داخلی وابسته است. به خصوص اگر سیاست‌های اقتصادی مشابه آنچه در هفته‌های اخیر اتخاذ شده باشد در دستور کار قرار گیرد. تاثیر ناهنجاری ایجاد خواهد کرد. روستاییان محل مآداستانی در مورد مکر روباه داشتند. روباه وقتی شب وارد روستا می‌شود و محل ماکیان را بسته و نفوذنا پذیر می‌یابد دم خود را از زیر در وارد می‌کند و تکان می‌دهد. ماکیان‌ها که هیجان‌زده می‌شوند خود بقیه آسیب را ایجاد می‌کنند یعنی برخی از روزن یا بالای دیوار به بیرون می‌پرند و طعمه روباه می‌شوند. این داستان تمثیلی هر چند از نوع کلیه و دمنه است اما تمثیلی از شرایطی است که یک تحریک خارجی تصمیم‌گیری‌های زیانبار داخلی را سبب شود و کار را خراب‌تر کند. یک ضربه کوچک از طریق واکنش نسنجیده تشدید و تبدیل به تخریب‌های بزرگی شود. اکنون باید با دقت نوع واکنش و برنامه دولت را سنجید.

الف- آیا به طرف زورمداری در اقتصاد حرکت می‌کنند همراه با تنابوم افزایش نقدینگی، که طی پنج سال اخیر رکورد خورده، و ...
ب- یا عقلانیت در اقتصاد و اجتماع که لازمه آن آزاد کردن نیرو و خلاقیت مردم است همراه با انضباط پولی و مالی و تحول مدیریت کلان. خروجی سیستم تحت هر کدام از این گزینه‌ها به شدت متفاوت خواهد بود.

برخی دیگر از کارشناسان تاکید دارند دولت به مثابه نوک پیکان نهادهای اداره کننده جامعه در مواجهه با شرایط سخت تر شونده روزهای آینده باید ضمن خوش بینی به امور و ترویج روحیه امید باید از خوش خیالی دست بردارد. خوش خیالی منجر به لاقیدی شده و به تن آسایی و باری به هر جهت گذراندن منجر می‌شود. خوش خیالها مردم را از درک درست واقعیت‌ها به ویژه اگر واقعیت‌های سختی باشند دور می‌کنند و درجه آسیب‌پذیری جامعه را افزایش می‌دهند. خوش خیالی رفتاری بود که راهبرد دولت دهم در مواجهه با تحریم‌های اوایل دهه ۱۳۹۰ اتخاذ شد و پیامدهایش هنوز ادامه دارد. خوش خیال‌ها از همین الان ممکن است در رسانه‌های گروهی خود به این بپردازند که خوب شد تحریم شدیم و حالا باید چنین کنیم و چنان کنیم. برخی افراد رانت‌جو و زیرک ممکن است در همین قالب رفته و با ترفندهای خاص دنبال منافع رانت‌جویانه سیاسی یا اقتصادی باشند. دولت باید از اقتادن در این دام که ممکن است در درون کابینه و بیرون از دولت در مسیر راه پهن شده باشد دور بماند. خوش‌بینی با خوش خیالی تفاوت اساسی دارد. افراد خوش‌بین دنبال بهترین فرصت‌های موجود با راهبرد پیدا کردن راه حل برای برطرف کردن تهدید هستند و با خوش خیال‌ها تفاوت دارند. کارشناسان باور دارند واقع‌گرایی با خوش‌بینی می‌تواند به استفاده از همه امکانات برای کاهش درد و رنج مردم منجر شود و این همان راهی ست که باید رفته شود.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

عربی سعودی از گام‌هایی که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا درباره خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای اعلام کرد و اقدامش در از سرگیری تحریم‌های اقتصادی علیه ایران که پیشتر برپایه توافق تعلیق شده بود، استقبال می‌کند. در بیانیه دولت عربستان هم چنین ادعا شده است: «ایران از درآمدهای اقتصادی ناشی از لغو تحریم‌ها برای ادامه فعالیت‌های برهم‌زننده ثبات در منطقه استفاده کرد.»

ابراز تاسف آنتونی گوتش

آنتونی گوتش، مدیرکل سازمان ملل از سایر کشورهای عضو برجام خواست که به این توافق پایبند بمانند. او عمیقاً از تصمیم آمریکا برای خروج از این توافق ابراز تاسف کرد.

حمایت امارات از ترامپ

امارات متحده عربی اعلام کرد که از تصمیم آمریکا برای خروج از برجام حمایت می‌کند.

انتقاد ترکیه

سخنگوی اردوغان: تصمیم آمریکا به خروج از برجام به بی‌ثباتی و تنش بیشتر منجر می‌شود. نه‌بها زبیکچی، وزیر اقتصاد ترکیه هم گفته است که تا حد ممکن به مناسبات اقتصادی با ایران پایبند می‌مانیم و در این زمینه به کسی پاسخگو نیستیم.

مدیر بخش اروپای مرکزی: یک ضربه

دیگر

شادا اسلام، مدیر بخش اروپای مرکزی دوستان اروپا در بروکسل، در واکنش به تصمیم ترامپ برای خروج از برجام گفت: اقدام ترامپ ضربه دیگری به روابط آمریکا و اروپا است. تصمیمات او در باره تغییرات آب و هوایی، افزایش تعرفه بر واردات فولاد و شناسایی اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل، به خوبی تفاوت دیدگاه اروپا و آمریکا به جهان را به نمایش می‌گذارد. اقدام ترامپ همچنین بی‌حرمتی شخصی به سه سیاستمدار اروپایی است که اخیراً در واشنگتن بودند: امانوئل ماکرون‌های جمهوری فرانسه، انگلا مرکل، صدر اعظم آلمان و بوریس جانسون، وزیر امور خارجه بریتانیا، بازسازی روابط ایران و آمریکا به زمان، تلاش و انرژی بسیاری نیاز دارد و به نظر می‌رسد که اشتیاق چندانی در طرف اروپایی دیده شود.

انتقاد برنده نوبل صلح ۲۰۱۷ آی‌کان (ICAN)، کمپین بین‌المللی برای ممنوعیت سلاح هسته‌ای، که برنده سال ۲۰۱۷ نوبل صلح بود، تصمیم ترامپ برای خروج از برجام

را «غیرمسئولانه» خواند. این نهاد صلح‌دوست در انتقاد از ترامپ گفت: «ترامپ یک قرارداد عمل‌کننده را نابود کرد و با این اقدام ضربه شدیدی اعتبار آمریکا به عنوان طرف قرارداد و شریک دیپلماتیک وارد آورد.»

سفیر جدید آمریکا در آلمان

ریچارد گرزل، سفیر آمریکا در آلمان در توییتری نوشت که شرکت‌های آلمانی باید هر چه سریع‌تر فعالیت‌های خود در ایران را کاهش دهند.

واکنش نماینده روسیه در آژانس

هیات نمایندگی روسیه در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد که برای به حداقل رساندن پیامدهای منفی خروج آمریکا از توافق هسته‌ای تلاش خواهد کرد. به گزارش خبرگزاری روسی اینترفکس هیات نمایندگی دائم روسیه در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در واکنش به تصمیم‌های جمهور آمریکا برای خروج از توافق هسته‌ای ایران و قدرت‌های جهانی، از این تصمیم ابراز تاسف و اعلام کرد: مسکو فکر نمی‌کند که پس از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای، این توافق به سرعت نابود شود. این هیات همچنین با تأکید بر این که مسکو تمام تلاش خود برای به حداقل رساندن پیامدهای منفی خروج آمریکا از توافق هسته‌ای را به کار می‌گیرد ابراز امیدواری کرده است که ایران در برداشتن گام‌های تلافی‌جویانه در واکنش به این اقدام شتاب نکند.

وزارت خزانه‌داری آمریکا

وزارت خزانه‌داری آمریکا: ۱۸۰ روز پس از خروج آمریکا از برجام تحریم‌ها علیه بانک مرکزی ایران، موسسات مالی این کشور و نیز بخش انرژی آن اعمال خواهد شد.

مخالفت اکثریت آمریکایی‌ها

نظرسنجی مشترک خبرگزاری رویترز و موسسه نظرسنجی پل در آمریکا نشان می‌دهد که از هر سه آمریکایی یک نفر با خروج آمریکا از برجام موافق است.

انتقاد سبزها و حزب لیبرال آلمان

دموکرات‌های آزاد، حزب لیبرال آلمان (FDP) از تصمیم ترامپ انتقاد کردند. الکساندر گراف لمبزدورف، مسئول سیاست خارجی حزب لیبرال تصمیم ترامپ را «کوتاه‌بینانه و اشتباه» خواند. حزب سبزهای آلمان به شدت از تصمیم ترامپ انتقاد کرد و آن را خطای سنگین خواند. کاترین گورینگ‌اکارت، رئیس فراکسیون حزب سبزها در پارلمان گفت: «ترامپ با این اقدام غیرمسئولانه به دور تازه‌ای از رقابت تسلیحاتی در خاورمیانه دامن می‌زند.»

اتحادیه اروپا: حفظ برجام

فدریکا موگرینی، سرپرست روابط خارجی اتحادیه اروپا در واکنش به سخنرانی ترامپ گفت: اتحادیه اروپا مایل به حفظ توافق هسته‌ای با ایران است.

فرانسه: توافق جامع با ایران

امانوئل مکران از مذاکرات جدید برای حصول به توافق کامل‌تر با ایران خبر داد. او گفت ما مشترکاً بر روی توافقی با چارچوب وسیع که شامل فعالیت هسته‌ای ایران بعد از سال ۲۰۲۵ و فعالیت‌های موشکی ایران و نیز فعالیت‌های ایران در منطقه خواهد بود کار خواهیم کرد. نتانیاهو: تصمیم شجاعانه: بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل تصمیم دونالد ترامپ مبنی بر خروج از برجام را تصمیمی «درست و شجاعانه» خواند.

نامه نمایندگان مجلس

شماری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در نامه‌ای به علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی از اقدام احتمالی خود در واکنش به خروج آمریکا از برجام سخن گفته‌اند. در این نامه گفته شده: «برجام نتیجه تلاش‌های پیگیر دولت و دستگاه دیپلماسی متعهد کشور است و اگر قرار باشد ملت ما از دستاوردها و منافع آن محروم بماند قطعاً مجلس شورای اسلامی، دولت را مکلف خواهد کرد با اقدام متقابل و سخت، دشمن را از عهدشکنی پشیمان سازد.»

رد پیشنهاد اروپا

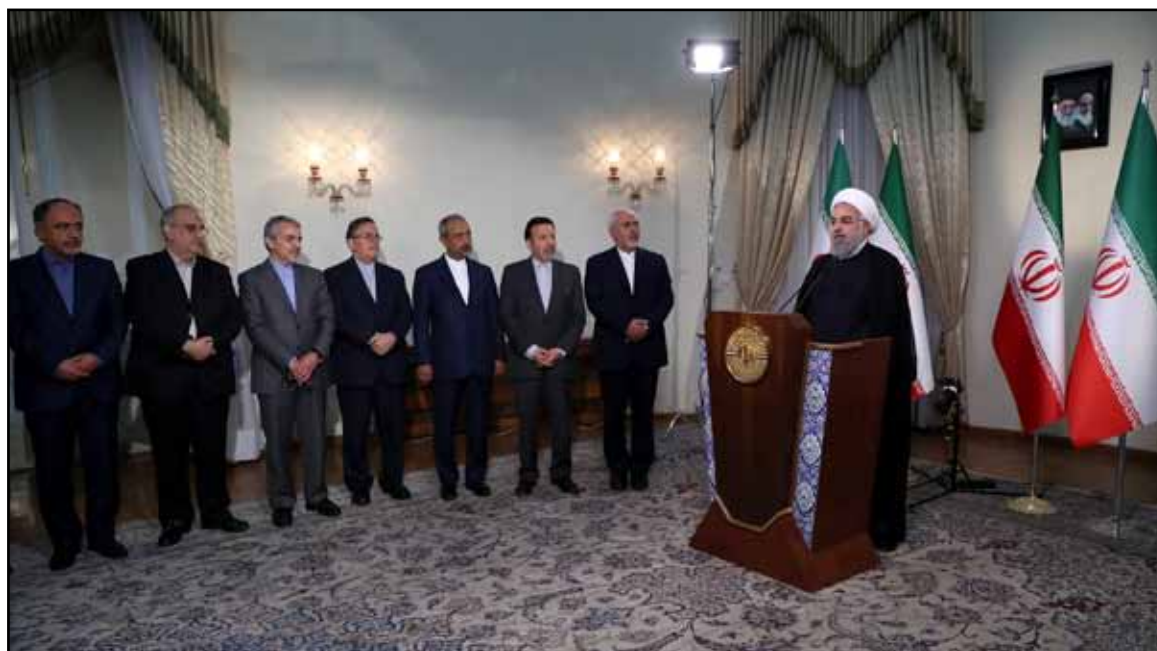
مایک پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا به همتایان اروپایی خود گفته است: دونالد ترامپ تفاهم حاصل شده میان اروپایی‌ها با مذاکره‌کنندگان آمریکایی در مورد اصلاح احتمالی برجام را رد کرده است. به گزارش ایرنا، وزیر امور خارجه آمریکا در تماس با همتایان خود از این سه کشور آلمان، فرانسه و بریتانیا، از تلاش آنها برای دستیابی به فرمولی برای متقاعد کردن ترامپ به ماندن در برجام تشکر کرد، اما مشخصاً گفت که رئیس‌جمهوری آمریکا خواستار در پیش گرفتن مسیری متفاوت است.

واکنش تند ترامپ به جان کری

دونالد ترامپ، های جمهوری آمریکا به مذاکره محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران با جان کری، وزیر امور خارجه پیشین آمریکا در توییتر به تندی واکنش نشان داد. ترامپ در توییتر خود نوشت جان کری نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که او فرصت داشت اما این فرصت را به باد داد. ترامپ افزوده، جان از مذاکرات کنار بکش، تو به کشورت آسیب می‌رسانی.

رئیس‌جمهور در گفت و گوی تلویزیونی با مردم درباره برجام: برجام از ۱+۵، یک را از دست داده است

به وزارت خارجه دستور داده ام در زمانی کوتاه مذاکرات با پنج کشور دیگر را انجام دهد



رئیس‌جمهور با یادآوری اینکه برجام توافق بین ایران و آمریکا نبوده که آمریکا بخواهد اعلام کند از این توافق خارج می‌شود، گفت: برجام یک توافق چند جانبه و یک توافق بین‌المللی بوده، برجام توافقی است که مورد تأیید شورای امنیت سازمان ملل و قطعنامه ۲۲۳۱ قرار گرفته است. بنابراین آمریکا امشب رسماً اعلام کرد که به تعهدات بین‌المللی توجهی ندارد.

دکتر روحانی با اشاره به اینکه قبل از برجام هم آقای ترامپ تعهدات خودش را نسبت به توافق تغییرات آب و هوایی پاریس نقض کرد و از این تعهد مهم و مفید برای محیط زیست جهانی خارج شد، اضافه کرد: او از توافقات دیگری هم مثل توافقات تجاری خارج شد. بنابراین این امر سابقه دار است.

رئیس‌جمهور اظهار داشت: مردم در همین دقایق شاهد بودند که تنها رژیمی که از مواضع ترامپ حمایت کرد، رژیم نامشروع صهیونیستی بود؛ همان رژیمی که دانشمندان هسته‌ای کشورمان را به شهادت رساند، همان رژیمی که روزی در تاریخ سیاسی و زندگی‌اش نیست که در آن ظلم و جنایت علیه مردم منطقه و بویژه ملت بزرگ فلسطین نباشد. دکتر روحانی تصریح کرد: از این لحظه

آنها در کودتا در ایران علیه دولت قانونی دکتر مصدق، تا مداخلات آمریکایی‌ها در زمان رژیم گذشته، حمایت از صدام و همچنین سرنگونی هواپیمای مسافربری و کشتن انسان‌های بی‌گناه توسط ناو آمریکایی و اقداماتی که علیه مردم افغانستان، عراق، یمن و منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و علیه ملت‌های دیگر جهان روا داشته‌اند.

رئیس‌جمهور با اشاره به اینکه آمریکایی‌ها امشب اعلام کردند که از برجام خارج شدند، خاطرنشان کرد: این در واقع تصریحی بود بر کاری که آنها در ماه‌های گذشته هم به شکل دیگری انجام داده بودند. آمریکا بگوید از زمان توافق هسته‌ای تا امروز چه زمانی به همه تعهدات خود عمل کرده بوده است؛ جز چند امضا و چند بیانیه، آیا هرگز به نفع مردم ایران و در چارچوب تعهدات برجام عمل کرده بودند یا نه؟

دکتر روحانی تصریح کرد: ملت ایران، طبق اذعان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به تعهد خود وفادار بوده و دولت ایران به همه تعهداتی که در برجام داشته عمل کرده و آنها را اجرا کرده است. امروز شاهدیم کشوری که به تعهدات بین‌المللی احترام نمی‌گذارد، کیست.

رئیس‌جمهور با بیان اینکه خروج آمریکا از برجام تصریح کاری بود که از زمان توافق انجام داده بود، تأکید کرد: اگر اهداف ایران را سایر طرف‌ها تأمین کنند، برجام برجا خواهد ماند و مردم هیچ نگرانی نداشته باشند؛ از مدت‌ها پیش می‌دانستیم ترامپ قابل اعتماد نیست.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی سه‌شنبه شب در گفت‌وگوی تلویزیونی با مردم درباره برجام، با بیان اینکه برجام توافقی بین‌المللی و مورد تأیید سازمان ملل بود، تصریح کرد: ایران به اذعان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تمام تعهدات خود عمل کرد و امشب مشخص شد که عهدشکن کیست.

رئیس‌جمهور با بیان اینکه امشب شاهد یک تجربه مهم تاریخی بودیم، گفت: امشب به همان سخنی رسیدیم که از چهل سال پیش آن را تکرار می‌کردیم و آن اینکه ایران کشوری است که به تعهدات خود پایبندی ندارد و آمریکا کشوری بوده که هیچگاه به تعهدات خود پایبند نبوده است. دکتر روحانی افزود: تاریخ ۴۰ ساله کشورمان و حتی قبل از آن به خوبی به ما می‌گوید که آمریکایی‌ها نسبت به ملت بزرگ ایران و نسبت به ملت‌های منطقه همواره رفتار خصمانه‌ای داشته‌اند؛ از رفتار

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

رفتار ماجراجویانه در دستور کار ایران نیست

علی لاریجانی، رئیس مجلس قانونگذاری ایران حالا آنقدر در کوره سیاست داخلی و خارجی آبدیده شده است که در باره هر مساله‌ای بتواند همانند یک سیاستمدار ورزیده مسلط بر خود تصمیم بگیرد و مطابق همان هم حرف بزند. رئیس مجلس قانونگذاری ایران در روز پس از صحبت‌های دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا که بابت‌ترین لحن و عصبانی‌ترین حالت صحبت کرد و در شرایطی که فضای مجلس نیز می‌توانست او را تحت تاثیر قرار دهد، اما در سخنان رئیس مجلس هرگز رگه‌های عصبانیت و خشم کنترل نشده دیده نمی‌شد. لاریجانی در صحبت‌هایش به چند نکته اشاره کرد که شاید یکی از مهم‌ترین بحث‌های او تاکید بر این بود که رفتار ایران در برابر رفتار رئیس دولت آمریکا هرگز ماجراجویانه نخواهد بود. علاوه بر این لاریجانی در سخنانش همگرایی و اتفاق نظرش با رئیس جمهور ایران را نیز به اطلاع سیاستمداران داخلی و خارجی رساند و نشان داد که هوشیار و زیرک است. در شرایطی که ایران برای مواجهه با نمایش سختگیرانه ترامپ نیاز به مردان منطقی و واقع‌گرایانه دارد و در وضعیتی که هر گونه تلاش برای اتحاد و اتفاق مدیران ارشد یک مزیت است، صحبت‌های لاریجانی را باید به فال نیک گرفت و با ترویج ادبیات و محتوای آن سپهر سیاست داخل راه غلبه بر مبارزه‌جویی آمریکایی را هموار کرد.

سخنان سخیف رئیس جمهور آمریکا را شنیدند. بیش از یک سال است این شوی دیپلماتیک را اجرا می‌کند. یک روز در حضور رهبران کشورهای دنیا در سازمان ملل اعلام می‌کند ملت کره شمالی را نابود می‌کنم و رئیس کره شمالی را بارها به تمسخر می‌کشد. اما یک روز همه حرف‌های خود را فراموش کرده و می‌گوید فرد محترمی است و با او مذاکره می‌کند. یک روز اتحادیه اروپا را در خصوص تعرفه محصولات تهدید می‌کند یک روز دیگر اعلام می‌کند در خصوص همپیمانان اجرا نمی‌کند. ترامپ یک روز اعلام می‌کند از سوریه خارج می‌شود. به زودی، به زودی. روز بعد مناطقی در سوریه را بمباران می‌کند. شب گذشته اعلام می‌کند همه بدانند به حرفم عمل می‌کنم. ترامپ فکر می‌کند تاریخ کشورها و اذهان ملت‌ها مطابق ذهن فراموش کار او دچار نسیان است. این حوادث نشان می‌دهد ملت آمریکا گرفتار فردی خودشیفته و ناشی در سیاست شده است. آیا اقدامات برای کشوری که مدعی مدیریت جهان است، سرشکستگی آور نیست که حتی همپیمانان آن تلاش می‌کنند او را از اقدامات احمقانه بازدارند و وی را کنترل کنند.

ترامپ ذوق‌زده است که در قبال اقدامات شرارت‌آمیز برخی کشورهای کوتاه‌فکر منطقه اخاذی می‌کند. آیا این شأن افتخارآمیزی است که نقش دزدان سرگردنه و آلت

توافق برجام بین ایران و ۵ کشور است. از این لحظه ۵+۱، یک را از دست داده است و در این شرایط ما باید منتظر آن باشیم که این کشورهای بزرگ جهانی نسبت به این توافق چگونه عمل خواهند کرد. به وزارت امور خارجه دستور دادم که ظرف چند هفته آینده با مذاکرات با کشورهای اروپایی و دو کشور بزرگ دیگر، یعنی روسیه و چین رایزنی‌ها و هماهنگی و مذاکرات لازم را انجام دهد.

رئیس جمهور تاکید کرد: اگر در پایان این مهلت و زمان کوتاه به این نتیجه رسیدیم که با همکاری ۵ کشور می‌توانیم همه آنچه در برجام خواست ملت ایران بوده به دست آوریم، علی‌رغم میل آمریکا و رژیم صهیونیستی و تلاش‌های آنها و حرف‌های بی‌زاکت امشب ترامپ برجام پایدار خواهد ماند و ما می‌توانیم به نفع صلح و امنیت منطقه و جهان قدم‌های خودمان را برداریم.

دکتر روحانی ادامه داد: اگر ببینیم منافع ما تضمین نخواهد شد، به زودی با مردم ایران صحبت خواهیم کرد و تصمیمات نظام را در آن شرایط به اطلاع مردم می‌رسانم.

رئیس جمهور با تاکید بر اینکه مردم نباید هیچگونه نگرانی برای آینده کشور داشته باشند، گفت: از هفته‌ها و ماه‌ها پیش به این نتیجه رسیده بودیم که ترامپ به تعهدات بین‌المللی و از جمله به برجام وفادار نخواهد بود و بر این مبنا تصمیمات لازم را برای مسایل اقتصادی کشور اتخاذ کردیم و تصمیمی که نسبت به مسایل ارزی اتخاذ شد بر همین مبنا بود. دکتر روحانی افزود: ما با برجام بدون آمریکا مواجه هستیم و مردم شاهد خواهند بود که رشد اقتصادی و آرامش و ثبات بازار ادامه خواهد یافت. رئیس جمهور با اشاره به اینکه ارز مورد نیاز کشور را در شرایط آینده به خوبی تأمین خواهیم کرد، خاطرنشان کرد: در کالاهای اساسی و کالاهای مورد نیاز مردم هیچگونه نگرانی نباید وجود داشته باشد.

دکتر روحانی با تاکید بر اینکه ملت ایران از امشب مصمم‌تر و متحدتر از گذشته است، اظهار داشت: کار ترامپ یک جنگ روانی و یک فشار اقتصادی بود و ما نخواهیم گذاشت ترامپ در جنگ روانی و یا در فشار اقتصادی به ملت ایران موفق شود.

رئیس جمهور افزود: تاریخ نشان خواهد داد همانگونه که ملت ما در برابر همه توطئه‌ها پیروز بوده در این ماجرا هم پیروز خواهد بود.

دکتر روحانی خاطرنشان کرد: به سازمان انرژی اتمی دستور دادم آمادگی لازم را برای اقدامات بعدی در صورت نیاز داشته باشند تا در صورتی که مورد نیاز باشد، غنی‌سازی صنعتی خودمان را بدون محدودیت آغاز کنیم و ما تا اجرای این تصمیم چند هفته صبر می‌کنیم؛ با دوستان و متحدین خودمان، با اعضای که پای برجام و توافق برجام امضا کردند و وفادار خواهند بود، به رایزنی می‌پردازیم.

رئیس جمهور با تاکید بر اینکه همه چیز وابسته به منافع ملی ماست، گفت: اگر منافع ملت ما در برجام تأمین باشد ما همین روند را ادامه خواهیم داد و اگر برجام بخواد کاغذی باشد بدون اینکه منافع ملت ایران را تضمین کند، آنگاه راه بسیار روشنی پیش روی خود داریم.

دکتر روحانی افزود: به مردم ایران اطمینان می‌دهم که دولت از ماه‌ها پیش برای تمام شرایط برنامه لازم را آماده کرده و به هیچ عنوان مشکل حادی پیش رو نخواهیم داشت و از این مقطع تاریخی با اتحاد، هماهنگی و استقامت به خوبی عبور خواهیم کرد. رئیس جمهور با بیان اینکه مردم ما مشکلاتی را در زندگی روزمره خودشان در هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌های آینده، به حول و قوه الهی احساس نخواهند کرد، اظهار داشت: امشب از یک نظر متأسفم که مردم آمریکا که مردم بزرگی هستند، گرفتار زمامداری شده‌اند که حیثیت آنها را زیر پا گذاشته است و از طرفی خوشحال هستم که یک موجود مزاحم از برجام خارج شده است. دکتر روحانی تاکید کرد: بی‌تردید راهمان را با موفقیت ادامه می‌دهیم و من به زودی در یک مصاحبه مفصل با مردم عزیز و بزرگوارمان صحبت خواهیم کرد.



ایران هیچ تعهدی ندارد که در جایگاه گذشته خود در مسئله هسته‌ای قرار گیرد. با تمام این اوصاف که بیان شد لازم است سازمان انرژی اتمی آمادگی تام برای از سرگیری تمامی ابعاد فعالیت هسته‌ای را داشته باشد و بعد از نتایج مذاکرات وزارت خارجه با اروپا طبق قانون اقدام متقابل اقدامات خود را شکل دهد. از طرفی ضرورت دارد ملت ایران و تمام جریان‌های سیاسی در این مسیر هم‌صدا باشند و وفاق و همدلی و ید واحده بودن خود را به اینگونه اقدامات سبکسارانه نشان دهند. شاید برخی اختلافات جزئی و حاشیه‌سازها و برخی اقدامات رسانه‌ای ناپخته در کشور نیز این موجودات سطحی را در آمریکا به وسوسه انداخته است. از گذشته درس بگیریم و نشان دهیم ملت ایران با همه اختلاف نظرها در مقابل دشمن حریص و طمعکار و بی اخلاق یک صدا و پشتیبان یکدیگر است و لازم است متناسب با شرایط سازوکارهای تصمیم‌گیری برای ایجاد فضای آرام در کشور فراهم کنیم که در این زمینه تدابیر لازم اندیشیده شده است.

توقعات در این مقطع باید متناسب با شرایط تعدیل شود. ما در ۴۰ سال گذشته شرایط سخت‌تر از این وضع را تحمل کرده‌ایم و مطمئن هستیم با وفاق ملی در کشور پاسخ پشیمان‌کننده‌ای به آمریکا و صهیونیست‌ها خواهیم داد. کمیسیون امنیت ملی لازم است در این دو یا سه هفته مستمرا مذاکرات وزارت خارجه با اروپا را پیگیری و نظارت کند و نتیجه را به مجلس ارائه کند تا تصمیم‌گیری نهایی انجام شود.

صهیونیستی حمایت کرد که توقعی از آن غیر از این نمی‌رود. تقریبا همه کشورها از جمله اروپا و روسیه آن را رد کردند. ترامپ این واکنش‌ها اندازه عقلانیت عمل شما را نشان می‌دهد. آقای روحانی رئیس‌جمهور اعلام کرد که با توجه به اعلام نظر آنها و تماس‌های آنها چند هفته‌ای فرصت برای حیات توافق هسته‌ای قائل می‌شویم. این اقدام نشان می‌دهد ایران به دنبال رفتار ماجراجویانه و عکس‌العملی نیست.

باید به این واقعیت هم اشاره کنیم که با توجه به نوع رفتار سال‌های دور اروپا چندان به ادعای اولیه آنها در پابرجا نگهداشتن توافق هسته‌ای نمی‌توان اطمینان داشت. اما برای چند هفته ارزش آزمون دیگر را دارد که برای همگان اتمام حجت شود که ایران همه راه‌های حل و فصل سیاسی و مسالمت‌آمیز را طی کرده است. این مقطع روزنه‌ای است که اروپا نشان دهد وزن لازم برای حل و فصل مسائل بین‌المللی را دارد یا نه. یا آنها هم به دنبال چانه‌زنی دیگر هستند که پاسخ آن را قبلا مسئولان کشور از جمله وزیر خارجه داده‌اند.

به نظر می‌رسد آقای ترامپ از کفایت عقلانی برای حل و فصل مسائل برخوردار نیست و زبان زور برای چنین فردی کارسازتر است. تا نتیجه خصلت‌های مغرورانه خود را دریافت کند. اگر اروپا و کشورهای مهم مانند روسیه و چین این خلاء بین‌المللی را پر کنند شاید راهی برای ادامه مسیر باشد. در غیر این صورت جمهوری اسلامی ایران با اقدامات هسته‌ای خود ایشان را سرعقل می‌آورد و این را بدانند در چنین شرایطی

دست تعدادی مسئولان رذل منطقه یعنی رژیم صهیونیستی را پیدا کرده و تمام هم و غم خود را معطوف آن می‌کند که آنچه رئیس‌جمهور قبلی آمریکا ایجاد کرده تخریب کند.

رئیس‌جمهور آمریکا با این اقدامات من جمله خروج از توافق هسته‌ای بی‌اعتمادی به تعهدات این کشور را به اوج خود رسانده است. در مقابل ملت ایران نشان داد در مناقشات که دارد در ابتدا راه گفت‌وگو و حل و فصل مسائل را از طریق سیاسی دنبال می‌کند. ملت ایران شاهد بودند در قبال درخواست آمریکا و تعهد کتبی رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر حفظ حقوق ایران در غنی‌سازی در گفت‌وگو با ۵+۱ شد و بعد از مذاکرات طولانی توافقی را پذیرفت که به تایید سازمان ملل رسید. امروز رئیس‌جمهور آمریکا ادعا می‌کند ما نگران توانمندی ایران در سال‌های آینده هستیم و با وقاحت می‌گوید ایران به سوی سلاح هسته‌ای می‌رود و دنیا را ناامن می‌کند. کسی این حرف را می‌زند که ده‌ها هزار بمب و کلاهک هسته‌ای تولید کرده و مستمرا آن را به‌روز می‌کند و در جنگ‌های سال‌های گذشته نوع خفیف شده آن را به کار برده است.

با این اوصاف امنیت جهان با رفتار شما به خطر می‌افتد یا با توهماتی که در مورد ایران می‌پراکنید. آن هم در موقعیتی که رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فتوا دادند تولید و نگهداری سلاح کشتار جمعی حرام است. پس از اعلام خروج آمریکا از توافقنامه ملاحظه کردید رژیم

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



تنگنای ارزی در بهار ۹۷

است که دولت یازدهم کارش را شروع کرد. آیا دولت دوازدهم می‌تواند سرکوب ارزی را با کامیابی پیش ببرد؟ به نظر می‌رسد این کامیابی با توجه به مجموعه مناسبات سیاست خارجی ایران و شرایط مبهم سرمایه‌گذاری در داخل و عدم رشد صادرات کالا و خدمات به اندازه کافی و همچنین سختی‌های انتقال ارز به ایران تا اندازه‌ای ناممکن به نظر می‌رسد مگر اینکه معجزه‌ای در کار باشد. این معجزه باید از جنس سیاست خارجی باشد و یک دگرگونی بنیادین را در مناسبات ایران و جهان فراهم کند. در غیر این صورت شورش ارزی ادامه دارد.

حرفش این است که عرضه و تقاضای ارز در ایران تعادل دارد و حتی به نفع عرضه است بنابر این اغتشاش از بیرون مرزها هدایت می‌شود. دولت حسن روحانی می‌خواهد با سرکوب نرخ تبدیل ارز به ریال ایران درسقفی که تمایل و توان اداره آن را دارد بازگشت آرامش را به بازار ارز ممکن کند اما این اتفاق پس از سپری شدن ۳۰ روز از تصمیم به سرکوب جواب نداد. در حالی که به ۲۰ اردیبهشت نزدیک می‌شدیم نرخ دلار در بازار آزاد و پنهان شعله‌ور شد و گفته می‌شود هر دلار آمریکا در برابر ۷۲۰۰ تومان مبادله می‌شود. این رقم نزدیک به ۱٫۸ برابر رقمی

این روزها مدیران ارشد سیاسی اقتصادی دولت دوازدهم به‌ویژه آن گروهی از مدیران که خود را در وسط معرکه داستان ارز می‌بینند بسیار نگران و خسته هستند. آشوب ارزی که از زمستان ۱۳۹۶ در ایران به راه افتاد در بهار امسال به اوج رسید. دولت دوازدهم وقتی متوجه این شورش شد که دیر شده بود و ناگزیر شد از ابزار سرکوب ارزی استفاده کند. این سرکوب ارزی بر اساس این پشتوانه نظری برقرار شد که علت آشوب ارزی بیرون از مرزهای اقتصاد ملی است و اقتصاد ایران تنگنایی ندارد. این تحلیل از هرجا و از سوی هرکس که زاد و رشد کرد اساس

شورشگران بازار دلار

در اختیارشان گذاشته شده بود. این اطلاعات تا نیمه اول اردیبهشت ماه برای شهروندان افشا نشد و کسی سر در نیاورد که چرا چنین آشوبی در بازار دلار در تهران و سپس در سایر شهرستان‌های ایران رخ داد. اما آن روزها و حتی اکنون پس از گذشت نزدیک به ۴۰ روز از شروع آشوب درباره دلایل آشوب حرف‌ها و حدیث‌ها متفاوت است. برخی از این حرف‌ها و حدیث‌ها را در ادامه می‌آوریم.

را که تا قبل از تعطیلات عید نوروز در اندازه ۴۸۰۰ تومان دادوستد می‌شد را خریداری کردند؟ آنها دلار ۵۰۰۰ تومان و سپس دلار ۵۲۰۰، ۵۳۰۰، و ۵۵۰۰ تومان را برای کدام مصرف می‌خواستند؟ آیا آنها می‌خواستند هر چه ریال دارند تبدیل به دلار کرده و از ایران خارج کنند؟ آیا شورشگران بازار دلار خبری یا خبرهایی شنیده بودند که قرار است اتفاقی رخ دهد؟ آیا آنها شنیده بودند ترامپ از برجام بیرون می‌رود و دلار نایاب می‌شود؟ آیا آنها اطلاعی از ذخایر ارزی ایران در اختیار داشتند که نشان دهد عرضه ارز به زودی کاهش می‌یابد؟ به نظر می‌رسد شورشگران بازار دلار به سادگی حاضر نمی‌شدند هر قیمت خواسته شده از سوی فروشندگان را بپذیرند و اطلاعاتی

بازار دلار تهران پس از آنکه ایرانیان جشن نوروز را برپا کردند و به آرامی به سر کارهای خود برگشتند با شورش همراه شد. شورش دلار در تهران البته بدون شورشگران معنی ندارد. شورشگران دلار در تهران از دو سو به این بازار یورش آوردند. فروشندگان دلار قیمت‌های بالاتر پیشنهاد می‌کردند و خریداران نیز دست به جیب شده و با کارت‌های اعتباری و اسکناس نقد هر چه پیشنهاد می‌شد را می‌خریدند. خریداران را باید شورشگران واقعی نام نهاد، زیرا اگر آنها دست به جیب نمی‌شدند و هر قیمتی که فروشندگان اعلام می‌کردند را خریداری نمی‌کردند، ممکن نبود شورش و آشوب رخ دهد. چرا شورشگران هیچ بیمی به خود راه نمی‌دادند و هر دلار آمریکا

دست خارجی‌ها در کار بود

یکی از دلایلی که البته بیشتر از سوی مدیران دولتی برای آشوب ارزی فروردین ۱۳۹۷ آورده می‌شود این است که برخی کشورهای خارجی در این شورش دست داشتند. کسانی که این آشوب را به خارجی‌ها نسبت می‌دهند بر چند عنصر استناد می‌کنند. آنها روی این داستان اتفاق نظر دارند که مگر در فاصله آخرین روزهای اسفند ۱۳۹۶ تا هفته اول فروردین ۱۳۹۷ چه رخدادی در بازار ایران اتفاق افتاد که ناگهان باید نرخ تبدیل هر دلار آمریکا به ریال ایران سر به آسمان بساید و التهاب در بازار ایجاد کند. رئیس‌جمهور حسن روحانی در همان زمستان ۱۳۹۶ که کلید آشوب زده می‌شد بر همین موضوع اصرار داشت و می‌گفت که میزان عرضه ارز تغییری نکرده است و تقاضای تازه‌ای هم در بازار نباید دیده شود و چون عرضه ارز بیشتر از تقاضای بازار است پس باید برای شورش یک دلیل غیر از عرضه و تقاضا جستجو کرد.

مسعود کرباسیان وزیر اقتصاد، محمدباقر نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه و ولی‌الله سیف رئیس کل بانک مرکزی نیز پس از صحبت‌های رئیس دولت این داستان را پیش کشیده و تاکید کردند که دست خارجی‌ها در کار بوده است. برخی افراد حتی به عربستان و اقلیم کردستان و یک گروه سیاسی اشاره کرده و تصریح کردند این مناطق و این کشورها در اتحادی نامقدس بازار ارز ایران را از حالت عادی دور کرده و آن را با آشوب جدی مواجه کردند. در این باره البته نقش بزرگ‌تر به آمریکایی‌ها نسبت داده شد. گفته شد که آمریکا برای ایجاد آشوب در بازار ارز ایران برنامه داشته است و حالا در شرایطی که قرار است در ۲۲ اردیبهشت ماه از برجام خارج شود کاری می‌کند که بازار ارز ایران با دردسر مواجه شده و از همین مسیر اقتصاد ایران به شورش کشیده شود.



یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌دی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

هالک بانک ترکیه و رضا ضراب



ایران و ترکیه تجارت گسترده‌ای دارند واردات از ترکیه به شکل‌های گوناگون انجام می‌شود. از طرف دیگر ترکیه یکی از کشورهایی است که ایران بخشی از منابع ارزی خود را در آن نگه داشته است. در حالی که مناسبات بانکی ایران و ترکیه در وضعیت عادی بود و انتقال دلار از ترکیه به ایران به شکل‌های گوناگون انجام می‌شد تا اینکه رضا ضراب یک بازرگان جوان ترکیه‌ای - ایرانی که در آمریکا دستگیر شده بود حرف‌هایی زد که به زبان هالک بانک ترکیه تمام شد.

در بهمن‌ماه بود که مهمت‌هاکان اتیلا معاون مدیر کل بانکداری بین‌المللی هالک بانک ترکیه، توسط مقامات قضایی آمریکا به اتهام کمک به ایران برای دور زدن تحریم‌ها به ۳۰ سال حبس محکوم شده است. سه روز قبل نیز ایسنا به نقل از پایگاه خبری احوال، اعلام کرد ممکن است جریمه ۳۷,۵ میلیارد دلاری گام اول مقامات آمریکایی برای مجازات بانک ترکیه‌ای هالک بانک به اتهام نقض تحریم‌های ایران باشد. هر چند این جریمه‌ها به خاطر اظهارات رضا ضراب تاجر ایرانی - ترک در دادگاهی در منتهم‌مبنی بر اینکه در گذشته بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیارد دلار را به نمایندگی ایران از طریق نظام بانکداری بین‌المللی به واسطه هالک بانک ترکیه جابجا کرده، عنوان شده است؛ ولی هدف از این اقدامات آمریکایی‌ها را نمی‌توان با همکاری اخیر نظام بانکی ایران و ترکیه (هالک بانک، بانک زراعت و...) برای سوآپ ارزی جهت حذف دلار در مبادلات تجاری و دور زدن تحریم‌های بانکی آمریکا، منفک دانست. با این حال میزان این جریمه‌ها در تاریخ بی‌سابقه است و می‌توان آن را زهر چشمی برای تمامی بانک‌هایی دانست که به همکاری پولی با نظام بانکی ایران تمایل دارند.

چین کمونیست و بهانه مبارزه با پولشویی

در هنگامه نبرد اقتصادی ایران و ایالات متحده آمریکا در شروع دهه ۱۳۹۰ بود که ایران تصمیم گرفت بخشی از ذخایر ارزی خود را در بانک‌های چین نگه دارد. این منابع ارزی ایران می‌توانست در شرایط سخت ارزی به آسانی به ایران انتقال یابد و عرضه ارز را در تعادل با تقاضا نگه دارد. اما در سال‌های اخیر و بیشتر از هر چیز به دلایل منفعت اقتصادی که بانک‌های چینی داشته و دارند نقل و انتقال پول ایران از بانک‌های چین به آسانی ممکن نبود. چینی‌ها، حتی در ماه‌های تازه سپری شده سختگیری برای ایرانیان دارای حساب بانکی در کشورشان را سخت‌تر کردند و نقل و انتقال دلار و سایر ارزها را در همین اندازه‌های کوچک نیز محدود کردند.



علاوه بر این، گفته می‌شود که نقل و انتقال دلار از بانک‌های چینی به ایران در ماه‌های اخیر به ایران سخت‌تر شده است و باید بازرگانان ایرانی از این کشور خرید انجام دهند و به هر حال انتقال پول به ویژه دلارهای متعلق به ایران در این کشور با تنگنا مواجه شد. مسعود خوانساری رئیس اتاق بازرگانی تهران در دی ماه پارسال بود که این خبرها را تایید کرد و گفت: بانک‌های چینی علت اصلی مسدود کردن حساب‌های ایرانیان اعم از بازرگانان یا گروه‌های دیگر را مبارزه با پولشویی ذکر کرده است و می‌گوید می‌خواهند منابع مالی تروریسم را خشک کنند و به همین دلیل برای همه کشورها کار سخت شده است. در تابستان ۱۳۹۶ نیز برخی صادرکنندگان فرآورده‌های پتروشیمی زمزمه‌هایی داشتند که بانک‌های چینی از انتقال منابع ارزی ایران اجتناب می‌کنند.

امارات یک شریک اتهام

شمار قابل اعتنایی از کسانی که آشوب ارزی ایران را از زمستان ۱۳۹۶ تا امروز دنبال کرده‌اند یکی از سرنخ‌های این آشوب را در امارات و در دبی به مثابه یکی از امیرنشین‌های این کشور دیده‌اند. این گروه می‌گویند امارات متحده عربی یک قانون تازه برای افزایش مالیات بر ارزش وضع کرده است. بر اساس این قانون دادوستد ارزهای خارجی نیز مشمول قانون شده و به همین دلیل قیمت دلار در این بازار افزایش را تجربه کرده است. برخی دیگر اما باور دارند که امیرنشین دبی با هدف افزایش فشار بر ایران راه‌های تازه‌ای را دنبال کرده است. یکی از این راه‌ها سختگیری حتی فراتر از قانون برای نقل و انتقال منابع ارزی ایران از طریق بانک‌ها در دبی است. این نظری است که حتی حسین عبده تبریزی اقتصاددان ایرانی نیز آن را تایید می‌کند.

او در یک میزگرد درباره دلایل شورش ارز در ایران می‌گوید: امیرنشین دبی مصرف‌کننده پول است نه تولیدکننده آن. از آغاز سال ۱۳۹۷ فشارهایی از سوی دولت حاکم بر امارات متحده عربی در ابوظبی موجب ابهام در نقل و انتقال پول ایران شد. برخی صرافی‌ها در این منطقه که با ایران همکاری می‌کردند برای ادامه همکاری با تردید مواجه شدند.

برخی افراد باور دارند که بازرگانان فعال ایرانی در دبی از اینکه قانون تازه در دبی درآمد آنها را هدف قرار داده نگران شده و این کشور را ترک کردند و به رشد قیمت دلار دامن زدند.



عبده تبریزی:

خلق پول و عوارض آن



در حال حاضر باور من این است که افزایش قیمت ارز هنوز به ۳۰ درصد نرسیده و این در حالی است که حجم پول در کشور افزایش پیدا کرده است از این رو، نرخ ارز در ادامه روند افزایشی خواهد داشت. دولت و بانک مرکزی باید به طور جدی مراقب باشد که ارز به ابزاری برای پس انداز در میان عامه مردم تبدیل نشود که در صورت وقوع این اتفاق، تقاضای سفته‌بازی به تقاضای تجاری و مسافری ارز نیز اضافه خواهد

شد که مدیریت آن بسیار سخت و دشوار خواهد بود. دولت در شرایط کنونی، باید نرخ دلار را به میزانی که خود می‌داند افزایش دهد و به دفاع از آن نیز بپردازد و به صورت شفاف برای مردم و نهنگان کشور توضیح دهد که وضعیت اقتصادی کشور در چه شرایطی قرار دارد. حجم قابل ملاحظه و بالقوه از پول در کشور خلق شده که بازار مناسبی برای آن ایجاد نشده است. در شرایط کنونی اقتصاد کشور، امکان تکنرخی شدن ارز وجود ندارد چرا که ارز یک جنسی نداریم و منابع ارزی موجود در کشورهای دیگر مانند هند و چین، نرخ‌های مبادله‌ای مختلفی دارد. از این رو بعید می‌دانم در کوتاه‌مدت بتوان ارز را تکنرخی کرد.

با توجه به تمامی شرایط موجود، به نظر می‌رسد که دولت دوازدهم قصد اصلاحات جدی در اقتصاد کشور را ندارد و ترجیح می‌دهد روند کنونی تا سال ۱۴۰۰ ادامه پیدا کند چرا که برای دولت مهم است فشارهای اقتصادی و سیاسی بیشتری را تا پایان کار خود متحمل نشود.

به نظر می‌رسد دولت دوازدهم قصد اصلاحات جدی در اقتصاد کشور را ندارد و ترجیح می‌دهد روند کنونی تا سال ۱۴۰۰ ادامه پیدا کند چرا که برای دولت مهم است فشارهای اقتصادی و سیاسی بیشتری را تا پایان کار خود متحمل نشود. دولت یازدهم در شرایطی رکود تورمی را از دولت دهم تحویل گرفت که تمام هم و غم این دولت، کنترل و کاهش تورم بود، تلاش دولت یازدهم برای کاهش نرخ تورم را باید در دو دلیل عمده خلاصه کرد؛ نخست آنکه ضعف تقاضا و کاهش درآمد خانوارها در کشور، دیگر جایز نبود و دولت باید هرچه سریع‌تر نسبت به کنترل افسار گسیخته تورم اقدام می‌کرد که در این زمینه نیز به موفقیت‌هایی دست یافت. دلیل دوم به وجود بانک‌های بد برمی‌گشت که باعث شده بود سهم عمده‌ای از گردش پول به بانک‌ها برای کسب سودهای موهوم منتقل شود. دولت یازدهم تنها در سال اول توانست و موفق شد که نظم مالی را در اقتصاد کشور برقرار کند. اما در سال دوم و با کاهش نرخ تورم، بسیاری معتقد بودند که حال باید به سراغ کنترل سودهای بانکی رفت و نرخ‌های موهومی این بخش را کنترل کرد، اما بانک مرکزی همان روش‌های دولت قبل را در نظام بانکی در پیش گرفت.

در حال حاضر میزان کسری نظام بانکی رقمی معادل یک‌سوم کل سپرده‌ها و در حدود ۵۵۰ هزار میلیارد تومان است، بانک مرکزی در نهایت عزم خود را برای کنترل نرخ سود سپرده‌های بانکی جزم کرد و به روش دستوری تا حدودی موفق شد که این نرخ تعدیل یابد اما حال این نگرانی پیش آمده است که مقصد بعدی سپرده‌های بانکی، کجا خواهد بود و این در حالی است که از نظر ذهنی و تجربی مشخص است که این پول‌ها به بازار ارز سرازیر می‌شود. رئیس کل بانک مرکزی طی هفته‌های اخیر اظهار نظرهای عجیبی پیرامون نرخ ارز داشته که به نظر نمی‌رسد واقعی باشد. این احتمال وجود دارد که دولت طی کوتاه‌مدت بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ تومان بتواند نرخ دلار را در بازار آزاد تعدیل کند و به این ترتیب به سفته‌بازان این اخطار را بدهد که سودای منفعت نداشته باشند. دولت دوازدهم باید در بستر اقتصاد سیاسی، بازار ارز را کنترل می‌کرد و در اولین گام، دولت باید مشخص کند که نرخ مورد نظرش برای ارز چه رقمی است و با تمام توان از آن نرخ دفاع کند.

محمد طیبیان:

کسر بودجه و تفاوت نرخ تورم



ارز هم مثل هر کالا یا دارایی دیگر دارای یک قیمت نسبی است و یک قیمت اسمی. در اقتصاد آن چه قیمت تلقی می‌شود در واقع قیمت نسبی هر چیز است. قیمت برنج به نسبت قیمت گندم و قیمت گندم به نسبت قیمت گوشت و قیمت کفش به نسبت قیمت سایر کالاها و تمام کالاها و دارایی‌ها مثل املاک، طلا، و ارز را هم شامل می‌شود. بنابراین قیمت نسبی دلار به این برمی‌گردد که مردم چگونه خیار،

خریزه، نان، جوراب سکه طلا، مستقالات... را با دلار مقایسه می‌کنند و چه عواملی سبب می‌شود که مردم در یک روز قیمت نسبی بالاتری برای دلار نسبت به روز قبل تعیین کنند. قیمت نسبی را هم برای همه چیز عرضه و تقاضا تعیین می‌کند. در اینجا است که ارز با یک مثل اقلام خوراک متفاوت خواهد بود یعنی عواملی که عرضه و تقاضای ارز را تعیین می‌کنند. از جمله عوامل زیر را می‌توان دخیل دانست:

۱- **تراز بازرگانی خارجی:** اگر ارزش صادرات ایران نسبت به واردات افزایش یابد عرضه ارز افزایش می‌یابد و قیمت ارز کاهش می‌یابد. بر عکس اگر کسری حساب جاری در تجارت خارجی داشته باشیم قیمت ارز افزایش خواهد داشت.

۲- **تراز مبادله خارجی:** اگر ارزش قیمت کالاها یا که صادر می‌کنیم نسبت به قیمت کالاها یا که وارد می‌کنیم افزایش یابد برای هر مقدار صادرات ارز بیشتری حاصل می‌شود و در نتیجه می‌تواند اثر کاهشی بر قیمت ارز داشته باشد.

۳- **شرایط سیاسی:** اگر مردم اعتماد خود را به شرایط داخلی کشور از دست بدهند و این تصویر پیش آید که بحران داخلی و بحران بین‌المللی افزایش می‌یابد و ممکن است نقض حقوق مالکیت و بی اعتبار شدن حق مالکیت به دارایی‌های داخلی مثل املاک، مصادره اموال، مهاجرت صاحبان ثروت و صاحبان سرمایه انسانی در دستور کار باشد از جمله شرایط سیاسی هستند که تقاضا برای ارز را افزایش داده و احتمال گران شدن ارز را فراهم می‌کنند.

۴- **کسر بودجه‌های دولت:** این پدیده در کشورهای مختلف به شکل‌های متفاوتی عمل می‌کند. در کشورهای پیشرفته اگر دولت دارای اعتبار باشد، منجر به فروش اوراق قرضه بیشتری می‌شود. این امر نرخ‌های بهره را بالا می‌برد. خارجی‌ها برای خرید اوراق نیازمند پول داخلی هستند که این امر قیمت پول داخلی را افزایش می‌دهد. اما اگر استقراض‌های پیگیر اعتبار دولت را کاهش داده باشد (مانند مورد یونان چند سال قبل) این امر سبب فروش عجولانه اوراق قرضه قبلی شده و نرخ پول داخلی را کاهش می‌دهد. در ایران کسری بودجه معنی متفاوتی دارد و به نحو متفاوت و بسیار مخرب‌تری عمل می‌کند. عامل اساسی دیگری که در تعیین قیمت ارز دخیل است و قیمت اسمی آن را تعیین می‌کند نرخ تورم داخلی در مقایسه نرخ تورم خارجی است. اگر نرخ تورم در واقع و در بلند مدت در داخل بالاتر از نرخ تورم خارجی باشد این عامل هم مشخصاً ارزش پول داخلی را کاهش داده و قیمت پول خارجی را افزایش می‌دهد. تورم در یک کشور هم در واقع یک پدیده پولی است اما این عبارت ساده نشان دهنده سوء مدیریت وسیع در اشکال مختلف حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است (از جمله کسر بودجه‌های آشکار و پنهان حکومت).

آیا عامل بورس‌بازی ارز در این شرایط دخالت دارد؟ شرایط سیاسی و بین‌المللی اگر انتظار شدت یافتن بحران‌ها را نشان دهد عده‌ای به بازار ارز هجوم خواهند برد. یا اگر تفاوت نرخ تورم داخلی و بین‌المللی برای مدتی انباشت شده باشد و مشخص شود که امکان حفظ نرخ‌های موجود برای دولت موجود نیست بورس‌بازها ممکن است وارد بازار شوند و فرصت سود بردن را برای خود آزمایش کنند.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌دی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهد شکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



یا تغییر شرط ورود و یا افزایش سود بازرگانی صادر و ظرف مهلت‌های مندرج در ذیل بند (۴) این ماده به قلمرو گمرکی وارد شود» هرچند در این آیین‌نامه چندان موارد مشخص و چارچوب‌های مدونی برای این نوع روش تجارت ذکر نشده است، اما با وجود چنین موردی که در قانون ذکر شده، چندان برای این کشورها محدودیت واردات در مقابل صادرات وجود ندارد و شرکت‌ها به راحتی می‌توانند از این روش استفاده کنند. اگر چنین شرایطی در بلندمدت حاکم شود، بازیگران این عرضه در موقعیت تعارض منافع بسیاری قدرتمندی، خود هم عرضه‌کننده و هم تقاضاکننده بازار ارز خواهند شد و به راحتی بازار در کنترل خود خواهند داشت و از سوی دیگر چنین شرکت‌های صادراتی را نیز به واردکنندگانی پرنفوذ تبدیل می‌کند که از این رو، انحصار در تجارت کشور به طور فزاینده‌ای تقویت خواهد شد.

■ افزایش قاچاق طلا

یکی از مهم‌ترین معضلات نظام تجاری ایران، قاچاق کالاست که البته قاچاق نیز به مانند دیگر فعالیت‌های اقتصادی نیاز به بازوی مالی دارد. تا پیش از این بازوی مالی قاچاق در ایران چند بخش قدرتمند بود اما هم اکنون با تغییراتی که در بازار ارز به وجود آمده، تا حدودی اختیارات مالی قاچاقچیان کاهش یافته است. در همین راستا، قاچاقچیان کالا از روش‌های دیگری برای تامین مالی خود استفاده می‌کنند. مهم‌ترین روشی که در این باره به چشم می‌خورد، تشدید قاچاق طلا به عنوان شریان اصلی تامین مالی قاچاق است. متأسفانه رقم دقیقی از میزان قاچاق طلا در کشور وجود ندارد اما به گفته بسیاری از کارشناسان، قاچاق طلا در ایران به شدت غیرقابل کنترل و شدید است. از این رو پیوند قاچاقچیان طلا و کالا، اتحاد نامبارکی را ایجاد می‌کند که ازین پس قاچاقچیان بدون نیاز به ارز خاصی، کالاهای قاچاق را در بازار به فروش برسانند و بعد از آن با پول آن را به طلا و طلا به طور قاچاق به کشورهای دیگر انتقال داده و آن را به ارز تبدیل کنند. با ارز به دست آمده دوباره کالا خریداری کرده و به داخل مرزهای ایران قاچاق کنند. این سیکل باطل با توجه به خلایق قانونی و نظارتی در داخل ایران به شدت قابلیت تحقق دارد.

چراکه در پروسه واردات تنها تجار بزرگ و برخوردار از رانت دولتی نیستند که نقش آفرینی می‌کنند بلکه دیگر بازیگرانی هستند که در واردات کالا، به منافع هنگفتی دست یافته‌اند و به این سادگی از بازار خارج نمی‌شوند.

■ ظهور بازیگران جدید

یکی از بزرگ‌ترین عرضه‌کنندگان بازار ارز، شرکت‌های پالایشی و پتروشیمی هستند. همچنین دیگر صادرکنندگان بزرگ کشور مانند شرکت‌های معدنی، فولادی، سیمانی و حتی خوراکی، سالانه بخش قابل توجهی از ارز بازار را تامین می‌کنند. حال با از بین رفتن بازار متشکله ارز در ماه گذشته، مکانیزم‌های تزریق ارز نیز متفاوت خواهد بود. به گفته بسیاری از اقتصاددانان، یکی از اساسی‌ترین چالش‌های قیمت ارز، عدم تزریق ارز به بازار آزاد است. به عبارت دیگر سمت عرضه ارز در بازار، به طور کارایی عمل نمی‌کند و برخی از فشار تقاضایی که در بازار ایجاد می‌شود ناشی از همین موضوع است. با این حال در سیستم تجاری ایران، یکی از مواردی که در واردات قطعی نام برده شده است، واردات به جای صادرات است یعنی صادرکنندگان می‌توانند از محل ارزی که از صادرات به دست آورده‌اند، اقدام به واردات کنند. در چنین شرایطی که بسیاری از فعالان اقتصادی با محدودیت‌های ارزی دست به گریب‌اند، این قبیل صادرکنندگان با استفاده از ابزارهایی که برای کم‌اظهاری در دست دارند خود به واردکنندگان پرقدرتی تبدیل شوند که البته در موقعیت تعارض منافع قرار می‌گیرند. تعادل در این بخش به سویی می‌رود که این بازیگران با کمک ارزهای دریافت شده از صادرات، مقادیری واردات را هم بر دوش بکشند و سودهای شرکتی خود را به طور نمایی افزایش دهند. البته در کتاب مقررات صادرات و واردات، ماده ۱۱، بند ب، تبصره ۵ ذکر شده است که «در مورد کالاهای به صورت واردات در مقابل صادرات که خارج از نظام بانکی وارد می‌شوند، ثبت سفارش در وزارت صنعت، معدن و تجارت قبل از ممنوعیت یا تغییر شرط ورود و یا افزایش سود بازرگانی انجام شده و صادرات قبل از ثبت سفارش صورت گرفته باشد، در صورتی که بارنامه حمل قبل از ممنوعیت

سرانجام التهابات بازار ارز دامان اقتصاد ایران را گرفت. از نیمه دوم سال گذشته تا اوایل سال جاری، نرخ ارز روندی صعودی در بازار داشت و سرانجام پس از جهش‌های متوالی، بانک مرکزی تصمیم گرفت بازار متشکله ارز را به کلی تعطیل کند و خود با کمک بخشنامه‌های متعدد، تقاضا و عرضه این بازار را کنترل کند. بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که ظهور چنین مشکلاتی در اقتصاد، ناشی از درک اشتباه و گاه غلط سیاست‌گذاران پولی کشور است. دولت یازدهم که به ثبت نرخ ارز در سال‌های گذشته افتخار می‌کرد، اینک با جهش ارزی روبه رو شده که خود ناشی از چند عامل اساسی است. نخستین عامل افزایش نرخ ارز را به فرار سرمایه ربط می‌دهند که در ماه‌های گذشته، تقاضای ارز را به شدت افزایش داده بود. برخی دیگر کاهش نرخ سود بانکی در ماه‌های نخست نیمه دوم سال را عامل اساسی افزایش نرخ ارز می‌دانند و معتقدند که همچنان بازار جایگرینی که بتواند سیلاب نقدینگی کنونی را به مسیری درست، هدایت کند، وجود ندارد. سیاست‌گذاران به خیال اینکه نقدینگی آزاد شده ناشی از کاهش سود بانکی، به بازار مسکن رهنمود می‌شود، سعی در کاهش نرخ بهره بودند اما به خوبی دیده شد که دارایی‌های آزاد شده چندان به بازار مسکن اعتنايي ندارد و سریعاً در جریان سفته‌بازی‌های ارزی خود را نشان داد. اینک بانک مرکزی به کلی بازار ارز را تعطیل کرده و بسیاری از نیازهای ارزی در جانب تقاضا را نادیده گرفته است. به طور مثال مطابق با آمارهای اعلام شده در سال گذشته، حدود ۹ میلیارد دلار ارز مسافرتی از کشور خارج شد. حال باید دید در چنین شرایطی سیستم تجاری کشور به چه شکل عمل می‌کند.

■ ارز در تجارت کشور

تجارت بین‌الملل به شدت به بازار ارز وابسته است. به بیان دیگر بازوی مالی تجارت در هر کشوری، بازار ارز خواهد بود که این موضوع اثرات عمیقی بر سیاست‌های صنعتی دارد. حال اگر این بازو در اثر سیاست‌ها و شوک‌های متعددی با مشکل روبه‌رو شود، تجارت بین‌الملل نیز به نوبه خود، تحولات اساسی را تجربه می‌کند. تامین اعتبارات برای واردات کالا از چند روش انجام می‌شود. انتقال ارز آزاد از صرافی‌ها، باز کردن خطوط اعتباری بانکی، ریفاینانس، واردات در مقابل صادرات، استفاده از صندوق ذخیره و وام ارزی از جمله روش‌هایی است که برای تامین مالی تجارت انجام می‌شود. در شرایط کنونی و محدود کردن صرافی‌ها، روش‌های انتقال ارز آزاد و وام‌های ارزی به کلی حذف خواهد شد و این بار تنها بانک‌ها هستند که مجریان تامین مالی واردات خواهند بود. در این چنین شرایطی بازار ارز در شرایط کاملاً متفاوتی به تعادل خواهد رسید و تجارت شکل دیگری خواهد گرفت. اگر شرایط کنونی بازار ارز به همین منوال تداوم یابد در آینده‌ای نزدیک بازیگران جدیدی به بازار ارز اضافه می‌شوند و چند سناریو قابل پیش‌بینی خواهد بود

جهانگیری: اقتصاد آزاد کار نکرده است

است اقتصاد کشور را با ثبات، باطمینان و قابل پیش بینی اداره کند، به همین دلیل تصمیم گرفتیم نرخ دلار برای تمام فعالان اقتصادی و برای رفع همه نیازهای قانونی و اداری آنان، نیازهای خدماتی مسافران، دانشجویان، محققین و دانشمندانی که برای کارهای تحقیقاتی خودشان به ارز نیاز دارند، ۴۲۰۰ تومان خواهد بود و با این عدد و رقم ارز به همه نیازهای کشور از طریق بانک مرکزی و صرافی ها و بانک های تحت کنترل بانک مرکزی ارز پاسخ داده خواهد شد. هیچ نرخ ارزی با قیمت های دیگری به رسمیت نمی شناسیم و برای ما هر قیمت ارز غیر رسمی دیگری در بازار از فردا به عنوان قاچاق تلقی خواهد شد مثل قاچاقی که وقتی می گوئیم مواد مخدر قاچاق است و کسی حق خرید و فروش ندارد و با کسی که خرید و فروش می کند، برخورد می شود، نرخ دیگری هم اگر در بازار شکل بگیرد دستگاه قضایی و نیروهای امنیتی برخورد خواهند کرد و به رسمیت نمی شناسیم.

■ ریاست ستاد اقتصادی دولت

به نظر می رسد حالا اسحاق جهانگیری توانسته است همان نقش معاون اولی دولت اول روحانی را به دست آورد و ریاست ستاد اقتصادی دولت را در دست بگیرد. او در همین ستاد بود که نکات تازه ای را گفت. ارز حاصل از صادرات کالا باید به چرخه اقتصاد کشور بازگردد و از بانک مرکزی می خواهیم با تکمیل و بهره برداری سریع تر از سامانه «هیم» نظارت جدی بر منابع ارزی حاصل از صادرات و واردات اعمال شود. تخصیص مابه التفاوت قیمت ارز مورد نیاز کالاهای اساسی و نیز داروهای مورد نیاز در سریع ترین زمان لازم تامین خواهد شد تا کوچک ترین خللی در تامین نیازهای کشور ایجاد نشود. مهم ترین رمز موفقیت طرح سامان بخشی به نظام ارزی کشور اطلاع رسانی صحیح است گفت: مردم مطمئن باشند که دولت با همراهی آنها و بنگاه های اقتصادی به دنبال پایه ریزی نظام ارزی جدید به منظور تامین منافع ملی کشور است. مقررات مطلوبی برای جذب این منابع تنظیم شده است و بانک ها باید در فضای رسانه ای و اطلاع رسانی دقیق در این خصوص برای جذب ارز نقدی موجود در جامعه برنامه ریزی های لازم را انجام دهند. کارگروه هایی که در دستگاه های ذی ربط از جمله بانک مرکزی و وزارت صنعت، معدن و تجارت شکل گرفته باید ضمن بررسی همه پیشنهادات و انتقادات مرتبط با ارز راهکارهای لازم را ارائه کنند. معاون اول رئیس جمهور با اشاره به اهمیت جلوگیری از هر گونه وقفه در جریان صادرات و واردات کشور گفت: یکی از اصلی ترین اولویت ها در سیاست های ارزی جدید بازگشت ارز حاصل از صادرات به چرخه اقتصاد کشور است.

■ عدول از اقتصاد آزاد

مهم ترین پیام سیاست های جدید ارزی دولت شفافیت کامل در عرضه و تقاضای ارز است چرا که در شرایط عدم شفافیت، فساد و سوء استفاده رخ می دهد و منابع کشور هدر می رود. بخش خارجی اقتصاد ایران همانند سایر اقتصادهای جهان نیازمند رصد و آزادی عمل است و در این موضوع تردیدی وجود ندارد. البته جایگاه و ظرفیت اقتصاد ایران بیش از اینها است و همه ما چشم اندازی داریم که در آن

آشوب و شورش دلار پیامدهایی در حوزه های گوناگون داشت. یکی از این پیامدها در حوزه سیاست داخلی و در درون مناسبات داخلی کابینه دوازدهم بود. این پیامد قد برافراشتن دوباره اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس جمهور در ۵ سال اخیر است. وی که در دولت دوازدهم با تنگناهایی مواجه شده و به نظر می رسید حتی زمزمه خروج او از دولت نیز شنیده می شد با شروع شورش ارزی در بهار ۱۳۹۷ به عنوان نفر اول کابینه و حتی جلوتر از ریاست کل بانک مرکزی وارد عمل و با قاطعیت خواستار مبارزه علیه شورش و سرکوب آن شد.

■ نگرانی مردم

اسحاق جهانگیری رو ۲۰ فروردین ماه ۱۳۹۷ و پس از نشست جلسه فوق العاده ستاد اقتصادی دولت سخنان تند و تیز خود را درباره بازار ارز بر زبان آورد. برخی از روزنامه های طرفدار اصلاحات اما به جای اینکه به محتوای سخنان او درباره ارز توجه کنند به خیزش وی در دولت استناد کردند. حالا پس از گذشت نزدیک به یک ماه می توان برخی نکات در سخنان معاون اول را به خوبی دید. او تصریح کرد آنچه می گوید و حرف هایی که می زند دستاورد یک تصمیم بزرگ است که ریاست جمهوری در آن نقش نخست را داشته است. خلاصه ای از سخنان او را می خوانید:

یکی از مهم ترین دستاوردهای دولت یازدهم ثبات اقتصادی کشور بود که در این حوزه می توان به کاهش نرخ تورم و تک واحدی شدن این نرخ اشاره کرد. دولت باید شرایطی بوجود آورد که شاخص های اصلی اقتصادی همانند نرخ ارز و سود بانکی برای فعالان اقتصادی قابل پیش بینی باشد. متأسفانه در روزهای اخیر اتفاقاتی در نرخ ارز روی داد که موجب نگرانی مردم و فعالان اقتصادی شد و از طرفی ثبات اقتصادی کشور به عنوان یکی از دستاوردهای اقتصادی دولت مورد تهدید قرار گرفت.

دشمنان و مخالفان و به ویژه آمریکایی ها بعد از توافق برجام و روی کار آمدن ترامپ برای متلاطم نشان دادن فضای اقتصادی ایران با هدف جلوگیری از تشویق دیگران به همکاری اقتصادی با ایران تلاش کرده اند. خوشبختانه با کار جدی که در عرصه بین المللی انجام گرفت با دولت های مختلف میلیارد ها دلار توافق کردیم که فاینانس به ایران اختصاص داده شود و بیش از ۳۰ میلیارد دلار حتی ضمانت نامه اش در سطح دولت به نام بانک های این کشور صادر شد.

اقتصادی که همواره مازاد ارزی دارد، نباید در آن یک اتفاق اینگونه ای بیافتد و این غیرطبیعی است. بعضی ها می گویند که دست های مداخله گر بیرونی فضای اقتصاد کشور را آشفته می کند و بعضی ها می گویند فضا سازی های برخی از جریانات در داخل کشور ممکن است به چنین موضوعی دامن زده تا نگذارند فضای با ثباتی بر اقتصاد کشور حاکم شود. دولت مصمم است به مردم اطمینان دهد که قادر



یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهد شکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

اقتصاددانان نظر دیگری دارند



برخلاف سیاستمداران، مدیران دولتی و برخی علاقمندان به سیاسی کردن همه مسائل، اقتصاددانان طرفدار اقتصاد رقابتی درباره دلایل افزایش شدید نرخ دلار در بازار ایران نظر دیگری دارند. این گروه از اقتصاددانان باور دارند که ریشه افزایش قیمت دلار به پول ایران بیشتر از آنکه یک داستان سیاسی باشد و بیشتر از آنکه از ذهن سیاست‌یون خارجی بیرون آمده باشد ریشه در مناسبات پولی ایران دارد. این گروه می‌گویند نهاد دولت در ایران روندی فزاینده از فربه شدن را در همه سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حتی پیش از آن دنبال کرده است و تامین منابع مالی مورد نیاز برای اداره این نهاد هر روز سخت‌تر می‌شود. در شرایطی که ایران با کمبود درآمدهای حاصل از صادرات نفت مواجه می‌شود نمی‌تواند با همان سرعت هزینه‌های جاری خود را کاهش دهد و برای جبران آن از طریق بودجه عمل می‌کند. به این معنی که برطرف کردن کسری بودجه دولت از مسیر رشد نقدینگی و عرضه بی‌حساب و کتاب پول ممکن می‌شود و همین مساله می‌تواند پایه‌های هجوم نقدینگی به بازارهای دیگر را به دنبال داشته باشد.

این گروه از اقتصاددانان می‌گویند دولت در ایران به هر دلیل در تابستان ۱۳۹۶ تصمیم عجیبی گرفت و آن فرمان دادن به بانک‌ها برای کاهش نرخ بهره بانکی به شکل دستوری بود. بر اساس نظرات این گروه از اقتصاددانان، کاهش نرخ بهره بانکی به خروج منابع از این مراکز منجر شده و صاحبان پس‌اندازهای کلان را به سوی بازار ارز سوق داد. وقتی بازار ارز باز بود و تقاضا برای دلار تا هر میزان از طریق صرافی‌ها ممکن بود خریداران دلار راه را برای افزایش آن باز کردند. اقتصاددانان طرفدار اقتصاد رقابتی باور دارند که نبود تعادل در عرضه و تقاضا به دلیل رشد تقاضا راه را برای رشد شتابان ارزهای معتبر هموار کرده است و همین مساله شرایط را بدتر می‌کند. یعنی انتظارات تورمی برای هر کالایی در بازار می‌تواند راه افزایش قیمت را برای آن کالا باز کند و همین انتظارات تورمی برای دلار و سایر ارزها وجود داشت و دارد. پرش بلند نرخ تبدیل دلار به ریال را باید در این مسائل جستجو کرد و اگر هم دنبال مقصر خارجی هستیم باید در همین چارچوب عرضه و تقاضا آن را جستجو کرد.

اقتصاد ایران باید یکی از اقتصادهای برتر جهان باشد و ظرفیت نیروی انسانی ایران به قدری بالاست که دستیابی به چنین جایگاهی دور از انتظار نیست. ممکن است گاهی ساز و کارهای بازار آزاد به دلایلی که شرایط بر آن تحمیل می‌کند، نتواند به خوبی کار کند و نیازمند اتخاذ سیاست‌های مکملی باشد. تراز بخش ارز به میزان منابع و مصارف ارز بستگی دارد و هر چه توازن میان این دو مولفه بیشتر باشد، ارز با قیمت طبیعی در بازار وجود خواهد داشت. ارز حاصل از فروش نفت سهم عمده‌ای در منابع ارزی کشور دارد و صادرات غیرنفتی نیز در تامین منابع ارزی کشور موثر هستند و برخی اقلام در صادرات غیرنفتی نظیر پتروشیمی و صنایع معدنی سهم بیشتری ایفا می‌کند.

یکی از اقدامات و وظایف دولت یازدهم و دوازدهم را ایجاد ثبات اقتصادی در کشور و قابل پیش‌بینی کردن شاخص‌هایی نظیر نرخ ارز، نرخ تورم و سود بانکی عنوان است و خوشبختانه در سال‌های اخیر تقریباً این شاخص‌ها هم از رشد و هم از ثبات برخوردار بوده است.

کشور دوره‌ای طولانی است که با تحریم‌ها مواجه است و یکی از دلایل ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را مقاوم کردن اقتصاد کشور در برابر تکان‌های بیرونی است. اگر اقتصاد کشور با سخنرانی یکی از مقامات دیگر کشورها در گوشه‌ای از دنیا دچار تلاطم شود و یا با اعلام تحریم از سوی شخصی، شاخص‌های اقتصادی کشور بالا و پایین شود این یعنی اقتصاد ما مقاومتی نشده و آسیب‌پذیر است. متأسفانه بانک‌های عامل کشور نتوانستند پس از برجام آن‌طور که باید با بانک‌های بزرگ بین‌المللی مرتبط شوند که بخشی از دلیل این اتفاق ارتباطی با مسائل هسته‌ای و تحریم‌ها ندارد. البته این به آن معنا نیست که بانک‌های کشور با بانک‌های بین‌المللی ارتباط ندارند بلکه همین الان بانک مرکزی و بانک‌های ایرانی با بسیاری از بانک‌های بین‌المللی مرتبط هستند و مبادلات پولی و مالی دارند. امروز پولشویی و تأمین مالی تروریسم یکی از مسائل اصلی اقتصاد دنیا است و نظام بانکی ما با وجود آنکه پاک و سلامت است اما برای اینکه بتواند در نظام بین‌الملل اعلام کند که ارتباطی با این مسائل ندارد نیازمند برخی قوانین و مقررات در داخل کشور است تا بتواند براساس آن پاک بودن خود را به اثبات برساند که خوشبختانه لایحه این قوانین آماده شده و در دستور کار قرار گرفته است.

باید از رئیس‌جمهور آمریکا پرسید که ۱۵۰ میلیارد دلار کجاست و اگر هم منابعی وجود داشته بسیار کمتر از میزانی است که او اعلام می‌کند و این پول ملت ایران بوده که مسدود شده بوده و پس از برجام آزاد شده است. پس از تمدید تعلیق تحریم‌های ایران رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که این آخرین بار است که تعلیق تحریم‌ها را امضا می‌کند و در ۲۲ اردیبهشت ماه این کار را نخواهد کرد و دست به اقدام دیگری می‌زند که البته این اشتباهی بزرگ از سوی آنها خواهد بود. کسانی که در این مقطع تلاش کردند از بازار ارز خرید کنند و به بانک مرکزی فشار بیاورند و بانک مرکزی برای تامین این نیازها که نیازهایی غیرواقعی بود مجبور به پاسخ شود تا بتواند تقاضا را کنترل کند، این‌ها افرادی محدود بودند. هیچ کس با قاچاق کالا موافق نیست اما هیچ‌گاه این سوال پرسیده نشد که ارز مورد نیاز واردات کالاهای قاچاق چگونه تامین می‌شود. هزینه‌های زیادی در مرزها و در مبارزه با قاچاقچیان انجام می‌شود اما هیچ‌گاه به این توجه نشد که ارزی که عده‌ای برای واردات کالای قاچاق استفاده می‌کنند بخشی از ارزی است که در کشور عرضه می‌شود. سیاست ارزی دولت سیاستی قطعی است و هر کس فکر کند که دولت از آن عقب‌نشینی می‌کند سخت در اشتباه است. همه قوا و نهادها پای اجرای این سیاست‌ها ایستاده‌اند و عملکرد صدا و سیما نیز در این زمینه بسیار خوب بود و منافع ملت ایران نیز در اجرای این سیاست‌ها است. کسانی که در خانه خود ارز نگه‌داشته‌اند به جهت امنیت بهتر است که ارز را در نظام بانکی سپرده‌گذاری کنند و نظام بانکی باید این اطمینان را به مردم بدهد که می‌توانند ارز را در بانک‌ها سپرده‌گذاری کرده و ضمن آنکه سود آن را دریافت کنند هر زمان که خواستند بتوانند اصل ارز خود را باز پس گیرند که لازم است در این زمینه بخشنامه‌ای از سوی بانک مرکزی به بانک‌های عامل ابلاغ شود.

وقتی سیف می گوید: «نمی توانم بگویم»

کاذبی دامن اقتصاد را گرفت و بر انتظارات عمومی و بازار تاثیر گذاشت. به باور من این موضوع صاحب دو وجه «داخلی و خارجی» است. روشن است که دشمنان تلاش می کنند با کمترین هزینه التهاباتی را در اقتصاد ایجاد کنند، به همین دلیل و در همین فضا باید از روش هایی برای مقابله استفاده کنیم که اصولاً از پیدایش التهاب جلوگیری به عمل آید. از سوی دیگر عواملی هم به این فضای ملتهب دامن زدند. به عنوان مثال بحث های غیر کارشناسی بعضی از صاحب نظران آن هم بدون اینکه اطلاع دقیقی از وضعیت واقعی منابع و پشتوانه های ارزی کشور داشته باشند در نوع نگاه مردم تزلزل هایی را ایجاد کرده است.

ما باور داریم با مکانیزمی که در پیش گرفته شده مبنای قیمتی که با اقتصاد کشور سازگاری دارد نرخ ۴۲۰۰ تومان اعلامی است، درباره چگونگی محاسبه نرخ ۴۲۰۰ تومان به عنوان قیمت دلار توضیح می دهیم که این رقم با توجه به شرایط موجود محاسبه شد. پیش از این به جز نرخ مبادله ای نرخ ۳۸۰۰ تومانی هم وجود داشت و نیاز ارزی کشور با این قیمت برطرف می شد. در واقع علی رغم آنچه گروهی می گفتند حجم ارز مبادله در کف بازار اصولاً رقم بسیار کوچکی از کل معاملات ارزی در کشور است بنابراین قیمتی که مبنای محاسبات قرار گرفت رقمی بین ۳۸۰۰ و ۴۸۵۰ تومان بود که در نهایت با ملاحظات خاص در قیمت نهایی اعلام شده به جمع بندی رسیدیم.

■ نمی توانم بگویم

چند روز بعد رئیس کل بانک مرکزی تاکید کرد: نمی توانم برخی از مسائل را مطرح کنم. امیدوارم در آینده فرصت توضیحات مشروح داشته باشم. آنچه مسلم است نباید اجازه دهیم دشمنان از اطلاعات ما سود و بهره برند و بهتر است به طور جامع در آینده به آن پرداخته شود. در شرایطی که تعادل میان عرضه و تقاضا بر بازار حاکم است، فضا سازی و التهاب آفرینی می تواند موجب بروز شوک و عدم تعادل هایی شود. به بیان بهتر این التهابات با اقدامات دشمنان خارجی آغاز می شود و سفته بازان با اقدامات خود در داخل به آن دامن می زنند.

سیف با تاکید بر اینکه در شرایط عادی، نرخ ارز تابع عرضه و تقاضاست ولی در حال تعادل عرضه و تقاضا ممکن است به دلیل هیجانات و التهاباتی که بر اطمینان و انتظارات اثر می گذارد شاهد نوسانات در نرخ باشیم، گفت: با وجود ثباتی که طی سال های اخیر بر بازار ارز حاکم شده بود، این بازار در نیمه دوم سال ۹۶ دچار التهاباتی شد. باید به این نکته توجه داشت که نرخ ارز تابعی است از

ولی الله سیف رئیس کل بانک مرکزی از همان پاییز ۱۳۹۶ که نشانه های شورش در بازار ارز دیده می شد، یک مساله را مدام طرح می کرد: ایران به اندازه کافی دلار برای عرضه دارد و با توجه به میزان تقاضای ارز در سال های گذشته نباید نگران عدم تعادل بود. معنای حرف رئیس کل بانک مرکزی این بود که نگرانی برای پرش بلند ارز از سوی شهروندان و فعالان اقتصادی غیر واقعی است. سیف اگرچه آموخته بود از ارزان شدن دلار یا هر نرخ دیگری حرف نزد، اما شهروندان و کسانی که موضوع ارز را از نزدیک و به طور حرفه ای دنبال می کنند می فهمیدند که معنای سخن رئیس کل بانک مرکزی چیست. آیا گزارش های ارسالی از سوی کارشناسان برای سیف نادرست بود؟ آیا سیف تحلیل غلطی از وضعیت تعادلی ارز داشت؟

■ غافلگیری

وقتی توفان ارزی در پاییز شروع شد، بودند کسانی که یادآور می شدند ممکن است قیمت هر دلار آمریکا به ۵ هزار تومان برسد و به رئیس کل بانک مرکزی و دولت هشدار می دادند که باید مواظب بازار باشند. با این همه و در زمستان پارسال نیز هنوز شورش بزرگ رخ نداده بود. در زمستان بانک مرکزی با تصوری نادرست از سمت تقاضای ارز به عرضه دلار با قیمت های ترجیحی کرد و آن را در هر دلار ۴۸۰۰ تومان تا اسفندماه ادامه داد. توفان و شورش ارزی اما پس از آنکه تعطیلات رسمی تمام شد شروع و در یک چشم بر هم زدن تمام بازار را شعله ور کرد.

در ۲۲ فروردین ۱۳۹۷ اما ولی الله سیف به تلویزیون آمد و گفت فضا سازی کرده اند. او گفت: ابلاغیه بانک مرکزی و تصمیم که به تکراری شدن ارز منجر شد بهترین و کارآمدترین تصمیم در شرایط فعلی بود. بر اساس این تصمیم اقتصاد ایران در مقابل فضا سازی ها و التهابات مصون و نفوذناپذیر خواهد شد و بانک مرکزی هم اشراف کامل بر فضای بازار را به دست خواهد آورد.

■ سرعت رشد قیمت ها

غیر قابل باور بود

این روند، تضاد جدی با منابع و مصارف ارزی کشور و منابع و حجم صادرات نفتی و غیر نفتی ایران ندارد. با وجود این میزان از درآمد و هزینه هیچ نگرانی برای تامین ارز وجود ندارد اما این همه ماجرا نیست یعنی در کنال عوامل اقتصادی عواملی غیر اقتصادی هم وجود دارند که از عوامل هیجانی ناشی می شوند و در جامعه به تقویت یا ضعف اعتماد نسبت به آینده می انجامد.

در سوی دیگر ماجرا نیمه دوم سال ۱۳۹۶ التهابات



یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهد شکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

دو فرمانده تقریباً ساکت



مسعود کرباسیان وزیر اقتصاد که باید در کانون بحث‌های داغ مرتبط با نوسان‌های ارزی باشد به همراه محمدباقر نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه در همه روزهای سخت پس از ۵ فروردین ساکت و ساکن بوده‌اند. این دو نفر که به همراه رئیس کل بانک مرکزی باید در قلب ماجرا باشند ترجیح دادند همان حرف‌های کلی را بر زبان آورده و حاضر نشدند درباره ماهیت شورش در حوزه دانش اقتصاد چیزی بگویند. معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور با اشاره به افزایش قیمت ارز و نوسانات آن و سیاست‌های دولت در این خصوص عنوان کرد: هر سال نزدیک ایام عید، در بهمن ماه، قیمت ارز کمی افزایش پیدا می‌کند. امسال هم این شرایط به وجود آمد اما امسال علت افزایش نرخ ارز سیاسی بود. در واقع تلاش دشمنان ما نیز بر همین مساله بود. برای اینکه اوضاع پرنوسان ارز را کنترل کنیم، باید دانست که چه عواملی باعث این بی‌ثباتی شد، بر این اساس دولت تصمیم بر این گرفت که بازار ارز را متعادل کند. اما باید به این نکته توجه کرد که بازار ارز همچون سایر بازارها، از دوطرف عرضه و تقاضا تشکیل شده است، به این معنا که عرضه ارز در بازار داخلی از دو محل درآمدی نفتی است که حدود ۵۰ میلیارد دلار است، و بخش دیگر از منابع صادرات غیرنفتی است. بر این اساس در سال گذشته، قرار بر این بود که ۴۷ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی داشته باشیم، بنابراین مجموعه صادرات نفتی و غیرنفتی ۹۰ میلیارد دلار است. در کشور ما میزان منابع ارزی بیش از مصارف است. به عنوان نمونه سال گذشته ۵۰ میلیارد دلار ارز از فروش نفت و میعانات گازی و همچنین ۴۸ میلیارد دلار ارز از محل صادرات غیرنفتی به دست آوردیم اما میزان مصارف ما ۵۲ میلیارد دلار جهت واردات کالا و ۲۰ میلیارد دلار برای استفاده مسافران بود. با این حال اگر قرار باشد هر کس پول خود را به ارز تبدیل کند، بانک مرکزی آمریکا هم دلار کم می‌آورد. منابع ما این گونه نمی‌تواند رشد کند. ما باید ذخایر ارزی خود را قوی می‌کردیم که این سیاست هم منابع و هم مصارف ما را مدیریت می‌کند. درست است که بازار ارز بازاری بسیار مهم است، ولی کل اقتصاد را تحت‌الشعاع قرار نمی‌دهد؛ چرا که به رغم نوسانات اخیر، شاخص‌های اقتصادی در وضعیت مناسبی قرار دارد.

وزیر امور اقتصادی نیز گفته است: سیاست جدید ارزی دولت نه تنها نوسان و سفته‌بازی را در بازار از بین برد، بلکه منجر به حذف رانت و نظام دو نرخ ارز در کشور می‌شود. یکی از اصلی‌ترین دستاوردهای سیاست یکسان‌سازی ارز، جلوگیری از التهاب و بازگردان آرامش به جامعه بوده است و دیگر از نوسان‌های ارزی و سفته‌بازی در بازار خبری نیست. نرخ ۴۲۰۰ تومان بابت هر دلار نرخ کارشناسی شده است. مادر سال حمایت از کالای ایرانی هستیم؛ با توجه به اینکه ۸۵ درصد از واردات رسمی کشور را کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای تشکیل می‌دهند، این نرخ و شیوه جدید تامین کمک می‌کند که واحدهای تولیدی با آرامش خاطر بتوانند مواد اولیه مورد نیاز خود را وارد کنند و نیاز جامعه را تامین کنند.

در این سیاست تغییر نیافتن قیمت کالاهای اساسی و بهداشتی پیش‌بینی شده است و دولت با پرداخت یارانه مانع از افزایش قیمت آنها می‌شود. قیمت کالاهایی که با نرخ آزاد وارد می‌شدند، باید کاهش یابد زیرا نرخ ارز کاهش یافته است. در روش جدید ارز حاصل از صادرات که در خارج از سیستم کشور گردش داشت، با چهار مکانیسم پیش‌بینی شده، به چرخه اقتصاد کشور بازمی‌گردد. در این روش یا ارز را می‌فروشند، یا واردات انجام می‌دهند، یا صرف واردات افراد دیگر می‌کنند یا آن را سپرده‌گذاری ارزی انجام می‌دهند.

واقعیت‌های اقتصادی و تعادل بین عرضه و تقاضا. در این بین به مانند دیگر مدل‌های جهانی، وظیفه اصلی بانک مرکزی جلوگیری از نوسانات هیجانی کوتاه‌مدت است، چرا که نوسانات رخ داده در بازار، سیاست‌های ارزی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. نظام نرخ ارز ایران، نظام شناور مدیریت شده است و به طور قطع این نرخ، نرخ ثابت نیست و متناسب با روند متغیرهای اقتصادی تغییر خواهد کرد. هدایت واردات کالاها و خدمات به کانال‌های رسمی، اطمینان از بازگشت ارز حاصل از صادرات به چرخه اقتصادی کشور، اطمینان از تخصیص منابع ارزی کشور متناسب با اولویت نیازهای واقعی کشور و جلوگیری از خروج منابع ارزی از طریق قاچاق و خروج سرمایه، عدم افزایش قیمت کالاهای اساسی، دارو و تجهیزات پزشکی از طریق تامین تفاوت ریالی نرخ ارز مربوطه توسط دولت، حذف و تعدیل استثنائات در واردات و صادرات، شفافیت کامل در عرضه و تقاضای بازار ارز با برخورداری از داده‌های به روز و دقیق و نهایتاً راه‌اندازی سامانه نیما از ویژگی‌های مدل جدید نظام ارزی کشور است.

■ نیما

سامانه «نیما» یک نظام یکپارچه معاملات ارزی با قابلیت تنظیم‌شوندگی و سیاست‌گذاری است. در «نیما» تمامی منابع و مصارف ارزی کشور در یک محل جمع می‌شود و بر اساس ترجیحات متقاضی و اولویت‌های سیاست‌گذار، عرضه و تقاضای ارز با هم تلاقی می‌کنند.

ساختار «نیما» بر اساس چهار بازیگر عمده شکل گرفته است: واردکنندگان کالا و خدمات به عنوان متقاضیان ارز، صادرکنندگان کالا و خدمات به عنوان عرضه‌کننده ارز، واسطه‌گران شامل بانک‌ها و صرافی‌ها که منابع را از سمت عرضه‌کنندگان به متقاضیان هدایت می‌کنند و نهایتاً سیاست‌گذار ارزی که براساس پیش‌بینی منابع و مصارف، نرخ، دامنه آزادی نرخ‌ها، اولویت‌ها و سقف مصارف را از طریق سامانه تحت کنترل قرار می‌دهد. «نیما» یک ابزار اطلاعاتی برای رصد لحظه‌ای بازار ارز است که امکان سیاست‌گذاری فوری و مداخلات موثر را برای حاکمیت فراهم می‌کند.

«نیما» سه ویژگی دارد: داده‌ها و اطلاعات کامل و واقعی از عرضه و تقاضای ارز را فراهم می‌کند، فرآیند تامین منابع و تخصیص مصارف ارزی را در یک ساختار یکپارچه شکل می‌دهد و عملیاتی می‌کند و با فرآیند تجارت خارجی کشور از ثبت سفارش تا ترخیص کالا به صورت ارگانیک پیوند خورده است.

به گفته سیف، «نیما» علاوه بر پوشش نیازمندی‌های کلان مربوط به نیازهای تجاری، قابلیت پوشش نیازهای خرد مردم نظیر ارز مسافرتی، درمانی و دارویی را هم دارد.

تحلیل کارشناس ارشد اقتصادی از تبعات تصمیم‌های دولت در بازار ارز

سه اشتباه نابخشودنی دولت

مدیر کارگروه اقتصاد سیاسی مرکز مطالعات و سیاست‌گذاری دانشگاه شریف و دانش‌آموخته اقتصاد بین‌الملل از دانشگاه باکنی ایتالیا در گفت‌وگو با اتاق بازرگانی ایران از تبعات این تصمیم سخن گفت. مروی با اشاره به اینکه تعیین نرخ دلار به صورت دستوری و پس از آن اعلام تک‌نرخ شدن آن، از اساس متناقض است، معتقد است که تصمیم‌های دولت در خصوص بازار ارز سه اشتباه نابخشودنی را رقم زد که بیش از پیش بر میزان واردات افزود و انگیزه‌های صادراتی را کاهش داد. در ادامه متن مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانید:

بازار متشکله ارز با اقدام ضربتی دولت، تعطیل شد و مهم‌تر از آن کوتاه کردن دست برخی از بازیگران این بازار بود که اتفاقاً در سال‌های اخیر نقش اساسی را در نقل و انتقالات ارزی بازی می‌کردند. در غیاب نظام بانکی، صرافی‌ها بودند که توانستند بخشی زیادی از مشکلات نظام ارزی را حل و فصل کنند و با ترفندهایی تحریم‌های دلاری را دور بزنند. هرچند انتقادات زیادی به صرافی‌ها وارد است و شاید برخی از مشکلات بازار پول کشور نشأت یافته از آنهاست اما با این حال حضور آنها خالی از فایده نبوده است. دکتر علی مروی،

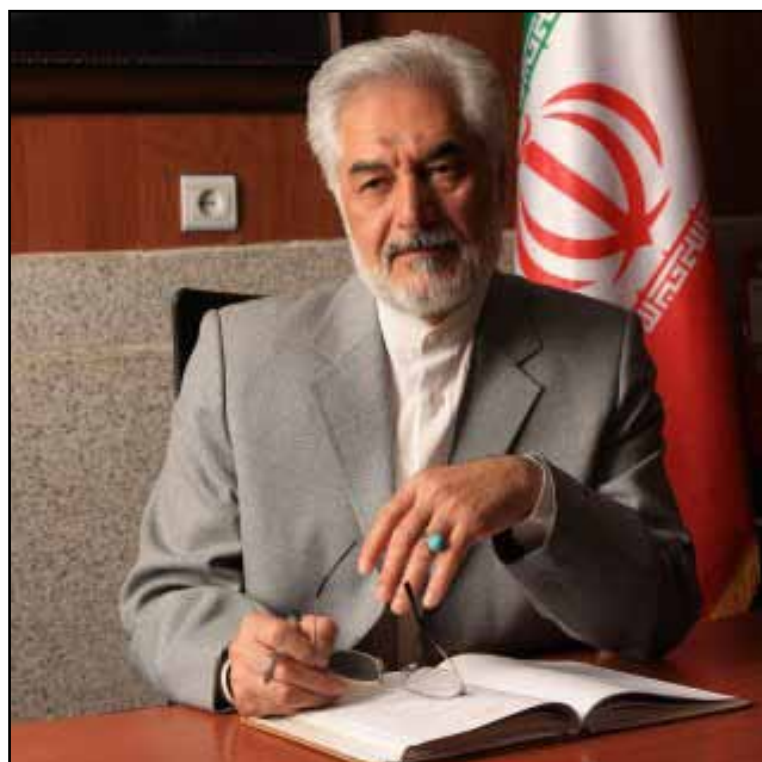
که از بازارهای جهانی با دلار دارند به کار خود ادامه می‌دهند. در این میان زمانی که دولت به برخی ارز ۴ هزار و ۲۰۰ تومانی می‌دهد به مثابه این است که دارد به آنها سوبسید می‌دهد و از طرف دیگر نیاز بخشی از متقاضیان را به دلیل محدودیت‌های ارز نادیده می‌گیرد و مجموع این دو عامل، اساس ایجاد تشکیل بازار سیاه را به وجود می‌آورد و موجب می‌شود بخشی از تقاضای ارز که توسط دولت پاسخ داده نمی‌شود به سوی این بازار رهنمود شود که البته نرخ بازار سیاه نیز بسیار بیشتر خواهد بود.

● **مبنای محاسبه نرخ ۴ هزار و ۲۰۰ تومانی که توسط دولت انجام شد، تا چه اندازه توجیه اقتصادی دارد؟**

در همان مقطعی که دولت نرخ ارز را ۴ هزار و ۲۰۰ تومان تعیین کرد، بانک مرکزی طلا نیز عرضه می‌کرد. زمانی که نسبت طلا و سکه عرضه شده از بانک مرکزی را مطابق با نسبت‌های جهانی به دلار حساب می‌کردیم، در همان برهه قیمت دلار ۵ هزار و ۱۰۰ محاسبه می‌شد. این اولین اشتباه دولت بود که نرخ دلار را ۴ هزار و ۲۰۰ تومان تعیین کرد. اشتباه بعدی نیز این بود که دولت مصوب کرد تنها از کانال بانکی ارز تخصیص داده شود چرا که بیش از ۷۰ درصد مرادفات داری از سیستم صرافی پیگیری می‌شد. اساساً صرافی‌ها در مدت اخیر روش‌هایی را اتخاذ کرده بودند که بتوانند بخشی از تحریم‌های دلاری را دور بزنند اما دولت یکباره کانال آن را هم مسدود کرد که این اقدام آسیب‌های بسیاری را به تجارت وارد کرد. اشتباه نابخشودنی سوم دولت که البته دولت اشتباه کم ندارد اما این سه اشتباه پیامدهای سنگینی برای اقتصاد کشور داشت، این است که دولت صادرکنندگان را موظف کرد ارز حاصل از صادرات خود را به نرخ ۴ هزار و ۲۰۰ تومان در داخل عرضه کنند.

● **چرا؟**

نرخ ۴ هزار و ۲۰۰ تومانی نرخ است که عملاً داریم به آن رانت می‌دهیم یعنی اگر قیمت دلار



۲۰۰ تعیین می‌کنیم اما کشش بازار حدود ۶ هزار و حتی بیشتر از آن است و بازار غیررسمی را هم ممنوع می‌کنیم، عملاً این اقدام موجب می‌شود تا ارز قیمت واقعی خود را در بازار سیاه جست‌وجو کند و حتی با حباب قیمتی هم روبه‌رو شود. به طور مثال اگر قیمت ارز در بازار غیررسمی روی نرخ حدود ۵ هزار تومان به سکون برسد، در بازار سیاه در نرخ‌های ۶ هزار تا ۷ هزار تومان به تعادل می‌رسد که مجموعه این تصمیم‌ها چندان معقول به نظر نمی‌آید. از آنجایی که در اقتصاد کشور ما، میان دیگر بازارهای ارز، آربیتراژ داریم، تحولات قیمتی دلار به دیگر ارزها نیز سرایت می‌کند. بر همین اساس زمانی که نرخ دلار را ۴ هزار و ۲۰۰ تومان به صورت میخکوب تعیین می‌کنیم این موضوع موجب نمی‌شود که دیگر ارزها نیز خود را با این نرخ متعادل کنند و اتفاقاً با همان نسبتی

● **دولت در راستای کنترل جهش قیمتی ارز اقدام به ارائه بسته اصلاحی کرد که به طور کلی بازار متشکله ارز را تعطیل کرد. تبعات چنین تصمیم‌هایی در بازار ارز چگونه است؟**

بسته اصلاحی دولت برای تنظیم بازار ارز به طور کلی سه اشتباه نابخشودنی را متوجه اقتصاد ایران کرد. نخست اینکه در حالی نرخ ارز را به صورت تک‌نرخ اعلام کردیم که نرخ تعیین شده و اساساً نحوه تک‌نرخ کردن خود تناقضی بارزی است. تک‌نرخ کردن باید بر اساس نرخ تعادلی بازار انجام شود نه به صورت دستوری. بنابراین اگر ارز تک‌نرخ است، بازار باید نرخ تعادلی آن را تعیین کند و دولت در تعیین نرخ ارز هیچ عاملیتی ندارد و از سوی دیگر کشش بازار ارز، بیشتر از نرخ ۴ هزار و ۲۰۰ تومانی است. به عبارت دیگر زمانی که ارز را با نرخ ۴ هزار و

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌دی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

ملاحظه کاری می کند

محمد شریعتمداری یکی از وزیران با سابقه کابینه دوازدهم به حساب می آید. او که سابقه وزارت بازرگانی در دوره اصلاحات را در کارنامه اش دارد و در دولت یازدهم نیز معاون اجرایی رئیس دولت بود، اکنون از مهم ترین وزیران کابینه است و مقام وزارت صنعت، معدن و تجارت را دارد. با توجه به گستردگی فعالیت این وزارتخانه که باید تجارت خارجی را تنظیم کند و با سیاست ارزی ارتباط تنگاتنگ دارد، انتظار این بود که محمد شریعتمداری بیشتر از اعضای کابینه در وسط میدان باشد. اما بررسی کارنامه این وزیر از پاییز پارسال تا همین روزها نشان می دهد وی ترجیح داده است به جای اینکه وقت و انرژی خود را دست کم در ظاهر به مساله ارز اختصاص دهد همان فعالیت های خود را دنبال کند.

محمد شریعتمداری در همه روزهای آشوب و شورش ارزی جز در مواردی که به طور مستقیم از او پرسش شده است، ابتدا به ساکن درباره سیاست های ارزی کمتر سخن گفته است. شاید او به لحاظ تجربه و سابقه انتظار بیشتری از رئیس جمهور داشته و انتظارش این بوده است که در کانون سیاست گذاری ها باشد. شاید شریعتمداری با سیاست های ارزی اتخاذ شده از پاییز پارسال تا امروز مخالفت داشته و نبودنش در صحنه به طور فعال از این مساله سرچشمه می گیرد. به هر حال انتظارات بازرگانان، فعالان صنعتی و تجار اعم از واردکننده یا صادرکننده این بوده و هست که وزیر مرتبط با آنها در کابینه و در تعیین شرایط سیاست های ارزی نقش و سهم بیشتری داشته باشد. اخباری که این روزها در سایت وزارت صنعت، معدن و تجارت به نقل از رفتار و گفتار وزیر و حضورش به مناسبت های گوناگون منتشر می شود، اما این را نشان نمی دهد. آیا این وزیر قدرتمند سکوتش را می شکند و درباره سیاست های ارزی چیزی خواهد گفت؟

غایب بزرگ

مسعود نیلی حالا در قامت رهبر اقتصاددانان طرفدار اقتصاد رقابتی و اقتصاد آزاد در میان علاقمندان به اقتصاد سیاسی ایران جایگاه سربلندی دارد. این اقتصاددان ۶۲ ساله ایرانی که روزگاری با یک واسطه معاون رئیس دولت اصلاحات در سال های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ بود، در ۵ سال اخیر مشاور ارشد اقتصادی رئیس جمهور شده است. مسعود نیلی در سال نخست فعالیت دولت یازدهم بی محابا در هر جایی که لازم بود از سیاست های دولت در حوزه اقتصاد دفاع و حمایت کند حاضر می شد. حضور پررنگ او در صدا و سیما و رسانه های طرفدار و منتقد دولت در یک سال نخست دولت یازدهم به اندازه های بود که برخی به او توصیه کردند ممکن است او از چهره کارشناس دور شده و به یک سیاستمدار تبدیل شود. در ۵ سال اخیر به جرات می توان گفت که عمیق ترین بحث های کلان اقتصادی از طرف نیلی و موسسه ناپوران در بخش اقتصاد کلان به ذهن ها راه یافته است. تصویر او از ابرچالش های اقتصادی ایران اکنون در حافظه و یاد اکثریت علاقمندان به اقتصاد ایران نهادینه شده است. مسعود نیلی اما در همه زمستان پارسال و از روز شورش ارزی در روزهای پس از تعطیلات نوروزی سال نو غایب بزرگ بحث های مربوط به سیاست های ارزی بوده و هست. برخی از رقبای نیلی در حوزه دانش اقتصاد او را متهم کرده و می کنند که سیاست افزایش نرخ ارز را به دولت توصیه کرده است و او بوده و هست که مغز متفکر سیاست های ارزی به حساب می آید. واقعیت اما جز این است، آنهایی که کارنامه و برنامه و سابقه فعالیت های اجرایی و پژوهشی نیلی را می شناسند بدون تردید می دانند که او با سیاست های دولت در ارائه ارز ۴۸۰۰ تومانی مخالف بوده است و به لحاظ تئوریک سیاست سرکوب ارزی را نمی پذیرد. سابقه علمی - کارشناسی نیلی نشان می دهد سرکوب ارزی که اکنون در دولت اجرایی شده و بانک مرکزی آن را دنبال می کند با افکار و عقاید نیلی سازگاری ندارد. با این همه، سکوت و غیبت این دستیار ارشد اقتصادی رئیس جمهور در همه روزهای گذشته عجیب بوده است. برخی امیدوارند او سکوت را شکسته و همانند همیشه که حرف های کارشناسانه اش به بن بست های نظری پایان می دهد و راه اجرایی را باز می کند از پشت پرده بیرون آید. برخی اما معتقدند او نیک می داند که در پشت و پس داستان عدم تعادل در بازار ارز چه می گذرد و می داند که حرف او دیگر در دولت به ویژه در این شرایط حساس راه به جایی نمی برد. وقتی که اسحاق جهانگیری پشتیبان اصلی نیلی در دولت به لحاظ در میان جمع می گوید «اقتصاد آزاد» شکست خورده است، می توان دریافت که میان او و دستیار ارشد رئیس جمهور سازگاری قبلی وجود ندارد. نیلی باید بداند که سکوت او در این وضعیت به معنای تایید سیاست ارزی دولت است و کسی باور نمی کند که او این سیاست را قبول ندارد اما در دولت باقی مانده است.

۶ هزار و ۲۰۰ تومان باشد دولت با تخصیص ارزی که انجام داده عملاً ۲ هزار تومان به ازای هر دلار دارد یارانه می دهد. حال در پروسه واردات و ثبت سفارش، چون تجار می خواهند از محل این رانت برخوردار شوند، به واردات روی می آورند و عملاً داریم برای واردات خود مشوق تعیین می کنیم و به همین دلیل هم هست که ثبت سفارش واردات در همین برهه چند برابر شد بنابراین تشکیل بازار سیاه و چندبرابر شدن واردات جزو تبعات میخکوب کردن نرخ ارز عنوان می شود.

● **تأثیر این سیاست در صادرات چیست؟**
چقدر صادرکنندگان تحت تأثیر این تصمیم قرار می گیرند و چه پیامدهایی را به دنبال دارد؟
زمانی که صادرکننده را موظف می کنیم در بازار داخل با نرخ میخکوب کمتر از بازارهای موازی ارز خود را عرضه کند و از سوی دیگر ارز بیش از ۱۰ هزار دلار را به منزله قاچاق اعلام می کنیم، صادرکننده انگیزه های برای صادرات ندارد چرا که هزینه های تولید را افزایش داده ایم. به طور مثال تولیدکننده برای ثبت سفارش نهاده های وارداتی خود باید در صف دریافت ارز قرار بگیرد و از سوی دیگر انگیزه های ندارد، ارزی که در بازار آزاد ۶ تا ۷ هزار تومان خریداری می شود، را عرضه کند. این عوامل نوعی حالت بلا تکلیفی برای آنها ایجاد می کند و در فعالیت آنها اختلال ایجاد کرده است و با توجه به اشتباه سوم که خارج کردن صرافی ها از کانال نقل و انتقالات ارزی بود، تأثیر این عوامل تشدید شده است چرا که جایگزین کردن نظام بانکی به جای صرافی ها یک برنامه زمان بر است و در موقعیتی که حجم بالایی از مراودات ارزی توسط صرافی ها انجام می شد. تصمیم یکباره برای تعطیل کردن آنها، موجب شد تا مراودات ارزی قفل شود و به دست خود، واردات را افزایش دهیم و انگیزه های صادراتی را کمرنگ کردیم. به طور مثال برخی تولیدکنندگان دستگاه و نهاده های تولیدی از خارج خرید کرده بودند و به صورت قسطی هزینه آن را پرداخت می کردند و اتفاقاً کانال های پرداختی آنها توسط صرافی ها انجام می شد، اما اکنون این کانال ها عملاً بسته شده است.

● **آیا بازار موازی که هم اکنون تشکیل شده می تواند بخشی از نارسایی های نظام ارزی موجود را پاسخ دهد و حتی بخشی از نیازهای ارزی موجود را تامین کند؟**

ریسک معامله در بازار غیررسمی این است که اگر خرید و فروش ارز فرد توسط دولت کشف شود و چون از نظر قانونی قاچاق محسوب می شود، همه ارز فرد مصادره می شود. این ریسک، هزینه مبادله در بازار رسمی را افزایش می دهد و از همین روست که نرخ در بازار سیاه، بیش از میزان واقعی افزایش یافته است. حال اگر اجازه می دادیم که بازار معمولی نیز در کنار آن شکل بگیرد، نرخ در کمتر از ۶ هزار و ۵۰۰ تومان به تعادل می رسید اما با این رویکرد هزینه مبادله تجار افزایش یافته است. جالب آنجاست که این هزینه مبادله افزایش یافته الزاماً به نفع عرضه کننده ارز هم نیست که در نرخ های بالا می فروشد، چرا که ریسک کشف نیز خود هزینه ای برای آن محسوب می شود.

خروج ارز: یک متهم دیگر



موضوع تفاوت برآورد آمارهای کلیدی اقتصادی نظیر تولید حساب‌های ملی و تورم برآوردی دسو نهاد مرکز آمار ایران و بانک مرکزی، همواره یکی از چالش‌های اصلی نظام برنامه‌ریزی در ایران بوده است.

با وجود تلاش‌ها و به خصوص بحث‌های متعدد و طولانی صورت گرفته، این اختلاف‌ها نه تنها برطرف نشده بلکه بعضاً تشدید هم شده است. یکی از این اختلاف‌ها مربوط به آمارهای بسیار کلیدی حساب‌های ملی است که عملکرد رشد اقتصادی و اجزای آن را در سطح بخش‌ها نشان می‌دهد. این آمار تصویر وضعیت موجود بخش‌های عرضه یا تقاضای کشور را نشان می‌دهد و پایه‌ای‌ترین ابزار برای برنامه‌ریزی در حوزه تولید محسوب می‌شود. هرگونه خطا در برآورد این آمارها به طور بالقوه می‌تواند سیاستگذار و حتی فعال اقتصادی را به کلی منحرف کند. اختلاف برآورد دسو نهاد مرکز آمار ایران و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران از وضعیت رشد بخش‌های اقتصاد ایران در ۹ ماهه اول سال ۱۳۹۶ که آخرین آمار منتشر شده را نشان می‌دهد. با دقت در برآوردهای این دو نهاد مشخص می‌شود در عمده بخش‌های اقتصاد ایران تصویر روشنی از رشد اقتصادی ارائه نشده و تفاوت در ارقام رشد برآوردی دو نهاد نسبتاً اساسی است. درواقع برای یک کارشناس اقتصادی یا آماری، توجیه اینکه این دو آمار مربوط به یک کشور و یک دوره زمانی است بسیار دشوار و حتی گیج‌کننده است. در آمارهای بانک مرکزی بخش‌های صنعت، کشاورزی، آب، برق و گاز وضعیت بهتری را نشان می‌دهند به طوری که اختلاف آمار آب، برق و گاز این نهاد با مرکز آمار ایران نزدیک ۷ درصد است. در آمارهای مرکز آمار بخش‌های ساختمان، خدمات و نفت رشد بالاتری را نشان می‌دهند به طوری که آمار بانک مرکزی رشد بخش ساختمان را زیر یک درصد و مرکز آمار ۴٫۵ درصد نشان می‌دهد. با توجه به اهمیت راهبردی وضعیت رشد بخش ساختمان درواقع سرمایه‌گذاری در سال‌های اخیر می‌توان به اهمیت این اختلاف حدود ۳٫۷ درصد در این بخش پی برد.

■ آشوب آماری در خروج ارز

در شرایطی که تفاوت دیدگاه‌ها درباره دلایل پرش بلند ارز در نیمه دوم فروردین نزد مقام‌های دولتی و میان مقام‌های دولتی و بیرون از دولت وجود دارد اما در این باره که خروج

■ خارج‌کنندگان مفقودند

در این آشوب آماری درباره میزان ارزی که در سال ۱۳۹۶ از ایران خارج شده است، اما یک نقطه وجود دارد که از سر عمد یا از سر سهو تاریک شده و از برابر دیدگان شهروندان و نخبگان جامعه ایرانی دور مانده است و آن خارج‌کنندگان ارز است. برخی آدرس‌هایی هم که داده شده فاقد مستندات است و به نظر می‌رسد باید درباره خارج‌کنندگان اصلی ارز بیشتر از هر وقت دیگر کاوش کرد. برخی از مدیران یادآور شده‌اند که شهروندانی ارز را برای خرید ویلا یا مسکن به خارج از ایران برده‌اند که به نظر می‌رسد حتی در صورت تایید این فعالیت اما بزرگی آن به اندازه‌ای نیست که نمی‌تواند میزان خروج ارز را پوشش دهد. برخی باور دارند قاچاق کالا بیشترین سهم در خروج ارز را به خود اختصاص می‌دهد که در این باره نیز عدد دقیقی بیان نمی‌شود. اگر نظام آماری در ایران سامان داشت و اگر شفافیت بر فعالیت‌ها حاکم بود می‌شد عدد دقیق خروج ارز برای کارهای گوناگون و البته خارج‌کنندگان ارز شناسایی و به شهروندان معرفی می‌شدند تا شاید راه خروج ارز مسدود شود.

ارز یکی از دلایل رشد شدید نرخ تبدیل دلار به پول ایران بوده است اتفاق نظر وجود دارد. اما در این باره که این میزان خروج ارز چقدر است اختلاف نظر وجود دارد. مسعود خوانساری رئیس اتاق بازرگانی ایران برای نخستین بار در باره خروج سخن گفت اما عددی را بیان نکرد. پس از او محسن جلال‌پور از خروج ۱۰ میلیارد دلاری ارز خبر داد و رئیس کمیسیون اقتصادی آن را سه برابر کرده و با قاطعیت خبر داد در سال ۱۳۹۶ رقمی بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار از ایران خارج شده است. چند روز بعد اما محمد قاسمی معاون پژوهش‌های اقتصادی مرکز پژوهش مجلس از ۱۹ میلیارد دلار خروج ارز گفت. با این همه محمدحسین عبده‌تبریزی تحلیلگر ارشد اقتصاد ایران از خروج ۴۱ میلیاردی ارز از ایران در سال ۱۳۹۶ خبر داده است. وی با اشاره به کاهش ۱۹ میلیارد دلاری خالص حساب سرمایه در سال ۹۶، گفت: تراز خالص حساب سرمایه در سال ۹۶ منفی ۱۹ میلیارد دلار بوده است؛ بنابراین اگر رشد ۲۲ میلیارد دلاری ذخایر ارزی بانک‌ها را در نظر بگیریم، می‌بینیم که در مجموع حدود ۴۱ میلیارد دلار ارز در سال ۹۶ از کشور خارج شده است. دولت نگران این وضعیت است و یکی از دلایل اعمال سیاست‌های فعلی ارزی جلوگیری از خروج سرمایه است.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌دی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

یادداشت

انتخاب‌سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



سرنوشت برجام و تصمیم ترامپ



محمد رضا ستاری
روزنامه نگار و پژوهشگر
علوم سیاسی

ایران بد بوده و هیچ دستاوردی در بر نداشته است، چرا آمریکا و متحدان منطقه‌ای این کشور با متحمل شدن هزینه‌هایی تمام تلاش خود را برای از میان برداشتن آن به کار بسته‌اند؟ یا از سوی دیگر اگر برجام فتح الفتوح است، چرا تاکنون آنچنان که باید ایران از ثمرات آن بهره‌ای کافی نبرده است؟ برای بررسی این امر در حالیکه ۲۲ اردیبهشت ماه ضرب‌الاجل آمریکا در توافق هسته‌ای به پایان می‌رسد، در گفت‌وگو با کارشناسان این سوالات را بررسی خواهیم کرد.

قبال این توافق بین‌المللی با گذاشتن شروطی چهارگانه تهدید کرده است که در صورت عدم تحقق آنها آمریکا از توافق هسته‌ای خارج خواهد شد. حال با توجه به تحولاتی که در طول یک سال گذشته در مورد برجام در سطح بین‌المللی صورت گرفته است، این سوال در مطرح می‌شود که اصولاً ماهیت توافق هسته‌ای چیست که در داخل و خارج از کشور برخی از بام تا شام بر روی نقاط مثبت یا منفی آن تکیه کرده و هر یک تحلیل‌های متفاوتی را در خصوص آن ارائه می‌کنند؟ اگر این توافق برای

توافق هسته‌ای میان ایران و گروه ۵+۱ پس از روی کار آمدن دولت پست نومحافظه کار ترامپ در کاخ سفید دچار مخاطراتی جدی شده است. ترامپ قبل از استقرار در کاخ سفید و از همان زمان مبارزات انتخاباتی برجام را توافقی فاجعه بار برای آمریکا دانسته و بر لزوم خروج آمریکا از آن تاکید کرده بود. او در آخرین کارشکنی خود در

در گفت‌وگو با دکتر سیدجواد صالحی بررسی شد ایماژهای برج‌های ایران، آمریکا و اروپا

که باید نسبت به این موضوع واقع بین بود و دانست که اروپایی‌ها اگر مجبور به انتخاب باشند، قطعاً به سوی واشنگتن خواهند رفت.

وی همچنین بحثی‌هایی از قبیل اقدام متقابل ایران برای خروج از برجام یا NPT را سبب تضعیف موضع کشور می‌داند و معتقد است در شرایط کنونی باید حفظ وحدت ملی به همراه آسیب‌شنایی از وضعیت فعلی مورد توجه جدی قرار بگیرد.

دکتر سیدجواد صالحی استاد روابط بین‌الملل دانشگاه است. او از جمله تحلیلگرانی است که در شرایط کرخت کنونی بحث و نظر همواره صحبت و نظری متفاوت و جدید دارد. صالحی در گفت‌وگوی پیش رو برجام را از ۵ زاویه و نگاه مورد بررسی قرار می‌دهد و معتقد است که رفتار امروز ترامپ با برجام در جامعه و نهادهای قدرت آمریکا دارای پشتوانه‌ای قوی است. این استاد دانشگاه همچنین با تشریح روابط میان اروپا و آمریکا معتقد است

امیرکبیری در جامعه ما مطرح شد؛ اما هیچ کس از واقعیت‌های برجام در انتظار و افکار عمومی و حتی در رسانه‌های ما صحبتی به میان نیاورد. اینکه برجام نقطه‌ای از مشکلات ما و غرب و همچنین ایالات متحده آمریکا است. باید تأکید کنم که مشکلات ما در یک کانتکست تاریخی، عمیق و گسترده‌ای بود که برجام به تنهایی توانایی حل آن را نداشت، بلکه می‌توانست پایه‌ای یا پله‌ای باشد برای حل سایر مشکلات.

طبیعتاً در آن مقطع زمانی که ما به برجام تن دادیم، عوامل و مولفه‌های داخلی، بین‌المللی و منطقه‌ای ما را به اینجا رساند. تورم لجام‌گسیخته، بحث فشارهای منطقه‌ای، احساس خطرات ناشی از جنگ، انزوا، بلوکه شدن دارایی‌ها، قطع واردات انرژی از ایران همگی از عواملی بودند که در آن شرایط برجام می‌توانست به عنوان یک سوپاپ اطمینانی برای نظام سیاسی ما تلقی شود.

اماد در همان زمان طبیعتاً در لایه‌های اجتماعی جهان عرب همانطور که در فضای

جامعه ما هم انتقادات به چشم می‌خورد، انتقادات و نقدهایی وجود داشت. طبیعتاً فقط لایه اصولگرایی ما در جامعه نبود که برجام را به منزله نوعی وادادگی، غفلت، غرب‌گرایی و تسلیم تلقی می‌کرد، بلکه کسانی بودند در جامعه ایالات متحده آمریکا که در حقیقت از آن به عنوان قراردادی منفی یاد کرده و احساس می‌کردند که جمهوری اسلامی از آن برای بقا و تقویت خودش استفاده می‌کند. در رسانه‌های غربی اتفاقاً یکی از تحلیل‌هایی که من می‌دیدم این بود که موضعی که امروز ترامپ دارد مطرح می‌کند یک موضع شخصی و فردی نیست بلکه یک بازتاب ساختاری و نهادینه در پشت سر خودش در جامعه آمریکا را نمایندگی می‌کند. این ساختار نهادمند در همه وجوه رسانه‌ای، تبلیغی، تصمیم‌گیری، از وزارت دفاع گرفته تا وزارت خارجه، بافت اجتماعی و روشنفکری آمریکا



از ظن خود به آن نگریسته است. عده‌ای سعی داشتند نگاه اقتصادی نسبت به آن داشته و فکر می‌کردند عقدبرجام به معنای حل تمام مشکلات اقتصادی کشور است. عده‌ای فکر می‌کردند برجام به منزله خلع سلاح منطقه‌ای و بین‌المللی ایران است و عده‌ای هم آن را نوعی اجماع جهانی در مقابل تهدیدات یا تصور تهدیدات از ایران در نظام منطقه‌ای و جهانی تلقی می‌کردند. با تمام این تفاسیر به هر حال ۲۲ ماه مذاکرات فشرده کار را به امضای برنامه جامع اقدام مشترک رساند که در ابتدا نوعی فضای خوش‌بینی نیز بر آن حاکم بود.

ایماژها یا تصاویری که از برجام در ایران ارائه می‌شد طبیعتاً تصاویری مثبت بود. حتی آقای ظریف به منزله نماد تکنوکراسی و دیپلماسی، نماد ایستادگی و قهرمانی، نماد منجی‌گرایی، نماد قهرمان ملی و

● پس از ماه‌ها مذاکرات فشرده میان ایران و گروه ۵+۱ سرانجام توافق هسته‌ای در قالب برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) به نتیجه رسید. در ابتدای کار همه‌چیز در ظاهر به شکل مطلوبی پیش می‌رفت تا اینکه با حضور ترامپ در کاخ سفید شرایط به طرز غیر قابل پیش‌بینی تغییر کرد. اکنون وضعیت این توافق بین‌المللی به گونه‌ای است که همگان در داخل کشور از آن مطلع هستند. به نظر شما چرا شرایط به این صورت دگرگون شد و آمریکا اکنون در قبال برجام به دنبال چه راهبردی است؟

برجام یک موضوع پیچیده حقوقی، سیاسی و بین‌المللی است که از زمان عقد تا حال حاضر از لایه‌های و وجوه مختلفی به آن نگریسته شده است. در این میان هر کس هم

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

را با خود هماهنگ می‌کند. طبیعتاً اگر وجوه دوگانه بدبینی از این و آن‌سو را هم اضافه کنیم بحث برجام را باید از لایه‌های مختلف مورد کنکاش قرار داد. یعنی تقلیل برجام به سطح روابط دو قدرت ایران و ایالات متحده آمریکا شاید ساده‌لوحانه باشد. طبیعتاً بخشی از منازعات امروز در حوزه برجام بین ایران و آمریکا بازتاب جدال قدرت یا ساختاری جدید قدرت در عرصه بین‌المللی و منافع بازیگران فراملی از روسیه، چین و ایالات متحده آمریکا است که بعضی‌ها از احساس بازندگی تا احساس برندگی مطلق راجع به آن صحبت می‌کنند.

ترامپ به عنوان یک شخصیت عملگرا و منفعت‌طلب‌تر امروز از منظر اقتصادی صرف دو دوتایی این معادله را در نظر می‌گیرد که این برجام چه منافعی برای ایالات متحده آمریکا داشته است؟ طبیعتاً از این منظر تحت فشار قرار دادن سایر بازیگران به معنای افزایش منافع ایالات متحده آمریکاست که در برجام نادیده گرفته شده است.

اما در سایر سطوح اگر بخواهیم به موضوع برجام نگاه کنیم باید به چند موضوع یا چند عامل اشاره کنیم؛ من براساس تحلیل‌ها، صحبت‌ها، موضع‌گیری‌ها یا مقاله‌هایی که ملاحظه کردم به چند فاکتور اشاره می‌کنم: یک اعتقاد بر این است که رفتار ترامپ در حقیقت در شرایط فعلی تحت تأثیر بدنه اجتماعی ایالات متحده آمریکا است و این نشان می‌دهد که فضای اجتماعی ایالات متحده آمریکا شدیداً ضدایرانی و تحت تأثیر فاکتورهای همچون تسخیر لانه جاسوسی، بحث لبنان و تنگناها و مضایقی است که ایران در منطقه علیه منافع آمریکا ایجاد کرده و اثر خود را در ایالات متحده آمریکا به جای گذاشته است. به همین خاطر برجام را نمی‌توانید با این بدبینی ساختاری که در هر دو کشور اعم از ایالات متحده آمریکا و ایران شکل گرفته است تحلیل کنید؛ پس صدای ترامپ از این منظر بازتاب تحولات ساختاری و اجتماعی است که در آمریکا وجود دارد.

دومین تحلیل بر این باور است که برجام یک اقدام برنامه‌ریزی شده براساس خیانت، فریب و دغل کاری بود که غربی‌ها و در راس آنها آمریکا و اسرائیل وارد شدند و بعد به تبع آن اروپایی‌ها را هم متقاعد کردند که ظرفیت‌هایی که ایران در قالب فناوری‌های نوین و هسته‌ای کسب کرده است را از بین ببرند. چون تحقق قراردادهای بین‌المللی در دنیای نوین و در فضای آنارشیک وهابزی عملاً بر پایه قدرت است، در نتیجه دیدگاه بر این مبنا خواهد بود که وقتی این ظرفیت‌ها و پتانسیل‌ها از ایران سلب شد، نهایتاً ایران

طبیعتاً در آن مقطع زمانی که ما به برجام تن دادیم، عوامل و مولفه‌های داخلی، بین‌المللی و منطقه‌ای ما را به اینجا رساند

.....

مطمئناً همانطور که امروز اقتصاد ایران در معادلات کلان اقتصادی آمریکا جایگاهی ندارد، اگر اروپایی‌ها هم مجبور به انتخاب شوند ایالات متحده آمریکا را انتخاب خواهند کرد

در این شرایط عملاً کاری را نمی‌تواند صورت داده و حداکثر می‌تواند تهدیداتی مبنی بر خروج از برجام یا بازگشت به شرایط گذشته را مطرح کند.

این دیدگاه معتقد است که درحقیقت این برنامه‌ریزی خدعه‌آمیز راهکاری بوده برای به تأخیر انداختن ظرفیت‌های ایران در دستیابی به خواست‌های خود.

سومین تحلیل بر این باور است که برجام قراردادی مفید و سازنده برای حل و فصل مشکلات ایران، غرب و ایالات متحده آمریکا بوده، اما وجود عوامل بدیل یا خنثی‌ساز یا دولت‌های پنهان باعث شد خوش‌بینی‌ها جای خود را به بدبینی داده و عملاً برجام را ناکارآمد سازد. اینها بر این باورند که ظرفیت نوشتاری و متنی برجام از لحاظ تحلیل محتوا شاید ایراد اساسی نداشته باشد. چرا که مکانیزم حل منازعه، توافقات، امتیازات براساس بازی بُرد-بُرد را در خود نهفته دارد اما حوادث و وقایع محیطی که عمدتاً در یمن و سوریه اتفاق افتاده و بحث آزمایش‌های موشکی، تشدیدکننده ناکارآمدی برجام و عاملی برای بهانه دادن به دست دولت‌های غربی شده است. برای همین است که اکنون شاهدیم اروپایی‌ها علاوه بر تلاش برای حفظ برجام، نوعی راهبرد در خصوص دادن تضمین‌های امنیتی به آمریکا برای بحث‌های منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران هستند و به صراحت نیز موضع خود را بیان می‌کنند.

چهارمین دیدگاه بر این باور است که برجام به عنوان یک توافق حقوقی قربانی موازنات، بازی‌ها یا جدال‌های منطقه‌ای است و در این میان نقش اسرائیل به عنوان عامل تسریع‌بخش یا شتاب‌دهنده و در کنار آن کشورهای عربی مانند عربستان و امارات را باید به آن افزود. سطح برداشت کشورهای منطقه‌ای از تهدید ایران چه در قالب بحث هلال شیعی، چه در قالب بحث دستیابی ایران به آب‌های دریای مدیترانه و چه در

بحث شکل‌گیری مثلث شیعه لبنان، سوریه و ایران و عراق، آنها را بر این باور رسانده که با وجود چنین سطحی از تهدیدات برای ناکارآمدسازی برجام اقدام کنند.

در این میان برخلاف رویکردهای مسالمت‌جویانه اوباما که در مقطعی به دنبال کاستن از تنش‌ها در منطقه بود، شخصیت مجادله‌گر و جنجالی ترامپ تحت تأثیر لابی‌های منطقه‌ای قرار گرفته و امتیازات و پیشنهادهای کلان به همراه دورنمای کسب بازارهای گسترده خود به خود این تنگناها را به وجود آورده است.

پنجمین تحلیلی که وجود دارد بر این باور است که برجام یک سند حقوقی است که طبیعتاً تحت تفسیرهای مختلفی قرار می‌گیرد، اما آن چیزی که باعث شد امروز ترامپ بخواهد از آن بهره‌برداری بکند، درحقیقت تأمین منافع آمریکا و حمایت از متحدین منطقه‌ای این کشور است. ترامپ در کلیت ماجرا برخلاف آن بلندپروازی‌هایی که در مواضع‌اش به چشم می‌خورد، به دنبال پروپاگاندایی است برای رسیدن به اهداف دیگر. به عبارتی دیگر پروپاگاندایی بر پایه یک رفتار تاکتیکی برای انجام مذاکرات متوالی بعدی، برای اخذ منافع بیشتر. به زعم این گروه، جمهوری اسلامی ایران در شرایط اقتصادی، منطقه‌ای و پایگاه اجتماعی مناسبی قرار ندارد و غربی‌ها هم دارند از این فضا استفاده می‌کنند و می‌خواهند به خواسته‌هایی که در شرایط اول نتوانستند یا امکان تحقق آن نبود، در مراحل بعدی به آن دست پیدا کنند. با این توضیحات باید خاطر نشان کنم که طبیعتاً در سطوح تحلیلی داخل و خارج هر ۵ بعد این تحلیل‌ها را می‌توان مشاهده کرد که بنا به نوع جهت‌گیری رسانه، نویسند یا پایگاه تحلیلی و افکار و اندیشه‌های هستی‌شناسانه‌اش ممکن است یکی از اینها کم‌رنگ یا برجسته‌تر باشد.

● **آقای دکتر صالحی با توضیحاتی که شما ارائه دادید، یک سوال مهم مطرح می‌شود. اینکه در مواجهه میان ایران و آمریکا بر سر برجام، اروپا نقش فعالی بر عهده دارد و به ظاهر هم تلاش زیادی برای حفظ توافق می‌کند. اما سوال اصلی این است که اروپا تا کجا با ماست؟ هر چند میان دنیای کانتی اروپا با دنیای هابزی آمریکا در سطوحی از سیاست‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد، اما به واسطه روابط گسترده سیاسی و اقتصادی در نهایت این دو چسبندگی خاصی به یکدیگر دارند. ارزیابی شما از این مساله چیست؟**

به این سوال از چند بُعد می‌شود پاسخ داد.

یکی از منظر نگاه یا ره یافت تاریخی است. از این منظر طبیعتاً امکان تمایز گذاری بین آمریکا و اروپا در شرایط فعلی سخت است. درست است که در کلان فلسفی اروپا ممکن است که یک نگاه کانتی و آمریکا دیدگاه‌هایی داشته باشد، اما در سیاست خارجی طبیعتاً این منافع است که حرف اول را می‌زند. همبرای اروپا و هم برای آمریکا در همه مواقع یک اصل قطعی وجود دارد و آن منافع دایمی موجود میان آنهاست.

در این منافع طبیعتاً اروپا از لحاظ پیوستار و چسبندگی خودش را با اقتصاد آمریکا تعریف کرده و می‌کند. مطمئناً همانطور که امروز اقتصاد ایران در معادلات کلان اقتصادی آمریکا جایگاهی ندارد، اگر اروپایی‌ها هم مجبور به انتخاب شوند ایالات متحده آمریکا را انتخاب خواهند کرد. تجربه حداقل چند دهه‌ای ما در نگاه به اروپا به عنوان کانون حل و فصل منازعات، تجربه چندان خوشایند و مطلوبی نیست. اروپایی‌ها نشان دادند که در بحث حل و فصل مشکلات ایران در بحث‌های هسته‌ای، تا زمانی که آمریکا اراده‌ای نکرد به جایی نرسیدند و در بسیاری از مقاطع که مذاکرات بین ایران و اروپا نهایی شده بود ایالات متحده آمریکا به زیر میز زد.

من تفکیکی بین اینها قائل نیستم، به همین خاطر شاید در مقطعی ایران بتواند از اهرم چانه‌زنی اروپا بهره بگیرد اما این اهرم نه اهرمی مطمئن است، نه شفافیتش است و نه تدابیر خواهد داشت. ما اگر از لحاظ فلسفی نگاه کنیم، در کنار دیدگاه تاریخی، امروزه در حوزه دغدغه‌ها مطمئناً نزدیکی بین آمریکا و اروپا بیشتر است. به عنوان نمونه در بحث‌های امنیتی یا دغدغه‌های امنیتی یا بحث تهدیدات امنیتی امروز نزدیکی بین آمریکا و اروپا بیشتر است تا اروپا و ایران.

دوم از منظر تحت تاثیر قرار گرفتن فشارهای منطقه‌ای و ظرفیت‌های منطقه‌ای، کشورهای اروپایی با اکثر کشورهای منطقه‌ای که کار می‌کنند کشورهایی هستند که با جمهوری اسلامی ایران زاویه دارند. شاید در بعضی از موارد برای متعادل کردن این فضاها گامی برداشته و در بعضی از بخش‌های سعی کردند با اطمینان بخشی به آنها حرکت کنند، اما وقتی که این فضای بدبینی و زاویه داشتن با ایران، پیوندش با آمریکا در حال افزایش باشد و ضریب مداخله‌گری اسرائیل که اثر گسترده‌ای در رفتار تصمیم‌گیرندگان و تصمیم‌سازان آمریکایی و اروپایی دارد بالا بگیرد، در آن زمان است که باز مجدداً آمریکا و اروپا با یکدیگر پیوند مشترک خواهند خورد. بحث سوم مربوط به تراز تجاری و منافع اقتصادی میان آمریکا و اروپاست. از این



**در این مقطع شخصاً اعتقاد دارم
برخورد صفر و یکی در اعلام
مواضع به هیچ‌وجه نه منطقی است
و نه متناسب با منافع ملی ماست**

.....

**موضعی که امروز ترامپ دارد
مطرح می‌کند یک موضع شخصی
و فردی نیست بلکه یک بازتاب
ساختاری و نهادینه در پشت
سر خودش در جامعه آمریکا را
نمایندگی می‌کند**

منظر باز ظرفیت‌های همکاری‌های ایران در سطحی نیست که اروپایی‌ها بخواهند اِثار کرده یا حداقل با ترامپ بر سر موضوع ایران وارد جدال شوند. در بحث‌های حقوق بشری و مسائل دیگری هم که اگر بخواهیم ضمیمه بکنیم لایحه‌های این بدبینی و عمق اختلافات مطمئناً عمیق‌تر می‌شود.

● با توجه به نکاتی که توضیح دادید، خب اکنون ما با یک توافقی مواجه هستیم که نه به قول بعضی‌ها فتح الفتوح است و نه سند خیانت، بلکه توافقی است که در یک قالب برد-برد منجر به کسب دستاوردهای مهمی همچون خروج از فصل هفتم منشور، بسته شدن پرونده PMD و ملغی شدن قطعنامه ۱۹۲۹ شد. مطمئناً در ابتدای امر فضایی ایجاد شده بود که ما می‌توانستیم با تعمیم دادن آن به برخی مسائل از این فضا بهره‌برداری کنیم. به عنوان مثال برجام در فضای مطلوب سال ۱۳۹۴ می‌توانست در منطقه و تنش زدایی ما با همسایگان اهرم مناسبی باشد که متأسفانه از آن استفاده بهینه نشد. حال اکنون نیز در فضایی ایجاد شده و قوت گرفتن بحث خروج احتمالی آمریکا، مسئولان راهکارهای مختلفی همچون بازگشت به غنی‌سازی ۲۰ درصد یا حتی خروج از NPT را مطرح می‌کنند. به نظر شما در شرایط فعلی بهترین راهکار برای ما چیست؟

از منظر ساختاری امروز کشورها نمی‌توانند به تنهایی تصمیماتشان را نقص کنند. امروزه در دنیایی به سر می‌بریم که چه از لحاظ محیط بازی و چه از لحاظ فضای این بازی، کشورها تحت تاثیر فضای فراملی بوده و هر کس بر اساس قدرت خود سعی می‌کند که اهدافش را پیش ببرد. به همین خاطر محذورات و مقذورات براساس توان ملی اتخاذ می‌شود؛ همان‌طوری که ما در زمان اخذ برجام براساس یکسری از محذورات سند را امضا کردیم، طبیعی است که منفعی و مضراتی برای ما داشته همانطور که برای دیگران نیز داشته است.

اما در این مقطع شخصاً اعتقاد دارم برخورد صفر و یکی در اعلام مواضع به هیچ‌وجه نه منطقی است و نه متناسب با منافع ملی ماست. ما باید یک تبیین واقعی از برجام داشته باشیم، نه براساس آن خوش‌بینی‌های کاذب و منجی‌گرایانه و نه براساس آن بدبینی‌های توهم‌گونه. باید با نظام بین‌الملل و نظام منطقه‌ای همکاری کنیم. باید آسیب‌شناسی کنیم که چرا برجام به عنوان یک نوع اهرم تعادل‌بخش و توازن‌بخش در نظام جهانی و منطقه‌ای که یک روزی مورد استقبال همه قرار می‌گیرد، امروز در یک فضای بدبینی و منفی به آن نگاه می‌شود.

طبیعتاً این آسیب‌شناسی می‌تواند به ما کمک کند. اقدامات حساسیت‌زا اعم از رفتارهای منطقه‌ای تهدیدبخش، فضا سازی‌هایی که به دست خودمان و با خیانت دیگران ایجاد شده است باید آسیب‌شناسی شود. من شخصاً اعتقاد دارم فضایی که امروز در آن واقع شدیم فضای مناسبی نیست اما باید از ظرفیت‌های برجام و مکانیزم‌های حل و فصل اختلافات که در آن پیش‌بینی شده است، بهره بگیریم. در اینجا خروج ما از NPT و از برجام نه تنها موضع ما را تقویت نخواهد کرد بلکه ما در یک موقعیتی به مراتب ضعیف‌تر قرار خواهد داد و اجماع جهانی و بین‌المللی را علیه ما برخواهد انگیزخت. طبیعتاً در بحث برجام ما باید با اروپا، با روسیه، با چین مذاکره کنیم. در این میان رفتارهای منطقه‌ای و سیاست خارجی باید در حوزه‌های تنش‌زدایی حرکت کند. هر چند در شرایط فعلی منطقه‌ای و جهانی پیش بردن این الگو برای ما دشوار است، اما راه دیگری غیر از آن وجود ندارد. حفظ وحدت ملی در شرایط فعلی نقطه اتکای چانه‌زنی‌های ملی باید قرار بگیرد و در کنار این حفظ وحدت ملی مطمئناً آسیب‌شناسی وضعیتی که ما را به اینجا رسانده است و بحث کاستن از حوزه‌های منازعه و چالش از مهم‌ترین عواملی است که باید به آن توجه کرد.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهد شکنی

صنعت بزرگ

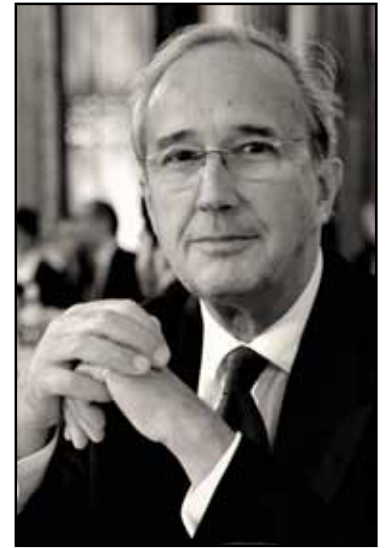
مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

آری، امانوئل ماکرون باید به تهران سفر کند



پرفسور برنار اورکاد (Bernard HOURCADE) مدیر تحقیقات برجسته در مرکز تحقیقات علمی فرانسه (CNRS) است. او از ایران‌شناسان برجسته اروپایی است که در زمینه‌هایی همچون جغرافیای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مطالعات شهری به تحقیقات می‌پردازد. وی در ۱۹۴۶ میلادی در فرانسه متولد شده و از بنیانگذاران مرکز پژوهشی ایرانیان در پاریس است. پرفسور اورکاد فارسی را به خوبی صحبت می‌کند و به چند سال نیز از نزدیک در ایران به تحقیق و پژوهش مشغول بوده است. طی ملاقاتی که در پاریس با وی داشتیم از علاقه و نزدیکی‌اش به ایران سخن گفت و از این بابت اظهار تأسف می‌کرد که جزو آخرین کسانی است که در فرانسه، ایران و ایرانی را به خوبی می‌شناسد. به همین بر لزوم تبادل علمی و فرهنگی مداوم با ایران تأکید داشت و می‌گفت: آرزو دارم بار دیگر به‌ایران برگشته و با یک پیکان قدیمی و یک فلاسک چای دوباره به روستاهای ایران سفر کرده و به میان آن مردم مهربان بروم. او در تازه‌ترین مقاله‌اش در سایت Orient XXI که توسط گروهی از روزنامه نگاران، اساتید دانشگاهی، فعالین مدنی و دیپلمات‌های سابق تحلیل‌ها و پژوهش‌هایی در خصوص شرق انجام می‌دهند و آن را در اختیار ما قرار داده است، از ضرورت بازبینی سیاست فرانسه در قبال ایران در شرایط حساس کنونی سخن گفته و تأکید کرده است: ماکرون در سفر اخیر خود به آمریکا درباره توافق هسته‌ای با ترامپ گفت و گو کرد، بدون آنکه بتواند موضع وی را تغییر دهد. پس این خود بهترین دلیل است که ماکرون هر چه زودتر سفر به تعویق افتاده خود به ایران را کلید بزند.

فرانسه واقعی است چرا که آتلانتیست‌ها، حامیان اسرائیل و سعودی‌ها (بی‌آنکه از نومحافظه‌کاران نام ببریم)، بویژه در میان دیپلمات‌ها، متعدد، هوشمند و موثرند. در خرده جهان سیاسی - رسانه‌ای و فعالان آن است که انتصاب مشاوران دیپلماتیک، یا انتخاب افراد برای سمت‌های راهبردی در وزارت خانه‌ها یا دفاتر وزیران به دقت بررسی می‌شود و مفهوم بازدیدهای وزرا از منطقه و ترکیب گروه نمایندگی در این سفر مورد تفحص قرار می‌گیرد.

در رابطه با ایران، دستیابی به توازن دلخواه رئیس‌جمهوری به راحتی امکان‌پذیر نیست، چرا که متخصصین مسائل خلع سلاح و راهبردی (که کماکان الگوهای حاصل از جنگ سرد را به کار می‌گیرند) نقشی روزافزون دارند و شخصیت‌ها و مسئولان دولتی که مسائل سیاسی را بهتر درک می‌کنند هر چه کمتر به بازی گرفته می‌شوند. جایگاه افرادی که آشکارا با توافق ۲۰۱۵ مخالف بوده و در عین حال رسماً مامور دفاع از آنند و یا بهتر است بگوییم مسئولیت «مذاکره مجدد» پیمان، یا تحمیل شرایط جدید بر ایران، را بر عهده دارند، در دستگاه اداری فرانسه شگفت‌انگیز است. تکرار بیانیه‌های انتقادی درباره «جابه‌جایی‌های سلطه‌گرایانه ایران»، قبل از بازدید ۵ ژانویه وزیر امور خارجه ژان ایو لودریان از تهران، که هدف اصلی آن گفت‌وگو در این زمینه بود، تعجب‌آور است. در ایران، مخالفان هر گونه عادی‌سازی روابط خواستار لغو این سفر بودند. این بازدید سرانجام در شرایطی دشوار انجام گرفت اما باعث تسهیل سفر آینده رئیس‌جمهوری نخواهد شد. در این منازعه برای داشتن نفوذ بیشتر، نظامیان اغلب اوقات واقع‌بین‌تر هستند. آنها راجع به حمایت یکجانبه وسیع از پادشاهی‌های نفتی که رشدی سریع، شاید خیلی سریع، داشته‌اند و ارتش آنان، که تعداد زیادی مزدور را در برمی‌گیرد و بر یک ملت استوار نیست، سؤالات متعددی از خود می‌پرسند. آنها نگران آن هستند که فرانسه، به خاطر فروش

که اسلام سیاسی را تجربه کرده است. در این راستا یک ملی‌گرایی نوین و پیچیده در حال ظهور است که واقع‌گرایانه نخواهد بود که آن را نادیده بگیریم. تمامی ایرانیان حامی جمهوری اسلامی نیستند اما درباره مساله سوریه، مبارزه بر علیه داعش و یا رد نظم منطقه‌ای آمریکایی اتفاق نظر گسترده‌ای وجود دارد. با برابرم قرار دادن یکسویه «حکومت» و «جامعه» فراموش می‌کنیم که ملی‌گرایی تمام ایرانیان را در برابر تهاجم عراق در سال ۱۹۸۰ و یا بر سر مساله هسته‌ای متحد کرد و چنین اتحادی در صورت تجاوز به ایران، بویژه از سوی گروهک‌های مورد حمایت خارج، دوباره‌ای ایجاد خواهد شد.

■ گسست از آتلانتیسم: کاری نه چندان آسان

پس از ۱۰ سال که سیاست خارجی فرانسه بروشنی آتلانتیست بود، امانوئل ماکرون در جریان مبارزات انتخاباتی تأکید می‌کرد که با گسست از «نومحافظه‌کاری فرانسوی» سیاستی «دوگانه - میترانی» را در پیش خواهد گرفت. این سیاست جدید، در ژانویه ۲۰۱۸ با اعلام برنامه سفر رسمی او به‌ایران، پس از آنکه دونالد ترامپ عزم خویش برای عدم تعهد به برجام در صورت رد مذاکرات جدید درباره آن و دادن اتمام حجت تا ۱۲ مه ۲۰۱۸ را افشا کرد، واقعیت یافت. این بازدید، اولین سفر یک رهبر کشور غربی از ایران پس از انقلاب سال ۱۹۷۹ خواهد بود و از این رو «عادی‌سازی» موقعیت بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. اراده جدی گرفتن ایران، باعث متعادل کردن ضروری روابط با شیخ نشین‌های شبه جزیره عربستان شده و چشم اندازهای سیاسی جدیدی برای بازسازی منطقه می‌گشاید فعالیت‌های فزاینده لابی‌های سعودی، اسرائیلی و آمریکایی، بویژه در فرانسه، برای جلوگیری از این سفر و یا شکست آن، اهمیت چنین بازدیدی را نشان می‌دهد. نفوذ این لابی‌ها در دستگاه اداری

پرانتر گشوده شده توسط باراک اوباما در روابط میان ایران و ایالات متحده بسرعت در حال بسته شدن است. پس از انتصاب مایک پومپئو به سمت وزیر خارجه آمریکا، اینک جان بولتون است که به پست مشاور امنیت ملی دست می‌یابد؛ هر دوی آنها هیچوقت خصومتشان با ایران و ارجحیت دادن به راه حل‌های جنگ طلبانه را پنهان نکردند. کارشناسان بسیار بانفوذ انستیتوی سیاست خاور نزدیک واشنگتن، طرفدار اسرائیل، به تازگی برنامه‌های سیاسی و نظامی ارائه کرده‌اند که در آن بکار گرفتن اقدامات تروریستی برای متزلزل کردن ایران پیشنهاد می‌شود: «ایالات متحده باید یک جنگ سیاسی را تدارک ببندد که جنگ روانی، خرابکاری اهداف اقتصادی برای متزلزل کردن جمهوری اسلامی را شامل شود. این اقدامات ممکن است که بقای رژیم را به خطر نیندازد اما آن را احتمالاً وادار خواهد کرد که منابع مورد استفاده خود برای سیاست خارجی را به سوی حفظ امنیت داخلی سوق دهد.» (۱) فرانسه برای جلوگیری از بروز شرایط بدتر چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ فجایع سوریه، عراق، یمن، لیبی و تروریسم در نظر گرفتن شرایط جدید جغرافیای سیاسی منطقه را تحمیل می‌کنند: عربستان سعودی و پادشاهی‌های نفتی در طی چهار دهه گذشته سر برآورده و دست به اصلاحات داخلی زده‌اند؛ روسیه و ترکیه دوباره به بازیکنان دست اول تبدیل شده‌اند و چین نیز خود را در نقش یک اقتصاد غالب و یک نگهبان نظامی بی‌سروصدا به اثبات می‌رساند. و سرانجام، تروریسم جهادگرا، خودمختار شده و رها از بند پدر خوانده‌هایش مستقیماً کشورهای اروپایی را تهدید می‌کند.

از زمان سرنگونی شاه در سال ۱۹۷۹، جمهوری اسلامی تاکنون مورد تهاجم قرار گرفته و به انزوا کشیده شده است. وضعیتی که دیگر واقع‌گرایانه نیست. در حالی نسل‌های جدیدی به قدرت می‌رسند که جمهوری اسلامی چهل سال است

سلاح به کشورهایی همچون عربستان سعودی و امارات متحده عربی که غیرنظامیان در یمن را هدف می گیرند، به همدستی در جنایات جنگی متهم شود. تاریخ طولانی ملی گرای و مرکزیت قدرت ایران اغلب اوقات مورد تحسین نظامیان است که آن را عامل بالقوه ثبات منطقه می دانند. در همین رابطه است که از سال ۲۰۱۱ به بعد، پست وابسته دفاعی در سفارت فرانسه در تهران خالی است در حالی که وجود کسی در این سمت برای درک بهتر مخاطرات و تعریف عینی توازن های جدید در منطقه توسط نیروهای امنیتی ما بسیار مفید خواهد بود اما دیپلمات ها استدلال می کنند که چنین چیزی به مذاق سعودی ها و اماراتی ها خوش نخواهد آمد.

■ به نظر ایران، پاریس «خدمت» به سیاست آمریکا را ادامه می دهد

حمایت فرانسه از اتهامات آمریکا بر علیه ایران نیز مساله ساز است. در حالیکه آژانس بین المللی انرژی اتمی تصدیق می کند که ایران به تعهداتش در چار چوب توافق هسته ای پایبند است، فرانسه فوراً موضع آمریکا، که خواهان امتیازات بیشتری از تهران در مورد برنامه موشکی و سیاست منطقه ای است، را مد نظر قرار داده و حتی از آن حمایت کرد. هر دوی اینها مسائلی واقعی هستند اما باج خواهی عدم تعهد به توافق های جهانی را توجیه نمی کند. برای تهران، چنین درخواست هایی اثبات این نکته است که ایالات متحده حتی به امضای خویش احترام نمی گذارد و پیوسته در صدد آن است که در سیاست ایران چیزی بیابد که دشمنی بی پایان آنها با ایران و یک اقدام نظامی بر علیه آن را توجیه کند. ایران از اینکه فرانسه، به جای استفاده از نفوذ خود در تشویق متحد آمریکایی اش برای رعایت توافق و رفع واقعی تحریم های اقتصادی، با همراهی بریتانیا و آلمان برای راضی کردن دونالد ترامپ پیشنهاد تحریم های جدیدی بر علیه ایران به اتحادیه اروپا ارائه داده اند، متعجب است. تهران، که این پرسش ها اتفاق نظر وسیعی در آن ایجاد کرده است، از اینکه فرانسه بدون در نظر گرفتن شرایط در ایران در خدمت سیاست آمریکا است اظهار تاسف می کند. ایرانیان، که مدت مدیدی در انتظار تسهیل شرایط اقتصادی و بین المللی کشورشان بوده اند، یکپارچه سیاست «یک بام و دو هوا» را، وقتی که منافع پادشاهی های نفتی و یا کشورهای غربی مطرح است، رد می کنند. برای تهران، بویژه عدم واکنش و یا واکنش ضعیف در رابطه با تهاجم ترکیه به منطقه کردنشین سوریه سؤال برانگیز است و آن هم در حالیکه حضور نیروی قدس سپاه پاسداران در کنار حزب الله و شبه نظامیان شیعه در سوریه، با از یاد بردن نقش آنان در شکست نظامی نیروهای داعش، به مثابه مدرک «جاه طلبی سلطه گرایانه ایران» ارائه می شود. اگر چه شکست داعش یکی از اولویت های دولت جدید امانوئل ماکرون بود. در یادار شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران، در لباس نظامی به هنگام ملاقاتش با لودریان، به او یادآوری کرد که ایران حق خرید

جنگ افزارهای پیشرفته را ندارد و از این رو برای دفاع از خویش تنها می تواند به نیروی بازدارنده موشک های ساخته شده در کشور اتکا کند. کشورهای همسایه شبه جزیره عربستان، صاحب هزاران موشک جدید، بویژه فرانسوی، هستند که شهرها و تاسیسات استراتژیک ایران را نشانه گرفته اند. برای تهران، تولید داخلی موشک و مبارزه بر علیه جهادگرایان، که سرزمین ملی را تهدید می کنند، عناصر امنیت ملی غیر قابل مذاکره هستند. مساله فعلی، رد برجام از سوی ایالات متحده است و مخلوط کردن همه چیز در هم، پایانی جز شکست نخواهد داشت و از این رو شرایط مناسبی برای سفر رئیس جمهوری فرانسه به ایران فراهم نمی کند.

با تایید تقاضای آمریکا در باره برنامه موشکی ایران و امنیت منطقه که در واقع مساله اصلی امنیت اسرائیل است، و بدون در نظر گرفتن تاریخ اخیر ایران، این سؤال پیش می آید که آیا رئیس جمهوری فرانسه توصیه های غلط از مشاورانش دریافت نکرده است. اینکه ضرورت آشکار پیگیری، و احتمالاً بازبینی سیاست جدید هسته ای، نظامی و منطقه ای ایران به چه دلیل در ارتباط با الزامات این کشور درباره امنیت، توسعه و سیاست داخلی آن در نظر گرفته نشده اند، قابل درک نیست.

■ اتفاق نظر ملی بر علیه مجازات ها

چگونه می شود تصور کرد که کهنه سربازان، نظامیان قدیمی، پاسداران انقلاب و یا شبه نظامیان جنگ ایران - عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) که اکثریت نخبگان و مقامات دولتی امروز را تشکیل می دهند مذاکره درباره این دو موضوع را خواهند پذیرفت؟ چنین چیزی از یاد بردن این نکته است که آنها در سال های دهه هشتاد، بی آنکه بتوانند مقابله به مثل کنند، حملات موشک های عراق بر شهرهایشان را تجربه کردند، که آنها در جهادگرایی و تروریسم اشکال نوینی از سلطه جویی منطقه ای - سیاسی، مذهبی، ایدئولوژیک و نظامی - عربستان سعودی و پادشاهی های نفتی، حامیان عراق در زمان جنگ، را می بینند. کنار آمدن با ایران با تحمیل مجازات های جدید واقع گرایانه نیست. یک خطاست. اما شاید یک موفقیت باشد برای آنهایی که در فرانسه و یا جاهای دیگر، خواهان یک توافق پایدار با «جمهوری اسلامی» و حتی «ایران» نیستند تا زمانی که شیخ نشین های شبه جزیره عربستان و اسرائیل از آینده ای با ثبات اطمینان حاصل نکرده اند. پس از اعتراضات زمستان گذشته، تعداد قابل توجهی از تحلیلگران معتقد بودند که «سقوط رژیم» نزدیک است. ایرانیان از بهای انقلاب ها آگاهند. اصلاح طلبان و آنهایی که در سال ۲۰۰۹ به انتخاب مجدد احمدی نژاد اعتراض می کردند، این بار به تظاهرات که اولویت هایش ایدئولوژیک و سیاسی نبودند، نپیوستند.

همسو شدن با توهم آمریکایی تغییر سیاسی سریع، زیر فشار اعتراض مردم به واسطه مجازات های تحمیل شده از خارج، نشاختن توان ملی گرای ایرانی است. هر گفت و گو و یا مذاکره ای، اگر ضرورت حیاتی تضمین لغو واقعی و سریع مجازات ها و امنیت پایدار مرزهایش برای دولت ایران را، هر که باشد، در نظر نگیرد، محکوم به شکست است. اینکه سیاست جدید فرانسه ایران را - ظاهراً - در «محور شرارت» مورد علاقه جورج بوش قرار می دهد، شگفت انگیز است.

■ خارج شدن از بن بست

این احتمال وجود دارد که برخی در دستگاه دولتی فرانسه از مشکلات پیش آمده به هنگام سفر وزیر امور خارجه به تهران خرسند باشند. خواست آنها به تعویق انداختن سفر رئیس جمهوری به آینده ای نامعلوم است، اما هنوز هیچ چیز قطعی نشده است. در واقع، امانوئل ماکرون چندین بار و مستقیماً با حسن روحانی گفت و گو کرده است. در تهران و همچنین در پاریس، فکر ایجاد یک پیمان امنیت منطقه ای میان کشورهای همجوار خلیج فارس بارها مطرح شده است. فاجعه سوریه به اوج رسیده است و ایجاب می کند که بازسازی سیاسی منطقه هر چه سریع تر آغاز شود و بنابراین به اسرائیل، که سیاست ضدایرانی نتانیاهو بیش از پیش و آشکارا مورد انتقاد قرار می گیرد، ضمانت های واقعی داده شود. این وظیفه سنگینی است به ویژه اگر اظهارات ضد ایرانی و طرفدار اسرائیل ولیعهد عربستان در ایالات متحده را در نظر گیریم، اما هیچ چیز تغییرناپذیر نیست. در سال ۲۰۰۳، فرانسه در فرای مخالفتش با جنگ عراق، دست به ابتکار عمل گفتگو با ایران زد. وزیر امور خارجه آن وقت، دومینیک دو ویلپن، به همراه همپایه های بریتانیایی و آلمانی اش به تهران سفر کردند. قرار بود که مذاکرات روز ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ به توافقی مبنی بر ممنوعیت دستیابی ایران به سلاح هسته ای منجر شود. اما واکنش این توافق را به شکست کشاند. آیا امانوئل ماکرون، پس از سفرش به ایالات متحده در اواخر آوریل، نمی تواند به تهران برود و روند خروج از بن بست را به راه اندازد؟ هیچ کشور دیگری بجز فرانسه در موقعیتی نیست که بتواند این مخاطره سخت اما ضروری را بپذیرد.

۱- میکائیل ایزننند، «عقبرانی منطقه ای، تنزل دادن هسته ای سیاست راهبردی جامع برای ایران»، WINEP Policy note, 44, janvier 2018 ; p. 7.
2- Oui, Emmanuel Macron doit se rendre à Téhéran, BERNARD HOURCADE!

قابل دسترس در
orientxxi.info/magazine/oui-emmanuel-macron-doit-se-rendre-a-teheran,2382

۳- ترجمه: بابک دهقان

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهد شکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

الزامات ایران برای خروج احتمالی آمریکا از برجام



بازدید کردن به پایان ضرب الاجل آمریکا برای ماندن یا خروج از برجام، شرایط این توافق بین‌المللی بیش از هر زمان دیگری دچار ابهام شده است. از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا و کارشکنی‌های آمریکا در قبال برجام، اکنون ماه‌هاست که شرکای اروپایی توافق هسته‌ای قصد دارند تا او را قانع کنند در قبال همکاری در قبال سایر موارد، آمریکا در برجام باقی بماند. با این حال هر چه به روزهای منتهی به ۲۲ اردیبهشت ما نزدیک‌تر می‌شویم، با انتصابات اخیر که در کاخ سفید انجام شده است، گمانه‌زنی‌ها برای خروج احتمالی آمریکا از توافق هسته‌ای پررنگ‌تر می‌شود. در همین زمینه و به منظور بررسی ابعاد احتمالی راهبردهای آمریکا در قبال برجام با پرفسور نادر انتصار استاد ممتاز علوم سیاسی و جزائی دانشگاه آلابامای جنوبی به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن را در ادامه خواهید خواند.

سلاح‌های هسته‌ای ایران دارد. تیم افراطی و ضد ایرانی دولت ترامپ برنامه دیگرگون کردن نظام ایران را دارند. آنها دو راه را برای رسیدن به هدفشان دنبال خواهند کرد. راه اول ایجاد فلج کامل اقتصادی و هرج و مرج سیاسی و اجتماعی است. اگر این برنامه به نتیجه مطلوب آنها منجر نشود بعد حربه نظامی مستقیم و یا غیرمستقیم را دنبال خواهند کرد.

● در ایران مقامات کشورمان تاکید دارند که در صورت خروج احتمالی آمریکا از برجام، ایران گزینه‌هایی را در اختیار دارد که باعث حیرت خواهد شد. در این خصوص حتی بحث خروج از NPT نیز مطرح است. به نظر شما این گزینه‌ها تا چه میزان می‌توانند در شرایط کنونی قابلیت بازدارندگی داشته باشند و اینکه در چنین حالتی به نظر شما ایران برای عبور از این مرحله حساس باید چه تدابیری را اتخاذ کند؟

این درست است که در صورت خروج احتمالی آمریکا از برجام، ایران گزینه‌هایی را در اختیار دارد ولی این گزینه‌ها چنان نیستند که باعث حیرت آمریکا و همیمانان او بشوند. به عنوان مثال در مورد بحث خروج از NPT باید بگویم که تا امروز نه آمریکا و نه اروپا تهدیدهای ایران برای خروج از این معاهده را جدی نگرفته‌اند چون به این نتیجه رسیده‌اند که ایران در موقعیتی نیست که بخواهد یا بتواند از آن بی‌تی بیرون بیاید بدون اینکه هزینه سنگینی بپردازد. به نظر من بهترین گزینه‌ای که ایران دارد و در شرایط کنونی می‌تواند قابلیت بازدارندگی داشته باشد برگشتن به برنامه هسته‌ای کشور در دوران قبل از برجام است. گرچه برخی در آمریکا اعتقاد دارند که ایران برنامه هسته‌ای خود را از سر نخواهد گرفت چون در این دو سالی که از دوره حیات برجام می‌گذرد ایران به آمریکا اجازه داده است که مرتب مفاد برجام را نقض کند بدون اینکه ایران به جز شکایت لفظی کار متقابل عملی کرده باشد. ولی به نظر من اگر در صورت خروج احتمالی آمریکا از برجام اروپا دنباله‌روی آمریکا شد یعنی تحریم‌های ثانویه آمریکا را پیاده کرد و یا تحریم‌های خود را تشدید کرد، بهترین گزینه برای ایران این است که فوری اعلام کند که برجام از بین رفته است و ایران دیگر متعهد به اجرای مفاد آن نیست.

● در صورت خروج احتمالی آمریکا از برجام، آیا این توافق با توجه به موضعی که شما از اروپا ذکر کردید، امکان ادامه حیات خواهد داشت. به عبارت دیگر آیا همکاری سایر شرکای برجام می‌تواند به صورتی ادامه پیدا کند که در صورت وضع تحریم‌های ثانویه، مرادودات اقتصادی و بازرگانی میان ایران و نظام جهانی تحت تأثیر واقع نشود؟

اروپایی‌ها بارها گفته‌اند که پشتیبان برجام هستند. ولی این کافی نیست که اروپایی‌ها در حرف بگویند که از برجام پشتیبانی می‌کنند و در عمل عکس آن کار کنند. به نظر من متأسفانه اروپا در موقعیتی نیست که بتواند و یا بخواهد روابط خود با آمریکا را برای برجام به خطر بیندازد. داشتن روابط حسنه با آمریکا برای اروپا خیلی مهم‌تر از درگیری با دولت ترامپ برای موضوعی مانند برجام است و در صورت لزوم اروپا به راحتی برجام را قربانی ادامه رابطه اش با آمریکا خواهد کرد. اختلافات تاکتیکی بین واشنگتن، پاریس، لندن و برلین وجود داشته و خواهند داشت ولی اروپا و آمریکا در مقابل ایران در یک جبهه هستند. این حرف‌هایی که در مورد تشکیل کانال‌های مالی برای دور زدن از تحریم‌های آمریکا گفته می‌شوند بیشتر به بحث‌هایی تخیلی شباهت دارند تا به بحث‌هایی کاربردی. البته از طریق چین، روسیه و برخی محدود از کشورهای دیگر ایران می‌تواند مرادودات اقتصادی و بازرگانی خود با نظام جهانی را در سطح محدودی ادامه دهد ولی همان گونه که قبلاً گفتم اروپا تحریم‌های ثانویه آمریکا را دنبال خواهد کرد.

● در مورد سیاست آمریکا در خصوص برجام چند تحلیل مطرح می‌شود. نخست اینکه آمریکا توان خارج شدن از برجام را به واسطه هزینه‌های بین‌المللی آن نخواهد داشت. اما ما شاهد هستیم که دولت ترامپ در مورد سایر مسائل بین‌المللی از جمله توافق آب و هوایی پاریس این اقدام را بدون در نظر گرفتن مواضع جهانی انجام داد. هدف نهایی آمریکا در قبال برجام چیست و تا چه زمانی می‌خواهد این سیاست ابهام و تعلیق را در مورد این توافق ادامه دهد؟

ترامپ هیچ احترامی برای برجام قائل نیست و در این مورد همواره موضعی ثابت داشته است. در عمل، برجام از نظر ترامپ قرارداد مردمانی است. این مهم نیست که ترامپ این قرارداد را پاره کند یا نه. آنچه که برای دولت و کنگره آمریکا مهم است این است که چگونه تحریم‌ها بر علیه ایران را اضافه کند و از اجرای تعهدات خود سر باز زند. آمریکا تا کنون با موفقیت به این هدفش رسیده است. برجام برای آمریکا به صورت شمشیر داموکلس تبدیل شده است که با آن ایران را می‌ترساند و بازی سیاسی می‌کند. برای دولت ترامپ توان قانونی خارج شدن از برجام وجود دارد و خود ترامپ تاکنون با صحبت‌ها و اعمالش نشان داده که به قانون بین‌الملل احترامی نمی‌گذارد و برجام هم وسیله‌ای است که با آن ایران را به چشمه ببرد و تشنه برگرداند.

● برخی تحلیلگران معتقدند که مانور آمریکا بر روی برجام بیشتر به خاطر افزایش فشار و شکاف‌های میان آمریکا و اروپا است، و گرنه آمریکا برای مقابله با ایران پرونده‌های دیگری موسوم به سه قلوهای افسانه‌ای (پرونده موسکی، حقوق بشر و حمایت از تروریسم) را در اختیار دارد. ارزیابی شما در این خصوص چیست و به نظر شما اروپایی‌ها تا چه زمانی می‌توانند در موضوع برجام از ایران حمایت کنند؟

این درست است که آمریکا برای مقابله با ایران پرونده‌های دیگری موسوم به سه قلوهای افسانه‌ای دارد ولی با وارد کردن اروپا به میدان، واشنگتن اهرم فشار خود را می‌تواند تقویت کند. با توجه به وابستگی فراوان اقتصادی اروپا به آمریکا و حجم تجارت بین آمریکا و اروپا، دولت ترامپ در زمان کنونی سخت مشغول به ایجاد یک اجماع‌سازی جهانی علیه ایران است که در صورت تشکیل آن اروپا در آن نقش مهمی را ایفا خواهد کرد. زمزمه‌هایی را که این روزها در مورد درخواست بعضی از کشورهای اروپایی مانند فرانسه از ایران راجع به محدود کردن سیاست دفاعی و موسکی کشور می‌شنویم در همین چارچوب باید تفسیر کنیم. آنچه مهم است این است که ایران چه برنامه‌ای برای مقابله با این برنامه دارد.

● دونالد ترامپ با گماردن نفرات جدید مانند جان بولتون به سمت مشاور امنیت ملی و مایک پمپئو به عنوان وزیر خارجه که هر دو نیز به شدت ضد ایرانی و برجام هستند، گمانه‌زنی‌ها در خصوص راهبرد تغییر رژیم ایران در دولت ترامپ تقویت شده است. ارزیابی شما از حضور این دو نفر در کاخ سفید و اقدامات احتمالی آنها در قبال ایران در آینده چیست؟

به نظر من ایران نباید خطرات حاصل از وجود تیم پمپئو-بولتون را دست کم بگیرد و به دادن شعارهای همیشگی بسنده کند. پمپئو اولین سفر خارجی خود به عنوان وزیر امور خارجه آمریکا را به عربستان سعودی و اسرائیل انجام داد و حملات بسیار شدیدی به ایران را در منطقه آغاز کرد و قول داد که با همکاری با محور عربستان-اسرائیل ضربه‌های سنگینی به ایران وارد خواهد شد. پومپئو در ملاقاتش با بنیامین نتانیاهو بدون هیچ خجالتی اظهار کرد که نخست وزیر اسرائیل جای مخصوصی در دل او یعنی پومپئو دارد. و نتانیاهو و یا به گفته آقای ظریف «چوپان دروغگو» ادعا کرد که او مدارکی در مورد برنامه مخفی

رویکرد ضد برجامی ترامپ؛ پیامدها و واکنش‌ها



دکتر نیکنام بیری

پژوهشگر

روابط بین‌الملل

با گذشت نزدیک به سه سال از آغاز توافق هسته‌ای میان ایران با پنج قدرت بزرگ جهانی، فضای دشمنی و تهدید میان طرفین کماکان ادامه دارد. تیم جدید سیاسی در آمریکا به رهبری ترامپ در راس این دشمنی‌ها قرار دارد. تقریباً هر روز و هفته نظاره‌گر نطق‌های تند و انتقادی ترامپ و یاران سیاسی‌اش علیه توافق برجام و رویکرد خارجی ایران می‌باشیم. این اتفاق در حالی رخ می‌دهد که انتظار می‌رفت با امضای توافق هسته‌ای ایران، روحی تازه به روابط ایران با قدرت‌های جهانی به خصوص آمریکا دمیده شود. ایران و آمریکا که بنا به ملاحظات ایدئولوژیک روابطی پر تنش با یکدیگر طی چهار دهه اخیر داشته‌اند؛ برای اولین بار به چارچوبی برای حل یکی از مهم‌ترین چالش‌های بین‌المللی دست یافتند. از این منظر برجام این فرصت را در اختیار طرفین قرار داد که به تنظیم دوباره مناسبات منطقه‌ای‌شان بپردازند و از همه مهم‌تر اینکه با الگوگیری از این توافق به سمت حل دیگر تنش‌ها و چالش‌های موجود حرکت کنند. همزمان با افزایش امیدها برای حل اختلافات میان طرفین، به ناگاه سپهر سیاست در آمریکا با راهبایی دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری جنجالی آمریکا عوض شد و فضای شکل گرفته در هیأت حاکمه آمریکا به خصوص در کاخ سفید به کلی دگرگون شد.

از منظری حداقل در دوره اوباما تصور بر این بود که وی علاقه‌ای به افزایش تنش‌ها ندارد و رویکردی نرم و تعاملی در مواجهه با ایران دارد. اما امروز دیگر نه تنها خبری از احتمال بهبود روابط نیست بلکه فضای تخاصم با آمدن تیم جدید سیاسی آمریکا به اوج خود رسیده است. ترامپ به صراحت از پاره کردن برجام سخن می‌گوید و در انتقاد و دشمنی علیه ایران هیچ حد و حدودی را برای خود قائل نیست. از دید ترامپ و یاران سیاسی‌اش، ایران با برجام قدرتمند از گذشته شده و این امر در درازمدت به ضرر منافع استراتژیک آمریکا در منطقه خاورمیانه است. خانم سارا سندرز سخنگوی کاخ سفید با اعلام اینکه توافق بین‌المللی برجام مبنا و اساسی غیر قابل اعتماد دارد و این توافق در یک شرایط کاملاً غیر واقعی و تظاهر سازی شکل گرفته است، جمهوری اسلامی ایران را بازیگری غیر قابل پیش‌بینی دانست. (۱) از دید خانم سندرز دولت آمریکا بایستی از مکتبسم‌های تنبیهی مانع از قدرت‌گیری بیشتر ایران در محیط منطقه‌ای‌اش شود.

متقابلاً در کنگره آمریکا نیز با توجه به اکثریت جمهوریخواهان، فضا به شدت ضد ایرانی است و هر گونه تلاش دولت ترامپ در جهت تشدید تحریم‌ها علیه ایران با استقبال مواجه می‌شود. حال در چنین وضعیتی این پرسش مطرح است که میزان پایداری و بقای توافق برجام تا چه اندازه می‌باشد و این توافق چقدر می‌تواند در برابر دشمنی‌ها و برنامه‌های جاه‌طلبانه ترامپ تاب مقاومت بیاورد؟

در پاسخ به این امر پرسش می‌توان از این نکته

روانشناسانه بهره گرفت که نفس توافق برای جلب همکاری‌ها و دوستی‌هاست. آنچه که دوام و ارزش توافق را ارتقا می‌دهد در مرضی‌الطرفینی بودن آن است. به عبارتی برداشت و تصور رهبران از توافق صورت گرفته چه بسا مهم‌تر از محتوای داخلی آن توافق باشد. مطابق این اصل باید این نکته را در رابطه با برجام گفت که وقتی سخن از لغو و بیهودگی این توافق از سوی هر یک از طرفین مطرح می‌شود؛ ناخواسته اعتبار، ارزش و پایداری توافق نزد دیگر بازیگران مهم جهانی از بین می‌رود. امروز همه قدرت‌های بزرگ اروپایی با توجه به رویکرد ضدبرجامی ترامپ در وضعیت دوراهی قرار گرفته‌اند. از یکسو متمایل به سرمایه‌گذاری‌های کلان در بازارهای جذاب نفتی و گازی ایران هستند و از طرف دیگر نگران از تنبیهات اقتصادی وزارت خزانه‌داری آمریکا هستند. طبیعی است که این امر مانع از عملیاتی شدن آنچه که دولتمردان کشورمان از انجام توافق به دنبال‌اش بودند؛ می‌گردد. دولتمردان کشورمان در فضای پس‌برجام مشتاق حضور بازرگان و سرمایه‌گذاران اروپایی در جهت تحرک بخشی به صنعت داخلی کشورمان بودند. حال هر گونه سنگ اندازی به حضور سرمایه‌گذاران پیشرفته اروپایی در ایران، مساوی با عدم اجرای توافق و از بین رفتن آن است. اتفاقی که طی یک سال اخیر در رابطه با برجام صورت گرفته است. رئیس‌جمهوری آمریکا با اعلام اینکه برجام در راستای منافع ملی آمریکا نیست، شرکای اروپایی‌اش را به تردید در سرمایه‌گذاری و همکاری استراتژیک با ایران واداشت. شوربختانه موضع دشمنی ترامپ همصدایی‌هایی را در اروپا به خصوص فرانسه پیدا کرده است. این کشورها هم‌راستا با آمریکا از مذاکره در خصوص برنامه‌های دفاعی و موشکی ایران سخن می‌گویند. امثالون ماکرون رئیس‌جمهوری جوان فرانسه رهبری این جریان را در اروپا برعهده دارد. ماکرون در مراسمی در پاریس به همراه ترامپ ضمن اعلام نگرانی از توسعه موشک‌های بالستیک ایران بر لزوم افزایش نظارت‌های بین‌المللی بر برنامه‌های نظامی ایران تأکید کرد. در همین راستا رئیس‌جمهوری فرانسه همچنین پیشنهاد توافقی جدید در کنار برجام را برای رفع نگرانی‌های ترامپ داده است. مطابق برنامه پیشنهادی، ماکرون، بحث زمان پایان این توافق و همچنین مسائل نظامی باید مورد بازبینی و اصلاح قرار گیرد.

اعتبار توافق برجام ۱۰ ساله است و بعد از این تاریخ دیگر هر گونه محدودیت بر برنامه هسته‌ای ایران نداشته می‌شود و جمهوری اسلامی ایران این اختیار را دارد که به هر میزان نیاز دست به غنی‌سازی هسته‌ای و استفاده صلح‌آمیز از این صنعت کند. این امر نگرانی‌ها را در میان کاخ سفید از توسعه برنامه هسته‌ای ایران در بازه زمانی نزدیک‌تر بیشتر کرده است.

از همین رو دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا با وجود تأیید برجام در ماه ژانویه خواستار همراهی کنگره و شرکای اروپایی برای اصلاح این توافق. تا ماه می جاری شد. همراهی اروپایی‌ها با آمریکا دو فایده همزمان برای ترامپ دارد. نخست اینکه موضع وی در جلب همکاری کنگره برای اعمال تحریم‌های مرتبط با برجام تقویت خواهد شد. هم اکنون کنگره آمریکا منتظر تصمیم نهایی اروپایی‌هاست و بسته به پایبندی این کشور به برجام واکنش نشان خواهد داد. سناتور

باب کورکر رئیس کمیته روابط خارجی سنا اعلام کرده که مجلس سنا به مصوبه‌ای رای نمی‌دهد که بروکسل مخالف آن باشد. ما بسته به تصمیمات رهبران اروپایی نسبت به برجام عمل خواهیم کرد. مزیت دیگر اروپایی‌ها برای ترامپ، کاهش انتقادات جهانی است. هم‌اکنون افکار عمومی جهان ترامپ را مسئول اصلی نقض برجام می‌دانند. بی‌گمان همکاری اروپایی‌ها تا حدی زیادی می‌تواند فشارهای جهانی علیه ترامپ را تقلیل دهد. بدین‌رو رئیس‌جمهوری جاه‌طلب آمریکا با جلب حمایت‌های داخلی و بین‌المللی در صدد است با دستی‌بازتر برنامه‌های ضدایرانی‌اش را عملیاتی کند. در همین راستا ترامپ خواستار دسترسی بازرسان آژانس به تمامی سایت‌های هسته‌ای و از سوی دیگر برقرار شدن بازه زمانی نامحدود نظام بازرسی‌ها بر روی غنی‌سازی اورانیوم از کشورمان می‌باشد. ترامپ با عطف به این امر اعلام کرده که در صورتی که تهران با خواسته‌های مورد نظر موافقت نکند، دیگر خبری از تعلیق تحریم‌های مرتبط با توافق هسته‌ای نیست و دولت آمریکا قویاً دست به اعمال مجدد تحریم‌های همه‌جانبه علیه اقتصاد و تجارت ایران خواهد کرد. (۲) با نگاهی به رفتارهای ترامپ طی یک و نیم سال اخیر به روشنی می‌توان به عمق دشمنی‌های وی با جمهوری اسلامی ایران پی برد. ترامپ طی این مدت نشان داده که نگرانی‌اش نسبت به ایران فراتر از برجام و مسأله هسته‌ای است. تصویب قانون تحریمی کاتسا و اخیراً تحریم ۱۴ شخصیت و شرکت بزرگ اقتصادی و نظامی در ایران که کمترین ارتباط را با برجام دارند؛ از جمله اقدامات ترامپ در جهت انزوای جمهوری اسلامی ایران در معادلات منطقه‌ای و جهانی است. (۳) این امر در کنار ۱۰ گزارش آژانس مبنی بر پایبندی کامل ایران به توافق برجام، نشان از این امر دارد که برجام صرفاً بهانه و پوششی برای دولتمردان جدید آمریکادار جهت بازگرداندن فضای گذشته تحریم و دشمنی علیه ایران است. در این میان باید به این نکته هم توجه داشت که حتی تأیید توافق برجام هم نمی‌تواند ضامن منافع و امنیت ملی کشورمان باشد. تا به امروز از امضای توافق برجام بیش از سه سال می‌گذرد و هنوز آثار جدی و قابل ملاحظه‌ای از این توافق در فضای اقتصادی و تجاری کشورمان دیده نشده است. برجام به عنوان یک توافق باید به بستری عملیاتی برای جلب همکاری‌های کلان اقتصادی و مالی ایران با شبکه اقتصادی جهانی می‌شد. امری که تاکنون اتفاق نیفتاده و چه بسا شاهد بی‌میلی حضور سرمایه‌گذاران خارجی در ایران هستیم. از این رو دولتمردان کشورمان باید به این مسأله توجه داشته باشند که تأیید صرفاً امضایی برجام تفاوت آنچنانی با عدم تأیید آن نمی‌کند.

1 - <https://www.nytimes.com/2018/05/01/us/politics/israel-iran-deal-united-states.html>
2 - <https://www.theguardian.com/us-news/2018/jan/12/iran-nuclear-deal-trump-waives-sanctions-but-sets-deadline-for-overhaul>
3 - <https://www.politico.com/story/2018/01/12/trump-extends-iran-nuclear-deal-again-337959>

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌ی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



بلا تکلیفی در استفاده از ذخایر گاز



نادی صبوری
عضو هیأت تحریریه

است به قطعیت کافی دست پیدا کند. طبق آخرین آمار، ایران در سال گذشته ۲۱۴ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی تولید کرد، از این میزان بخش عمده به مصرف داخلی رسید و سهم صادرات از این میزان چندان قابل توجه نیست. تنها قراردادهای صادراتی گاز ایران که فعال و عملیاتی هستند صادرات سالانه حدود ۸ میلیارد متر مکعبی به ترکیه و صادرات اندکی به ارمنستان است که با هدف گذاری صادرات روزانه ۱۹۵ میلیون متر مکعب تا سال ۱۳۹۹ فاصله قابل توجهی دارد.

ادامه در صفحه ۴۴

متر مکعب است. این میزان ۲ تریلیون متر مکعب بیشتر از ذخایر اثبات شده روسیه است که در رتبه دوم قرار دارد. اما ایران بیشتر از هر چیز کشوری «نفت خیز» به نظر می رسد. ریشه ی شکل گیری این روایت را شاید باید در این دانست که از ۵ خرداد ۱۳۸۷ و زمانی که مهندسان تیم حفاری ویلیام دارسی سمج به نخستین قطره های نفت در ایران و خاورمیانه دست پیدا کردند، شکی وجود نداشت که ایران قبل از هر چیز می خواهد این ماده بدبو و با ارزش را به کشورهای دیگر بفروشد. در مورد گاز اما ایران هیچ وقت نتوانسته

تقریباً اغلب مردم چه در کوچه و خیابان، چه فعالان تجاری و صنعتی و چه بدنه حاکمیت بر این واقعیت آگاهی دارند که ایران ذخایر قابل توجه گاز طبیعی را در اختیار دارد. اگر بخواهیم مستند صحبت کنیم، براساس آخرین گزارش سالیانه BP، ذخایر گازی اثبات شده ی ایران برابر ۳۴ تریلیون

ادامه از صفحه ۴۳

لحاظ ملیت، شغل و تحصیلات تنوع قابل توجهی دارند در میان بگذاریم. هدف این پرونده این خواهد بود که بتواند در نهایت به ترسیم نقشه راه کشوری که بزرگ‌ترین ذخایر گاز طبیعی در جهان را در اختیار دارد کمک کند. عباس ملکی دیپلمات و استاد دانشکده مهندسی انرژی دانشگاه شریف، محمد حسین عادل‌ی دبیر کل سابق مجمع کشورهای صادرکننده گاز و سفیر اسبق ایران در چند کشور مختلف، کریس کوک رئیس اسبق بورس انرژی لندن و پایه‌گذار بورس نفتی ایران و دالغا خاتین‌اغلو کارشناس آذربایجانی حوزه گاز در مجله مشهور نچرال گس‌ورد افرادی هستند که به اشکال مختلف از نظرات آنها در این پرونده بهره برده‌ایم.

در اینجا پرسش‌های فراوانی در خصوص چگونگی پر کردن این فاصله مطرح است. روی کاغذ ایران برای صادرات گاز کشورهای همسایه را دارد. پاکستان، عراق، عمان و ترکیه از این موارد به شمار می‌روند که تا به اینجای کار تنها ترکیه به قراردادی واقعی منجر شده است. هر چند در مورد عراق نیز عملیات احداث خط لوله به ۲ شهر بغداد و بصره انجام شده و احتمالاً به زودی این صادرات صورت خواهد گرفت. این صادرات بین ۷ تا ۲۵ میلیون متر مکعب در نظر گرفته شده است. اما یکی از موانع پیش روی آن، مشکلات مالی عراق است که باعث شده است هنوز این پروژه عملیاتی نشود.

ایران توانسته است مذاکرات عرضه روزانه ۴۳ میلیون متر مکعب گاز ایران به عمان از طریق خط لوله برای مدت حداقل ۱۵ سال را نیز به نقاط جدی تری برساند اما طبق آخرین اظهار نظر مهران امیر معینی مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران، به واسطه بروکراسی شدید در ایران و تعدد نهادهای تصمیم‌گیر، این پروژه نیز به کندی پیش می‌رود. در مورد ترکیه هنوز نشانه‌ای جدی مبنی بر درخواست این کشور برای دریافت گاز بیشتر از ایران وجود ندارد هر چند شنیده می‌شد که یکی از شروط ایران برای پذیرفتن کاهش قیمت فروش گاز به این کشور، خرید بیشتر گاز طبیعی از سوی ترکیه بوده است.

در مورد پاکستان، که در واقع با در نظر گرفتن کف صادرات سالانه ۸ میلیارد متر مکعبی از لحاظ تنوریک حجیم‌ترین و پرسودترین سناریوی صادرات گاز ایران به حساب می‌آید، در چند سال اخیر به جز اشاراتی از سوی بیژن زنگنه وزیر نفت مبنی بر ورود احتمالی شرکت گس‌پروم برای تضمین این معامله گازی، اتفاق قابل توجهی رخ نداده و بسیاری بر این باور هستند که حداقل تا زمانی که حزب فعلی در پاکستان راس کار است نباید منتظر جرقه جدیدی نیز بود. همه‌ی این موارد در حالی رخ داده است که امروز رقیب پروژه صادراتی گاز ایران به پاکستان، خط لوله صادرات گاز ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند موسوم به «تاپی»، از هر زمان دیگری عملیاتی‌تر به نظر می‌رسد. در مورد بازار گاز اروپا نیز ایران هنوز طرح یا برنامه‌ای در نظر نداشته و کارخانه ایران‌ال ان‌جی به عنوان تنها نقطه قابل اتکا در این زمینه، هنوز به بهره‌برداری نزدیک نشده است.

اما ایران نباید فقط به این پرسش که کدام یک از بازارهای گاز خود را جدی‌تر دنبال کند پاسخ دهد. پرسش مهم‌تر که هنوز بی‌پاسخ مانده و حتی مشخص نیست در نهایت چه کسی آن را به سرانجام خواهد رساند این است که اساساً گاز ایران باید صادر شود یا به مصارف داخلی برسد؟ ماجرایی پیچیده‌تر می‌شود که برای مصارف داخلی نیز پتروشیمی‌ها از یک سو و نیروگاه‌ها از سوی دیگر رقابت می‌کنند. عده‌ای بر طبل سودده بودن پتروشیمی می‌کوبند و طرف دیگر طناب را به سوی به صرفه‌تر بودن صادرات برق به نسبت گاز می‌کشد.

در این پرونده سعی کرده‌ایم این پرسش را که «ایران باید با ذخایر گازی خود چه کند؟» با صاحب‌نظرانی که از

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌ی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



گاز را به میادین نفتی تزریق کنید



دالغا خاتین اوغلو
کارشناس حوزه انرژی
ایران در ژورنال تخصصی
NGW بریتانیا

چهره بازارهای گاز طبیعی در جهان طی دو سال آینده به صورت چشمگیری تغییر خواهد کرد. کنفدراسیون روسیه در حال ساخت سه خط لوله عظیم «جریان ترک»، «جریان شمالی ۲» و «قدرت سبیری» برای صادرات ۳۱ میلیارد، ۵۵ میلیارد و ۳۳ میلیارد متر مکعب گاز است که به ترتیب تا سال آینده میلادی راهی ترکیه، اروپا و چین می‌شوند. از طرفی خط لوله «دهلیز جنوبی» برای صادرات ۱۶ میلیارد متر مکعب گاز به ترکیه و اروپا در حال تکمیل است و تا چند سال آینده راه اندازی خواهد شد.

از سوی دیگر، صادرات گاز کشورهای آسیای مرکزی به چین هر سال افزایش می‌یابد و انتظار می‌رود تا چند سال آینده به ۵۵ میلیارد متر مکعب برسد. در این میان، بازار آل ان جی که یک سوم بازار گاز جهان را تشکیل می‌دهد به سرعت در حال شکوفایی است و در ادامه بازیگرهای مهمی از کانادا تا آمریکا، روسیه و استرالیا و قطر در آن وارد رقابتی سنگین خواهند شد.

در این میان این پرسش مطرح است که نقش ایران به عنوان دومین دارنده ذخایر بزرگ گاز جهان بعد از روسیه چه خواهد بود؟ ایران طی سال گذشته ۲۱۴ میلیارد متر مکعب گاز شیرین تولید کرد و قرار است این حجم تولید در سال جاری به ۲۵۰ میلیارد متر مکعب و تا چند سال آینده به حدود ۳۰۰ میلیارد متر مکعب برسد.

در اینجا باید به این نکته توجه کرد که هزینه ساخت خط لوله گازی برای بازارهای دور بسیار زیاد است. برای نمونه خط لوله دهلیز جنوبی بدون محاسبه توسعه میدان شاه دنیز آذربایجان، حدود ۱۸ میلیارد دلار هزینه دربر داشته است. هزینه احداث خط لوله «جریان شمالی ۲» نیز ۱۱،۵ میلیارد دلار است. با توجه به اینکه فاصله میادین عمده گاز ایران، از جمله پارس جنوبی از بازارهای اروپایی

بسیار بیشتر از آذربایجان و روسیه است، احتمالاً بازار اروپا برای ایران چندان جذاب نیست.

بر اساس برآورد مجلس شورای اسلامی ایران در گزارش مرکز پژوهش‌های این نهاد، در بهترین حالت، یعنی اگر قیمت‌های نفت حدود ۱۰۰ دلار در هر بشکه باشد، سود خالص صادرات گاز به اروپا برای جمهوری اسلامی ایران حدود ۱۲ تا ۱۳ سنت به ازای هر متر مکعب خواهد بود و اگر قیمت نفت حدود ۵۰ دلار باشد، سود صادرات گاز چیزی بیشتر از ۲ تا ۳ سنت نخواهد شد. بدین ترتیب، بازار اروپا در شرایط فعلی برای ایران صرفه چندانی ندارد.

اما برای نمونه سود صادرات گاز به کشورهای منطقه نسبت به اروپا برای ایران سه تا چهار برابر بیشتر خواهد بود. به خاطر قیمت بالای گاز در آسیای شرقی و نزدیکی به ایران، صادرات به چین، هند و ژاپن (برای صادرات گاز به ژاپن ایران تنها از گزینه گاز مایع آل ان جی می‌تواند استفاده کند) نیز دو تا سه برابر پرسودتر از بازار اروپا برای ایران است.

البته ایران فعلاً توان مایع سازی گاز ندارد و انتظار نمی‌رود طی پنج سال آینده بتواند آل ان جی تولید کند. اما این کشور تاکنون چندین قرارداد با حجم صادرات سالانه ۳۸ میلیارد متر مکعب گاز به ترکیه، عراق و عمان و یک قرارداد دیگر برای صادرات سالانه ۸ میلیارد متر مکعب گاز به پاکستان دارد که چند سالی است به تعویق افتاده و امید چندانی به توسعه آن نیست. صادرات ۳۸ میلیارد متر مکعبی گاز می‌تواند سالانه ۱۲ میلیارد دلار برای ایران درآمد داشته باشد. این میزان از صادرات برای ایران بسیار عالی است.

اما از نظر من ایران گزینه بسیار با صرفه‌تری از صادرات گاز دارد و آن هم تزریق به میادین نفتی برای افزایش تولید نفت خام است. ایران برای جلوگیری از شتاب گرفتن افت تولید نفت نیاز به تزریق سالانه ۹۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی به میادین نفتی دارد، اما هم اکنون کمتر از یک سوم این میزان تزریق گاز در حال رخ دادن است.

حدود ۸۵ درصد از میادین نفتی فعال ایران در نیمه دوم عمر خود قرار دارند و سالانه حدود ۸ درصد از تولید آنها به صورت طبیعی کاهش می‌یابد. ایران برای جلوگیری از این افت، سالانه تنها ۲۵ میلیارد متر مکعب تزریق گاز انجام می‌دهد.

این اتفاق در حالی رخ می‌دهد که سود خالص ایران از صادرات گاز به بازارهای منطقه با توجه قیمت‌های فعلی نفت، معادل ۳۵ درصد از قیمت گاز در بازارهای مقصد است. اما سود خالص صادرات خود نفت حدود ۸۰ درصد از قیمت نفت در بازارهای جهانی است. لذا تزریق گاز به میادین نفتی و افزایش تولید نفت بسیار سودمندتر از صادرات گاز است.

تولید روزانه نفت خام ایران از حدود ۶ میلیون بشکه در قبل از انقلاب اسلامی به حدود ۳،۸ میلیون بشکه در سال جاری رسیده است. ایران با تزریق گاز نه تنها میزان تولید روزانه نفت از میادین یاد شده را افزایش می‌دهد، بلکه ضریب بازیافت (میزان نفت قابل استخراج) این میادین را ۶-۷ درصد افزایش می‌دهد.

برای نمونه ۱۷ میدان عمده نفتی ایران در قبل از انقلاب روزانه ۳،۷ میلیون بشکه تولید نفت داشتند که اکنون به نصف کاهش یافته است. در قبل انقلاب، متوسط بازدهی روزانه هر چاه نفتی ایران حدود ۱۲ هزار و ۵۰۰ بشکه بود، اما اکنون به ۱۶۰۰ بشکه کاهش یافته است. که علت آن، افت فشار میادین کهنه است. اگرچه در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس ایران اشاره ای به این ارقام و واقعیت‌ها نشده است، اما توجه برتری تزریق گاز به گزینه صادرات بسیار معقول است. این آمارها نشان می‌دهد که ایران بایستی طی دو دهه منتهی به سال ۲۰۱۵ کلاً ۸۳۰ میلیارد متر مکعب تزریق گاز به میادین نفتی انجام می‌داد، اما در عمل حدود یک سوم این میزان را تزریق کرده است. برای سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ نیز سالانه نیاز به تزریق بیش از ۹۴ میلیارد متر مکعب گاز به میادین است. به این ترتیب به نظر می‌رسد در مقطع فعلی، تزریق گاز به میادین نفتی برای ایران راهکاری منطقی‌تر به نسبت گزینه‌های نه چندان جدی صادرات گاز باشد.

عباس ملکی در گفت و گو با «نامه اتاق بازرگانی» مطرح کرد

گاز را مصرف کنیم، نفت را بفروشیم!

مانند پاکستان انجام شدنی است. دکتر ملکی در نهایت «ترکمنستان» را نقطه‌ای مهم و تاثیرگذار در زمینه‌ی نقش ایران در مبادلات جهانی گاز می‌داند و معتقد است فارغ از اینکه ایران می‌تواند گاز مصرفی خود را در داخل تولید کند یا نه، باید گاز مناطق شمال شرق را به دلایل منافع بلند مدت، از ترکمنستان تامین کند. او که مطالعات فراوانی نیز روی خط لوله گاز ترکمنستان-افغانستان-پاکستان- هند موسوم به «تاپی» داشته است اعتقاد دارد ایران امکان پیوستن به این پروژه را دارد. نویسنده کتاب «سیاست‌گذاری انرژی» البته بر این باور است که اگر تاپی در نهایت بدون حضور ایران نیز به نتیجه برسد باید تنها یکی دو روز برای آن غصه خورد. او در خلال این گفت‌وگو در تلاش بود تا نشان دهد ایران با کمبود نهادی که بتواند ورای نهادهای اجرایی، سیاست‌های حوزه انرژی را تعیین کند نیازمند است. مشروح گفت‌وگو با عباس ملکی در این زمینه را در ادامه می‌خوانید.

وقتی پای مسائل بین‌الملل در حوزه نفت و گاز در میان باشد، عباس ملکی دیپلمات و استاد دانشکده انرژی دانشگاه مهندسی شریف، یکی از مهم‌ترین چهره‌ها به حساب می‌آید. فعالیت‌های آکادمیک پررنگ او در حوزه انرژی از یک سو و فعالیت‌های اجرایی قابل توجه در حوزه بین‌الملل که عضویت در هیات مذاکره‌کننده ایران برای پایان جنگ تنها یکی از آن‌ها به شمار می‌رود باعث شده است او نگاهی چندوجهی به این مسائل پیدا کند که عاری از شتاب‌زدگی است، هر چند شاید در نظر برخی محافظه‌کارانه به نظر برسد. گفت‌وگوی پیش رو با هدف بررسی وضعیت ایران در صادرات گاز صورت گرفت. ملکی از آن دسته کارشناسانی است که باور دارد اساساً ایران باید بیش از آنکه در سودای صادرات گاز باشد آن را به مصرف داخلی رسانده و نفت را صادر کند چرا که سود بیشتری برای ایران به همراه دارد. این استاد دانشگاه البته بر این باور است مراودات گازی ایران با همسایگان

شرکت برای اجرایی کردن خط لوله تاپی قرار گرفت. (پاکستان به دنبال این بود که امنیت کاروان‌های ارسال خود را به نحوی تامین کند. ژنرال حمید گل که در آن زمان رئیس اطلاعات پاکستان بود برای نائل شدن به این هدف، گروهی از محصلین علوم دینی که از قندهار راهی پاکستان شده بودند را در نظر گرفت. این گروه در واقع نطفه شکل‌گیری طالبان بودند)

مارسکای در آن زمان برای تامین امنیت تاپی دچار مشکل شد در نتیجه با طالبان مذاکره کرد، طالبان نیازهایی اعم از چند تانک، هواپیمای ترابری و مقداری مهمات را

توجه خواهد بود. در سال ۱۹۹۴ طالبان به کابل رسید و در سال ۱۹۹۸ کل افغانستان را به جز مناطق اندکی از جمله شمال دره بدخشان که احمد شاه مسعود در آن حضور داشت، در دست گرفت. در آن سال‌ها آمریکا سفیری در اوکراین به اسم جک مارسکای داشت که بعداً نماینده آمریکا در آسیای مرکزی و افغانستان و رئیس هیات مدیره شرکت یونوکال شد. مطالعات مربوط به خط لوله تاپی توسط این شرکت در سال ۱۹۹۸ انجام شد. در آن زمان طالبان که به انگیزه امنیت کاروان‌های پاکستان در مسیر آسیای مرکزی ایجاد شده بود، مورد مذاکره این

● در تازه‌ترین اتفاق مرتبط با صادرات گاز ایران، مراسمی به منظور آغاز عملیات اجرایی تاپی بخش افغانستان در زمستان سال گذشته برگزار شد، با توجه به چنین اتفاقی و همچنین با در نظر گرفتن این مسأله که حتی طالبان نیز از این پروژه حمایت کرده است، اکنون باید برنامه صادراتی گاز ایران تا چه اندازه متفاوت از زمانی در نظر گرفته شود که تاپی حداقل روی کاغذ این قدر جدی نشده بود؟

من تاپی را همواره از نزدیک دنبال کرده و می‌کنم، در اینجا اشاره به یک خاطره جالب

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌دی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب





پیش شرط حمایت خود از تاپی اعلام کردند. این تجهیزات از اوکراین تامین شد و طالبان طی اطلاعیه‌ای اعلام کردند ما از تاپی محافظت می‌کنیم اما در نهایت این کار انجام نپذیرفت. چرا که با حضور القاعده در افغانستان، آمدن بن‌لادن و دوستانش و فعالیت‌های آن‌ها به ویژه کشتن احمد شاه مسعود در ۹ سپتامبر ۲۰۰۱ و برج‌های دو قلو وضعیت متلاطم شد. در ادامه آمریکا به کمک کشورهای منطقه حمله کرده و طالبان را از بخش‌های عظیم افغانستان بیرون کردند.

امروز که ما با هم صحبت می‌کنیم دوباره طالبان اعلام کرده است که امنیت خط لوله تاپی را تامین می‌کنیم. تاپی یک پروژه‌ی فقط اقتصادی نیست، یک پروژه اقتصادی سیاسی امنیتی است. در اینجا نیروهایی که مایل به حضور در اطراف ایران هستند در تاپی شرکت می‌کنند. به همین واسطه اجرایی شدن این خط لوله و امنیت آن مسأله ساده‌ای نیست.

● با تمام این تفاسیر بهترین راهبرد ایران در مقابل این خط لوله چه راهبردی محسوب می‌شود؟

من سال‌ها پیش در کنفرانسی آقای مورسکای که مطالعات اولیه تاپی توسط شرکت آنها انجام شد را ملاقات کرده و به او پیشنهاد کردم که به جای افغانستان خط لوله را از مسیر ایران انجام دهید. چرا که مطالعات این دو پروژه نیز نزدیک به هم است، در واقع این خط لوله می‌تواند به جای عبور از هرات و دیگر نقاط از سرخس و مشهد عبور کند. در حال حاضر پیشنهاد اکنون من این است که با توجه به رابطه خوب ما با هر ۴ کشور در پروژه تاپی ما به سمت آن حرکت کنیم؟

● یعنی ایران جایگزین افغانستان در تاپی شود یا در معنای دیگر مانیز خودمان را وارد بازی تاپی کرده و به نحوی در آن دخیل شویم؟

ما نیز وارد بازی شویم. افغانستان تا امنیت کامل فاصله زیادی دارد. پیشنهاد من این است که این خط لوله از طریق سرخس وارد ایران شود بعد در هر نقطه‌ای به افغانستان انشعاب بزند. در اینجا باید به این مسأله اشاره کرد که مطالعات لوله‌کشی نفت و گاز در ایران در سال ۱۳۵۴ به این دلیل که فرآورده نفتی از مشهد راهی هرات می‌شده انجام شده است. این امکان وجود دارد که انشعاب‌هایی از این خط لوله از شهرهای ایران به شهرهای افغانستان اعم از هرات و زرنج زده شود. این در حالتی است که ما تاپی را در حالت فعلی غیر عملیاتی ببینیم. اما اگر تصور کنیم تاپی نیز عملیاتی شود به

نظر من باید چند روزی غصه خورد اما بلافاصله دنبال جایگزین بود.

● این جایگزین در چیست؟ آیا این جایگزین باز هم به کشورهای مرتبط با تاپی پیوند می‌خورد؟

به نظر من جایگزین ایران در وضعیت اجرایی شدن تاپی، افزایش ارتباط با ترکمنستان است. ترکمنستان دارنده یکی از مهم‌ترین منابع گازی دنیاست. من تصور می‌کنم که از لحاظ هزینه‌ای برای ما به صرفه است که هر چه بیشتر گاز شمال شرق را از ترکمنستان خریداری کنیم. بدین ترتیب گازهای جنوب آزاد می‌شوند و سود بیشتری داریم. ایران خاصیت جایگزینی صادرات بالایی دارد. نکته دوم این است که از نظر من خط لوله صادرات گاز به پاکستان هنوز نمرده است. حتی اگر خط لوله تاپی اجرایی شود شمال پاکستان را پوشش خواهد داد. در حالی که IPI در جنوب به کراچی می‌رود و از کراچی راهی جلگه سند می‌شود که در واقع شامل نقاط پر جمعیت پاکستان می‌شوند. ما می‌توانیم باز هم این پروژه را ادامه بدهیم.

● با همان شانس‌هایی که از پیش برای آن قائل بودیم؟ یا باید با توجه به اینکه بخشی از مصرف پاکستان و هند توسط تاپی تامین می‌شود شانس کمتری را برای آن در نظر گرفت؟

مسأله اصلی بازار هند است. بازار هند خیلی خیلی نیازمند گاز است. هندی‌ها چند حوزه گازی کشف کردند اما تا سال ۲۰۲۰ جمعیتی بیشتر از چین خواهند داشت. هند کشوری دموکراتیک است و نقش مردم در آن‌جا خیلی پررنگ است. ایران هر چقدر با هند کار کند نفع خواهد برد چرا که با رفت و آمد حکومت‌های مختلف دستخوش تغییر نخواهد شد. از سویی، هند هنوز با همه‌ی پیشرفت‌هایش ۶۰ درصد انرژی خود را از زغال سنگ تامین می‌کند. اگر IPI راه بیافتد ۱۰ درصد از این انرژی با گاز جایگزین خواهد شد و هنوز نیز جا برای کار وجود دارد. پیشنهاد نخست من این است که ایران روی فعال کردن دوباره IPI تمرکز کند. پیشنهاد دوم نیز معطوف به LNG است که حتم دارم یکی از سوالات شما خواهد بود.

● دقیقاً قصد من طرح این پرسش پس از تاپی بود. بسیاری از این صحبت می کنند که اغلب کشورهای مصرف کننده گاز خود را مجهز به تجهیزات دریافت LNG کرده اند، در وضعیت فعلی و با توجه به اینکه ما باز با احتمال اعمال تحریم ها مواجه هستیم چه شانس در بازار LNG داریم؟

در اینجا من می خواهم پراتنزی را با اشاره به همین پرسش باز کنم. ما برای صادرات گاز طبیعی تنها ۲ راه پیش رو داریم. نخست صادرات در قالب خط لوله و دیگری صادرات در قالب LNG است. این وضعیت اما در مورد نفت خام متفاوت است. همینجا مشخص می شود که صادرات نفت خام برای ایران به طور کلی رویکردی منطقی تر به نظر می رسد. گاز طبیعی هم محدودیت بیشتری دارد هم در قیاس با نفت خام برای ایران هزینه تولید بیشتری دارد. در نتیجه فروش گاز ۳ برابر فروش نفت سودآور است. این در مورد کشورهایی مانند ایران و عراق که هزینه بسیار پایینی را در تولید نفت پرداخت می کنند بیشتر صدق می کند، بنابراین سیاست گذاری انرژی در ایران باید بر اساس این مسائل تعیین شود. اما در اینجا ما با خلای بزرگ مواجه می شویم. نبود مرکز یا یک شورا که کار آن مقایسه منابع مختلف انرژی در ایران، قیاس آن ها با یکدیگر و تعیین استراتژی بلند مدت است به شدت احساس می شود. به نظر من نفع ایران در فروش هر چه بیشتر نفت و مصرف گاز طبیعی در داخل کشور است. ما بزرگ ترین دارنده ذخایر گاز ثابت شده جهان هستیم در حالی که در بخش نفت در خوش بینانه ترین حالت چهارمین کشور به حساب می آییم. خوشبختانه در ایران در سال های پس از انقلاب به ویژه در دوران سازندگی و ریاست جمهوری مرحوم هاشمی رفسنجانی به گاز توجه شد. ما تقریباً یک شبکه ی بزرگ گاز در کل کشور داریم. مصرف فرآورده در ایران به دلیل وجود این شبکه کم شده است. همچنین یک چهارم خودروهای سواری ایران نیز مجهز به سوخت گاز هستند. اینها ظرفیت های مهمی برای مصرف داخلی گاز به شمار می روند.

● در اینجا باید نتیجه گرفت که شما اساساً صادرات نفت را حیاتی تر از صادرات گاز برای ایران می دانید.

اما در مقابل بسیاری بر این باور هستند که برای کشوری مانند ایران که فارغ از نوع حاکمیت بر راس کار از لحاظ جغرافیای سیاسی در نقطه ای مخاطره آمیز واقع شده است، صادرات گاز باعث افزایش امنیت شده و به دلیل ماهیت دراز مدت بودن این قراردادها، آسیب پذیری ایران را در مقابل هر گونه از تهدیدهای خارجی اعم از جنگ یا تحریم کاهش می دهد. نگاه شما در این زمینه چطور است. اگر ما گاز بیشتری صادر می کردیم باز هم شدت آسیب پذیری ما از تحریم ها به همین میزان حال حاضر باقی می ماند؟

حتماً آسیب می دیدیم چون شما با دشمنی روبرو هستید که در بخش های مختلف دست بالا را دارد. تکنولوژی، در شبکه مالی، در شبکه روابط بین الملل، در سازمان های بین المللی و... بنابراین گرچه هر چقدر صادرات گاز داشته باشید امنیت بیشتری خواهید داشت من فکر نمی کنم که اگر ایران مثلاً خط لوله گاز را همزمان به پاکستان و افغانستان و ترکیه و عراق و عمان و امارات می فرستاد تحریم نمی شد.

● اما شاید اگر به اروپا صادرات گاز داشتیم وضعیت متفاوت می شد؟! صادرات به اروپا نیز نمی توانست ماجرا را به طور کلی تغییر دهد، اکنون ۳۰ درصد گاز اروپا را روسیه تامین می کند. در عین حال روسیه توسط اروپا نیز تحریم است.

● اما آسیب روسیه از تحریم ها کمتر از ایران بوده است. این در حالتی است که شما آن قدر این صادرات را گسترده کنید که به روابط گازی بین روسیه و آلمان شبیه شود. در این جا ما شاهد بودیم که به دلیل خط لوله نورث استریم ۱ و ۲ که در حال ساخت است، آلمان ها به تحریم روسیه بی میل بودند اما در اتحادیه اروپا آن ها نیز رای مثبت دادند. در عین حال این درست است که با صادرات هر چه بیشتر گاز به کشورهای همسایه آن ها به ما وابسته تر می شوند اما فراموش نکنیم که حکومت ها داخل را نیز در نظر دارند. برای مثال اگر در شهر سردسیر ایران کمبود گاز وجود داشته باشد دولت مجبور است صادرات گاز را قطع کرده و داخل را گازرسانی کند. در کشوری که حاکمیت با مردم است نماینده های مردم دولت را

تحت فشار می گذارند، دولت زیر منگنه قرار می گیرد. من از تمام این حرف ها می خواهم نتیجه بگیرم که ما به یک سیاست گذاری متعادل در این زمینه نیازمندیم. من فکر می کنم ما مشروط به اینکه مسیر صرفه جویی را از یاد نبریم باید نیاز داخل را با گاز برطرف کرده و نفت و فرآورده را برای صادرات آزاد کنیم. در مورد صادرات گاز به کشورهای همسایه پای فاکتور دیگری به میان می آید که فاکتور همسایگی است. در این زمینه ما محدود فعالیت هایی کرده ایم که چسبندگی ما را افزایش می دهد و این دست فعالیت ها باید افزایش یابد. من حتی بر این باور هستم که جمهوری اسلامی باید در تعرفه گذاری برای فروش انرژی به کشورهای همسایه، آن ها را مانند استان های ایران در نظر بگیرد.

● در واقع شما بر این باور هستید که ما باید از ابزار تعرفه ترجیحی در فروش انرژی به کشورهای همسایه استفاده کنیم؟

بله، ببینید دلیل این است که ما امکان صادرات برق را نیز به کشورهای همسایه داریم. با تمام انتقادهایی که می شود دولت های ایران از سال ۱۳۴۰ تاکنون دو شبکه بزرگ برای کشور ساخته اند. یکی شبکه گاز رسانی و دیگری شبکه برق. این دو شبکه قابل قیمت گذاری نیستند. شما با اتکا به این دو شبکه می توانید در هر نقطه از کشور به شبکه برق یا گاز همسایه متصل شوید. در اینجا تغییر افق ها نیز مهم است. ابتدا دهلی نو به پیک می رسد، اسلام آباد و کراچی در ادامه قرار دارند، عشق آباد و مشهد و تهران و در نهایت استانبول قرار دارد که ۶ ساخت با دهلی نو اختلاف ساعت داشته و ظرفیت بسیار مهمی برای مبادلات برقی ایجاد می کند. این وضعیت در شمال نیز صدق می کند و از مسکو تا مقسط امکان تبادل برقی وجود دارد.

● اما چرا در عمل استفاده قابل توجهی از این ظرفیت ها نمی شود؟ تمام این موارد نیاز به سازمانی بالادستی دارد. اکنون وزارت نفت، وزارت نیرو و سازمان انرژی اتمی در حال انجام فعالیت های خود هستند اما این نهادها نمی توانند از بالا به ماجرا نگاه کنند و ترکیبی از موارد را در کنار یکدیگر داشته باشند.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

● آقای دکتر، مادر مسیر صحبت از پرسشی که در خصوص LNG مطرح شد منحرف شدیم.

بازار LNG در دنیا بازار جذابی است و کشورها به سرعت به سمت آن حرکت می کنند چرا که خط لوله از حدود ۵۰۰ کیلومتر به بعد دیگر اقتصادی نیست. اگر بازارهای ما چین، ژاپن و هند باشد ما نیاز به توسعه LNG داریم. اما ۲ نکته را نیز باید در نظر گرفت. یکی اینکه ما امکان تبادل گازی با چین از طریق خط لوله را داریم. کمالینکه در حال حاضر خط لوله گاز آسیای مرکزی از ترکمنستان و ازبکستان گاز را به چین می برد. از سوی دیگر حدس صاحب نظران این است که بازار LNG تا سال ۲۰۲۰ اشباع می شود. بزرگترین سرمایه گذاری ها را در این زمینه استرالیا انجام داده است که بزرگترین تولیدکننده جهان محسوب می شود. قطر و آمریکا نیز بسیار سرمایه گذاری کرده اند. روسیه نیز به لطف گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی به تمام منابع خود برای تولید LNG دست پیدا کرده است. مجموع این موارد باعث می شود نتیجه گرفت که سرمایه گذاری در LNG برای ایران خوب است اما حیاتی نیست. البته باید به این نکته توجه کرد که از آن جایی که ایران کشوری است که روی پای خود ایستاده است بهتر است در هر صنعتی یک نمونه یا پایلوت داشته باشد. این باعث می شود من همچنان بر کارخانه ایران ال ان جی تاکید کنم. اما اگر ما به اندازه قطر؛ ال ان جی تولید نکنیم به این معنا نیست که در بازار صادرات انرژی و گاز حرفی برای گفتن نخواهیم داشت. ایران با مختصات جغرافیای سیاسی خود می تواند کمک زیادی از خط لوله بگیرد.

● شما در خلال صحبت های خود به این موضوع اشاره کردید که ایران باید برای بهبود وضعیت خود در مراودات جهانی گاز، ارتباط با ترکمنستان را افزایش دهد. اما در حال حاضر مراوده کوچک گازی ایران با این کشور نیز با مشکلاتی مواجه شده است. به نظر شما چه رویکردی به بهتر شدن این وضع کمک خواهد کرد؟

ترکمنستان کشوری تازه استقلال یافته است و نهادهای این کشور در حال تدوین است. اتفاقا ایران نیز کمک هایی به این تدوین کرده است. از زمان شوروی

است. این تغییر را تا چه اندازه مهم می دانید؟

با وضعیتی که ما در برجام داریم نزدیک شدن به روسیه در هر زمینه برای ما بهتر است. اما گس پروم شرکتی بین المللی با تعهدات فراوان است. ورود این شرکت خوب است اما باید بدانیم که پاکستان کشوری است که بنا و ماهیت آن اسلام است اما با ما مشکلات دارد. در عین حال انرژی آنقدر مسأله مهمی برای پاکستان هست که حزب های حاکم با فشار عربستان سیاست خود را تغییر ندهند. مشکل عمده پاکستان بر سر عملیاتی شدن واردات گاز از ایران یک فساد شدید در بخش اداری و دوم نداشتن پول است. وقتی قرار است از بانک های بزرگ برای خط لوله ای از ایران پول بگیرند مشکل آغاز می شود. در واقع وقتی شما به کارهایی که آمریکا در قبال هر نوع همکاری با ایران از سال ۱۹۸۰ تاکنون کرده است نگاه می کنید ترس این بانک ها را درک می کنید. مثلا پاری بانک ۹ میلیارد دلار جریمه شده است. به قدری لابی های ضد ایران در آمریکا سخت عمل می کنند که بانک ها مگر در حالتی که چراغ سبزی ببینند نمی توانند با ایران کار کنند. این چراغ سبز از سوی اوپاما و کری نیز اکنون مشاهده نمی شود در نتیجه پاکستان راهی برای تامین مالی ندارد.

در واقع حرف پاکستان این نیست که من گاز ایران را نمی خواهم، این کشور می گوید که شما سرمایه گذاری کنید. ما هم بر خلاف ذهنیتی که مبنی بر پول خرج کردن ایران در کشورهای همسایه وجود دارد چنین رویکردی نداریم. در واقع اگر انتقادی به ایران وارد است این است که چرا در کشورهای همسایه سرمایه گذاری نکرده است. البته شاید درست باشد چرا که اولویت با داخل است و منابع پول ما نیز محدود است. با همه این حرف ها من به آینده این پروژه امیدوارم. من بر این باور هستم که شاید در آینده ما به میزانی از ذخایر ارزی دست پیدا کنیم که خود در این خط لوله که سودآور است سرمایه گذاری کنیم. صادرات گاز ایران به ارمنستان نیز با ساختن خط لوله از سوی ایران تا ایران همراه بود که اکنون ما از آن پشیمان نیستیم.

سابق گاز ترکمنستان راهی شوروی و سپس اروپا می شود. اما در آن زمان این مراودات در قالب اتحاد جماهیر شوروی انجام شده و پولی رد و بدل نمی شد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه قراردادی برای انتقال سالانه ۱۰۰ میلیارد متر مکعب با ترکمنستان انعقاد کرد که قیمت آن برای هر هزار متر مکعب ۶۰ دلار بود بست. (فراموش نکنید که قیمت اکنون ۵۰۰ دلار برای هر هزار متر مکعب است). در ادامه ترکمنستان متوجه شد که این قیمت بسیار پایین است. در مورد قرارداد با ما قیمت به تدریج بالا رفت اما مشکل این بود که ترکمنستان همواره درخواست افزایش قیمت را در روزهای سرد سال مطرح می کرد. خوشبختانه دولت ایران به نقطه ای رسید که تولید، کفاف مصرف داخل، صادرات به ترکیه، ارمنستان و مقداری نخجوان را دارد. اما مراوده ای گازی با ترکمنستان یک «پاید» برای ایران است. طبق اطلاع من در سفر اخیر رئیس جمهوری به این منطقه نیز مشکلات پایان پذیرفته و قراردادی جدید منعقد شده است.

اما کار اصلی باید این باشد که خط لوله ای از ترکمنستان به اروپا برود. ترکمنستانی ها خواهان این هستند که این خط لوله از بستر دریای خزر حرکت کند که ایران و روسیه هر دو به دلیل محیط زیست این دریاچه با آن مخالف هستند. مطالعات و قرارداد اولیه در این باره نیز در دوره آقای هاشمی رفسنجانی بسته شده اما در ادامه و با پیگیری نشدن لغو شده است. اما از نظر من هنوز بهترین مسیر برای صادرات گاز به اروپا، ایران است. راه دیگر نیز این است که ما گاز ترکمنستان را به ترکیه یا آذربایجان بدهیم. اما تمام این موارد نیازمند این است که مرکزی سیاست گذاری در حوزه انرژی را دنبال و تعیین کند.

● به عنوان آخرین پرسش دیدگاه شما در خصوص عملیاتی بودن صادرات گاز ایران به پاکستان چیست؟ برخی بر این باورند که سرنوشت این پروژه تابعی از سمت و سوی حزب های راس کار در این کشور است؟ آیا شما نیز بر این باور هستید؟ از سویی صحبت از احتمال ورود عنصر سومی مانند روسیه و به ویژه شرکت گس پروم به این پروژه

دبیر کل سابق مجمع کشورهای صادرکننده گاز:

نگویم تبدیل گاز به پتروشیمی از صادرات بهتر است

صادراتی گاز شرق را برای ایران از دست رفته تلقی کرد عنوان می‌کند: «خط لوله تاپی شانس زیادی دارد که تکمیل شده و راه اندازی شود چون اغلب بازیگران و ذینفعان آن از انجام این پروژه سود می‌برند. قدرت‌های بزرگ حاضر در منطقه هم موافق آن هستند چون می‌تواند صادرات گاز ایران به این بازارها را زیر سوال ببرد.» نکته قابل توجه این پاسخ عادل را باید در این دانست که در ایران اغلب مدیران و کارشناسان دولتی تاپی را همچنان غیرعملیاتی می‌دانند.

دبیر کل سابق مجمع کشورهای صادرکننده گاز که در پاسخ‌هایش بسیار صریح است همچنین ادامه می‌دهد: «در خصوص اینکه تاپی می‌تواند تهدید باشد یا خیر به نظر می‌رسد که به هر حال با بهره‌برداری از این خط بخش زیادی از بازار ما در پاکستان و هند توسط این خط لوله تامین می‌شود و لذا نیاز به خط لوله از ایران به حد زیادی کاهش پیدا می‌کند و به سمت صفر میل می‌کند.»

محمدحسین عادل که در سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵ سفیر ایران در کانادا نیز بوده است در پاسخ به این پرسش که با این تفاسیر ایران چقدر باید آینده‌گازی خود را متفاوت از قبل ترسیم کند می‌گوید: «با اجرایی شدن تاپی، خط لوله ایران به پاکستان (پروژه صادراتی گاز) که حتی در شرایط حاضر زیر سوال است بیشتر زیر سوال می‌رود و باعث می‌شود که ایران به طور جدی به فکر گزینه‌های دیگر باشد.

از جمله اینکه تمایل اش به تکمیل خط لوله ایران پاکستان کم شود و یا برای آن شروطی بگذارد که عملی نباشد.» او البته اعتقاد دارد شاید همین اتفاقات ایران را به سوق تولید ال‌ان‌جی بکشاند. عادل که دکتری خود در رشته مدیریت کسب و کار را از دانشگاه کالیفرنیا کسب کرده است

برخلاف برخی از فعالان حوزه انرژی، بر این باور است که ایران باید در حوزه LNG سرمایه‌گذاری کند. او در این زمینه و در پاسخ به این پرسش که با توجه به اینکه اغلب واردکنندگان گاز به پایانه‌های LNG مجهز شده‌اند، آیا ایران بدون دسترسی داشتن به تکنولوژی در این حوزه شانس برای حضور در آینده بازار گاز جهان دارد عنوان می‌کند: «کشور ما در حال حاضر یک پروژه به نام ایران ال‌ان‌جی دارد که بخشی از آن را انجام داده است و بخش بیشتری

برای کشوری که هم در نفت و هم در گاز دارای ذخایر قابل توجهی است، افرادی که بتوانند کمک کنند تا استراتژی‌ای مدون و منطقی برای کشور تهیه شود، محدود هستند. اما فردی که در کنار سال‌ها فعالیت دیپلماتیک، چهار سال دبیر کلی مجمع کشورهای صادرکننده گاز را در کارنامه‌ی خود دارد، به این دلیل که به مسائل نه فقط از جنبه داخلی بلکه با تکیه به تجربه کشورهای دیگر نگاه می‌کند، فردی قابل توجه است. محمد حسین عادل، رئیس کل اسبق بانک مرکزی، این روزها پس از ۴ سال از دبیر کلی GECF فارغ شده است.

او در نخستین گفت‌وگوی خود پس از سپردن این سمت به یوری سنتورین، به پرسش‌های «نامه اتاق بازرگانی» در خصوص صنعت گاز ایران و نقش این صنعت در صادرات می‌دهد.

عادل کوتاه اما صریح و بی‌پرده و بی‌شبهت به دیگر چهره‌ها؛ امکاناتی که هنوز برای آینده صادرات گاز ایران باقی مانده است را تشریح می‌کند. او که بر خلاف دیگران پروژه صادرات گازی تاپی را غیر عملیاتی نمی‌داند اعتقاد دارد با جدی تر شدن خط لوله تاپی عملاً امکان صادرات گاز ایران به پاکستان به «صفر» میل می‌کند. عادل معتقد است شرایط سیاسی ایران ایجاب می‌کند که کشور به سمت توسعه LNG پیشروی کند. رئیس کل بانک مرکزی در دولت سازندگی در یکی از مهم‌ترین بخش اظهارات خود ساده اما جدی می‌گوید: «نخست باید تصمیم به صادرات گاز بگیریم و هر از گاهی آن را با استدلال اینکه بهتر است گاز را تبدیل به پتروشیمی کنیم زیر سوال نبریم.» این بخش از صحبت‌های عادل مختصراً نمایی کلی از تشطط آرا در تصمیم‌گیری برای نحوه استفاده از منابع گازی ایران را ترسیم می‌کند. شما را به خواندن مشروح این گزارش دعوت می‌کنیم.

فوریه سال جاری میلادی، دولت افغانستان

مراسمی پر زرق و برق را برای آغاز عملیات اجرایی تاپی در مرز این کشور برگزار کرد. مراسمی که سران ۴ کشور افغانستان، پاکستان، هند و ترکمنستان در آن حضور داشتند، بسیاری بر این باور هستند که این اتفاق می‌تواند آینده صادرات گازی ایران را دستخوش تغییر قرار دهد. محمد حسین عادل سفیر ایران در بریتانیا در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ در پاسخ به این پرسش که با توجه به کلنگ‌زنی آغاز عملیات اجرایی خط لوله تاپی در هرات، تا چه اندازه باید برای تاپی شانس عملیاتی قائل شد و از سویی بازار



یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



که تاکنون در ایران محل مناقشه بوده و به نتیجه قطعی نرسیده است. او در این زمینه می‌گوید: «نخست اینکه باید تصمیم به صادرات گاز بگیریم و هر از گاهی آن را با استدلال اینکه بهتر است گاز را تبدیل به پتروشیمی کنیم آن را زیر سوال نبریم.» مسئول ارشد دیپلماتیک خط لوله صادرات گاز ایران به ارمنستان در تاکید بر این بخش از مواضع خود عنوان می‌کند: «به خود بگوییم که همه صادر کنندگان گاز دنیا از این موضوع (که تبدیل کردن گاز به پتروشیمی بهتر است) آگاهند ولی همچنان هم گاز را صادر می‌کنند و هم در حد لازم آن را تبدیل به فرآورده‌های با ارزش افزوده بالاتری می‌کنند.»

او در ادامه بر مسأله لزوم کاستن از سطح مصرف داخلی گاز تاکید کرده و عنوان می‌کند: «در وهله دوم باید در مصرف انرژی صرفه‌جویی کنیم تا بتوانیم بیشتر صادر کنیم و کمتر آلوده کنیم. شدت انرژی در ایران بسیار بالا و بهره‌وری انرژی بسیار پایین است و در هر دو شاخص از متوسط جهانی وضع بسیار بدتری داریم.» عادل‌سی که بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ ریاست کل بانک مرکزی را در دست داشت در ادامه بر توسعه ال‌ان‌جی تاکید کرده و می‌گوید: «به عنوان سومین جنبه باید در مورد گاز باید به سیاست توسعه ال‌ان‌جی روی بیاوریم و پروژه‌های بیشتری تعریف کنیم. صادرات گاز از نوع ال‌ان‌جی برای شرایط بازارهای جهانی بهتر است و در آینده هم ال‌ان‌جی سهم بیشتری را می‌گیرد.» او اعتقاد دارد ال‌ان‌جی برای شرایط سیاسی ایران نیز گزینه‌ای بهتر از خط لوله است.

رئیس موسسه مطالعات اقتصادی و بین‌المللی روند که خود مؤسس آن بوده است در پایان صحبت‌های خود بر موضوع نقش تکنولوژی در صنعت نفت و گاز ایران تاکید کرده و عنوان می‌کند: «به عنوان چهارمین نکته ما باید از تکنولوژی روز و مدیریت روز برای توسعه و بهره‌برداری میادین نفت و گاز استفاده کنیم.» عادل‌سی تاکید می‌کند: «استفاده از فن‌آوری‌های چند نسل قبل منابع گران‌بهای ما را هدر می‌دهد. این کار باید با مشارکت‌های بین‌المللی توأم باشد.»

از آن باقی مانده است. ایران مسلماً می‌تواند خود این کار را به اتمام برساند ولی زمان بسیار زیادی طول می‌کشد.»

او در ادامه می‌گوید: «لذا اقتصادی‌تر آن است که با کمک تکنولوژی روز و مشارکت بین‌المللی آن را تکمیل کند. این باعث صرفه‌مالی و اقتصادی بیشتری می‌شود، شاید راه بهینه نیز استفاده از تکنولوژی و نیز مدیریت روز آمد باشد.»

عادل‌سی که در نقش مذاکره‌کننده ارشد در بسیاری از پروژه‌های صادراتی گاز ایران از جمله صادرات گاز به پاکستان و هند حضور داشته است در پاسخ به این پرسش که ایران برای اینکه بتواند نقشی حداقلی در سبید گاز اروپا برای خود ایجاد کند باید در مقابل روسیه چه سیاستی را اتخاذ کند و اساساً شانس ما در این زمینه چقدر است می‌گوید: «ایران نباید خود را با روسیه مقایسه کند. روس‌ها بخش زیادی از گاز اروپا را تامین می‌کنند. اروپا حداقل ۳۵ درصد به گاز وارداتی از روسیه وابسته است، این در حالی است که ایران پروژه‌های برای صادرات گاز به اروپا ندارد و حتی آن را طراحی نکرده است.» سفیر سابق ایران در ژاپن در ادامه می‌گوید: «تنها امکان موجود تکمیل پروژه ایران ال‌ان‌جی است. این پروژه هم معلوم نیست چه زمانی می‌تواند تکمیل شود. ایران به طور بالقوه می‌تواند گاز را هم به صورت خط لوله و هم ال‌ان‌جی به اروپا ببرد ولی هر دو گزینه آنقدر شروط و پیش‌نیاز دارد که احتمال آن را بسیار کم می‌کند.» دبیر کل سابق مجمع کشورهای صادرکننده گاز در بخش پایانی صحبت‌های خود اتخاذ رویکردی ۴گانه را برای اینکه ایران همچنان روی کاغذ بازیگری در عرصه گاز باقی بماند مطرح می‌کند. او در این زمینه می‌گوید: «به نظر می‌رسد ما اکنون به تصمیم‌گیری‌های راهبردی در زمینه انرژی داریم و در آینده‌ای نه چندان دور فشارها موجب می‌شود که برخی از این تصمیمات را بگیریم ولی چون دیر خواهد بود لذا بهره‌برداری چندانی از آن نمی‌توانیم بکنیم.»

عادل‌سی با استناد به این پیش‌زمینه رویکرد چهارگانه پیشنهادی خود را تشریح کرده و در گام نخست بر مسأله‌ای تاکید می‌کند

به سمت کارتهای اعتباری انرژی برود



کریس کوک، پایه گذار انگلیسی بورس نفت ایران و رئیس سابق بورس انرژی لندن از آن دسته کارشناسانی به شمار می رود که طرح هایی متفاوت و کمتر عملیاتی شده را در حوزه انرژی در سر دارند. او در مطلب پیش رو که به صورت ایمیلی برای ماهنامه نامه اتاق بازرگانی ارسال شده است، بر روی این مسأله تاکید می کند که ایران باید برای بهره گیری از امکانات بازار گاز در دنیا به سمت جایگزین کردن بازار دلار با بازاری رود که ارزش در آن «کارتهای اعتباری انرژی» است. او در ابتدای این مطلب نوشته است: «با توجه به اینکه من در ابتدا در توسعه بازار گاز آمریکا در سال ۱۹۹۰ درگیر بودم و پس از آن برای مدتی مسئولیت بورس بین المللی که برای طراحی قراردادهای آتی (UK Natural Gas NBP مرکز تجارت گاز طبیعی بریتانیا) در نظر گرفته شده بود حضور داشتیم، اعتقاد دارم که می توانم در خصوص بازار گاز با اشراف و قدرت مناسبی اظهار نظر کنم.»

این کارشناس برجسته حوزه انرژی در ادامه عنوان کرده است: «از نظر من معامله گاز طبیعی و برق در بریتانیا در قالب یک کالا، نمایانگر یک سیاست استراتژیک شکست خورده در مقیاسی حماسی و عظیم است. استراتژی که بریتانیا در این زمینه اخذ کرد با معرفی واسطه ها و دلالاتی که سود آنها گرو تحریک تقاضای مردم است در نهایت و در نبود شفافیت مالی وضعیتی را به وجود آورد که مصرف رو به رشد بوده و هزینه ی سود کلان این واسطه ها را مردم بریتانیا و محیط زیست این کشور پرداخت می کنند. علاوه بر این سیستم تامین و توزیع انرژی در بریتانیا به طور فزاینده ای شکننده و پر هزینه عمل می کند.»

کوک می نویسد: «واقعیت این است که مردم متعلق به طبقه متوسط در تهران مانند طبقه متوسط در لندن، نفت و گاز را تجارت یا مصرف نمی کنند. آنها خدمات و تجهیزاتی را که با نفت و گاز کار کرده و در نهایت موجب گرما/سرما، نور، قدرت و تحرک می شوند را مورد استفاده قرار می دهند. در نتیجه زمانی که شما به دنبال طراحی یک بازار داخلی گاز طبیعی برای ایران هستید.»

او که از مشاوران بورس نفت ایران بوده و بارها به تهران سفر داشته است در ادامه عنوان می کند: «در اینجا ایران می تواند برای اینکه منابع گازی بیشتری را برای صادرات

کوک پیش از نیز اظهاراتی را در خصوص دورنمای صادراتی گاز ایران با تاکید بر نقش روسیه در این زمینه مطرح کرده و گفته بود که جلوگیری از حضور و رقابت گاز ایران در بازار پرمفعت اروپا، همواره یکی از اصول استراتژیک روسیه بوده است. صحبت هایی که یادآوری اظهارات پر از تکبر ولادیمیر پوتین درباره اهداف بلندپروازانه روسیه برای صادرات گاز در نشست سران GECF در تهران، شاهی بر مدعی آن محسوب می شود.

هرچند کوک در تحلیل خود از صنعت گاز ایران به این نکته می پردازد که ایران در این حوزه بیش از پرداختن به بازارهای بین المللی به دنبال تغییر الگوی مصرف انرژی است. به گفته رئیس سابق بورس بین المللی نفت لندن سیاست استراتژیک انرژی ایران برای چندین دهه استفاده از گاز برای جایگزین کردن استفاده از نفت و فرآورده های آن بوده است. به عنوان مثال می توان به جایگزینی سوخت CNG در تاکسی ها و ناوگان حمل و نقل تجاری یا روی آوردن مجتمع های پتروشیمی به استفاده از گاز به جای نفتا اشاره کرد.

کوک ایده بازار نفتی مشترک ایرانی/روسی را نیز با توجه به رقابت در رابطه با تولید نفت خام و بازاریابی همراه با سهم اندک از بازار غیرعملی می داند. اما معتقد است با توجه به حجم عظیم مجموع ذخایر گاز دو کشور که بیش از نیمی ذخایر جهانی را دربرمی گیرد، تمایل ایران به مشارکت در هزینه، پارادایم جدیدی در بازار جهانی گاز را ایجاد می کند که آغاز آن از حوزه خزر است.

به دست بیاورد، با حرکت به سوی استفاده از کارتهای اعتباری انرژی که من چند دهه قبل پیشنهاد توسعه آنها را مطرح کردم، مردم را به سوی رویکردی سوق دهد که آنها احساس کنند از صرفه جویی در مصرف گاز سود کسب می کنند. مردم در اینجا می توانند خود در خصوص سهم گاز طبیعی که شرکت ملی گاز در اختیار آنها می گذارد تصمیم گیری کنند. این گاز می تواند در مصارف شخصی وارد شود یا از طریق کارتهای اعتباری انرژی وارد تجارت شود.»

کوک معتقد است: «از سویی ایران می تواند گاز طبیعی را نه در ازای دریافت ریال یا یورو بلکه در ازای دریافت تکنولوژی مرتبط با گاز طبیعی و افزایش بهره وری در شبکه گازرسانی خود به دیگر کشورها عرضه کند. در اینجا باید به این نکته توجه کرد که تکنولوژی های جدید در صنعت گاز طبیعی می تواند بهره وری را از کمتر از ۳۰ درصد به نزدیک ۶۰ درصد برساند.» او در تشریح مواضع خود می گوید: «کلید اصلی اما استفاده از کارتهای اعتباری انرژی است که جریان انرژی را به صورت یکتا و بسته بندی شده به واحدهای قابل جابه جایی تبدیل کند. در ارتباط با همین مسأله من اخیرا توسط کرل مولودسوف معاون وزیر انرژی روسیه به مسکو دعوت شدم. او مشتاق بود بداند که این روش ها در بازار گاز چگونه عمل خواهد کرد. از نظر من شاید اکنون زمان مناسبی برای ایران باشد که به سمت استفاده از این روش با درگیر ساختن دیگر کشورهای منطقه در حوزه گاز برود.» کریس

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

اقتصاد سایه‌ها در ایران

یادداشت‌های سیاسی که در صفحه‌های بعدی می‌خوانید به کار آید. طرح مطالعات جامع اقتصاد ایران که از سوی موسسه عالی آموزش و پژوهش برنامه‌ریزی و مدیریت ایران در سال‌های پس از ۱۳۹۲ طراحی و اجرا شد، یکی از جامع‌ترین مطالعات علمی -اقتصادی درباره مسائل گوناگون اقتصاد کشور به حساب می‌آید.

ادامه در صفحه ۵۴

بر فعالیتهای اقتصادی را اضافه کرد که روزگار را پیچیده‌تر می‌کند. این روزگار ایران در عصر حاضر و در حوزه اقتصاد را اما باید شناخت و ابعاد متفاوت آن را بازکاوی کرد. شاید روزی اگر قرار بر این باشد که بخواهیم دست از غلبه دادن سیاست بر اقتصاد برداریم و روزی اگر قرار باشد مسائل کلان و بخش اقتصاد ایران را به درستی طرح کنیم نگاهی به

اقتصاد ایران در صحنه عمل، در بحث‌های تئوریک و در موضوع اقتصاد کلان با تنگنای واقعی مواجه است. این تنگناها هر کدام می‌توانند راه را برای رفتن و بزرگ شدن مسدود کنند و متأسفانه در شرایط حاضر هر سه تنگنای یادشده در بالا با هم ظهور و بروز پیدا کرده‌اند. بر مشکلات بزرگ یادشده می‌توان غلبه دیدگاه و امر سیاسی

استفاده کارآمد از همه نیروهای ورزیده در حوزه اقتصاد و نگاه جامع به مسائل متفاوت مثل تجارت خارجی، فقر، سیاست‌های ارزی، سیاست‌های پولی، اقتصاد سیاسی ایران، اقتصاد سایه‌ها است که برای نخستین بار بخشی از این مطالعات گزینش شده و در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد. اگر روزی قرار باشد ایران از دره مرگ اقتصاد بیرون آید و در جاده صاف و بدون دست‌انداز حرکت کند این مطالعات بدون تردید چراغ راه خواهد بود. در این یادداشت‌های سیاستی که هر کدام حال کار شماری از کارشناسان، متخصصان و اقتصاددانان ورزیده در دانشگاه‌های ایران است می‌توان انبوهی از مسائل حل نشده را به خوبی دید. طرح شجاعانه موضوع‌های بسیار بااهمیتی مثل اینکه چرا ایران تاکنون موفق نشده است با هیچ اتحادیه تجاری در منطقه و در جهان موافقتنامه امضا کنند، بحث موشکافانه و علمی اقتصاد سایه‌ها در بخش ارز و پول، در تجارت خارجی و در بخش بانک‌ها در این یادداشت‌های سیاسی نشان می‌دهد چگونه در اقتصاد ایران فرصت‌های رانت‌خواری برای یک عده خاص از سر عمد یا از سر فراموشکاری پدیدار می‌شود. در یادداشت سیاسی مربوط به حوزه بانکداری به درستی تاکید شده است اگر ایران نتواند در سال‌هایی کوتاه در آینده روزگار بانکداری و بازار پول خود را به نقطه مطلوب و خالی از خطر برساند باید منتظر فاجعه باشیم و داستان موسسه‌های اعتباری که در همه پاییز و زمستان ۱۳۹۶ برای جامعه ایرانی در درستی واقعی درست کرد و هنوز در محاصره در دسره‌های آن هستیم به درستی تشریح شده است.

یادداشت سیاستی درباره مسائل ارزی ایران اگر چندسال پیش طرح و اجرا می‌شد بی‌شک از بلایی که این روزها بر سر بازار ارز ایران آمده است دوری می‌شد. در این یادداشت سیاستی برای موضوع ارز به درستی مسائل نباید‌های مربوط به تکنرخی کردن ارز بررسی شده است و اگر امروز هم در دستور کار قرار نگیرد می‌توان انتظار داشت روزهای بدتر و مصیبت‌بارتری در اقتصاد ایران را شاهد بود. یکی از یادداشت‌های سیاستی در این پرونده مربوط به داستان غم‌بار اخذ مالیات را می‌خوانیم که نشان می‌دهد اقتصاد ایران چگونه از مناسبات شفاف و کارآمد در این عرصه دور شده است. یادداشت‌های سیاستی که برای علاقمندان به اقتصاد کلان و فعالان اقتصاد ایران گزینش شده است را می‌توان موضوع طرح‌های کاربردی در سال ۱۳۹۷ دانست و هر کدام از آنها را در کمیسیون‌های گوناگون بررسی کرد.

سایه پول، سایه قاچاق

عباس خندان
دکتری اقتصاد
از دانشگاه Siena ایتالیا



در این میان آثار سرقت در کوتاه‌مدت دیده می‌شود. پس توان گفت که اولین و شاید مهم‌ترین اثر رشد اقتصاد غیرقانونی و مواد مخدر در کشور رواج و گسترش جرایم کوچک از جمله سرقت است. از آنجایی که بسیار از معتادان برای تامین مواد مورد نیاز خود دست به سرقت می‌زنند این نتیجه جای شگفتی ندارد.

علل و دلایل این گسترش را می‌توان در بلندمدت و کوتاه مدت مورد ارزیابی قرار داد. شاید مهم‌ترین دلیل رشد تولید مواد مخدر در افغانستان به عنوان مهم‌ترین بخش عرضه مواد است. این را می‌توان از ضریب مثبت و معنادار این متغیر و همچنین از روندهای رشد در نمودارهای دو متغیر دریافت. آنچه که در Error! Reference source not found مشهود است رشد تولید از سال ۱۹ به بعد است و این سال دقیقاً با شروع روند افزایشی اقتصاد غیرقانونی در هر دو شاخص مطلق و نسبی مصادف است. از بعد تقاضا نیز می‌توان دید که درآمد سرانه در بلندمدت تاثیر مثبت داشته است. درآمد سرانه به عنوان شاخصی از قدرت خرید موجب بزرگ شدن بازارها در بلندمدت می‌شود که بازار مواد مخدر از این مستثنی نیست. اما یکی دیگر از علل مشخصه در گسترش اقتصاد غیرقانونی بیکاری است که در بلندمدت و کوتاه‌مدت تاثیرگذار است. بر این اساس می‌توان فهرست زیر از توصیه‌های سیاستی را برشمرد.

۱- گسترش اقتصاد غیرقانونی آثار نامطلوبی از جمله رواج طلاق و HIV و رشد جرایم سبک مانند سرقت به همراه دارد. بر این اساس کنترل و مبارزه با این بخش می‌تواند از دیگر مشکلات اجتماعی و اخلاقی جامعه نیز بکاهد.

۲- بخش عرضه و تولید مواد مخدر در افغانستان یکی از مهم‌ترین دلایل رشد اقتصاد غیرقانونی در ایران بوده است. اگرچه محدودیت‌های آماری مانع از این شد تا به بررسی کارایی مبارزه با مواد مخدر در ایران بپردازیم اما می‌توان گفت که جلوگیری از عرضه مواد مخدر در گسترش این اقتصاد بسیار تاثیرگذار است.

۳- نمی‌توان انتظار داشت که توسعه اقتصادی اثری منفی بر اقتصاد غیرقانونی

نبود شفافیت در فعالیت‌های اقتصادی ایران یکی از دشواری‌های بزرگ در دهه‌های اخیر به حساب می‌آید. فقدان شفافیت موجب شده است سایه‌ها بر بخش‌های گوناگون اقتصاد این سرزمین گسترده شده و راه را بر توسعه مسدود کنند. در همه سال‌های اخیر این مساله که باید شفافیت در کسب و کارها به مثابه یک ضرورت پدیدار شده و به سمتی برویم که معلوم شود اقتصاد ملی را چگونه می‌توان از گرداب‌ها نجات داد در صدر خواسته‌های علاقمندان به اقتصاد سیاسی ایران بوده و هست.

اقتصاددانان آزادیخواه باور دارند که یکی از دلایل اصلی گسترش سایه‌های تردید و ناامیدی بر اقتصاد ایران و پدیدار شدن سایه‌ها همان بزرگ بودن نقش دولت در اقتصاد است. این شرایط راه را برای اینکه در طرح مطالعاتی جامع اقتصاد ایران پژوهش بلندی برای شناسایی سایه‌ها در تولید، در تجارت، در بازار ارز و پول انجام شود را هموار کرده است. آنچه می‌خوانید یادداشت سیاستی طرح پژوهشی اقتصاد غیررسمی ایران است که عباس خندان به کمک برخی از همکارانش انجام داده است.

♦ اقتصاد غیرقانونی در ایران

این بخش از پژوهش بر اقتصاد غیرقانونی متمرکز شده و به علل و آثار آن بر اقتصاد پرداخته شد. بر اساس شاخص‌های برآورد شده دیدیم که مقدار مطلق و حقیقی اندازه اقتصاد غیررسمی در (۱۳۵۹-۱۳۹۳) یعنی ۳۴ سال دوره مطالعه نزدیک به ۳,۵ برابر شده است. مقدار نسبی این شاخص نیز یعنی اندازه اقتصاد غیررسمی به نسبت اقتصاد رسمی (تولید ناخالص داخلی) دو برابر شده است. گسترش این اقتصاد غیرقانونی آثار نامطلوب فراوانی بر اقتصاد داشته است. در بررسی نشانگرها دیدیم که گسترش اقتصاد غیرقانونی موجب افزایش سرقت، طلاق و تعداد مبتلایان به HIV می‌شود.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌دی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



داشته باشد. اثر مثبت درآمد سرانه بر این بازار نشان می‌دهد که این مشکل با توسعه اقتصادی از بین نخواهد رفت و همچنان به مبارزه با عرضه مواد مخدر نیاز خواهد بود. ۴- یکی از تغییرات جمعیتی در ایران افزایش جمعیت جوان در سال‌های گذشته و شروع روند کاهشی آن به تازگی است. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که یک رابطه مثبت بین جمعیت جوان و نرخ جرم انتظار می‌رود. اما نتایج بدست آمده نشان می‌دهند که اعتیاد به مواد مخدر از آن دسته جرایم نیست و بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که با کاهش جمعیت جوان در آینده این اقتصاد کوچک‌تر شود.

۵- اگرچه توسعه اقتصادی در بلندمدت نمی‌تواند اثر منفی بر اقتصاد غیرقانونی داشته باشد اما مشکلات اقتصادی مانند بیکاری در بلندمدت و همچنین در کوتاه مدت بر گسترش این فعالیت‌ها تأثیر مثبت داشته است. بنابراین می‌توان گفت رفع مشکلات اقتصادی یک راهکار اصلی در مبارزه با فعالیت‌های غیرقانونی مانند مواد مخدر است.

♦ اقتصاد سایه در تولید ایران

یک بخش بزرگ از اقتصاد غیررسمی اقتصاد سایه در بخش تولید است. این بخش با انگیزه‌های اقتصادی مانند فرار از مالیات و بیمه یا فرار از دخالت‌های دولت است

که ترجیح می‌دهند پنهان بمانند. اندازه این اقتصاد سایه در بخش تولید بر اساس شاخص برآورد شده در ۴۳ سال گذشته بطور متوسط سالانه ۸٫۴ درصد رشد داشته و در سال ۹۳ نسبت به سال ۱۳۵۰ بیش از ۷ برابر شده است. در بررسی آثار دیدیم اگرچه هر دو بخش رسمی و غیررسمی در بلندمدت به واسطه افزایش جمعیت و رشد نیروی کار بزرگ می‌شود اما در کوتاه مدت این دو جایگزین یکدیگرند. افزایش اقتصاد سایه موجب کاهش اشتغال در بخش رسمی و همچنین کاهش تعداد افراد بیمه شده تامین اجتماعی می‌شود. هر دو این موارد پیامدهای نامطلوبی به شکل کاهش رفاه در پی دارد که برای سال‌ها یعنی حتی بعد از بازنشستگی نیز وجود خواهد داشت. در بررسی علل دیده شد که دخالت‌های بودجه‌ای دولت از طریق مالیات تأثیر زیادی بر اقتصاد سایه نداشته است. یک دلیل شاید کم بودن درآمد مالیاتی به نسبت تولید کل کشور و همچنین کوچک بودن پایه مالیاتی است. اما دخالت‌های مستقیم و دستوری دولت در هر سه بازار تأثیر مثبتی بر اندازه اقتصاد سایه در بلندمدت و کوتاه‌مدت داشته‌اند. به دلیل بالا بودن حجم دخالت‌های دولت در بازار سرمایه (تسهیلات تکلیفی، کنترل نرخ بهره)، بازار کار (حداقل دستمزد، قانون کار) و کنترل

قیمتی در بازار محصول این نتیجه دور از انتظار نبود. با این وجود به نظر می‌آید که تأثیر این دخالت‌ها در بلندمدت بیشتر است و در کوتاه مدت عوامل دیگری مثل فقر بر انتخاب افراد برای اشتغال بین بازار رسمی و غیررسمی تأثیرگذار است. نرخ بیکاری نیز یکی دیگر از علل رشد و گسترش اقتصاد سایه است. این دو یعنی فقر و بیکاری بر اساس نظریه بازار نیروی کار دوگانه در واقع نشانه‌هایی هستند از شرایط نامساعد اقتصاد کلان که افراد را مجبور به فعالیت در بخش غیررسمی می‌کند. بر این اساس می‌توان توصیه‌های سیاستی زیر را ارائه کرد.

۱- اقتصاد سایه به صورت جایگزین برای بخش خصوصی عمل کرده و بخشی از نیروی کار را جذب می‌کند. از آنجایی که این نیروهای بازار غیررسمی تحت پوشش تامین اجتماعی نیستند می‌توان گفت آثار گسترش اقتصاد غیررسمی بلندمدت است و حتی رفاه پس از بازنشستگی را کاهش می‌دهد.

۲- برخی بر این باورند که با توسعه کشور اقتصاد رنگ رسمی‌تری به خود می‌گیرد و فعالیت‌های سایه به صورت خودکار کاهش می‌یابند. این نتیجه در اینجا مشاهده نشد بلکه دیدیم درآمد سرانه (به عنوان شاخصی از توسعه) حجم هر دو بازار رسمی و غیررسمی را به صورت مطلق

افزایش می‌دهد. اندازه نسبی اقتصاد سایه به عواملی دیگری وابسته است.

۳- گسترش اقتصاد سایه را می‌توان در بلندمدت و کوتاه‌مدت تفسیر کرد. بلندمدت به تصمیم واحدهای تولیدی برای پنهان شدن و کوتاه مدت به موفقیت این واحدهای تولیدی غیررسمی در جذب نیروی کار برمی‌گردد. دخالت‌های دستوری دولت در بازارها مهم‌ترین دلیل برای گسترش اقتصاد غیررسمی در بعد بلندمدت است. در این میان به نظر می‌رسد دخالت در بازار کار تاثیر بیشتری داشته است.

۴- گسترش اقتصاد سایه در کوتاه مدت یعنی در جذب نیروی کار تحت تاثیر شرایط اقتصاد کلان و رفاه به ویژه فقر قرار دارد. از این رو سیاست‌های رفاهی به نظر می‌تواند مانع گسترش این فعالیت‌ها در

♦ اقتصاد سایه در تجارت خارجی ایران

قاچاق کالا یک بخش بزرگ از اقتصاد غیررسمی است که از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است. قاچاق مانند دیگر اجزای اقتصاد غیررسمی از درآمد مالیاتی دولت می‌کاهد اما حساسیت آن به دلیل آثار منفی است که می‌تواند بر اقتصاد داشته باشد. «قاچاق می‌تواند تاثیر منفی بر شاخص‌های رسمی مانند رشد اقتصادی و توزیع درآمد داشته باشد» «قاچاق پرداخت رشوه و دیگر اشکال فساد را به همراه دارد و در ماهیت جرم است». در این بخش به بررسی علل و آثار رشد قاچاق پرداخته شد و همچنین شاخصی از روند گسترش آن در ایران بدست آمد. مطابق نتایج بدست آمده پس از انقلاب و دهه ۷۰ اندازه حقیقی قاچاق ثابت نگه داشته شده است و این مهم تنها به واسطه اعطای یارانه‌های ارزی تحقق یافته است. به عبارت



دیگر در این دوره فروش ارز دولتی با قیمت بسیار ارزان موجب شده تا واردکنندگان با انگیزه استفاده از این ارز ارزان قیمت به واردات رسمی مبادرت کنند و حتی ارزش واردات خود را بیش از حد گزارش کنند.

اما در دهه ۸۰ و پس از آن میزان حقیقی قاچاق افزایش یافته است. در این دوره اندازه مطلق قاچاق (به صورت مقادیر دلاری حقیقی شده) سالانه ۹٫۵ درصد رشد داشته و در طی ۱۰ سال دو برابر شده است. اما از آنجایی که واردات رسمی نیز در این دوره افزایش داشته می‌توان گفت که اندازه نسبی قاچاق به نسبت واردات رسمی کاهش یافته است. جایگزین شدن واردات رسمی به جای قاچاق در این دوره

کوتاه‌مدت شوند. البته باید توجه کرد که این سیاست‌های رفاهی اگر به شکل دخالت در بازار کار باشد (بیمه بیکاری - حق بیمه تامین اجتماعی) افزایش اقتصاد غیررسمی در بلندمدت را در پی خواهد داشت.

۵- همانند دیگر قسمت‌های اقتصاد غیررسمی یعنی اقتصاد غیرقانونی و غیربیتی، در اینجا دیدیم که نرخ بیکاری در گسترش اقتصاد سایه نیز بسیار تاثیرگذار است.

۶- به نظر می‌رسد متغیرهای دیگر از جمله تورم و حجم بودجه دولت تاثیری بر انتخاب بنگاه‌ها برای فعالیت در اقتصاد رسمی یا سایه نداشته است.

با توجه به این که نرخ ارز یکسان‌سازی شده بود و دیگر ارز دولتی ارزان قیمت به واردکنندگان تعلق نمی‌گرفت را می‌توان یک موفقیت در نظر گرفت. این روند نزولی متأسفانه همراه شد با وقوع تحریم‌های اقتصادی در سال ۹۰ که تاثیر بسیار قابل توجهی داشته است. اندازه قاچاق از ۲۴ درصد واردات رسمی در سال ۱۳۸۹ به حدود ۶۰ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. با تداوم تحریم‌ها اندازه نسبی قاچاق تا سال ۱۳۹۳ به حدود ۷۵ درصد واردات رسمی رسیده است. به عبارت دیگر در سال ۱۳۹۳ اندازه قاچاق در حدود سه چهارم واردات رسمی و ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است. تاثیر عوامل ذکر شده بر اندازه قاچاق به صورت تجربی مورد بررسی قرار گرفت. در بلندمدت وقوع تحریم‌های سال ۱۱ و تداوم آنها در سال‌های بعد بیشترین تاثیرگذاری را داشته‌اند. کنترل نرخ ارز به صورت دستوری دومین عامل موثر در بلندمدت بوده است. واردکنندگان قاچاق مجبورند ارز خود را از بازار آزاد تهیه کنند حال آنکه دولت ارز مورد نیاز واردکنندگان رسمی را گاه با یارانه‌های بزرگ و با قیمت بسیار کمتر تامین می‌کند. هرچه اختلاف بین ارز آزاد و رسمی بیشتر باشد به منزله هزینه فرصت بیشتر برای قاچاق است. بنابراین نتایج نشان می‌دهند که یک رابطه منفی بین اختلاف قیمت ارز رسمی و آزاد در بازار و قاچاق وجود دارد. باید توجه داشت که این بدان معنی نیست که دولت برای کاهش قاچاق در بازار ارز دخالت کرده و ارز را با قیمت ارزان‌تر به فروش برساند چرا که اختلاف قیمت ارز می‌توان جنبه‌های دیگر از فساد و قاچاق را موجب گردد. ما در این بخش تنها به کم گزارش شدن واردات پرداختیم حال آن که اختلاف قیمت ارز ممکن است موجب بیش از حد گزارش شدن واردات یا کم گزارش شدن صادرات شود. به عنوان مثال در شرایط اختلاف قیمت گسترده صادرکنندگان تمایل دارند که صادرات خود را ثبت نکرده تا ارز به دست آمده را در بازار غیررسمی با قیمت بیشتر بفروشند. دلیل دوم این که کاهش دستوری نرخ ارز دو تاثیر همزمان دارد. اگرچه از یک سو اختلاف قیمت در بازار ارز موجب می‌شود تا واردات رسمی نسبت به قاچاق دارای مزیت باشد اما از سوی دیگر می‌توان گفت ارز ارزان قیمت موجب ارزان شدن کالاهای خارجی و افزایش تقاضا برای

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌دی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

آنها می‌شود. تاثیر نهایی بر قاچاق نامشخص است به گونه‌ای که دیدیم با وجود یارانه‌های ارزی بسیار بالا به واردکنندگان رسمی در دوران جنگ و پس از آن باز هم مقدار حقیقی قاچاق ثابت بوده است. در ارتباط با آثار و نشانه‌ها نیز باید گفت که قاچاق و واردات رسمی بطور کامل جایگزین یکدیگر نیستند. در بلندمدت هر دو با یک تقاضا روبرو هستند یعنی تمام عواملی که بر تقاضای کالاهای خارجی تاثیر گذارد قاچاق و واردات رسمی را بصورت هم جهت تغییر می‌دهد. در کوتاهمدت نیز اگرچه ضریب واردات منفی بود یعنی رده‌هایی از جایگزینی وجود دارد اما این ضرایب معنی دار نبودند. علت نیز این است که قاچاق به ویژه قاچاق از مبادی گمرکی در پوشش واردات رسمی انجام می‌شوند. بر این اساس می‌توان توصیه‌های سیاستی زیر را ارائه داد.

۱- در بلندمدت قاچاق و واردات رسمی دارای روندهای یکسان می‌باشند. با افزایش تقاضا برای کالاهای خارجی قاعدتا بخشی از این تقاضا به قاچاق اختصاص خواهد یافت. بنابراین راهکار بلندمدت شاید همان سیاست‌های اقتصادی و ارزی مناسب در جهت حمایت از تولید داخل باشد.

۲- در کوتاهمدت اگرچه رده‌هایی از جایگزینی بین قاچاق و واردات رسمی وجود دارد اما این جایگزینی کامل نیست. علت نیز این است که قاچاق به ویژه قاچاق صورت گرفته از گمرکات در پوشش واردات رسمی صورت می‌گیرد. تنها با تفکیک این دو است که می‌توان با اتخاذ سیاست‌هایی از واردات رسمی حمایت و از قاچاق کاست. بنابراین نخستین گام پیش از سیاست‌های اقتصادی اجرای اقدامات فنی و تکنولوژیک در گمرکات برای کشف قاچاق و تمایز آن از پوشش واردات رسمی است.

۳- بیشترین تاثیرگذاری بر قاچاق مربوط بود به وقوع تحریم‌ها در سال ۹۰ و تداوم آن در سال‌های بعد که قاچاق نسبت به واردات رسمی را تا ۷۵ درصد افزایش داد. بنابراین می‌توان انتظار داشت که با رفع تحریم‌ها قاچاق دوباره به همان محدوده معمول ۲۰ تا ۳۰ درصدی کاهش یابد.

۴- کوچک بودن اندازه قاچاق پس از انقلاب به قیمت اعطای یارانه‌های ارزی بزرگ به واردکنندگان رسمی صورت گرفته بود. اما اعطای ارز ارزان قیمت نمی‌تواند راهکاری برای

کاهش قاچاق باشد. نخست به این دلیل که در اینجا تنها کم گزارش شدن واردات در نظر گرفته شده بود و نتایج نشان داد که اختلاف قیمت در بازار ارز تاثیر منفی بر قاچاق دارد اما این اختلاف قیمت می‌تواند اشکال دیگر قاچاق یعنی گزارش بیش از حد واردات یا کم گزارش شدن صادرات را افزایش دهد. دلیل دوم نیز این است که کاهش دستوری ارز موجب افزایش تقاضا برای کالاهای خارجی می‌شود. بنابراین نتیجه نهایی کنترل نرخ ارز بر قاچاق نامشخص است.

♦ اقتصاد سایه در بازار پول ایران

اقتصاد سایه در بازار پول یکی بخش بزرگ از اقتصاد غیررسمی است که از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. این اهمیت در نقش سیاست‌های پولی و مالی در اقتصاد ریشه دارد. وجود یک بازار غیررسمی بزرگ

طیف نهادهایی بزرگ و متعددی مانند صندوق‌های بازنشستگی، شرکت‌های بیمه، صندوق‌های سرمایه‌گذاری و شرکت‌های لیزینگ قرار دارند که اگرچه فعالیت‌های آنان خارج از بانکداری سنتی صورت می‌گیرد اما لزوماً همه آنها از دید دولت پنهان نشده‌اند. در واقع اگرچه ممکن است در همین نهادها تعدادی مؤسسات غیرمجاز وجود داشته باشند اما قاعدتا نمی‌توان در همه این نهادها به دنبال انگیزه‌های اقتصادی برای پنهان شدن گشت.

ما در این پژوهش به دنبال بخشی از بازار هستیم که با انگیزه‌های اقتصادی سعی در مخفی کردن فعالیت‌های خود دارند. این بخش از اقتصاد غیررسمی را ما اقتصاد سایه در بازار پول نام می‌گذاریم که با عبارت «بانکداری سایه» متفاوت است. بانکداری سایه در مفهومی که توضیح داده شد یعنی



نهادهای مالی مدرن بیشتر در کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد اما «اقتصاد سایه در بازار پول» که با انگیزه‌های اقتصادی برای پنهان شدن شکل می‌گیرد بیشتر مختص به کشورهای در حال توسعه است.

به منظور بررسی علل و آثار اقتصاد سایه در بازار پول و برآورد شاخصی از اندازه آن ابتدا تلاش گردید تا نشانگری از این فعالیت‌های مالی پنهان به دست آید. حساب جریان وجوه که دارای ارتباط بسیار نزدیکی با حساب‌های ملی است تمام جریان‌های مالی کشور در زیربخش‌های مختلف شبکه رسمی بانکی و مالی،

موجب ناکارآمدی سیاست‌های پولی و مالی می‌شود و می‌تواند آثار زیانباری بر اقتصاد کشور داشته باشد. اما شناخت و شناسایی فعالیت‌های بیرون از چارچوب رسمی کار چندان آسانی نیست چرا که تغییر و تحولات در بازار سرمایه از سرعت بسیار بالایی برخوردار است. اگر در گذشته بیشتر فعالیت‌های مالی و پولی در سیستم بانکداری سنتی و زیر نظر بانک مرکزی صورت می‌گرفته اما امروزه نهادهای مالی فراوانی وجود دارند که در بیرون از چتر نظارتی بانک مرکزی مشغول هستند. عبارت «بانکداری سایه» به طیف وسیعی از این فعالیت‌ها گفته می‌شود. در یک سر

بخش عمومی و دولت و بخش خارجی طبقه‌بندی می‌شود و مقادیر باقیمانده و ثبت نشده در بخش خانوار جای می‌گیرد. در بخش خانوار سعی می‌شود تا مصارف مالی با استفاده از بخش‌های دیگر برآورد شود اما وجوه باقیمانده تحت عنوان «سایر مطالبات» و «اشتباهات و از قلم افتادگی‌ها» ثبت می‌شوند که اتفاقاً رقم قابل توجهی دارند. در سال ۱۳۸۶ «سایر مطالبات» در حدود ۲۰ درصد و «اشتباهات و از قلم افتادگی‌ها» در حدود ۴۰ درصد سپرده‌های خانوار در شبکه بانکی رسمی بوده است. در بررسی علل نیز دلایل رشد و گسترش اقتصاد سایه در بازار پول در چهار مجموعه دسته‌بندی گردید.

دسته نخست متغیرهای کنترلی مانند نقدینگی و تولید ناخالص داخلی بودند که دیده شد مقدار حقیقی آنها موجب رشد و

هرچه نرخ بهره بیشتر کنترل شود زمینه برای گسترش اقتصاد سایه در بازار پول بهتر خواهد شد. تاثیر دخالت‌های اختلال زای دولت در دسته سوم از علل قرار داده شد. نتایج نیز نشان دادند که کنترل نرخ بهره و تسهیلات تکلیفی تاثیری مثبت بر اندازه اقتصاد سایه در این بازار دارند. در واقع این دخالت‌ها موجب جابجایی منابع از شبکه رسمی بانکداری به بازار غیررسمی می‌شود. دسته چهارم از علل به شکل سنتی کشور و وظیفه بازار غیررسمی در تامین مالی نیازهای سرمایه‌ای خرد اشاره دارد که متأسفانه به دلیل نبود یک متغیر جایگزین مناسب در ارزیابی نهایی مورد بررسی قرار نگرفت.

شاخص برآورد شده نشان می‌دهد که اندازه حقیقی اقتصاد سایه در بازار پول در دوره (۱۳۵۳ تا ۱۳۹۳) بیش از ۶ برابر شده است. با این وجود به دلیل رشد نهادهای مالی رسمی می‌توان دید که شاخص نسبی یا سهم بازار غیررسمی به



گسترش بازار پول در هر دو شکل رسمی و غیررسمی می‌گردد. این دو متغیر به عبارت دیگر تقاضا و عرضه پول را شکل می‌دهند که تاثیری مثبت بر بازار پول بطور کل دارند. البته نتایج نشان می‌دهند که در شرایط رکود زمینه برای گسترش بازار غیررسمی پول بیشتر مهیا است که می‌توان آن را به بازده پایین فعالیت‌های رسمی و بازده بالای فعالیت‌های غیرمولد و سفته‌بازی در دوره‌های رکود نسبت داد. دسته دوم از علل همین انگیزه‌های سفته‌بازی را در بر می‌گیرد و دیدیم که اسپرد زمانی و نرخ بهره حقیقی می‌تواند موجب جذب و جابجایی منابع از بازار غیررسمی به شبکه بانکی رسمی گردد.

نسبت دارایی‌های شبکه بانکی رسمی تا سال ۸۶ روند نزولی داشته است. با استفاده از یک برآورد بیرونی می‌توان گفت «اقتصاد سایه در بازار پول» به نسبت دارایی‌های انباشته شبکه مالی رسمی از حدود ۳۰ درصد در سال ۶۰ به حدود ۲۵ درصد در سال ۸۶ رسیده است. البته احتمالاً این شاخص نسبی در سال‌های اخیر روند صعودی خواهد داشت که متأسفانه به دلیل در دسترس بودن گزارش جریان و وجوه برای سال‌های بعد از ۸۶ امکان بررسی این موضوع وجود ندارد. با این وجود می‌توان از شاخص نسبی بازار غیررسمی سرمایه به نسبت تولید ناخالص داخلی استفاده کرد. روند افزایش اقتصاد سایه در بازار پول در این شاخص نسبی به ویژه از سال ۸۶ قابل

مشاهده است. این شاخص نسبی از ۲۷ درصد در سال ۸۶ به حدود ۴۰ درصد در سال ۹۱ افزایش یافت. البته این بازه زمانی ۴۰ ساله پر است از دوره‌هایی که در طی آن دخالت دولت در بازار سرمایه و همچنین انگیزه‌های سفته‌بازی فعالان بازار غیررسمی که ریسک‌پذیرتر بوده و همواره در جستجوی بازده بالاتر هستند موجب جابجایی منابع از بازار رسمی به غیررسمی و یا برعکس شده است.

با استفاده از بررسی‌های انجام شده در این بخش و شناسایی علل و آثار اقتصاد سایه در بازار پول می‌توان توصیه‌های سیاستی زیر را پیشنهاد داد.

۱- اقتصاد سایه در بازار پول دارای یک رابطه مکمل با بازار رسمی است. از این رو می‌توان انتظار داشت که با رشد اقتصاد و افزایش حجم نقدینگی هر دو بازار رسمی و غیررسمی گسترش یابند. این رابطه مکمل بر این نکته استوار است که بازار غیررسمی پول وظیفه تامین مالی نیازهای خرد را بر عهده دارد. شبکه بانکی رسمی به دلیل نامتقارن بودن اطلاعات و ناکامل بودن بازار سرمایه ناتوان از تامین این نیازهای خرد است.

۲- در شرایط مطلوب اقتصادی و رشد بالا زمینه برای گسترش بازار رسمی مهیا است. بنابراین می‌توان انتظار داشت که با رونق و توسعه کشور سهم اقتصاد سایه از بازار پول کاهش یابد.

۳- انگیزه سفته‌بازی و جستجو برای بازده بالاتر از عده دلایل جابجایی منابع مالی و سرمایه است. بازار غیررسمی سرمایه معمولاً با مخاطره بیشتر و بازده بالاتر همراه است. بانک‌ها و نهادهای رسمی می‌توانند برای جذب این سرمایه‌ها از ابزارهای جدید استفاده کنند. به عنوان مثال ارائه سود بالاتر برای سپرده‌های

مدت‌دار یک‌ساله و بالاتر در سال‌های اوایل دهه ۸۰ در جذب منابع از بازار غیررسمی به شبکه بانکی رسمی موثر بوده است. در نتایج نیز مشاهده شد که اسپرد زمانی در بلندمدت و کوتاه مدت معنی‌دار بوده و از ضریب تاثیرگذاری بسیار بالایی برخوردار است.

۴- بر اساس نتایج بدست آمده یکی از مهم‌ترین دلایل رشد و گسترش اقتصاد سایه در بازار پول دخالت‌های دولت و سیاست‌های سرکوب سرمایه است که بر شبکه بانکی رسمی اعمال می‌شود. در این مطالعه دیدیم که برخی از این دخالت‌ها مانند کنترل نرخ بهره و تسهیلات تکلیفی تاثیر مثبت و بزرگی بر رشد بازار غیررسمی پول دارند.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌دی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

اقتصاد سیاسی ایران



اقتصاد سیاسی در ایران
نزد اکثریت شهروندان و
حتی علاقمندان به مسائل
اقتصادی چندان مطرح نشده
و مفهوم و مصداق این مقوله
بازشناسایی نشده است. شاید

رضا بخشی آبی
اقتصاددان



یکی از دلایل اصلی اجتناب از این داستان به این برمی گردد که باید از «سیاست» دوری کرد پس اقتصاد «سیاسی» را نیز باید رها کرد. در حالی که اقتصاد سیاسی یکی از زیرشاخه‌های قدیمی اقتصاد به حساب می‌آید و مدت‌های طولانی زیر سایه بخش‌های دیگر دانش اقتصاد بود به مرور از غبار و غفلت خارج شده و به مقوله مهمی تبدیل می‌شود. در ایران نیز رسانه‌های خبری به این مساله پرداخته‌اند اما درباره این مساله بسیار مهم شاید کمتر از آنچه لازم است مطالعه صورت پذیرفته است. در طرح جامع مطالعات اقتصاد ایران در موسسه نیاوران رضا بخشی آبی مدیریت طرح پژوهشی را برعهده داشت. آنچه می‌خوانید یادداشت سیاسی طرح یادشده است.

♦ جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی

حوزه هدف طرح سیاستی پیشنهادی، در فاز اول پروژه‌های دو گروه اول سرفصل امور اقتصادی می‌باشد. چارچوب مفهومی طرح پیشنهادی به طور شماتیک در شکل زیر ارائه شده است.

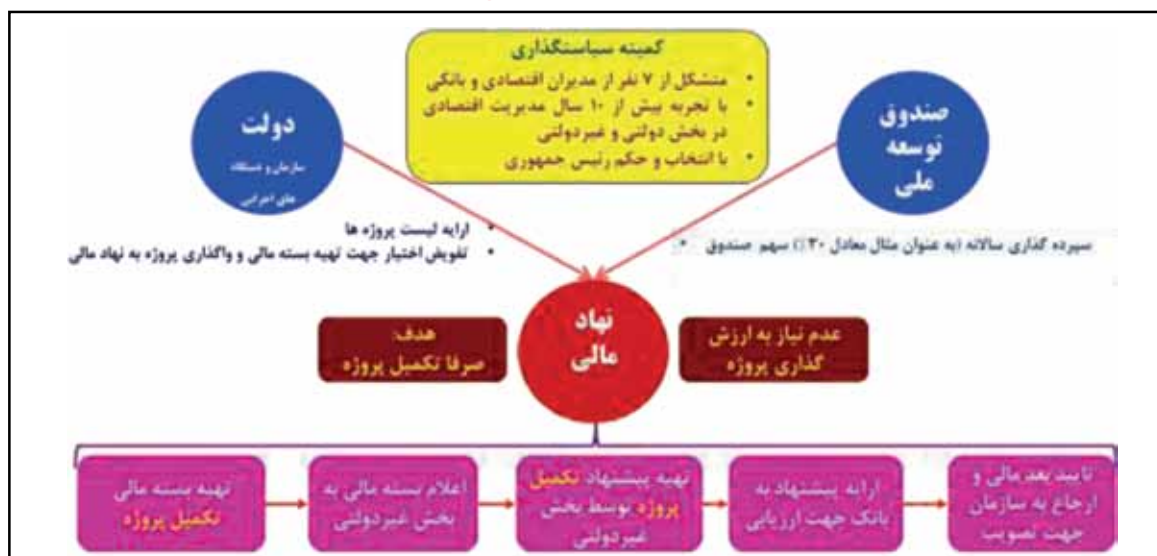
چارچوب مفهومی طرح توسعه امید



گام چهارم: آغاز فرآیند واگذاری پروژه توسط نهاد مالی کارگزار طرح از طریق اعلام عمومی جزئیات طرح و بسته مالی مرتبط با آن
گام پنجم: ارائه پیشنهادات از سوی بخش غیردولتی جهت تکمیل و بهره‌برداری از طرح با توجه به بسته مالی ارائه شده از سوی کارگزار مالی
گام ششم: انتخاب بهترین پیشنهاد توسط بانک عامل و واگذاری طرح جهت تکمیل و بهره‌برداری به بخش غیردولتی

ساختار اجرایی طرح در قالب شکل زیر به طور شماتیک ارائه شده است. بر این اساس، مراحل اجرایی طرح به شرح ذیل می‌باشد:
گام اول: تهیه و تدوین لیست پروژه‌های دارای اولویت واگذاری توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و دستگاه‌های اجرایی مربوطه
گام دوم: تهیه و تدوین بسته مالی هر پروژه توسط نهاد مالی کارگزار (عمدتاً بانک‌های عامل)
گام سوم: تأیید بسته مالی هر پروژه توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی

ساختار اجرایی



زیر نظر دولت یا سایر نهادهای حکومتی هستند، در حقیقت در زمره بانکهای غیر خصوصی قرار می گیرند.

دولت برای تامین مالی بنگاههای زیرمجموعه اش به بانکهای دولتی فشار می آورد تا برای آنها تسهیلات اخذ کند. از طرف دیگر دولت و بنگاههای دولتی برای تغییر شرایط نظام بانکی به نفع خودشان با لابی و چانه زنی به بانک مرکزی فشار می آورند. این شرایط برای بخش شبه دولت نیز به صورت مشابه برقرار است.

البته بخش شبه دولت از فشار دولت به بانکهای دولتی نیز نفع می برد. دولت برای پروژههای عمرانی اش فشار برای اخذ تسهیلات می آورد. این پروژهها بعضا غیراقتصادی اند و تنها رانتی را برای پیمانکاران فراهم می کنند. این پیمانکاران معمولا جزو نهادهای عمومی یا بخش شبه دولت هستند که با نفوذ سیاسی خود مسئولیت این پروژهها را به دست می گیرند. به این ترتیب بخش شبه دولتی هم از فشار به بانکهای دولتی و تسهیلات تکلیفی منفعت کسب می کند. کل این فرایند در یک فضای غیرشفاف صورت می گیرد.

فشارهای سیاسی به بانکها، موجب تخصیص منابع آنها بدون توجه به معیارهای اقتصادی، و در نتیجه افزایش بدهی آنها به بانک مرکزی می گردد. بدهی بالای بانکهای دولتی و شبه دولتی، نمایانگر این ادعاست. دولت از لحاظ سیاسی دو هدف عمده دارد. گروههای حامی اش را حمایت کند،

باید راهی برای تامین مالی نیازهای آنها پیشنهاد شود. با توجه به اینکه درآمدهای نفتی دولت کاهش شدیدی داشته اند و درآمدهای مالیاتی نیز رقم بالایی نیستند تا بتوان به آن تکیه کرد، بهترین منابعی که می تواند به این هدف کمک کنند، منابع بانکی هستند.

♦ بحث اصلی

در ادبیات اقتصاد سیاسی، قانونگذاری نظام بانکی علاوه بر قواعد اقتصادی، از فشارهای سیاسی نیز تاثیر می پذیرد. این فشارهای را می توان به دو دسته سمت عرضه و تقاضای قانونگذاری بانکی تقسیم کرد (کروزنر، ۱۹۹۷). سمت عرضه قانونگذاری، سیاستگذار بانکی است که انگیزه های خودش را در قانونگذاری دخیل می کند (بوت و تاکور، ۱۹۹۳؛ براون و دینچ، ۲۰۰۵) سمت تقاضای قانونگذاری، گروه های ذی نفع قرار دارند که تلاش می کنند تا با استفاده از قدرت سیاسی شان با اعمال فشار، قوانین را به سمت منافع خودشان منحرف کنند (المدو، ۲۰۱۲).

به طور کلی بانکهای موجود در کشور را از نظر نوع مالکیت می توان به سه دسته تقسیم کرد: بانکهای دولتی، بانکهای شبه دولتی و بانکهای خصوصی. بانکهای شبه دولتی بانکهایی هستند که از نظر ساختار دولتی نیستند، اما دولت به نحوی در آنها حضور دارد. این بانکها با وجود قرار نداشتن در فهرست بانکهای دولتی، به علت اینکه تعدادی از سهامشان در اختیار نهادهایی است که

همچنین به منظور سیاست گذاری بر ابعاد مالی و اجرایی طرح، پیشنهاد می شود کمیته ای با حضور ۷ نفر از مدیران اقتصادی با تجربه کشور مسئولیت تدوین سیاستهای مالی و اجرایی طرح را بر عهده داشته باشند. محورهای اصلی فعالیت کمیته عبارتند از:

- سیاست گذاری در خصوص دامنه نرخ کارمزد تسهیلات اعطایی به پروژههای هر سرفصل موضوعی
- سیاست گذاری در خصوص میزان اعطای دوره تنفس جهت بازپرداخت تسهیلات پروژههای هر سرفصل موضوعی
- سیاست گذاری در خصوص دامنه نسبت تعهدات بانک جهت تضمین خرید حداقل خدمات پروژههای هر سرفصل موضوعی به منابع مالی در اختیار

♦ نظام بانکی - اولویت تامین مالی خرد خانوار

اقتصاد ایران در حال حاضر با پدیده کاهش شدید قیمت نفت روبرو است. به دلیل وابستگی زیاد بودجه دولت به درآمدهای نفتی، کم شدن قیمت نفت، کاهش بودجه دولت و فشار به آن را به دنبال خواهد داشت. شرایط رکودی و کاهش حمایت های اجتماعی، در افشار متوسط به پایین نارضایتی ایجاد می کند. این نارضایتی کاهش محبوبیت دولت و احتمال رأی آوری در دوره بعدی انتخابات ریاست جمهوری را در پی خواهد داشت. برای حل مشکل نارضایتی خانوارها،

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

مالیات بر شرکت‌ها از ۲۵ درصد به ۲۰ درصد کاهش یابد

داستان اخذ مالیات از شهروندان ایرانی به ویژه از صاحبان بنگاه‌های اقتصادی در ایران همواره با مجادله، چالش و ابهام مواجه بوده و هست. در حال حاضر نیز بر اساس نظر سنجی از مدیران و صاحبان بنگاه‌ها و مدیران تشکلهای کارفرمایی یکی از معضلات اصلی تعامل دولت با بخش خصوصی به همین موضوع مالیات برمی‌گردد. سازمان امور مالیاتی ایران اصرار دارد با وجود اینکه سخت‌گیری‌های قانونی قابل‌اعتنایی برای بزرگ‌تر کردن تور مالیاتی انجام می‌شود هنوز حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی وجود دارد و می‌گوید که هنوز نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی در ایران به ۱۰ درصد نرسیده است و باید افزایش یابد.

اما از طرف دیگر صاحبان بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی باور دارند این سازمان توانایی اخذ مالیات از همه فعالیت‌ها و همه بنگاه‌ها به ویژه نهادهای شبه‌دولتی را ندارد و در شرایطی که دولت به لحاظ درآمدهای نفتی با سختی مواجه است بر تولید فشار می‌آورد.

به همین دلیل است که در طرح جامع مطالعات اقتصادی ایران داستان مالیات به عنوان یکی از محورهای ۱۶ گانه مهم تلقی شده و مطالعات زیر نظر محمد وصال انجام شد. آنچه می‌خوانید یادداشت سیاستی این طرح پژوهشی در موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی انجام شده است.

با توجه به شرایط داغ روز درباره داستان مالیات، توصیه‌های سیاستی بلندمدت را در حال حاضر برای وقت دیگری لحاظ کرده و توصیه‌های سیاستی کوتاه‌مدت درباره مالیات را برای اطلاع خوانندگان ارجمند درج می‌کنیم:

با توجه به شماره ثبت نام مالیات ارزش افزوده رسیده‌های خرید و فروش را برای دو بنگاه حاضر در معامله تطبیق دهد. این مطلب می‌تواند به کشف هزینه‌های تقلیب و نیز پیشگیری از فروش فاکتور منجر شود.

البته نگرانی در خصوص این روش‌های فرار نباید به اخلال در فرآیندهای طبیعی استرداد مالیات ارزش افزوده در سازمان منجر شود. در شرایط تورم بالا اگر طلب ناشی از مالیات ارزش افزوده نهادهای بنگاه‌ها به موقع پرداخت نشود این بنگاه‌ها دچار مشکلات مدیریت نقدینگی می‌شوند. به علاوه تردید بیش از حد در خصوص فاکتورها یا عدم قبول این مدارک به دلیل انگیزه برای افزایش درآمدهای دولت عملاً به اخلال در منطقه مالیات ارزش افزوده منجر می‌شود.

جدول ۱ نیز اثرات مکانیکی حاصل از برخی از این اصلاحات را نشان می‌دهد.

♦ توصیه‌های سیاستی کوتاه‌مدت

توصیه‌های سیاستی کوتاه‌مدت در پنج زمینه مالیات ارزش افزوده، مالیات بر مشاغل، مالیات بر حقوق، مالیات بر شرکت‌ها و مالیات بر زمین و املاک ارائه می‌شود. اغلب این اصلاحات به صورت کمی طراحی شده‌اند، اما برخی نیز اهداف کیفی را دنبال می‌کنند. شکل ۱ خلاصه‌ای از اصلاحات کوتاه‌مدت پیشنهادی را نشان می‌دهد. سیاست دیگری که باید در کنار اصلاحات فوق اعمال شود، شیوه اجرای مالیات ارزش افزوده است. بدیهی است که هیچ ابزار مالیاتی نمی‌تواند تمام راه‌های فرار را ببندد. همین مطلب در مورد مالیات ارزش افزوده نیز صادق است. به عنوان مثال بحث خرید فاکتور که یکی از روش‌های رایج بزرگنمایی هزینه‌هاست می‌تواند به از دست رفتن درآمدهای مالیات ارزش افزوده منجر شود. علی‌الاصول سازمان باید بتواند

و از این طریق رای آنها را حفظ کند، و دوم، از گروه‌های جدید حمایت کند تا رای‌ها و محبوبیتش زیاد شوند. در وضعیت فعلی، بیشتر منابع نظام بانکی توسط شبه‌دولتی‌ها جذب می‌شود. به این ترتیب، از منظر سیاسی، عمده منابع به سمت گروه‌های سیاسی کوچک اما قدرتمندی می‌رود که رای‌آوری چندانی برای دولت ندارند، و بخش عمده مردم و بنگاه‌ها از این جریان خارج شده‌اند. اگرچه شرکت‌های غیردولتی از این شرایط سود می‌برند، اما این را ناشی از حمایت دولت از آنها نمی‌داند، بلکه آن را ناشی از اعمال قدرت سیاسی خود می‌داند. به این ترتیب در این شرایط نه تنها تخصیص منابع اقتصادی به طور ناکارآمد صورت می‌پذیرد، بلکه دولت هم به دلیل خارج شدن طیف گسترده‌ای از مردم از منافع حتی سود سیاسی هم نمی‌برد.

به این ترتیب بخش عمده خانوارها، علی‌الخصوص خانوارهای کم‌درآمد، که دارای قدرت بالایی برای اعمال فشار سیاسی به بانک‌ها نیستند، از منابع نظام بانکی محروم باقی می‌مانند. داده‌ها نشان می‌دهند که ۵۲ درصد خانوارها از سال ۱۳۶۷ تا سال ۱۳۹۳ هیچ‌گونه اعتباری از بانک‌ها دریافت نکرده‌اند؛ این در حالی است که ۱۰ خانوارها ۹۶ درصد اعتبارات را گرفته و ۵۰ خانوار بیش از ۷۰ درصد اعتبارات خانوار را دریافت نکرده‌اند.

♦ جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی

هدف طرح پیشنهادی تغییر توزیع کیک تسهیلات بانکی از بنگاه به سمت خانوار است. ساختار مالی طرح پیشنهادی به این صورت است که نظام بانکی با کاهش سهم بنگاه از وام‌ها، به خانوارها برای تأمین نیازهای خرد وام اعطا می‌کند. خانوارها می‌توانند با این وام از بنگاه‌ها کالا خریداری کنند، از طرف دیگر بنگاه‌ها به ازای این خرید، به خانوارها تخفیف قیمتی می‌دهند، تا انگیزه لازم برای استفاده از این وام‌ها برای خانوار وجود داشته باشد. برای تخصیص وام به خانوارها، نیاز است که آنها بر اساس اولویت و نوع تخصیص وام رتبه‌بندی شوند. رتبه‌بندی اعتباری خانوارها توسط داده‌های پایگاه رفاه ایرانیان و شرکت رتبه‌بندی اعتباری ایران انجام می‌شود.



اصلاحات فوق اعمال شود، شیوه اجرای مالیات ارزش افزوده است.

بدیهی است که هیچ ابزار مالیاتی نمی‌تواند تمام راه‌های فرار را ببندد. همین مطلب در مورد مالیات ارزش افزوده نیز صادق است. به عنوان مثال بحث خرید فاکتور که یکی از روش‌های رایج بزرگنمایی هزینه‌هاست می‌تواند به از دست رفتن درآمدهای مالیات ارزش افزوده منجر شود. علی‌الاصول سازمان باید بتواند باتوجه به شماره ثبت نام مالیات ارزش افزوده رسیدهای خرید و فروش را برای دو بنگاه حاضر در معامله تطبیق دهد. این مطلب می‌تواند به کشف هزینه‌های تقلبی و نیز پیشگیری از فروش فاکتور منجر شود.

البته نگرانی در خصوص این روش‌های فرار نباید به اخلال در فرآیندهای طبیعی استرداد مالیات ارزش افزوده در سازمان منجر شود. در شرایط تورم بالا اگر طلب ناشی از مالیات ارزش افزوده نهاده‌های بنگاه‌ها به موقع پرداخت نشود، این بنگاه‌ها دچار مشکلات مدیریت نقدینگی می‌شوند. به علاوه تردید بیش از حد در خصوص فاکتورها یا عدم قبول این مدارک به دلیل انگیزه برای افزایش درآمدهای دولت عملاً به اخلال در منطق مالیات ارزش افزوده منجر می‌شود.

درصد رشد می‌کند که این مطلب منجر به افزایش ۱,۳ واحد درصدی در نسبت مالیات به تولید می‌شود. با توجه به رقم این نسبت در سال ۱۳۹۳ این اصلاح قابلیت افزایش سهم مالیات از تولید تا حدود ۷,۹ درصد را دارد. سیاست پیشنهادی دوم که کاهش گسترده مالیات‌های ارزش افزوده است، احتمالاً به مقداری کمتر از ۵۸ درصد درآمد این ابزار مالیاتی را افزایش می‌دهد که منجر به افزایش ۰,۹ واحد درصدی در سهم مالیات از تولید خواهد شد.

دو سیاست دیگر نیز در خصوص مالیات ارزش افزوده باید اعمال شود. آستانه ثبت نام مالیات ارزش افزوده که هم‌اکنون در حدود ۱۰۰۰ میلیون ریال فروش سالانه است، به نظر خیلی پایین می‌رسد. این آستانه احتمالاً باید به حدود ۵۰۰۰ میلیون ریال باید افزایش یابد تا هزینه سربار تمکین و مدیریت بنگاه‌های کوچک به ایشان و نیز سازمان امور مالیاتی تحمیل نشود. البته ممکن است به خاطر ماهیت فعالیت برخی از بنگاه‌های کوچک (صادرکنندگان جزء، بنگاه‌های با حاشیه سود پایین یا بنگاه‌هایی که نیاز به صدور رسید ارزش افزوده دارند) انگیزه ثبت نام اختیاری وجود داشته باشد. لذا نباید منعی برای ثبت نام بنگاه‌های با اندازه کوچک‌تر قابل شد. سیاست دیگری که باید در کنار

اولین و مهم‌ترین سیاست اصلاحی کوتاه‌مدت در حوزه مالیات بر ارزش افزوده تعریف می‌شود. در صورت استفاده صحیح، این ابزار می‌تواند بار اصلی افزایش درآمدهای مالیاتی دولت در کوتاه‌مدت را به دوش بکشد و عاملی برای افزایش تمکین سایر ابزارهای مالیاتی نیز باشد. دو بند اصلی برای اصلاح سیاست مالیات ارزش افزوده پیشنهاد شده است. اول، افزایش نرخ آن از ۹ درصد به ۱۵ درصد است. دوم، کاهش میزان معافیت‌های این مالیات از حدود ۶۱ درصد مخارج خانوار به ۴۰ درصد.

بدیهی است که هیچ ابزار مالیاتی نمی‌تواند تمام راه‌های فرار را ببندد. همین مطلب در مورد مالیات ارزش افزوده نیز صادق است. به عنوان مثال بحث خرید فاکتور که یکی از روش‌های رایج بزرگنمایی هزینه‌هاست می‌تواند به از دست رفتن درآمدهای مالیات ارزش افزوده منجر شود. علی‌الاصول سازمان باید بتواند با توجه به شماره ثبت نام مالیات ارزش افزوده رسیدهای خرید و فروش را برای دو بنگاه حاضر در معامله تطبیق دهد. این مطلب می‌تواند به کشف هزینه‌های تقلبی و نیز پیشگیری از فروش فاکتور منجر شود.

در صورت افزایش نرخ تا ۱۵ درصد، میزان درآمدهای مالیاتی ارزش افزوده ۸۸

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌دی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

جدول ۱: اثرات مکانیکی اصلاحات پیشنهادی

نوع سیاست	ارزش افزوده		حقوق		شرکتها (کاهش نرخ)		زمین و املاک ایجاد
	افزایش نرخ	کاهش معافیت پایه	کاهش آستانه معافیت	کاهش آستانه دوم	کاهش ۰	کاهش ۱	
وضعیت ۱۳۹۳	۸ درصد	۶۲ درصد	۱۲۰ م. ریال	۸۴۰ م. ریال	۲۵ درصد	۲۵ درصد	عوارض
سیاست پیشنهادی	۱۵ درصد	۴۰ درصد	۱۰۸ م. ریال	۴۸۰ م. ریال	۲۰ درصد	۲۰ درصد	وضع مالیات معادل عوارض
تغییر درآمد ناشی از ابزار	۸۸ درصد	۵۸ درصد	۲۱ درصد	۴ درصد	-۲۰ درصد	-۱۳,۳ درصد	۴۴ هزار میلیارد ریال
تغییر در نسبت مالیات به تولید (واحد درصد)	۱,۳	۰,۹	۰,۱	۰,۰	-۰,۴	-۰,۳	۰,۴

جدید مالیات بر جمع درآمد) لازم است تدقیقی در آستانه‌ها و نرخ‌ها انجام شود. به طور مشخص آستانه معافیت باید کم شود تا تعداد افراد مشمول مالیات افزایش یابد. این مهم می‌تواند با تعدیل کمتر از تورم آستانه معافیت حاصل شود. همچنین با هدف افزایش درآمد مالیاتی از این ابزار، پیشنهاد می‌شود که آستانه دوم از ۷ برابر آستانه معافیت به ۴ برابر آن کاهش یابد. در سال ۱۳۹۳ آستانه دوم مالیات بر حقوق ۸۴۰ میلیون ریال سالانه (۷۰ میلیون ریال ماهانه) بوده است که خیلی بالا به نظر می‌رسد. احتمالاً بتوان این آستانه را تا ۴ برابر معافیت کاهش داد (معادل ۴۸۰ میلیون ریال سالانه یا ۴۰ میلیون ریال ماهانه).

خلاصه اصلاحات پیشنهادی قابل سنجش کمی مالیات حقوق و اثرات مکانیکی آنها در ستون سوم و چهارم سیاست دیگری که باید در کنار اصلاحات فوق اعمال شود، شیوه اجرای مالیات ارزش افزوده است. بدیهی است که هیچ ابزار مالیاتی نمی‌تواند تمام راه‌های فرار را ببندد. همین مطلب در مورد مالیات ارزش افزوده نیز صادق است. به عنوان مثال بحث خرید فاکتور که یکی از روش‌های رایج بزرگنمایی هزینه‌هاست می‌تواند به از دست رفتن درآمدهای مالیات ارزش افزوده منجر شود. علی‌الاصول سازمان باید بتواند با توجه به شماره ثبت‌نام مالیات ارزش افزوده رسیدهای خرید و فروش را برای دو بنگاه حاضر در معامله تطبیق دهد. این مطلب می‌تواند به

درآمد وی تنها مجاز به استفاده از معافیت برای جمع درآمد است و حتی ممکن است در نظام جمع درآمدی در آستانه دوم (۲۰ درصد) مالیات قرار گیرد. سایر درآمدهایی که فرد کسب می‌کند، مثل درآمد اجاره یا سود پرداختی شرکت‌ها نیز می‌تواند در همین نظام هماهنگ در نظر گرفته شود.

در مورد مالیات مشاغل همچنین لازم است زیرساخت‌هایی مانند صندوق مکانیزه فروش و ارتباط پایگاه‌های داده سازمان مالیاتی و دیگر سازمان‌ها ایجاد شوند. بطور مشخص بحث صندوق مکانیزه فروش که هم بستر قانونی اجرای آن فراهم شده و هم مقدمات اجرایی آن نیز تا حد خوبی انجام شده است باید هر چه سریع‌تر پیاده‌سازی شود. همچنین لازم است به شکلی (احتمالاً با مجوز بازپرس/قاضی) دسترسی به اطلاعات (همه) حساب‌های بانکی افرادی که به نظر می‌رسد کمتر از میزان واقعی مالیات می‌دهند فراهم شود. آنچه بدیهی است این است که با توجه به گستردگی فعالیت‌های خوداشتغالی در ایران و توانایی بیشتر این قشر در به کار بستن راهکارهای فرار مالیاتی، میزان مالیات پرداختی این قشر خیلی کمتر از حد عادلانه آن است (در سال ۹۳ تنها ۳,۷ درصد از درآمدهای مالیاتی از مشاغل بوده است). کمی کردن این سیاست‌ها البته بسیار دشوار است و مطالعه حاضر نمی‌تواند تخمینی از اثرات درآمدی اجرای این سیاست‌ها به دست دهد. در خصوص مالیات بر حقوق (و نیز ابزار

نسبت مالیات به تولید در سال ۱۳۹۳، حدود ۶,۶ درصد بوده است. تخمین‌های مالیات بر درآمد حقوق به دلیل استفاده از داده‌های بودجه خانوار از خطای بسیار زیادی برخوردار است. دلیل آن مطلب سهم اندک افراد پردرآمد در داده‌های بودجه خانوار نسبت به واقعیت است. در عالم واقع افراد پردرآمد سهمی به مراتب بیش از سهم جمعیتی خود مالیات می‌دهند، لذا نامتوازن بودن نمونه بودجه خانوار منجر به خطای بسیار بالاتر در محاسبه تغییرات مالیات می‌شود. به عنوان مثال در صورتی که تعداد افراد در آخرین بازه مالیاتی را به جای ۲۳ نفر نمونه بودجه خانوار ۲۳۰ نفر در نظر بگیریم، میزان افزایش مالیات حقوق به جای ۴,۲ درصد ۱۲,۱ درصد خواهد شد. دومین و سومین دسته از سیاست‌های اصلاحی کوتاه‌مدت متوجه دو ابزار مالیات بر مشاغل و مالیات بر حقوق است. مهم‌ترین نکته در خصوص این دو ابزار نیاز به تجمیع آنها (و دیگر ابزارهای مربوط) تحت عنوان مالیات بر جمع درآمد شخصی است. با اینکه شرایط تشخیص و فرآیندهای حساسی این ابزارها متفاوت است (و خواهد بود)، اما منطق اقتصادی حکم می‌کند که همه درآمد یک فرد به صورت یکپارچه مشمول مالیات شود. به عنوان مثال فردی که از دو منبع حقوق و مشاغل درآمد کسب می‌کند در نظام فعلی دوبار از معافیت هریک از این دو ابزار استفاده می‌کند، در حالی که در نظام مالیات بر جمع



پردرآمد ممکن است تعداد کمی داشته باشند اما معمولاً سهم به مراتب بیشتری در تامین درآمد مالیاتی خواهند داشت. لذا کاهش آستانه دوم حتماً تأثیری بیش از آنچه در بالا محاسبه شده است خواهد داشت. چهارمین حوزه سیاست‌های اصلاحی پیشنهادی متوجه مالیات بر درآمد شرکت‌هاست. این ابزار هم‌اکنون سهم قابل توجهی از درآمدهای مالیاتی را تامین می‌کند. در حرکت به سمت نظام بهینه مالیات‌ستانی باید از فشار مالیاتی شرکت‌ها کم شود. به‌علاوه در شرایط رکودی دولت باید تسهیلاتی برای بخشی که بیشترین مشارکت در تامین درآمدهایش دارد فراهم کند. لذا بر اساس این دو منطق دو سیاست اصلی تخفیف/قسط‌بندی مالیات شرکت‌ها و نیز کاهش نرخ از ۲۵ درصد به ۲۰ درصد به عنوان اصلاحات این حوزه پیشنهاد شده‌اند. ستون‌های پنجم و ششم سیاست دیگری که باید در کنار اصلاحات فوق اعمال شود، شیوه اجرای مالیات ارزش افزوده است. بدیهی است که هیچ ابزار مالیاتی نمی‌تواند تمام راه‌های فرار را ببندد. همین مطلب در مورد مالیات ارزش افزوده نیز صادق است. به عنوان مثال بحث خرید فاکتور که یکی از روش‌های رایج بزرگ‌نمایی هزینه‌هاست می‌تواند به از دست رفتن درآمدهای مالیات ارزش افزوده منجر شود. علی‌الاصول سازمان باید بتواند باتوجه به

افزوده رسیدهای خرید و فروش را برای دو بنگاه حاضر در معامله تطبیق دهد. این مطلب می‌تواند به کشف هزینه‌های تقلبی و نیز پیشگیری از فروش فاکتور منجر شود. جدول ۱ اثرات مکانیکی کاهش آستانه دوم مالیات بر حقوق از ۸۴۰ به ۴۸۰ میلیون ریال سالانه را نشان می‌دهد. این سیاست بر اساس محاسبات صورت گرفته در بودجه خانوار به افزایش ۴ درصدی درآمد مالیات بر حقوق منجر می‌شود که به نظر می‌رسد در مقابل اثرات کاهش آستانه معافیت ناچیز باشد. البته باید به این نکته‌ی بسیار مهم توجه نمود که داده‌های بودجه خانوار به هیچ‌وجه برای محاسبه صورت گرفته برای سناریوهای حقوق مناسب نیست. دلیل این مطلب اولاً نمونه کوچک حقوق‌گیران در این داده‌ها (حدود ۲۳۸۰۰ نفر) و ثانیاً عدم وجود داده‌های کافی در دنباله راست توزیع درآمد است. دلیل دوم در محاسبه اثرات سناریوی کاهش آستانه دوم خیلی تأثیرگذار است. به عبارت دقیق‌تر در داده‌های بودجه خانوار تنها ۲۳ نفر درآمدی بالاتر از ۸۴۰ میلیون ریال سالانه را گزارش کرده‌اند. در پژوهش حاضر درخواست دریافت داده‌های خرد توزیع مالیات حقوق از سازمان امور مالیاتی به نتیجه‌ای نرسید، اما در صورت در دسترس بودن این داده‌ها اثرات مکانیکی اجرای این سیاست با دقت به مراتب بیشتری قابل محاسبه بود. باید دقت کرد با اینکه افراد

کشف هزینه‌های تقلبی و نیز پیشگیری از فروش فاکتور منجر شود. در جدول شماره یک و در ستون سوم اثرات مکانیکی ناشی از کاهش ۱۰ درصدی آستانه معافیت نشان داده شده است. با این کاهش درصد حقوق‌گیری که مشمول مالیات می‌شوند از ۲۳ درصد به ۲۹ درصد افزایش می‌یابد و انتظار می‌رود درآمد ناشی از ابزار مالیات حقوق ۲۱ درصد افزایش یابد. البته با توجه به سهم بسیار کم این ابزار در کل درآمدهای مالیاتی اثر این اصلاح تنها افزایش ۰٫۱ واحد درصدی نسبت مالیات به تولید خواهد بود. باید دقت کرد که آستانه تعدیل شده کماکان تنها افراد با حقوق ماهانه بیش از ۹ میلیون ریال را مشمول مالیات می‌کند که به نظر می‌رسد برای سال ۱۳۹۳ رقم خیلی پایینی نباشد (حداقل حقوق ماهانه در این سال ۶۰۸۹۱۰۰ است). ستون چهارم سیاست دیگری که باید در کنار اصلاحات فوق اعمال شود، شیوه اجرای مالیات ارزش افزوده است. بدیهی است که هیچ ابزار مالیاتی نمی‌تواند تمام راه‌های فرار را ببندد. همین مطلب در مورد مالیات ارزش افزوده نیز صادق است. به عنوان مثال بحث خرید فاکتور که یکی از روش‌های رایج بزرگ‌نمایی هزینه‌هاست می‌تواند به از دست رفتن درآمدهای مالیات ارزش افزوده منجر شود. علی‌الاصول سازمان باید بتواند باتوجه به شماره ثبت نام مالیات ارزش

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

سیاست‌های ارزی و تک‌نرخی کردن ارز

در پاییز ۱۳۹۶ بود که توفان ارزی ابتدا به شکل نسیم ملایمی شروع به وزیدن و تا آخر یادشده بنیان‌های بازار ارز را سست کرد. در نیمه دوم فروردین‌ماه ۱۳۹۷ اما توفان ارزی بار دیگر آمد و

سید احمد رضا
جلالی نائینی
اقتصاددان



اساس بازار را از تعادل خارج کرد. انقلاب ارزی پس از آن از سوی دولت هنوز در جریان است و خوب بد آن در کانون توجه فعالان اقتصادی ایران قرار دارد. طرح مطالعات جامع اقتصادی ایران به دلیل اهمیت سیاست‌های ارزی و اینکه سیاست‌های ارزی کارآمد می‌تواند اقتصاد را سالم و سیاست‌های ارزی ناکارآمد می‌تواند اقتصاد را ویران کند پژوهش گسترده در این باره را در دستور کار قرار داد.

سید احمد رضا جلالی نائینی یکی از اقتصاددانان ورزیده ایرانی در یادداشت سیاسی که برای این طرح تهیه شده نکات قابل اعتنایی را برای بهبود وضعیت پیشنهاد کرده که می‌خوانید:

تجربه تاریخی نشان داده که در کشورهای صادرکننده کالاهای خام (قهوه، مس، نفت، و...) با بازارهای مالی توسعه‌نیافته و آسیب‌پذیری بالای مالی که با دنبال کردن سیاست مالی موافق چرخه اقتصادی اجازه می‌دهند تکانه رابطه مبادله از طریق سیاست مالی به اقتصاد داخلی منتقل شود، قاعده سیاستی استاندارد در چارچوب هدف‌گذاری تورم بهینه نیست. به‌طور مشخص‌تر، تجربه نشان داده است که در کشوری مانند ایران افزایش قیمت نفت و متعاقب آن عملکرد انبساطی مالی (که به طور جزئی یا کلی از فروش ارزهای نفتی تأمین می‌شود) باعث می‌گردد که تقاضا و نرخ تورم داخلی افزایش یابد، به علت عرضه بیشتر ارزهای نفتی نرخ ارز حقیقی کاهش یابد و اقتصاد کشور دچار بیماری هلندی شود. از طرف دیگر، کاهش قیمت نفت غالباً موجب افزایش (یا در مواردی جهش) نرخ ارز اسمی و نرخ تورم می‌شود. کاهش نسبی نرخ ارز حقیقی (نتیجه شده از افزایش صرف ریسک پول داخلی) به علت عدم تطابق ارزی می‌تواند اثر ترانزنامهای قوی ایجاد کند و باعث ایجاد فشار بیشتر انقباضی بر تولید شود. در حالتی که تکانه منفی قیمت نفت اصابت می‌کند، میزان جهش نرخ ارز و سرعت زیاد گذر آن باعث تشدید فشارهای تورمی می‌شود. واکنش سیاستگذار به این وضعیت از طریق افزایش نرخ بهره فشارهای رکودی را بیشتر می‌کند. الگوی ارائه شده در این مقاله نیز چنین سازوکاری را توضیح می‌دهد. در چنین محیطی، نوسانات نرخ ارز می‌تواند در ثبات تورم و تولید تأثیر گذارد و کارایی روش‌های مرسوم هدف‌گذاری تورم (مانند تثبیت نرخ تورم داخلی و نرخ ارز شناور) را تضعیف کند.

نرخ ارز حقیقی (نسبت شاخص بهای کالاها و خدمات خارجی به داخلی به یک واحد پولی) حلقه‌ای میان رابطه مبادله و نرخ تورم (شاخص بهای کالاها و خدمات مصرف‌کننده) است. با توجه به هزینه بالای تغییرات نرخ تورم با وجود چسبندگی قیمت‌ها در مقایسه با هزینه نوسانات نرخ ارز اسمی، سیاست بهینه تثبیت نرخ تورم و کنترل اثر تکانه رابطه مبادله از طریق نرخ‌های ارز کاملاً معطوف است این رویکرد در برخی اقتصادهای توسعه‌یافته که آسیب‌پذیری مالی کمتری دارند کاربرد مناسبی داشته است. ولی، سیاست نرخ ارز کاملاً شناور در کشورهای صادرکننده‌ی مواد

شماره ثبت نام مالیات ارزش افزوده رسیدهای خرید و فروش را برای دو بنگاه حاضر در معامله تطبیق دهد. این مطلب می‌تواند به کشف هزینه‌های تقلبی و نیز پیشگیری از فروش فاکتور منجر شود. در جدول اثرات درآمدی کاهش نرخ مالیات بر سود شرکت‌ها را نشان داده شده است. علی‌الاصول اثرات مکانیکی انتظاری این اصلاح کاهش درآمدهای مالیاتی است. نسبت تناسب ساده در کنار فرض عدم وجود پاسخ رفتاری (کشش صفر)، نشانگر کاهش ۲۰ درصدی درآمد ناشی از مالیات بر شرکت‌هاست. این کاهش به کاهش ۰,۴ واحد درصدی نسبت مالیات به تولید می‌انجامد. البته اگر میزان فرار مالیاتی کم شود یا در اثر کاهش نرخ مالیات شرکت‌ها بهتر بتوانند فعالیت‌های تجاری خود را توسعه دهند، انتظار می‌رود که پایه مالیات افزایش پیدا کند. کشش این پایه نسبت به نرخ مالیات پارامتر کلیدی تعیین این اثر است. در صورتی که کشش یک (که بر اساس تخمین‌های بین‌المللی به نظر نمی‌رسد خیلی بزرگ باشد) برای پایه فرض شود، کاهش درآمد ناشی از ابزار به ۱۳,۳ درصد می‌رسد که معادل کاهش ۰,۳ واحد درصدی نسبت مالیات به تولید خواهد بود.

حوزه پنجم اصلاحات پیشنهادی ناظر بر مالیات‌ستانی از زمین و املاک است. این ابزار مالیاتی که در حال حاضر مورد استفاده شهرداری‌ها قرار دارد، به دلیل دشواری فرار می‌تواند به صورت موثری برای کسب درآمد دولت مورد استفاده قرار گیرد. منطق اقتصادی در خصوص این ابزار حکم می‌کند که به ارائه خدمات محل سکونت مرتبط باشد. به عنوان مثال منطقی که شهرداری در حال حاضر بکار می‌برد ارائه خدمات شهری (دفع زباله، نگهداری معابر و...) است. البته مبلغی که هم‌اکنون توسط این نهاد اخذ می‌شود خیلی ناچیز است. به طور مثال عوارض نوسازی و عمران شهری برای ملکی با ارزش حدودی ۸۰۰۰ میلیون ریال برای سال ۱۳۹۴ حدوداً ۱۲۰۰ هزار ریال برآورد می‌شود ۰,۱۵ درصد ارزش ملک می‌شود. پیشنهاد مشخص این پژوهش در کوتاه‌مدت وضع مالیات جدیدی در کنار عوارض نوسازی است که توسط سازمان امور مالیاتی (با همکاری شهرداری) جمع‌آوری می‌شود و صرفاً برای بودجه آموزش و پرورش محل (شهر) استفاده می‌شود.

برای استخراج تخمینی از پتانسیل درآمدی این ابزار مالیاتی می‌توان از داده‌های سرشماری ۱۳۹۰ تعداد واحد مسکونی در مناطق شهری شهرستان تهران را در نظر گرفت. در این محدوده حدود ۲,۶ میلیون واحد مسکونی وجود دارد؛ اگر فرض کنیم که ارزش متوسط این واحدها مترمربعی ۴ میلیون تومان است و حدود ۰,۱۵ درصد این ارزش به عنوان مالیات اخذ شود، در این صورت برای هر مترمربع ۶ هزار تومان مالیات اخذ خواهد شد. با در نظر گرفتن متوسط متراژ ۹۰ مترمربع برای واحدهای مسکونی شهری در شهرستان تهران، فقط از این محدوده ۱۴۰۰۰ میلیارد ریال درآمد مالیاتی نصیب دولت خواهد شد که معادل ۲ درصد درآمدهای مالیاتی سال ۱۳۹۳ است. در صورتی که مناطق شهری کل کشور را در نظر بگیریم حدود ۱۴,۸ میلیون واحد مسکونی وجود دارد، با فرض متراژ متوسط ۱۰۰ مترمربع و ارزش متوسط ۲ میلیون تومان به ازای هر مترمربع، سیاست مالیاتی فوق ۴۴۰۰۰ میلیارد ریال درآمد نصیب دولت می‌کند که معادل ۶ درصد درآمدهای مالیاتی سال ۱۳۹۳ خواهد بود. برای مقایسه باید توجه نمود که مالیات مشاغل ۳,۷ درصد درآمدهای مالیاتی را تأمین می‌کرد! البته ممکن است وصول این مالیات با مشکلاتی روبرو باشد چراکه جریان درآمدی اتفاق نمی‌افتد، فقط افراد از مسکن بهره‌مند می‌شوند. ولی به هر حال پتانسیل درآمدی این ابزار مالیاتی می‌تواند خیلی بالا باشد.



همبستگی میان نرخ ارز حقیقی و رابطه مبادله سیاست پر خطری است. شناسایی نرخ ارز شمشیر دولبه‌ای است که می‌تواند تکانه‌های ناخواسته‌های بر اقتصاد وارد کند. شناسایی نرخ ارز مستلزم حساب سرمایه باز است و لازمه باز کردن حساب سرمایه و استمرار آن وجود بازارهای عمیق مالی است؛ در غیر این صورت، اقتصاد با مخاطرات ناشی از نوسانات زیاد نرخ ارز، مشکلات ناشی از عدم تطابق ارزی، و در شرایط ویژه‌ای با مشکل توقف ناگهانی مواجه می‌شود. شناسایی نرخ ارز برای کاهش همبستگی میان رابطه مبادله و نرخ ارز حقیقی، با بازارهای مالی کم عمق و ارتباطات محدود با بازارهای بین‌المللی، هزینه‌ی رفاهی ناشی از افزایش نوسانات تولید را دربردارد. شناسایی نرخ ارز و واکنش به فشارهای تورمی تنها از طریق اتکا به ابزار سیاستی (نرخ بهره) برای کشور صادرکننده کالاهای خام که در معرض تکانه‌های برون‌زای رابطه مبادله است و بازارهای مالی توسعه‌یافته‌ای ندارد سیاست مناسبی به نظر نمی‌رسد. چون که در این دست از اقتصادها صرف ریسک ارزی درون ز بالقوه قوی وجود دارد که همراه با افزایش نرخ ارز بالاتر می‌رود و از کانال‌های مانند ایجاد ناطمینانی یا اثر تراز نامه‌ای بر تقاضای کل تأثیر منفی دارد. این اثر منفی تحت شرایطی بر اثر مثبت افزایش

به شرایطی که این چارچوب سیاستی اجرایی شود اقدامات لازم برای توسعه مالی و تعمیق و اصلاح بازارهای مالی ضروری است. چنانچه در بخش قبلی گفته شد رشد نقدینگی از طریق توسعه مالی بار تورمی پایین‌تر و اثر تسهیل‌کننده بیشتر بر رشد اقتصادی دارد. در رأس هرم تصمیم‌گیری، حکومت باید تصمیم بگیرد که اختیارات کافی جهت دسترسی به اهدافی که جزء مأموریت‌های اصلی بانک مرکزی است تفویض کند؛ سیاست‌های پولی و مالی به ترتیب به بانک مرکزی و دستگاه‌های ناظر و مسئول در بخش مالی منتصب شود و عملیات شبه مالی محدود گردد. اجرای سیاست‌های پولی در اقتصادی که دولت صادرکننده نفت است و درآمدهای ارزی به دست آمده تأثیر زیادی در متغیرهای مالی و پولی دارد نیازمند تدوین مقررات و راهکارهایی برای محدود کردن اثر عملیات مالی در پولی است و از این بعد نیز نیازمند ایجاد هماهنگی میان بخش‌های پولی و مالی است. به همین ترتیب برای فیلتر کردن تکانه‌های رابطه مبادله (قیمت نفت) و محدود کردن آثار آنها در اقتصاد داخلی و نیز مشخص کردن چگونگی هماهنگی میان سیاست‌های پولی و ارزی به راهکار و ساختار احتیاج است. این مهم باید در بالاترین مرحله تصمیم‌گیری اقتصادی و سیاسی انجام شود. با توجه به تجربه موفق کشورهای مانند شیلی، قاعده مالی مناسب و نحوه فعالیت صندوق ثروت ملی روش‌های شناخته شده‌ای برای تنظیم هماهنگی میان بخش‌های مالی و پولی است. نتایج شبیه‌سازی الگوی ارائه شده در این مقاله بر اهمیت وجود قاعده مالی به صورت صندوق ثروت ملی نیز تأکید می‌کند. هر چه نسبت خانوارهایی که پس‌انداز ندارند از کل خانوارها بیشتر باشد، هموارسازی مخارج دولت تأثیر بیشتری در تقاضای کل و نرخ تورم دارد و از این مسیر به سیاست پولی نیز مساعدت می‌شود.

تحقق اولویت‌های اشاره شده، زمینه برای انتخاب و پیاده‌سازی رژیم مناسب پولی و ارزی را فراهم می‌کند و محیط مناسب برای هدف گذاری منعطف تورم و نرخ ارز شناور ایجاد می‌کند. باید توجه داشت که برای شناسایی ارز و کارکرد مطلوب تر بازار ارز و تخصیص بهتر منابع، تک‌نرخ کردن ارز ضروری است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

برای کشوری با ساختارها و محدودیت‌هایی مانند ایران، آزاد کردن نرخ ارز برای کاهش

خام با درجه آسیب‌پذیری مالی بالا که بالقوه دچار اثر ترازنامه‌ای هستند بهینه نیست. نکته مهم آن است که تثبیت نرخ تورم و تولید برای سیاستگذار پولی در کشوری چون ایران - که با تکانه‌های برون‌زای رابطه مبادله و ارتباط نهادی میان بودجه و ترازنامه بانک مرکزی مواجهند - بدون اعمال سیاست مالی پادچرخه‌ای برای محدود کردن آثار تکانه‌های رابطه مبادله و کاهش همبستگی میان نرخ ارز حقیقی و رابطه مبادله امری دشوار است. زیرا عملکرد موافق چرخه بخش مالی در عمل کنترل نرخ ارز حقیقی را به عهده بانک مرکزی می‌گذارد و مقام پولی می‌باید هم مواظب فشار تقاضا و تورم باشد و نیز کنترل نرخ ارز حقیقی را در تابع زبان خود لحاظ کند. عدم هماهنگی میان سیاست مالی و پولی، به ویژه در شرایطی که سلطه مالی برقرار است اجرای سیاست پولی و تحقق اهداف آن را مشکل می‌سازد. اجرای قاعده‌ی مالی تراز ساختاری نوعی هماهنگی میان دو سیاست ایجاد می‌کند و با کاهش همبستگی میان رابطه مبادله و نرخ ارز حقیقی امکان و محیط مناسب‌تری برای تثبیت داخلی توسط بانک مرکزی فراهم می‌آورد. تحت این شرایط، سیاست‌های استاندارد هدفگذاری تورم قابلیت اجرا و توفیق بیشتری دارد.

حال در صورت برقراری قاعده مالی و نیز استقلال بانک مرکزی در جهت دسترسی به اهداف، این پرسش مطرح می‌شود که چه رژیم سیاستی بهینه است؟ نتایج به دست آمده نشان می‌دهد هدفگذاری منعطف تورم شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی و نرخهای ارز شناور کمترین زیان سیاستی را نشان داد.

بر اساس مطالب ارائه شده در این مطالعه چارچوب سیاست پولی پیشنهادی برای افق میان‌مدت شامل چند محور است. اولویت اول، بازآرایی ساختار سیاست پولی بر اساس تفکیک سیاست‌ها و تفویض اختیار به مقام پولی در راستای اجرای اهداف محوله به این نهاد است. اولویت دوم، ایجاد هماهنگی و همسویی با سیاست مالی از طریق اجرای قاعده مالی تراز ساختاری به همراه فعال نمودن صندوق توسعه ملی در جهت جذب تکانه‌های رابطه مبادله و کاهش همبستگی میان رابطه مبادله و نرخ ارز حقیقی است. بر پایه بسترسازی‌های فوق‌الذکر، بانک مرکزی می‌تواند چارچوب هدفگذاری منعطف پولی را پی‌ریزی نماید. برای گذار از وضعیت کنونی

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌ی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



نرخ ارز بر افزایش خالص صادرات فایز می‌گردد و موجب بروز پدیده انقباضی شدن افزایش نرخ ارز می‌شود. مشکلات نهادی با ساختاری مانند کم‌عمق بودن بازارهای مالی و عدم جایگزینی کامل دارایی‌های داخلی و خارجی، نداشتن اعتبار کافی بانک مرکزی برای مدیریت انتظارات تورمی و نوسانات ارزی و اثر ترازنامه‌ای ارزی در کنار عدم ادغام کامل بازارهای مالی داخلی در بازارهای مالی بین‌المللی از عوامل به وجود آمدن صرف ریسک ارزی به شرح فوق است. این شرایط موجبات ترس از شناوری در این نوع اقتصادها را فراهم می‌کند و تا حدی توضیح‌دهنده رفتار بانک مرکزی در قبال مداخله در بازار ارز است. باید تأکید داشت که کانال تأثیرگذاری تکانه رابطه مبادله از طریق صرف ریسک درون‌زا در ادبیات مرسوم اقتصاد کلان باز که بر اساس ساختار کشورهای توسعه یافته که دسترسی تقریباً کامل به بازارهای جهانی دارند مطرح نیست. بدیهی است که اضافه شدن کانال جدید برای اثرگذاری تکانه‌های رابطه مبادله ساماندهی سیاست پولی و ارزی را در این کشورها متمایز می‌سازد.

بنا به علت‌های اشاره شده در فوق، به کارگیری بسته سیاستی هدفگذاری تورم مرسوم شامل شناوری ارز بهینه نیست و پیشنهاد می‌شود نظام نرخ ارز انعطاف‌پذیر همراه با ذخیره‌سازی ارزی به جای نرخ ارز

شناور، در قالب کلی سیاست پولی هدفگذاری تورم قرار گیرد. با ایجاد هماهنگی میان سیاست پولی با سیاست مالی از طریق قاعده تعادل ساختاری در بودجه و فعال کردن صندوق ثروت ملی دو هدف را برآورده می‌شود: نخست، کاهش بُعد چرخ‌های سیاست مالی؛ و دوم، ثبات نرخ ارز حقیقی از طریق انباشت ذخایر ارزی در دوران رونق نفتی و مصرف ذخایر در دوره‌های کاهش درآمدهای نفتی. با ایجاد محیط باثبات‌تر در بخش مالی و محدودکردن نوسانات تزریق ارز به اقتصاد، بانک مرکزی می‌تواند توجه خود را به هدفگذاری تورم معطوف کند و به استفاده مستمر از ابزار سیاستی برای واکنش به نرخ ارز احتیاج نداشته باشد. چنین رویکردی اجرای هدفگذاری تورم را در شماری از کشورها تسهیل کرده؛ برای مثال، شیلی از این رویکرد برای محدودکردن آثار چرخ‌های تکانه‌های رابطه مبادله و مصون کردن نرخ ارز حقیقی از تکانه‌های رابطه مبادله استفاده کرده است به علاوه، منابع ارزی ذخیره شده در صندوق توسعه ملی می‌تواند برای مدیریت نوسانات نرخ ارز در داخل یک باند قیمتی استفاده شود. پس از بحران ۱۹۹۷-۱۹۹۶، کشورهای آسیای جنوب شرقی با استفاده مفید از ذخایر ارزی خود توانسته‌اند، نوسانات ارزی و تکانه‌های مربوط به بحران‌های ارزی را کنترل کنند.

با ساختارهای اقتصادی و نهادهای سیاست‌گذاری کنونی در ایران و ارتباطات نهادی میان درآمدهای ارزی نفت، بخش مالی، و بخش پولی؛ اجرای موفق اهداف متعارف سیاستگذار پولی - اگر نه ناممکن - بسیار دشوار است. لازمه همی‌کردن محیط مناسب برای سیاست‌گذاری پولی انتصاب سیاست‌ها و استقلال (ابزاری) بانک مرکزی برای اجرای مأموریت‌های محول شده و به‌طور خاص، داشتن قاعده تراز ساختاری بودجه و به اعتبار آن، صندوق ارزی جهت ذخیره‌سازی ارزی است.

در ساختار پیشنهاد شده جدا از کارکرد قاعده مالی برای دستیابی به هدف پایداری مالی، قاعده مالی و صندوق ثروت ملی وظیفه جانبی جذب تکانه‌های رابطه مبادله (قیمت نفت) را نیز به عهده دارند. پس از اصابت یک تکانه مثبت رابطه مبادله و انباشت ذخایر در صندوق ثروت ملی، بانک مرکزی مقدار ارز کمتری از دولت می‌خرد و اثر افزایش خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی در پایه پولی نیز محدود

می‌شود. متناسب با این، بانک مرکزی نیز فروش ارز را به عاملین اقتصادی (برای پاسخ به افزایش تقاضا برای ارز حاصل از افزایش تقاضای کل یا محدودکردن اثر انبساطی خرید ارز از دولت بر پایه پولی) محدود می‌کند و از این دیدگاه، راهکار پیشنهاد شده روشی برای ثبات بخشیدن به بازار ارز است. پس از اصابت یک تکانه منفی رابطه مبادله یا افت برون‌زای تقاضای صادرات، می‌توان از منابع صندوق و انعطاف‌پذیری نرخ ارز برای تثبیت تقاضای کل و تعادل اقتصاد کلان استفاده کرد. ترکیبی از قاعده مالی، ذخیره‌سازی ارزی، و استفاده از ابزار سیاست پولی در کشورهای شرق آسیا (مانند کره جنوبی) و کشورهای آمریکای لاتین (مثل شیلی و مکزیک) در مراحل اولیه هدفگذاری تورم برای کنترل تورم و تثبیت اقتصاد کلان تجربه‌ای موفق بوده است. فیلتر کردن تکانه‌های رابطه مبادله و ذخیره‌سازی ارزی از طریق عملیاتی کردن قاعده مالی و ذخیره‌سازی به تسهیم ریسک در کشوری کمک می‌کند که بر حساب جاری کنترل دارد و سرمایه‌گذاران خارجی انتخاب‌های محدودی برای خرید دارایی‌های داخلی دارند. نگهداری دارایی‌های خارجی رسمی توسط بانک مرکزی یا مقام ناظر بر صندوق ثروت ملی جایگزینی برای نگهداری دارایی‌های خارجی توسط بخش خصوصی است (روشی که در کشورهای آسیایی به‌طور گسترده به کار گرفته شد). با توسعه نهادهای اقتصادی و مالی، معتبر شدن سیاست پولی، ادغام بازارهای داخلی مالی با بازارهای جهانی، و کاهش سرعت گذر نرخ ارز؛ پایه‌های مادی «ترس از شناوری» سست و بنابراین درجه بیشتری از انعطاف ارزی مطلوب می‌شود و نقش ذخیره‌سازی ارز کم‌رنگ‌تر می‌شود.

راهکار مشخص پیشنهاد شده در این مقاله، در حالتی که قاعده مالی (تراز ساختاری) و فعالیت صندوق ثروت ملی به این منظور تمهید شده، هدفگذاری منعطف تورم شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی است.

فیلتر کردن تکانه‌های نفتی از طریق صندوق ثروت ملی زمینه‌ساز ارتقای قابلیت روش‌های مرسوم هدفگذاری تورم برای تثبیت شکاف تولید و تورم است. کشورهایی که قاعده مالی را پیش از اجرای چارچوب هدفگذاری پولی تدوین و اجرا کرده‌اند - نسبت به کشورهایی که در آنها ابتدا هدفگذاری تورم و سپس قاعده مالی اجرا شده است - در کنترل تورم تجربه موفق‌تری داشته‌اند.

چشم انداز بازارهای مالی



مالیات بر سود سپرده

برخلاف سود حاصل از سپرده گذاری در بانک‌ها که معاف از مالیات است، سود حاصل از سپرده گذاری در مؤسسات غیرمجاز طبق قانون مشمول مالیات است. لذا می‌توان با اعمال نرخ مناسب مالیات بر سود حاصل از سپرده گذاری در این مؤسسات، جذابیت نرخ‌های بالای پیشنهادی توسط این مؤسسات را کاهش داد.

اعلام فرآیند تسویه

همچنین باید به صورت شفاف اعلام شود که این مؤسسات وضعیت مالی مناسبی ندارند و برنامه تسویه بدهی‌های آنها آغاز خواهد شد. در بخش بعد گام‌های پیشنهادی برای اجرای فرآیند تسویه معرفی شده‌اند که باید به صورت عمومی نیز اعلام گردند.

۲- میان مدت

باید توجه داشت که ورشکستگی مؤسسات مالی با ده‌ها هزار سپرده‌گذار که بعضاً تمام دارایی خود را در این مؤسسات سپرده گذاری کرده‌اند، در صورتی که به درستی انجام نگیرد عواقب اجتماعی بسیار شدیدی خواهد داشت. این سپرده‌گذاران خرد از سوی مؤسسات غیرمجاز به عنوان ابزاری برای فشار بر حاکمیت و بانک مرکزی استفاده می‌شوند. از سوی دیگر بازپرداخت دیون تمام سپرده‌گذاران، با توجه شفاف نبودن میزان دارایی‌های نقد این مؤسسات، می‌تواند هزینه زیادی به همراه داشته باشد که با توجه به محدودیت بودجه‌ای دولت، پرداخت آن صرفاً می‌تواند از طریق انتشار پول جدید توسط بانک مرکزی صورت بگیرد که هزینه‌های تورمی بالایی به همراه دارد.

با توجه به اینکه درصد بسیار بالایی از سپرده‌گذاران این مؤسسات را سپرده‌گذاران خرد با مبالغ بسیار کم تشکیل می‌دهند، پیشنهاد می‌شود در اولین گام از فرآیند تسویه، سپرده‌گذاران خرد/نهادهای و همچنین سرمایه‌گذاران خرد/نهادهای تفکیک شوند. بازپرداخت دیون سپرده‌گذاران خرد و دادن منفعتی به سهام داران خرد می‌تواند عواقب اجتماعی ناشی از تسویه مؤسسات غیرمجاز را تا حد قابل توجهی تخفیف دهد. اما سهامداران نهادهای و سپرده‌گذاران نهادهای، با توجه به آگاهی‌های بانک مرکزی باید جریمه بشوند. پیشنهاد می‌شود سپرده‌گذاران نهادهای متناسب با میزان سپرده‌شان، سهامدار این مؤسسات شوند و پس از فرآیند تسویه در زیان حاصل از آن سهیم باشند.

بازار اعتبارات در

ایران یک کانون

محوری به نام

«بانک» دارد. نهاد

بانک در ایران پس

از پیروزی انقلاب

اسلامی با دگرگونی بنیادین به لحاظ مالکیت و مدیریت پیدا کرد و همان شرایط پدیدار شده در اواخر دهه ۱۳۵۰ اساس کار بانک‌ها در حال حاضر را نیز با کمی تفاوت تشکیل می‌دهد. اساس کار بانک‌ها در ایران با حکومت بدون چون و چرای دولت شکل گرفته است اما این حکومت نیز خوشایند نیست و تعادل بازار اعتبارات را به هم ریخته است. به دلیل اهمیت بازار پول و اعتبارات است که در طرح جامع مطالعات ایران جایگاه بلندی به آن داده شده است. آنچه می‌خوانید «بازداشت سیاستی طرح پژوهش با عنوان ارزیابی وضعیت و چشم‌انداز بازار مالی» است که توسط خانم امینه محمودزاده انجام شده است:

۱- کوتاه مدت

در کوتاه مدت نهادهای قانونی کشور باید جذابیت این مؤسسات را برای سپرده‌گذاران خرد از بین ببرند و تلاش نمایند تصویر روشنی از وضعیت مالی این مؤسسات به دست بیاید. برای این کار سیاست‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

متمایز کردن مؤسسات غیرمجاز از بانک‌ها

باور عمومی این است که بانک مرکزی مسئول نظارت بر همه مؤسسات مالی است و در صورت ورشکستگی آنها از سپرده‌گذاران حمایت کامل خواهد کرد. در اولین اقدام بانک مرکزی باید این باور عمومی را آرام آرام تغییر داده (لزوما نباید خیلی سریع عمل کرد) و در نهایت به صورت شفاف اعلام نماید که مؤسسات غیرمجازی که بر اساس قوانین بانکی کشور شکل نگرفته‌اند مورد حمایت بانک مرکزی نیستند و عواقب سپرده گذاری در آنها تماماً به سپرده‌گذاران بازمی‌گردد.

مشاهده پذیر کردن وضعیت ترازنامه

همچنین نهادهای قانونی کشور از سازمان مالیاتی تا قوه قضائیه باید با اعمال سیاست‌های تنبیه و تشویق مناسب نسبت به مشاهده پذیر کردن ترازنامه این مؤسسات اقدام نمایند.



امینه محمودزاده
اقتصاددان

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

را برای سیاستگذار ایجاد می نماید. ایجاد جنگ قیمتی غیربهرینه، امکان بازی پانزی، اخلاف در نظام بانکی و ثبات اقتصادی از جمله چالش های سیاستگذار در مواجهه با مؤسسات مالی غیرمجاز است.



در بخش مبانی نظری، با استناد به مدل تئوری پشتیبان مقاله استدلال شد که چگونه شوک کمبود نقدینگی می تواند باعث شود بانک ها برای فرار از فروش ارزان دارایی های شان، وارد جنگ قیمتی در بازار سپرده شوند، پدیده های که از منظر اجتماعی غیربهرینه است. این جنگ قیمتی می تواند باعث سرایت مشکل از بانک های غیر نقد به بانک های سالم شود. همچنین در شرایطی که اقتصاد با کمبود نقدینگی مواجه است، حضور بانک های ناسالم در بازار بین بانکی باعث تشدید جنگ قیمتی در بازار سپرده خواهد شد. در چارچوب این مدل نظری، سیاست های مختلف بانک مرکزی برای دخالت در بازار بررسی شد.

در بخش مبانی تجربی، با بررسی بحران صندوق های پس انداز و رهن در آمریکا، وضعیت مؤسسات غیرمجاز در ایران با آن مقایسه شد. در هر دو مورد مشاهده می شود دخالت های نامناسب دولتی در بازار پول مانند تعیین نرخ های حمایتی و دستوری باعث ایجاد مشکل برای نظام مالی و بانکی می شود. همچنین، عدم قانون گذاری مناسب و نظارت صحیح، عدم برخورد با فعالیت های پرریسک این مؤسسات که باعث افت کیفیت دارایی های شان طی زمان می شود. به علاوه، مهم ترین ویژگی مشترک هر دو اتفاق، عدم تمایل سیاستگذار در مواجهه با بحران این مؤسسات و ترس از عواقب اجتماعی و سیاسی آن است که منجر به چند برابر شدن ابعاد بحرانی ماجرا می شود. همچنین، در بخشی از مبانی تجربی، الگوهای نظارتی و ابزارهای قانونی که شرکت های فدرال بیمه سپرده استفاده می کنند تا مانع خروج مؤسسات مالی از چارچوب های پذیرفته شده و قانونی بانکداری شوند مورد بررسی قرار گرفت. نهایتاً، در بخش پایانی مقاله، سیاست های پیشنهادی کوتاه مدت و میان مدت برای مواجهه با بحران مؤسسات غیرمجاز بررسی شد. به طور خلاصه، در کوتاه مدت، هدف قانونگذار باید هشدار دادن و از بین بردن جذابیت سپرده گذاری در این مؤسسات باشد و در میان مدت نسبت به تسویه و انحلال این مؤسسات یا ادغام آنها در بانک های دارای مجوز اقدام شود. به علاوه، پیشنهاد می شود در میان مدت بانک مرکزی نسبت به فعال کردن صندوق های ضمانت سپرده که به طور تخصصی به امر نظارت بر عملکرد مؤسسات مالی می پردازند اقدام نماید. در نهایت تصویری از آینده مطلوب نظام بانکی ارائه شد. در این تصویر، بر اساس قانون انواع مختلفی از نهادهای مالی با کارکردها و زمینه های فعالیت متفاوت که مکمل نقش یکدیگر هستند تعریف می شوند و بر هر کدام از آنها نظارت قانونی، متناسب با نوع فعالیت شان صورت می پذیرد.

بانک مرکزی باید یا این مؤسسات را در بانک های بزرگ ادغام نماید و یا با تاسیس شرکتی برای مدیریت دارایی های آنها، با برگزاری مزایده دارایی های آنها را به نهاد مالی متقاضی بفروشند. یکی از پیشنهاداتی که می توان از آن استفاده کرد، فرصت استفاده از شبکه شعب اینها توسط بانک ها یا مؤسسات مجازی است که اجازه اضافه کردن شعبه ندارند. این موضوع باعث می شود خرید دارایی های این مؤسسات برای مؤسسات فوق جذابیت بیشتری نیز پیدا کند.

بانک های تجاری برای ارائه همه انواع خدمات بانکی به گروه های مختلف اقتصادی کارآمد نیستند، به همین دلیل در یک نظام اقتصادی توسعه یافته، مؤسسات مالی گوناگونی با هدف پاسخگویی به نیازهای مختلف در قانون تعریف می شوند و متناسب با اهداف شان، حدود اختیارات و نوع نظارت متفاوتی برای ایشان وجود خواهد داشت.

فعالیت اصلی بانک های تجاری اخذ سپرده و اعطای وام و نیز انجام نظامات پرداخت و تسویه است. بانک های تجاری بر اساس محدوده جغرافیایی فعالیت شان به بانک های سرتاسری «یا محلی» تقسیم می شوند. بانک های با محدوده فعالیت محلی به منظور توسعه متوازن اقتصادی و استفاده از ظرفیت های مناطق جغرافیایی مختلف ایجاد می شوند. منابع مالی در اختیار بانک های تجاری عمدتاً شامل سپرده های دیداری، سپرده های بلندمدت و اوراق گواهی سپرده هستند.

در کنار بانک های تجاری، بانک های تخصصی وجود دارند. این بانک ها با هدف فراهم آوردن اعتبارات برای آن دسته از فعالیت های اقتصادی که به دلایل مختلف مثل کمبود منابع مالی، سوددهی کمتر یا کمبود تخصص های مورد نیاز توسط بانک های تجاری معمولی نادیده گرفته می شوند، ایجاد می شوند و به صورت تخصصی در امر تخصیص اعتبار به همان حوزه اقتصادی فعالیت می کنند. با توجه به ماهیت تخصصی این بانک ها و هدف تاسیس شان که بر کردن نواقص موجود در بانکداری تجاری است، منابع مالی در اختیار این بانک ها به جای دریافت سپرده، عمدتاً از طریق تخصیص های دولتی و انتشار اوراق قرضه تامین می شوند. مؤسسات مالی و اعتباری غیربانکی مانند بانک ها به تجهیز منابع از طریق دریافت سپرده و اعطای وام می پردازند، با این تفاوت که در حوزه محدودتر و تحت قوانین متفاوتی فعالیت می کنند. به طور مشخص سپرده های دیداری بخش ناچیزی از منابع آنها را تشکیل می دهد. همچنین، این مؤسسات خدمات تسویه و نظام های پرداخت را ارائه نمی نمایند. به عنوان مثال، تعاونی های اعتباری نوعی از مؤسسات مالی هستند که با سپرده های بلندمدت سپرده گذاران تشکیل و توسط خود آنها اداره می شوند، در نتیجه سپرده گذاری در این تعاونی ها مشابه خرید سهام آنها است. این تعاونی ها در قالب اعطای وام به سپرده گذاران خودشان فعالیت می کنند و عضویت در آنها محدود به یک گروه خاص می باشد و برای عموم آزاد نیست.

نکته حائز اهمیت در این قسمت آن است که قانونگذار باید با مؤسسات مالی که خارج از تعاریف موجود در قانون فعالیت می کنند به شدت برخورد نماید و در ضمن بر کلیه مؤسسات مالی، نظارت متناسب با نوع عملکردشان صورت پذیرد.

در این مقاله، به اختصار به موضوع مؤسسات مالی غیرمجاز پرداخته شد. این مؤسسات فاقد مجوزهای لازم برای سپرده پذیری از سوی نهادهای ناظر هستند و فعالیت آنها تهدیدی برای عملکرد بانک های تجاری و نیز چالشی برای نهادهای قانونگذاری و نظارتی به شمار می رود. انواع مؤسسات مالی در صورتی که به درستی قاعده گذاری و نظارت شوند، می توانند از طریق افزایش دسترسی به اعتبارات و نیز افزایش رقابت در بازار نقش مهمی در توسعه اقتصاد ملی ایفا کنند. اما در صورت عدم قاعده گذاری و نظارت مناسب، فعالیت این مؤسسات چالش هایی

فقر و نابرابری، رفتار پس انداز خانوار، تورم دهک ها



داود سوری
کارشناس
اقتصادی

روند فقر در سال های گذشته روندی رو به افزایش بوده است و سیاست های نامناسب اقتصادی، که در سطح کلان اتخاذ گردیده اند، در افزایش فقر نقش برجسته داشته اند. اشتغال متغیری است که تاثیر سیاست های اقتصادی همانند سیاست های پولی، مالی و تجاری را به سطح رفاه خانوار منتقل می کند. از این رو در طراحی سیاست های اقتصادی هموار می بایست توجه داشت که آیا سیاست مورد نظر با افزایش اشتغال همراه است یا نه؟

جنبه آزاردهنده فقر در کشور ما کمبود درآمد خانوار است. خوشبختانه به لطف درآمدهای حاصل از فروش نفت و سرمایه گذاری آنها در خدمات اجتماعی، بهداشتی و آموزشی در مقایسه با سایر کشورها ایران از رتبه به نسبت مناسبی در شاخص های توسعه انسانی برخوردار است. اما این سرمایه گذاری ها که موجب توانمند شدن افراد گردیده است با توسعه فعالیت های اقتصادی و گسترش کسب و کار همراه نشده اند و از این رو توانمندی حاصل شده نتوانسته است برای افراد و خانوارها درآمدزایی داشته باشد.

بسیاری از سیاست هایی که به منظور انتقال درآمد به خانوارهای فقیر طراحی می شوند از هدفمندی مناسب برخوردار نیستند. در حالی که غالب خانوارهای فقیر از محل کسب درآمد از مشاغل مزد و حقوق گیری در بخش خصوصی امرار معاش می کنند بیشترین توجه سیاست های حمایتی به مزد و حقوق بگیران بخش عمومی است. هر چند غالب خانوارهای فقیر شاغل هستند اما شغل دائمی ندارند. توجه صرف به افزایش سطح دستمزد و حفظ دستوری شغل شاید فرد شاغل را منتفع کند اما مانع از اشتغال جدید شده و شغل های پاره وقت را نیز کاهش و یا از بین می برد.

بررسی های آماری نشان می دهند که در کشور ما کاهش فقر با رشد اقتصادی ممکن می شود. رشد اقتصادی، خصوصا اگر از ناحیه رشد بخش های اقتصادی متکی بر استفاده از نیروی انسانی حاصل شود، بیشترین اثر کاهنده بر فقر را دارند. ثبات اقتصاد کلان یکی دیگر از شرایط کاهش فقر است. منظور از ثبات، ثابت بودن سیاست ها نیست، منظور فقدان عدم تعادل های پولی، مالی و تجاری است. کسری بودجه دولت، تورم، ارز چند نرخی و تعیین دستوری نرخ سود بانکی همگی نشانه های بی ثباتی اقتصاد کلان است که در راستای افزایش فقر عمل می کنند.

برآیند سیاست های اقتصادی در دهه گذشته، کاهش درآمد حقیقی نسل های ایرانی بوده است. این کاهش علاوه بر اینکه به فقر چهره ای پویا می بخشد و زمینه پایداری آن را فراهم می کند، موجب کاهش پس انداز خانوارها می گردد. کاهش پس انداز خانوار از یک سو تنوع درآمدی او را کاهش می دهد و از سوی دیگر فرآیند تشکیل سرمایه در کشور را با کمبود منابع روبرو می کند. فرآیند شکل گیری پس انداز خانوار جدا از درآمد از ساختار بازار کالاها و خدمات نیز اثر می پذیرد. هر چه ساختار بازار کالاها و خدمات غیر رقابتی تر باشد و گردش اطلاعات در آن به خوبی جریان نداشته باشد، هزینه های غیر لازم به خانوار تحمیل می شود و به همان نسبت از پس انداز او می کاهد. جلوگیری از انحصار در بازار کالا و خدمات و حل مشکل عدم تقارن اطلاعات یکی دیگر از سیاست هایی است که در جهت افزایش رفاه خانوار می بایست دنبال شود. فقدان بازارهای مالی کارا و نقش دولت در عملکرد آنها موجب شده است که پس انداز خانوارها به سمت بخش هایی که با مازاد سرمایه روبرو هستند، سوق پیدا کنند. یکی از این بخش ها بخش مسکن است که به دلیل غیر قابل مبادله بودن محصول آن قابلیت کمک به رشد پایدار اقتصادی را ندارد اما به دلایل متعددی همچنان مورد توجه خانوارها برای سرمایه گذاری است. شفافیت بازارهای مالی، عدم دخالت دولت و به رسمیت شناخته شدن حق مالکیت در کنار تنوع ابزارهای مالی می تواند موجب جذب پس انداز خانوارها در بخش های اقتصادی دیگر گردد.

آزادسازی تجارت خارجی



علیرضا ساعدی
سارخانلو
عضو هیات عامل و معاون
سرمایه گذاری خارجی
صندوق توسعه ملی

برون گرایی و جهانی شدن به مثابه موجود زنده در طول چند دهه گذشته تصور یافته است و در هر دوره گونه و شکل جدیدی به خود گرفته است و به همین دلیل بهره بردن از آن در هر دوره اقتضائات خاص خود را دارد. با این حال این واقعیت به معنی ایزوله شدن و اتخاذ سیاست های حمایت گرایانه از اقتصاد داخلی نیست چرا که به تعویق انداختن اصلاحات در خصوص برون گرایی و عدم وارد شدن به آن هزینه های ورود را افزایش داده و با دشواری بیشتری مواجه می کند زیرا با شکل گیری منافع بین کشوری و نیز استقرار شرکت های چند ملیتی و سرمایه گذاران در نقاط خاص، تغییر این ترکیب با دشواری مواجه خواهد بود.

با این حال همچنان پیش شرط اصلی برای برون گرایی خواست و اراده سیاسی حاکمیت هر کشور است. بدون در اولویت قرار گرفتن برون گرایی در طبقه تصمیم گیر امکان ایجاد وحدت و همگرایی بین ذی نفعان مختلف امکان پذیر نیست. دهه های طولانی حمایت از بنگاه های داخلی بدون در نظر گرفتن قواعد رقابتی و تربیت نیروی کار با استانداردهای جهانی سبب شکل گیری ذی نفعانی شده است که در مخالفت با برون گرایی عمل خواهند کرد. لذا شناسایی گروه هایی که از برون گرایی بهره مند می شوند و اتکا به آنها می تواند هزینه های سیاسی اجرای اصلاحات را کاهش دهد. پس از تبدیل شدن برون گرایی به خواست و اراده حاکمیت، ثبات اقتصاد کلان و پیش بینی پذیر شدن اقتصاد شرط لازم برای تحقق برون گرایی است. بدون وجود نظام ارزی قابل پیش بینی و نیز تورم با ثبات در حد استانداردهای جهانی انگیزه سرمایه گذاران و شرکت های چند ملیتی برای استفاده از مزیت های اقتصادی ایران در جهت صادرات کاهش یافته و حضور آنها بیشتر ناظر بر بازار داخلی خواهد بود. ایران ناپیوستگی حضور خود در تجارت دنیا را منوط به عضویت در سازمان تجارت جهانی کند، همان طور که کشورهای زیادی علاوه بر عضویت در سازمان تجارت جهانی در قالب قراردادهای دوجانبه یا چندجانبه با کشورهای دیگر و البته تحت قواعد سازمان تجارت جهانی تعاملات خود با یکدیگر را افزایش داده اند. با تحقق ثبات اقتصاد کلان، می توان کشورهایی که رشد تجارت و اقتصادی بالا دارند و از ثبات اقتصاد کلان برخوردار هستند به عنوان شرکای تجاری انتخاب کرد و قراردادهای تجارت آزاد با آنها امضا نمود.

اقتصاد ایران سال ها تحت حمایت های دولت و تخصیص ناکارای انرژی و سرمایه بوده است. همین امر سبب شده است که شرایط فعلی اقتصاد ایران و بنگاه های فعلی لزوما منعکس کننده مزیت های اقتصادی کشور نباشد. به همین دلیل پس از ثبات در اقتصاد کلان و اعمال قواعد بازار در تخصیص منابع اولیه بایستی تجارت با سایر کشورها بر مبنای رشد آتی آنها و در چارچوب عالم از کالا و خدمات صورت گیرد تا مزیت های اقتصادی کشور مشخص شود. در منطقه پیرامونی ایران کشورهای عمان، افغانستان، ترکیه، گرجستان و ارمنستان چنین ویژگی هایی دارند. از طرفی برای دسترسی به بازار بزرگ می توان با کشورهای حوزه خلیج فارس که سطح درآمد بالایی دارند قراردادهای تجاری و سرمایه گذاری منعقد کرد. به علاوه سه کشور چین، روسیه و هند به دلیل بازار مصرف بزرگ و تقاضای کالاهای اولیه و واسطه های اهمیت ویژه ای دارند. این کشورها به همراه کشورهای اروپایی می توانند هدف سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ایران بر روی صنایع با تکنولوژی متوسط و بالا در جهت افزایش صادرات قرار بگیرند. قراردادهای تجارت تعرفه ترجیحی نیز بهتر است به ابزاری در جهت اعطای رانت دسترسی به بازار ایران برای کشوری خاص تبدیل نشود و از آن برای کاهش عمومی تعرفه کالا استفاده کرد. پس از بحران اقتصادی و کاهش تجارت دنیا، به نظر می رسد کشورهای مختلف دنیا به دنبال ایجاد قواعد یکی از (TFA) جدیدی هستند تا بتوانند موجبات رشد بیشتر تجارت را فراهم کنند. قرارداد تسهیل تجارت چارچوب های جدیدی است که در حال فراگیر شدن بین کشورهای دنیا چه در قالب سازمان تجارت جهانی و چه در قالب قراردادهای دوجانبه و چندجانبه هستند. به عنوان راهنمایی در جهت چگونگی ایجاد قرارداد با کشورهای مختلف، ایران بایستی این چارچوب را مدنظر قرار داده و به سمت اعمال این چارچوب در قراردادهای خود با کشورهای دیگر حرکت کند. به علاوه جهت تسریع در مشارکت در زنجیره تولید می توان شهرک های صنعتی موفق را به مناطق ویژه اقتصادی تبدیل کرد تا علاوه بر دسترسی به نهادهای تولید و کالاهای واسطه ای از دسترسی به نیروی کار تحصیل کرده و با مهارت نیز استفاده کرد.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



شاه سوسیالیست - پوپولیست و تله اقتصاد دولتی

پهلوی و همکاران بلندپایه‌اش از ۱۳۴۰ به بعد، اصول انقلاب خود را ابتدا در شش مورد اعلام و سپس این اصول را گسترش دادند. اصول یاد شده عبارتند از:

۱. اصلاحات ارضی و الغای نظام ارباب-رعیتی
۲. ملی کردن جنگل‌ها و مراتع
۳. تبدیل کارخانه‌های دولتی به شرکت‌های سهامی و فروش آن‌ها جهت تضمین اصلاحات ارضی
۴. مشارکت کارگران در سود کارخانه‌ها

ادامه در صفحه ۷۲

نامداری مثل هویدا نشان می‌دهد که آنها برای اقتصاد ایران دامی پهن کردند که سر از ناکجاآباد درمی‌آورد و همه اختیارات و قدرت را در دست‌های گروه کم‌شماری از بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها قرار می‌داد.

محمدرضا پهلوی در کتاب «پاسخ به تاریخ» می‌نویسد: «من هدف‌های اصلی سیاست اقتصادی و اجتماعی کشور را در پنج موضوع خلاصه کردم: نان، مسکن، پوشاک، بهداشت و آموزش برای همگان.» بر پایه چنین دیدگاهی بود که محمدرضا

یکی از رفتارهای تاریخی زشت احزاب و گروه‌های چپ ارتدکس در ایران معاصر یکی دانستن رژیم پهلوی با نظام اقتصاد سرمایه‌داری بود. چپ‌های ایرانی نیک می‌دانستند که رژیم تمرکزگرای پهلوی دوم بیشتر با اقتصاد تمرکزگرای روسی و چینی شباهت دارد تا نظام اقتصاد رقابتی و به همین دلیل آدرس اشتباهی به مردم و روشنفکران می‌دادند. رفتار، تصمیم و کردار محمدرضا پهلوی به عنوان نفر اول اجرایی در ایران و حتی نخست‌وزیران



ادامه از صفحه ۷۱

۵. تجدیدنظر اساسی در قانون انتخابات به منظور اعطای حقوق کامل و برابر سیاسی به زنان

۶. ایجاد سپاه دانش به منظور سوادآموزی و اشاعه فرهنگ در روستاها، پس از اعلام و اجرای اصول شش گانه یاد شده به مرور ۱۳ اصل دیگر به انقلاب سفید اضافه شد.

۷. ایجاد سپاه بهداشت

۸. ایجاد سپاه ترویج و آبادانی

۹. ایجاد خانه‌های انصاف در روستاها

۱۰. ملی کردن تمام منابع آب‌های زیرزمینی کشور

۱۱. نوسازی شهرها و روستاها

۱۲. انقلاب اداری و آموزشی

۱۳. تأمین امکان فروش سهام واحدهای بزرگ صنعتی به کارگران

۱۴. مبارزه با گران فروشی و تورم

۱۵. آموزش رایگان و اجباری در هشت سال اول تحصیل

۱۶. تغذیه رایگان برای کودکان خردسال در مدارس

۱۷. تعمیم بیمه‌های اجتماعی برای همه ایرانیان

۱۸. مبارزه با معاملات سوداگرانه اراضی و اموال غیرمنقول

۱۹. مبارزه با فساد

شاه با اجرای اصل چهار انقلاب که «مشارکت دادن کارگران در سود کارخانه‌ها» است، رفتاری سوسیالیستی از خود نشان داده و با این فرمان تلاش کرده است که سرمایه‌داری و سرمایه‌داران را تحت کنترل درآورد. علاوه بر این اصل ۲ و اصل ۱۰ این انقلاب که «ملی کردن تمام منابع آب‌های

زیرزمینی» و «ملی کردن جنگل‌ها» است به اضافه اصل ۱۴ که «مبارزه با گرانفروشی» و اصل ۱۸ که «مبارزه با معاملات سوداگرانه اراضی و اموال غیرمنقول» است نیز بر پایه دیدگاه‌های سوسیالیستی است. برخی اعتقاد دارند شاه با رفتارهای سوسیالیستی عیار پوپولیستی خود را افزایش می‌داد.

برای اینکه بتوانیم ادعای گروه سوم را تقویت کنیم می‌توانیم به سخنان و تصمیم‌های شاه در طول جلسات شورای اقتصاد از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۵ استناد کنیم. در این جلسات که حسنعلی منصور تا بهمن ۱۳۴۳، به عنوان نخست‌وزیر، امیرعباس هویدا تا بهمن ۱۳۴۳ به عنوان وزیر دارایی و سپس نخست‌وزیر تا مرداد ۱۳۵۶، جمشید آموزگار به عنوان وزیر دارایی از خرداد ۱۳۴۴، عطاالله خسروانی به عنوان وزیر کار و امور اجتماعی، علینقی عالیخانی به عنوان وزیر اقتصاد، سپهد اسماعیل ریاحی به عنوان وزیر کشاورزی تا شهریور ۱۳۴۶، هوشنگ نهاوندی به عنوان وزیر آبادانی و مسکن، منصور روحانی به عنوان وزیر آب و برق، جواد منصور به عنوان وزیر معاون نخست‌وزیر از آبان ۱۳۴۳ و وزیر مشاور از آن تاریخ تا اردیبهشت ۱۳۴۶، حسن زاهدی به عنوان رئیس بانک کشاورزی، صفی اصفیا به عنوان مدیرعامل سازمان برنامه و بودجه، نصرت‌الله معینیان به عنوان رئیس دفتر مخصوص شاه از آذر ۱۳۴۵، مهدی سمیعی به عنوان رئیس کل بانک مرکزی ایران و غلامرضا نیک‌پی به عنوان معاون نخست‌وزیر در آن حضور داشتند می‌توان اشاره کرد. در این

جلسات که شاه حرف اول و آخر را می‌زد رگه‌های پوپولیستی افکار وی را می‌توان به خوبی مشاهده کرد. او در نشست ۱۱ بهمن ۱۳۴۳ به حاضران فرمان می‌دهد: «... به طوری که در روز ششم بهمن نیز اعلام کردم بهای فرآورده‌های مصرفی مردم مانند برنج، قند، برق و... باید تقلیل یابد...» شاه در نشست ۲۵ بهمن ۱۳۴۳ بدون توجه به گزارش نخست‌وزیر که به موضوع کسری بودجه دولت اشاره می‌کند و می‌گوید: «... اگر این روند ادامه داشته باشد برنامه‌های عمرانی مورد مخاطره خواهد بود...» فرمان می‌دهد: «...ترتیبی داده شود پس از تصویب بودجه اعتبارات... به وضع کارمندان دولت باید توجه داشت و برای آن‌ها یک زندگی شرافتمندانه فراهم ساخت...» در نشست ۱۷ خرداد ۱۳۴۴ و در حالی که نخست‌وزیر می‌گفت «کمبود وجوه برای اجرای برنامه سوم در هیأت عالی برنامه بررسی شود، در غیر این صورت با مشکل مواجه خواهیم شد»، می‌گوید: «...هدف ما این است که هیچ‌کس در این کشور فقیر و تنگدست نباشد و همه متمکن شوند...» اما نقطه عطف در رفتار و اندیشه شاه را که عنوان او را نقطه قوت گروه سوم - که محمدرضا پهلوی - یک پوپولیست واقعی نشان داد در سخنان وی در نشست ۲۹ شهریور ۱۳۴۴ به خوبی دید. شاه می‌گوید: «...ارهاورد در انتخابات آلمان غربی موفق شد. این عامل موثر در بقا و دوام قبلی آن‌ها با ما خواهد بود. اصولاً در غالب ممالک اروپا به مناسبت افزایش درآمد و تأمین رفاه مردم روش‌های افراطی چپ با شکست مواجه شده. گاهی اوقات به ما می‌گفتند دنیا به سوی روش‌های افراطی چپ پیش می‌رود. به آن‌ها می‌گفتم در این کشور ما از پارهای جهات از آن‌ها جلوتر رفته‌ایم. در کدامیک از این کشورها جنگل ملی اعلام شده یا سهمیم کردن کارگران در منافع کارگاه‌ها اجباری شده؟ در این ممالک محدودیت مالکیت ارضی وجود ندارد. ما عقیده داریم آن چیزی که برای ایران لازم است باید همان را اتخاذ و اجرا کنیم. ما بهتر می‌دانیم چه سیاستی در ایران صحیح است، حال ممکن است این سیاست در یک قسمت با اصول سرمایه‌داری وفق دهد، در قسمت دیگر با روش سوسیالیسم و یا حتی کمونیسم. روش حکومت به اسم و برچسب سیاسی آن نیست بلکه بستگی به کار و خدمتی دارد که به نفع مردم ایجاد می‌شود...»

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌ی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

استبداد شاهی نظریه تاریخی

برخی از کسانی که تاریخ ایران را در دستور کار مطالعه ژرف قرار داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که «نهاد شاه» یا «نهاد پادشاهی» از دلایل اصلی دیرپا بودن و دیرپا شدن اقتصاد دولتی در ایران بوده است. آیا این یک اتفاق بوده است و یک فرد ناگهان از راه می‌رسیده و به زور شمشیر و پس از آن تدبیر خاص خود بر یک سرزمین حکومت کرده است؟ واقعیت این است که این یک نگاه تقلیل‌گرایانه به حساب می‌آید و توجیه نظام شاهی در دستور کار تئورسین‌های مختلفی بوده است. تئوری قدرت دادن به نهاد شاه یک رخداد بزرگ تاریخی در این مرز و بوم است که به مرور و با سپری شدن زمان اتفاق افتاده است. انواع حکومت‌ها در جهان به مرور از تمرکز به عدم تمرکز گرایش پیدا کرده‌اند اما در ایران این‌گونه نشد و شرایط به تریبی پیش رفت که یک سلسله شاهی به جای یک سلسله دیگر نشست و هر سلسله شاهی نیز برای بقای خود نیازمند توجیه تئوریک داستان بود که به یک انباشت تاریخی از تئوری‌ها منجر شده است. این بخش از پرونده به برخی از توجیه‌های نظریه پردازان قدرت دادن به نهاد شاه نگاه شده است.

و توطئه‌گر به مقام‌های عالی‌ه دست می‌یابند. یک ملت کمتر از یک پادشاه در انتخاب خود اشتباه می‌کند ولی این را نمی‌فهمند.

جان لاک در کتاب «رسال‌های درباره حکومت» به شکل پیچیده‌ای ویژگی‌های یک نظام مستبد پادشاهی را توضیح می‌دهد. وی در مقدمه‌ای که در باب «اتحلال حکومت» نوشته است یادآوری می‌کند: بر اساس آنکه قدرت قانونگذاری در اختیار کدام شخص باشد، سه روش می‌تواند پدیدار شود: ۱. فردی که قدرت برتر اجرایی به شکل موروثی همواره در اختیار اوست و همراه آن قدرت تشکیل و انحلال دو قوه دیگر را نیز در زمان‌های معین در اختیار دارد.

۲. جمعی از اشراف که به صورت موروثی صاحب قدرت‌اند.

۳. جمعی از نمایندگان منتخب که به طور موقت از سوی مردم انتخاب شده‌اند.

لاک به صورت ضمنی برخی از ویژگی‌های فردی که قدرت برتر اجرایی را به شکل موروثی در اختیار دارد و مترادف با حکومت پادشاهی است را یادآور می‌شود... او اراده شخصی و خودسرانه خود را جایگزین قانون می‌کند... چنین حاکمی از گردهمایی و تشکیل قدرت قانونگذاری در زمان تعیین شده ممانعت می‌کند... بدون رضایت مردم و به دلیل اعمال قدرت خودسرانه در جهت مغایر با منافع همگانی حرکت می‌کند... او به عنوان فرمانروای برتر، با وجود در خدمت گرفتن قدرت، ثروت و نهادهای دولت و اغلب با رغبت و میل خود یا تحت تاثیر چاپلوسی دیگران قرار گرفتن، توانایی کنترل اوضاع را از دست می‌دهد... این چنین حاکمی که قدرت مطلق اجرایی را در دست دارد نسبت به وظایف خود سهل‌انگار و بی‌قید و بند می‌شود و جامعه را به هرج و مرج می‌کشاند... داریوش آشوری نیز می‌نویسد: «در کار نبودن هیچ قانون یا سنتی که کردار فرمانروا را محدود کند، به دست آوردن قدرت دولت با شکستن قوانین پیشین، نبودن قاعده و قانونی برای جانشینی، به کار بردن قدرت در مسیر منافع گروهی اندک، فرمانبرداری مردم از قدرت دولت تنها به سبب ترس، انحصار قدرت در دست یک نفر و به کار بردن ترور به عنوان وسیله اصلی کاربست قدرت از ویژگی‌های حکومت شاهنشاهی است.

است. جمهوری نیز ممکن است جمهوری توده‌ای باشد مثل آتن یا جمهوری متعادل مثل جمهوری روم. جمهوری متعادل نیز ممکن است اشرافی باشد مثل ونیز یا دموکراتیک مثل روم. ملاک دیگر ماکیاولی در طبقه‌بندی انواع حکومت، شیوه کسب و حفظ قدرت است که ممکن است مبتنی بر توسعه‌طلبی باشد مثل امپراتوری روم یا فساد مثل ونیز یا قابلیت مثل جمهوری روم. منتسکیو، فیلسوف نامدار فرانسوی نیز در کتاب روح‌القوانین می‌نویسد: «حکومت جمهوری، حکومتی است که در آن همه مردم و یا گروهی از آنها قدرت فائده‌را در اختیار داشته باشند؛ حکومت (مشروطه) سلطنتی، حکومتی است که در آن فقط یک تن با قوانین ثابت و معین فرمانروایی کند و حکومت استبدادی حکومتی است که در آن یک نفر بنا به اراده و میل خود بدون وجود قانون و قاعده مشخص و ثابتی، حاکمیت خود را بر مردم اعمال کند.

♦ حکومت شاهنشاهی

همان‌طور که دیدیم، حکمت سلطنتی یا شاهنشاهی یکی از انواع حکومت‌ها در جامعه‌های بشری در طول تاریخ بوده است. این نوع حکومت بر پایه تعریفی که از آن شده، ویژگی‌هایی دارد که اندیشمندان و نویسندگان پرشماری به آن توجه کرده‌اند. با توجه به موضوع اصلی این کتاب، برخی از ویژگی‌های حکومت شاهنشاهی به ویژه شاه مطلقه را یادآور می‌شویم:

ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) معتقد است: «در حکومت موناشرشی (سلطنت مطلقه و تک‌نفره)، همه آلات محرکه دستگاه در دست یک نفر است. همه چیز در جهت یک مقصد پیش می‌رود... پادشاهان میل دارند قدرت مطلقه داشته باشند. حتی بهترین پادشاهان می‌خواهند قدرت خود را، هر زمان که میل کنند، در راه ظلم به کار برند و قدرت فرمانروایی‌شان محفوظ باشد. هر چه موعظه‌کنندگان سیاست‌شناس به آنها بگویند که قدرت آنها در قدرت مردم است و بالاترین منافع آنها در این است که مردم کامروا، پرشمار و نیرومند باشند، پادشاهان گوش نخواهند داد، زیرا می‌دانند که واقعیت چنین نیست. نفع شخصی آنها در آن است که مردم ضعیف و بیچاره باشند تا نتوانند در برابر اراده پادشاه ایستادگی کنند... در حکومت‌های پادشاهی، افراد دون‌طبع، دغل‌کار

حکومت هم به معنای عمل حکم راندن و هم به معنای مجموعه نهادهای مجری احکام به کار می‌رود و از این رو نسبت به مفهوم انتزاعی‌تر دولت، مفهوم عینی‌تری است. کارویژه‌های اصلی حکومت، وضع قانون و اجرای آنهاست. دستگاه اداری یا دیوانسالاری (بوروکراسی) بخش عمده‌ای از کلیت حکومت به حساب می‌آید. حکومت ممکن است به صورت اقتدارطلبانه و استبدادی و یا به شیوه‌های قانونی و مشروط صورت گیرد. در این معنا، شیوه اعمال قدرت و نوع رابطه میان نهادهای حکومتی و گروه‌های اجتماعی مورد نظر است. حکومت به این معنی، رژیم سیاسی نیز خوانده می‌شود. اندیشمندان و فیلسوفان از دیرباز تا امروز بر پایه برخی مقولات مثل اکثریت یا اقلیت، دموکراسی یا استبداد، قانون یا بی‌قانونی و... انواع حکومت‌ها را طبقه‌بندی کرده‌اند. ارسطو، فیلسوف یونان باستان و شاگرد افلاطون انواع حکومت را به شکل زیر طبقه‌بندی کرده است:

الف - پادشاهی که کهن‌ترین شکل حکومت است که انواع آن عبارتند از:

۱. پادشاهی موروثی که مطابق آن، فرزند ارشد شاه جانشین شاهی می‌شود که از میان رفته است.
۲. پادشاهی انتخابی که در آن پادشاه توسط یک گروه از نخبگان یا قدرتمندان برگزیده می‌شود.
۳. پادشاهی استبدادی که در آن پادشاه رئیس واقعی دولت است و قدرت و اختیارات خود را بنا بر اراده خود اعمال می‌کند.
۴. پادشاهی محدود یا مشروط که در این نوع حکومت، پادشاه به شهروندان امکان می‌دهد در اداره جامعه مشارکت کنند.

ب - آریستوکراسی نوع دیگری از حکمت از نظر ارسطو است. در این روش حکومتی، شمار کوچکی از شهروندان قدرت را در اختیار دارند.

ج - دموکراسی که در آن، اکثریت مردم قدرت را در اختیار دارند.

این تقسیم‌بندی از انواع حکومت، بعدها توسط فیلسوفان دیگر و با تفاوت‌هایی به کار گرفته شده است. به طور مثال ماکیاولی حکومت‌ها را بر مبنای دو معیار طبقه‌بندی می‌کند. یکی بر مبنای تعداد زمامداران. در این طبقه دو دسته حکومت را می‌توان تفکیک کرد، یکی جمهوری و دیگری پادشاهی. پادشاهی نیز به پادشاهی محدود (مثل فرانسه)، پادشاهی استبدادی (ترکیه) و خودکامگی (سیراکوز) قابل تقسیم

♦ قدرت شاه در ایران

سرزمین ایران از دور دست تاریخ تا ۱۳۵۷ شمسی و بر پایه برخی اطلاعات رسمی همواره حکومت شاهنشاهی مطلق داشته است.

سلطنت در ایران باستان موهبتی الهی شمرده می شد و تا اهورا مزدا از آن شاه راضی بود این موهبت برقرار می ماند. لذا شاهنشاه در ایران مظهر قدرت و اراده ملت به شمار می رفت و در روی زمین پس از خدای بزرگ تنها عظمتی بود که از طرف مردم شایسته ستایش شمرده می شد. از این رو شاهنشاه نماینده خدا و سایه او در زمین منظور می گشت و فاعل مایشاء و حاکم مطلق و مالک الرقاب مردم بود.

دکتر محمدجوام مسکور نویسنده سطور بالا در ادامه یادآور می شود «شاهنشاه در دوره های هخامنشی خود را نماینده اهورامزدا روی زمین می دانست. داریوش در سنگ نبشته بیستون گوید، چون اهورامزدا کار زمین را پریشان و آشفته یافت، آن را به من سپرد و من آن را بیاراستم و به نظم در آوردم... بنا به سنگ نبشته های هخامنشی، سلطنت موهبتی است که از طرف اهورامزدا به شاهنشاه آن سلسله داده شده است. فرمان شاه به قدری ثابت و تغییرناپذیر بود که در دنیای قدیم ضرب المثل شده بود که این مگر قانون ماد و پارس است که تغییرناپذیر باشد».

در قانون های اوستا که دین رسمی سلسله های هخامنشی، اشکانی و ساسانی بود و از ارکان مهم حکومت به شمار می رفت رئیس دولت با عنوان شاهنشاه با قدرت و اختیارات کامل به منظور تأمین نظام اجتماعی، اراده امور مالی و تنظیم امور مربوط به جنگ و امنیت و قضا و مملکت را در دست گرفت... حکومت رئیس دولت بر خلق خدا، به اراده و مشیت خداوند شمرده می شد و جنبه الهویت پیدا کرده بود، قدرت شاهنشاهان به تدریج چه در ایران باستان و چه در دوران بعد از اسلام محدود نبود. تنها عاملی که قدرت اجرایی آنها را می توانست محدود کند دستورهای دینی و سنت و اخلاق بود...».

بر اساس نوشته پروفیسور ایلیف (میراث ایران، فصل ایران و ایرانیان قدیم) «... حیات سیاسی کشور و هسته کلیه مراکز قدرت شاهنشاهی را وجود شاهنشاه تشکیل می داد. مقام پادشاهی جنبه الهویت داشت، شاه به عنوان مظهر خدا در زمین مورد تقدیس قرار می گرفت».

در زمانی که حکومت ایران بعد از اسلام را سلسله های ملی تشکیل دادند، تمایلات استبدادی سلاطین همچنان به قوت خود باقی ماند تا آنجا که سیر به طرف استبداد مطلق نامحدود را طی کرد و با تمرکز یافتن اقتدارات حکومت به دوران صفویان، حکومت خودمختاری در جامعه ایران به طور عمیق ریشه گرفت و طریق انتخاب زمامدار و به عبارت دیگر شاه وقت به صورت وراثت و از پدر به پسر بدون نظارت مجالس مشورتی و رای پیشوایان دینی انجام می شد».

بسیاری از اندیشمندان ایرانی در سده های پس از ورود اسلام به ایران و در دوره های گوناگون

سلطنت مطلقه را توجیه کرده و با استفاده از هر فکری که به آن دسترسی داشتند، شاهنشاه را در کانون قدرت می نشانددند. سیدجواد طباطبایی در کتاب زوال اندیشه سیاسی، گفتار در مبانی نظری انحطاط در ایران به این نکات توجه کرده است. او می نویسد: «... مفهوم بنیادین فلسفه مدنی ابونصر فارابی، رئیس مدینه و کانون تحلیل سیاسی آن رأس هرم قدرت سیاسی بود و از آنجا که نسبت رئیس مدینه به مدینه نسبت خداوند به عالم در وجود و بقای آن است نیل به سعادت در مدینه نیز جز با وجود رئیس مدینه امکان پذیر نخواهد شد... فارابی می نویسد: پادشاه حقیقی (الملک فی الحقیقه) کسی است که غرض و مقصود صنعت او (صناعت) که به وسیله آن به اداره مدینه ها می پردازد، سعادت حقیقی را به عنوان غایت و غرض پادشاهی بر او و سایر شهروندان مدینه ارزانی دارد. پس، بر شاه مدینه فاضله است که در وصول به سعادت از دیگران کامل تر باشد زیرا او سبب به سعادت رسیدن اهل مدینه است».

ابوعلی مسکویه رازی یکی از بزرگ ترین نمایندگان خرد ایرانی در دوره اسلامی به حساب می آید. او نیز درباره مناسبات قدرت و نقش شاه فلسفه دارد و می نویسد: «رابطه شاه با رعیت باید رابطه پدرانه، رابطه رعیت با پادشاه رابطه فرزندی باشد تا انواع ریاست در شرایط درستی محفوظ بماند. به دیگر سخن، توجه پادشاه نسبت به رعیت، توجه پدر به فرزند است و او با رعیت چنان رفتار می کند که پدر بافرزند... پادشاه به عنوان جانشین صاحب شریعت و حتی خود شارع در طلب مصالح رعیت و دفع شر از آنها و نیز در حفظ نظم میان آنان و خلاصه، در هر آنچه با آن بتوان جلب خیر و دفع شر کرد، رحیم و مهربان باشد...».

ابوالحسن عامری از دیگر اندیشمندان ایرانی نیز با عنایت به اینکه «ته دین بدون حکومت پایدار می ماند و نه شالوده حکومت، بدون دین می تواند استوار باشد»، پادشاه را به مرزهای پیامبری می رساند و برای ریاست دو اصل قائل می شود: «و یکی در پیامبری راستین و دیگری پادشاهی حقیقی است. در علم و حکمت، ریاستی برتر از ریاست پیامبر و در اقتدار، ریاستی برتر از ریاست پادشاه نیست و هیچ یک از این دو، جز به موهبت آسمانی، کسی را میسر نمی شود».

خواجه نظام الملک طوسی از دیگر دانشمندان ایرانی در سیاست نامه یا سیرالملوک درباره ویژگی ها و اختیارات و قدرت شاه می نویسد: «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه ستوده و آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان به او باز بندد و در فساد و آشوب و فتنه را به او بسته گرداند و هیبت و حشمت او را در دل ها و در چشم خلائق بگستراند تا مردمان اندر عدل او روزگار می گذرانند و ایمن همی باشند و بقای دولت او می خواهند».

در سده حاضر نیز گروهی از نویسندگان و پژوهشگران درباره نقش و قدرت شاه در ایران به نتایجی رسیده اند که برخی از آنها را در ادامه می خوانید: لرد کرزن انگلیسی که در تاریخ ایران

و دخالت های انگلیس در سرزمین ایران نقش فوق العاده ای دارد نیز می نویسد: «شاه هر کاری بخواهد می تواند انجام دهد، سخنش قانون است. شاه همه وزیران را منصوب می کند و می تواند وزیران، صاحب منصبان، مأموران و قاضی ها را برکنار کند» این صاحب منصب انگلیسی که مشوق قرار دادهای نیمه استعماری انگلیس با ایران در اواخر دوره شاهان قاجار بود علاوه بر این معتقد است: «هرگز و زندگی همه افراد خانواده شاه در دست اوست».

او ادامه می دهد: «... همه اموالی که قبلاً به وسیله مقام سلطنت تقویض یا خریداری نشده باشد و در واقع هر گونه مالی که اثبات حق قانونی نسبت به آن مقدور نباشد به او تعلق دارد، وی می تواند آن مال را به هر که دلبخواه اوست انتقال دهد. همه حقوق و امتیازات، مانند خدمات عمومی، استخراج معادن، کشیدن خطوط تلگراف، ساختن جاده، تراموای و غیره و حق بهره برداری از همه منابع کشور متعلق به اوست. سه قوه مقننه، قضاییه و مجریه در وجود او متمرکز است و هیچ قید و الزامی نمی توان بر شاه تحمیل کرد».

درباره نهاد سلطنت و صاحب آن یعنی شاه، خانم لمتون نیز می نویسد: «به موجب مواد ۳۶، ۳۸ و ۷۱ قانون حمورابی فروش ایلکو (ilkku) یعنی زمینی که صاحب آن موظف بوده است به پادشاه خدمت کند از طرف افسران سلطنتی ممنوع بود... تحقیقاتی که درباره معاملات مربوط به املاک غیر منقول ناحیه نزی (واقع در ۱۰ مایلی کرکوک) به عمل آمده نشان می داد همه زمین ها متعلق به شاه بوده و آنها را به رسم بخشش یا تبول به رعایای خود می داده است» جیمز الن بیبل از پژوهشگران آمریکایی که تحقیقات متعددی درباره ایران دارد و در زمان وقوع انقلاب اسلامی نیز در ایران حاضر بوده است در کتاب «سیاست در ایران» ساختار اجتماعی ایرانی - اسلامی را از سلسله ساسانی تا پهلوی بررسی کرده است که نکات ارزشمندی دارد. در همه این پژوهش جیمز الن بیبل وقتی ساختار طبقاتی - اجتماعی را بررسی می کند به این نتیجه می رسد که شاه یا شاهنشاه در راس و در قلب و کانون گروه های حاکم جای داشته و طبقات و گروه های متصل به قدرت همه زیرمجموعه نهاد سلطنت و صاحب آن یعنی شاه بوده اند. بنا به قول این پژوهشگر آمریکایی طبقه حاکم سنتی ایران را می توان به لحاظ تحلیلی به ۶ بخش عمده تقسیم کرد: ۱- شاه، ۲- خانواده های سلسله حاکم، ۳- اشرافیت قبیله ای، ۴- زمین داران بومی، ۵- علمای رده بالای سلسله حاکم و ۶- نخبگان نظامی. این ۶ گروه قرن هاست طبقه حاکم را تشکیل می دهند... اما شاه به دلیل موقعیت قدرتی خاصی که دارد پیوسته به نوعی از بقیه طبقه حاکم خدا بوده است. این پژوهشگر درباره نخبگان سیاسی عصر صفوی می نویسد: «شاه در مرکز این نظام قرار دارد و اعضای رده اول نخبگان شامل رئیس دیوان مالی، وزیر اعظم، رئیس کارگاه های صنعتی، رئیس نیروهای نظامی گرداگرد او جمع شده اند. نویسنده یاد شده شبکه سیاست پهلوی در قرن بیستم و نظام شبکه ای عصر پهلوی را نیز

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

بررسی کرده و می‌نویسد: در این مطالعه، منظور از نخبگان سیاسی، شخص شاه و ۳۰ ایرانی دیگری هستند که از حیث داشتن نفوذ سیاسی بیشترین نزدیکی را به او دادند. اعضای این گروه نخبگان از طریق مصاحبه، مشاهده و مطالعه میدانی شامل روابط نزدیک با کسانی که به شاه نزدیک هستند انتخاب شده‌اند. این تحقیق به این مطلب نمی‌پردازد که آیا فرد مشخص عضو نخبگان هست یا نه، زیرا چهره‌ها و شخصیت‌ها با سرعت باد عوض نمی‌شوند، اما نکته اینجاست همواره نخبگانی وجود داشته‌اند که اطراف شاه را احاطه می‌کنند و شخص شاه نماینده قلب این نظام شبکه‌ای است. شاه نقطه قدرت اصلی در این نظام است. در شبکه نخبگان پهلوی نام‌ها عوض شده است، اما کارکرد آنها یکی است. شاهزاده درجه اول، شهبانو، رئیس دفتر، پلیس نظامی، گارد سلطنتی، اطلاعات نظامی، ساواک، شهربانی، ژاندارمری، نیروی هوایی و دفتر ویژه حلقه اول یاران شاه به حساب می‌آیند. احمد اشرف و بنو عزیزی در مقاله طبقات اجتماعی در ایران اسلامی دوره میانه نیز به طور غیرمتمرکز موضوع شاه و اختیارات و خصایص او را به نقل از اندیشمندان یادآور می‌شوند. از جمله نوشته‌اند: «اغلب اندرزهایی که به پادشاهان داده می‌شود شامل پندهایی در حمایت و حفظ طبقه اشراف بود.

خواجیه نظام‌الملک به پادشاهان نصیحت می‌کرد سهمیه‌ای برای اشراف و دانشمندان در نظر بگیرند و آنها را از انقلاب برحذر دارد. در این صورت «اشراف‌زادگان از میان خواهند رفت... افراد حقیر به امیری و عوام به فرمانروایی می‌رسند... شاهزاده زبیری کیکلوس بن اسکندر در قابوس‌نامه پسرش را نصیحت می‌کند که تبار خود را پاس دار».

سالمتون در کتاب دیگری درباره قدرت شاه یا سلطان می‌نویسد: «تیکوترین چیزی که پادشاه را باید، دین درست است، زیرا که پادشاهی و دین همچون دو برادرند، هرگاه که در مملکت اضطرابی پیش آید، در دین خلل آید، بددینان و مفسدان پدید آیند و هرگاه که کار دین با خلل باشد، مملکت شوریده بود و مفسدان قوت گیرند و پادشاه را بی‌شکوه و رنجه دارند... استاد دوران سلجوقیه نشان می‌دهد نخستین وظیفه سلطان حکومت کردن و توجیه نظم سیاسی و اجتماعی بود. سلطان در عوض موهبت سلطنت که خداوند به او داده است به هیچ وجه نباید از نظم بخشیدن به امور دنیوی یا منافع و حمایت مردمانی که به عنوان امانت الهی تحت سلطه او هستند غفلت ورزد... قدرت و اقتدار سلطان مستقیماً از خدا ناشی و قدرت قاضی از پیامبر مشتق می‌شد».

افضل‌الدین کاشانی در نیمه دوم قرن ششم هجری می‌زیسته است و در رساله‌اش به نام ساز و پیرایه شاهان پرمایه که درباره پادشاهی است نیز نکاتی را درباره ویژگی‌ها و اختیارات شاه یا سلطان نوشته است که بعدها دستمایه فعالیت شاهان ایرانی و طرفداران نظریه الهی بودن سلطنت شد. افضل‌الدین در معنی پادشاه

می‌نویسد: «پادشاه نامی است باستانی، و شاه در سخن باستان اصل و خداوند باشد، و پاد پایدن و دارندگی یعنی اصل و خداوند پایدن و دارندگی و نامی است از کار و صنعت نامدار شکافته، چون نم سوزنده و برنده آتش و تیغ را، از آن که پایدن و راندگی کار و صنعت پاینده و کننده دارند بود، و پایدن چیز دور داشتن چیز بود از مخالف وی... پس چون پادشاه نگه دارنده هستی‌ها بود و تمام‌کننده ناتمام، و نگهداری از مخالف بر مخالف نیاید، واجب بود که پادشاه، مخالف هیچ چیز که بدان پادشاه نباشد، و هیچ چیز از ایشان مخالف پادشاه نبود».

افضل‌الدین در ادامه پنج خصال اصلی شاه را مثل اینکه «وی را مخالف نبود که مایه تضاد است»، «توانگر و بی‌نیاز است»، «شکیباست تا بر غضب غلبه کند»، «متواضع است» و «شجاع است» را برشمرده و سپس نتیجه می‌گیرد پادشاه و فیلسوف، جانشین واقعی خداست.

لمتون در ادامه و به نقل از امام محمد بن عمر رازی ملقب به فخرالدین و معروف به امام فخر می‌نویسد: «نظم جهان نیاز به فرد خردمند یا پادشاهی به عنوان جانشین خدا دارد تا طبیعت غارتگرانه مردمان را مهار کند. این پادشاه سایه خداست... پادشاه حلیم است، پادشاه کریم است، پادشاه کردارش با عقل و فکر صحیح و منطق است، پادشاه در بخشش درنگ نمی‌کند، پادشاه به رعیت مهربان است و...»

خواجیه نصیرالدین طوسی که در پرورش نظریه مشروطیت دارای اهمیت بیشتری از فخرالدین است و دیدگاه‌های او در عمل و در اندیشه اندیشمندان پس از خود بسیار موثر بوده است، او می‌نویسد: «برای تنظیم امور به شخصی احتیاج است که با تأیید الهی از دیگران ممتاز باشد تا تکمیل ایشان برای او میسر باشد...»

به این ترتیب این اندیشمندان ایرانی نیز برای شاه و سلطان منشأ غیرزمینی قائل است. در اواخر دوره صفویان نظریه غالب این بود که حکمران به عنوان کسی که مستقیماً از طرف خدا منصوب شده محق است که از اطاعت محض و چشم بسته برخوردار شود. شارون متن خطبه‌ای را که هنگام تاجگذاری شاه صفی دوم در سال ۱۰۷۷ توسط میرزا رفیع خوانده شده است را می‌آورد. در این خطبه ذکر می‌شود سلطنت از جانب خداوند است و پادشاهان سایه خدا هستند. مردمان وظیفه دارند به خدمت خدا بپردازند و از او تبعیت کنند. مردمان نیز موظفند به پادشاهان به عنوان نایبان و نمایندگان خدا در زمین خدمت کنند. مردمان باید به فرمان پادشاهان تن در دهند تنها به این علت که این فرمان‌ها، فرمان‌های پادشاهان بدون اینکه درباره حق یا ناحق بودن این فرمان‌ها پرسشی کنند.

در دوره افشاریه و زندیه نیز این نظریه که سلطان سایه خداوند است پیگیری شد. کوشش بیهوده نادرشاه در متحد ساختن سنیان و شیعیان در آیین جدیدی، بازگشت به شیعه‌گری را در دوره کریم‌خانه زند به دنبال داشت. در فرمان‌هایی که از طرف کریم‌خان صادر می‌شد چنین فرض شده

است که او مستقیماً از سوی خداوند منصوب شده و تمامی قدرت از سوی او به زیردستان منتقل می‌شود.

درباره مقام قدرت و تأثیرگذاری نهاد سلطنت یا شاه و شاهنشاه می‌توان به متون گوناگون مراجعه کرد و آنچه در سطرهای قبلی آمد را تقویت کرد. برخی از پژوهشگران معتقدند که شاه ایران به ویژه در دوره حکومت شاهان قاجار آن صلابت، آن قدرت تام و تمام عیار را نداشت و تنها در حرف بود که شاه مطلق به حساب می‌آمد. آبراهیمیان نویسنده کتاب «تاریخ بدون ایران» از جمله کسانی است که باور دارد: «... کرزن پس از سفر به مناطق مختلف ایران و با بهره‌گیری از آرشیو اداره هند در نتیجه‌گیری اثر تاریخی‌اش ایران و مساله ایران، ادعای اغراق‌آمیزی را مطرح می‌کند که شاه عملاً محور گردش تمام کارهای ملک است و تمام کارهای قضایی، اجرایی و قانونگذاری دولت را یکجا در دست دارد، اما در عمل این قدرت به دلیل فقدان یک نظام دیوان‌سالاری دولتی و یک ارتش ثابت، سخت محدود بود. قدرت واقعی شاه از پایتخت بیرون نمی‌رفت. افزون بر این، اقتدار وی بدون حمایت اعیان و متنفذان محلی عملاً نفوذ چندانی نداشت، به تعبیر یک اثر پژوهشی اخیر، پادشاهان قاجار عملاً هیچ نهاد حکمتی به معنای واقعی نداشتند و برای تمشیت امور رعایا متکی به متنفذان محلی بودند.

حمید عبداللهیان نیز به برخی از دلایل کاهش قدرت مطلقه شاه اشاره می‌کند و می‌نویسد: «نخستین نمونه از کاهش قدرت سیاسی و حقوقی شاه در پی برقراری روابط با روس‌ها و بریتانیایی‌ها رخ داد که در آن زمان با تصمیم مجلس در سال ۱۹۲۰ تغییر یافت... نمونه دیگر زمانی بود که مجلس به رشوه‌خواری وزیر راه و ترابری در ۱۹۶۳ واکنش نشان داد و قانونی به منظور نظارت بر مجازات مناسب برای این رشوه‌خواری تصویب کرد...».

بررسی تاریخ سیاسی ایران باستان نشان می‌دهد در کانون مباحث مربوط به سیاست و در مرکز ثقل آن عنوان شاه و پادشاه است. (علیرضا زمزم - تحلیل آیین میزبانی در ایران باستان، مجله مطالعات ایرانی، بهار ۱۳۸۷، شماره ۱۳)

نماد پادشاهی در فضای تمرکز قدرت از یک سو پاسخی بود به چالش درونی قبیله‌های آریایی تازه کوچ کرده و از سوی دیگر پاسخی بود به ضرورت حفاظت از وطن آریایی جدید. (همان)

در فرهنگ سیاسی مردم ایران، مفاهیمی مانند استبداد، دیکتاتوری و خودکامگی حامل پیام خاصی است که بعد از ظهور رضاشاه و به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد، شکل تازه‌ای به خود گرفت و دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ مرحله تکامل را طی کرد. در این مقطع، مفهوم استبداد با شکل حکومتی در ایران به شدت گره خورده بود، تا جایی که سلطنت مساوی با استبداد شد. یعنی نظامی که یک فرد بدون ضابطه و قانون، رابطه مردم را با حاکمیت مشخص می‌کند.

شاه همه چیزدان و اقتصاد له شده ایران

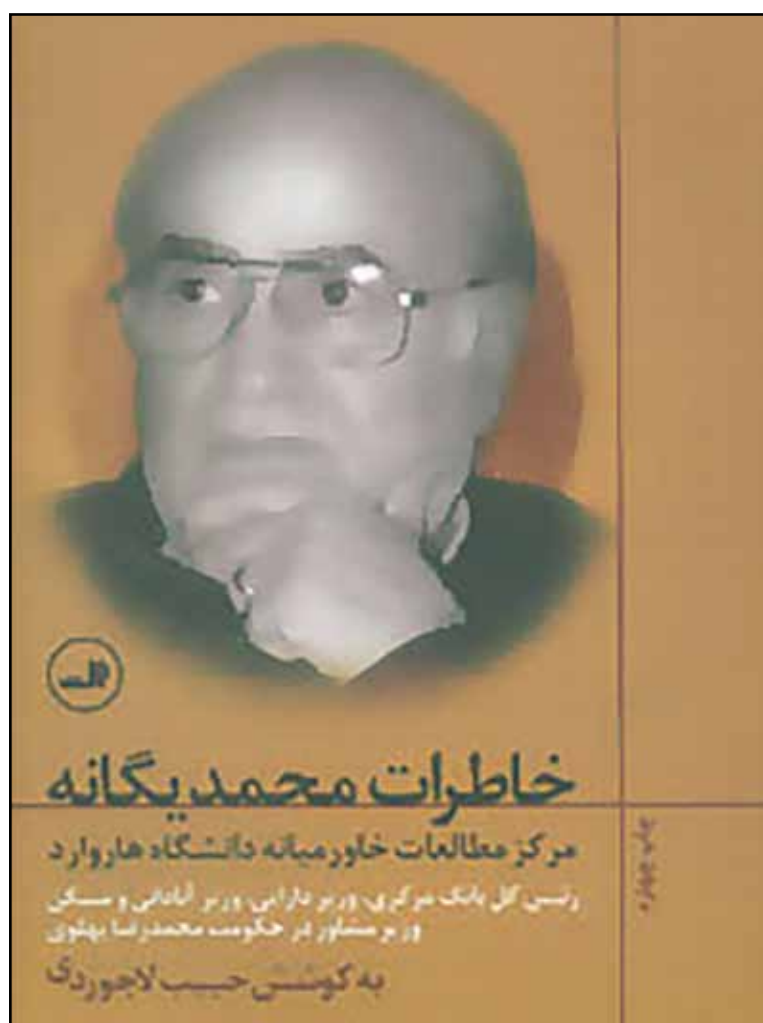
محمدرضا پهلوی در ۲۰ سالگی و در شرایط عجیب سال‌های ۱۳۲۰ بر تخت سلطنت در ایران نشست و یکی از پادشاهان جوان آن زمان بود. این پسر رضا پهلوی به مرور و با استفاده از فضای بین‌المللی و شرایط سیاست داخلی در ایران از پله‌های قدرت سیاسی بالا رفت و در دهه ۱۳۳۰ توانست پایه‌های حکومت خود را چنان نیرومند کند که هیچ نهادی توانایی کنترل وی را نداشت. محمدرضا پهلوی در فضایی از موقعیت ایران توانست مدعیان قدرت را یکی پس از دیگری سرکوب کرده و در دهه ۱۳۴۰ با فاصله بسیار زیاد نسبت به سایر سیاستمداران در صدر قرار گیرد. وی که دچار توهم و خود برتر بینی شده بود تصور می‌کرد در همه امور برتر از دیگران است و این را به حوزه اقتصاد هم کشاند. زیاده‌خواهی شاه دوم پهلوی یکی از دلایل دولتی ماندن اقتصاد ایران در دوره‌ای است که کشورهای مشابه ایران از شر استبداد دیوان سالاران سنتی رها می‌شدند. محمدرضا پهلوی با استفاده از مشاورانش نتوانست همه سکوهاي اقتصاد رقابتی را فتح و یک اقتصاد متکی بر اراده خویش را بر ایران حاکم کند.

آنچه در ادامه می‌خوانید از کتاب‌های نوشته شده به اسم محمدرضا پهلوی اخذ شده و نقش توهم را در تصمیم‌گیری‌های وی نشان می‌دهد. او گونه‌ای حرف می‌زند که گویی غیر از او هیچ آدمی در ایران نمی‌توانست فکر کند...

آنجا می‌بینی، نخست‌وزیر ایشان هستند و من chef de cabinet هستم... عکس شاه بود. هویدا گفت، شما باید مسائل تان را با ایشان مطرح کنید این مسائل را...» (خاطرات محمد یگانه، نشر ثالث، چاپ سوم ۱۳۸۹، ص ۶۱ و ۶۲)

باز برنامه‌ای ریخته بودند، طرحی داشتند که با موافقت بانک مرکزی، انگلیسی‌ها بانکی به وجود آورند در ایران که این بانک کارش خرید سهام و جلب سرمایه‌گذاری عرب‌ها باشد برای خرید این سهام... شاه هم دستور داده بود این بانک به وجود آید با همکاری انگلیسی‌ها و غیره و اینها حالا رفتن پیش شاه و حقایق را گفتن که این به ضرر ما تمام خواهد شد... من به شاه گفتم، قربان این همچین طرحی است، ایشان با عصبانیت گفتند: من دستورش را چند ماه پیش داده بودم مگر این هنوز اجازه‌اش داده نشده است. من گفتم، آن طرحش را تازه آوردند و من تا ۱۲ شب مطالعه کردم، اوامرتان چیست؟ گفت، خیلی خوب بروید بلافاصله این را به راهش بیندازید، ما دستورش را داده‌ایم دیگر چه می‌خواهید. در جوابش گفتم، می‌خواهیم ببینیم که شاهنشاه نظرش با توجه به تمامی عوامل و جوانب این طرح با دستوراتی که دادید آن طور عملی شود. گفت، حرفت چیست؟ گفتم، می‌توانم قربان حرفم را آن طوری که حس می‌کنم بزنم؟ گفت، آره. بعد گفت چیست؟ گفتم قربان دیشب من این طرح را خواندم تا ساعت چهار صبح نتوانستم بخوابم. گفت، سردرد پیدا کردی؟ گفتم، نه و گفتم قربان به یاد عهدنامه ترکمنچای و گلستان افتادم که ما رفتیم و جنگ کردیم و شکست خوردیم... (خاطرات محمد یگانه صفحه‌های ۹۰ تا ۹۳)

... به طور کلی شاه هدفش و یا نظرش در به وجود آوردن رفاه کارگران بود و روی کارگران خیلی تاکید داشت که به اینها باید کمک شود. ایشان فکرش این بود معمولاً در کشورهایی که انقلاب می‌شود و این انقلاب یا زارعین این



«... هدف من این بود که بتوانم اعم از اینکه زمینه ساختمان، ساختمان‌های ارزان قیمت باشد... در دوره‌ای که من آنجا بودم (وزارت مسکن و شهرسازی) متوجه شدم که اینجا خیلی سخت است کار کردن... روزی پیش هویدا رفتم و به او گفتم، آقا ما این گرفتاری‌ها را داریم، شما به عنوان رئیس ما، نخست‌وزیر ما، ممکن است جلسه‌ای تشکیل دهید و قضاوت کنید... ایشان در جواب گفت: آقا آن عکسی که

◆ یگانه: او همه کاره است

محمد یگانه، رئیس کل بانک مرکزی، وزیر دارایی، وزیر آبادانی و مسکن و وزیر مشاور در حکومت محمدرضا پهلوی بوده است. او به رغم اینکه در گفت‌وگوهایش هنوز نوعی محافظه‌کاری را در دستور خود قرار داده است، اما به مسائلی اشاره می‌کند که برای شناخت ابعاد دخالت محمدرضا پهلوی در اقتصاد ایران و همچنین شناخت شخصیت وی قابل توجه است.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌دی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

انقلاب را می‌کنند یا کارگران، پس باید به این گروه‌ها رسیدگی کرد و یکی از راه‌ها این است که خانه‌ها ارزان برای کارگران ساخت (یگانه صفحه ۱۴۴)

بعد از اینکه قیمت نفت بالا رفت و درآمد ارزی ما نیز رفت بالا، تقریباً چهار برابر شد... تورم بالا رفت و شدید شد... گفته می‌شد اگر قیمت دلار پایین بیاید و قیمت ریال نسبت به دلار بالا برود در آن صورت قیمت‌ها ارزان می‌شود... قرار شد به این موضوع رسیدگی شود... من رئیس بانک مرکزی و مسئول امور ارزی بودم، هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد بود، نجم‌آبادی وزیر صنایع بود و آقای مهدوی وزیر بازرگانی، آقای مجیدی هم مشاور و مسئول سازمان برنامه... اینها عضو شورای اقتصاد بودند... وزیر اقتصاد می‌خواست قیمت دلار را پایین بیاورد و در خانه مجیدی جلسه گذاشته شد... انصاری گفت: من وزیر اقتصاد و مسئول امور اقتصادی کشور هستم و می‌خواهم این عملی شود... به عنوان رئیس بانک مرکزی گفتیم: من مسئولیت‌های قانونی دارم... به نخست‌وزیر گزارش شد و او هم به شاه ارجاع داد... قرار شد وزیر اقتصاد و رئیس کل بانک مرکزی حرف‌هایشان را پیش شاه بگویند و آن وقت شاهنشاه تصمیم بگیرند... (یگانه صفحه‌های ۱۵۵ و ۱۵۶)

... هژبر یزدانی را من نمی‌شناختم تا موقعی که رئیس بانک مرکزی شدم... او از بانک‌ها قرض می‌گرفت و با پول بانک‌ها از این دست به آن دست می‌کرد... دیدم او رفته از سیستم بانکی هفتصد "هشتصد میلیون تومان قرض کرده است او ۷۵ درصد سهام بانک اصناف را خرید... قرار شد بانک را مسدود کنیم... اما وزیر اقتصاد گفت: این کار را نکنید و حرف‌ها را نشنید... گفت: من به خاطر شخص شما این کار را کردم که ما از شاهنشاه نظرشان را بخواهیم و ببینیم شاه چه نظری می‌دهند در این باره... (یگانه صفحه ۱۹۰ تا ۱۹۱)

... به برادران رضایی، روزهای اولی که وارد وزارت اقتصاد شدم نظرم مثبت بود، اینها افراد زحمتکشی بودند... اینها سه برادر بودند، محمود، قاسم و علی. قاسم در دولت کار می‌کرد و علی رفت دنبال صنایع و محمود رفت دنبال معادن کارشان جلو نمی‌رفت و آقای شریف‌امامی هم علاقه داشتند که کارشان انجام شود و آنها وام می‌خواستند از بانک توسعه صنعتی که من کمک کردم... او بانک شهریار را می‌خواست تاسیس کند که انجام شد... اما کارش درست نبود و فشار مشتریان برای دریافت پولشان از بانک افزایش یافت... به والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی متوسل شدند و از ایشان خواستند بروند وساطت کنند پیش شاه... علی رضایی

پیش شاه رفت... شاه گفت: سخت‌گیری نشود اما بهتر است وزارت اقتصاد و بانک مرکزی با هم این مشکل را برطرف کنند. (یگانه صفحه‌های ۲۲۰ تا ۲۲۲)

چرا شاه می‌خواست تشکیلات سازمان برنامه را محدود کند؟ سازمان برنامه دستگاهی بود که باید منابع محدودی که در اختیار کشور بود را توزیع کند. طرح‌ها را تصویب کند و بعد ببیند این طرح‌ها اجرا می‌شوند به موازات هم یا نه... دستگاه‌ها شکایت می‌کردند... شاه از طرف تمام وزیران شکایت می‌شنید، سازمان برنامه سد راه شده بود... شاه خواسته‌های خودش را نیز از طریق وزارت دربار، از طریق شورای اقتصاد و هیأت وزیران پیگیری می‌کرد و اصطلاحاً پیش می‌آمد... به همین دلایل شاه دستور تضعیف سازمان برنامه را صادر کرد... البته یک دلیل اصلی این بود که آموزگار پس از نخست‌وزیر شدن می‌خواست شورای اقتصاد بدون حضور شاه برگزار شود تا از دخالت‌های شاه کاسته شود و اما شاه نپذیرفت و حتی قبول نکرد که رئیس سیاست نزد شاه مطرح شود و مایل بود که به کارهای روزمره هم رسیدگی کند. ۷ (محمد یگانه صفحه‌های ۲۷۵ تا ۲۷۶)

خداداد فرمانفرمایان رئیس سازمان برنامه و بودجه بوده است. ... نخست‌وزیر (هویدا) گفت: خداداد این چه قانونی است برداشتی نوشتی؟ گفتیم: آقا شما که اطلاع دارید، با تصویب خودتان بود. آقای مهندس اصفیا مسئول کمیته بودند. با همکاران من نشستند این قانون را تهیه کردند. این هم که هنوز نهایی نیست، ما البته تغییرات لوازم را اگر نظری داشته باشید خواهیم داد. گفت: بله، بله من خیلی نظر دارم. گفتیم بفرمایید. گفت: من می‌خواهم تو فردا ۵۰ نفر از سازمان برنامه را بفرستی به دستگاه‌های دیگر. من می‌خواهم سازمان برنامه بشود یک دفتر اقتصادی کوچک، تمام کارهای اجرایی و مالی، اجرائیات بروند به وزارتخانه‌ها... من خنده‌ام گرفت، بعد بغض گرفت مرا. وقتی هویدا حال مرا دید، گفت: خداداد تو که می‌دانی من، حالا عکس شاه آن بالا بود، سرش را می‌کرد به طرف عکس شاه، تو که می‌دانی من خودم نظر خاصی ندارم، ولی این کارهایی است که باید انجام شود... به هویدا گفتم، آقا شما نمی‌توانید این کار را بکنید. گفت تو که می‌دانی این نظر من نیست. هی آن بالا را نگاه می‌کرد. گفتم که اگر امر اعلیحضرت است با صدای بلند. حضور مبارکشان عرض کنید که خداداد از این کار عاجز است. ۸ (توسعه در ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰، خاطرات منوچهر گودرزی، خداداد فرمانفرمایان، عبدالمجید مجیدی، گام نو، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۵۹ تا ۲۸۵).

... برنامه سوم با تغییراتی از نظر تقسیم اعتبارات تصویب شد... بخش‌هایی از برنامه اجرا نشد یا رعایت نشد برای اینکه مثلاً قبل از این که برنامه سوم نهایی شود، اصلاحات ارضی پیشنهاد شده بود اما اعلیحضرت و دولت از همان اول قبول نکرده بودند که جزئی از برنامه سوم باشد ولی در بهمن ۱۳۴۱ یعنی در ۶ ماه اول اجرای برنامه سوم، اصلاحات ارضی با انقلاب ۶ بهمن اعلام شد، در حالی که در برنامه سوم برای اجرای آن نه اعتباری پیش‌بینی شده بود، نه یک چنین تغییری در برنامه بخش کشاورزی گذاشته شده بود. مساله این است آن رابطه‌ای که باید بین گروه برنامه‌ریزی در سازمان برنامه با تصمیم‌گیران بخصوص شاه که تصمیم‌گیرنده اصلی بود وجود نداشت... در حالی که فکر را اعلیحضرت داشتند، این فکر را می‌خواستند با رویه خودشان حل کنند... از یک طرف تصمیم‌گیر اصلی اعلیحضرت بودند و نمی‌خواستند خودشان را در انضباطی تحمیلی محدود کنند... (توسعه در ایران، ص ۳۵۰ و ۳۵۱)

... ما معمولاً با دستگاه‌ها تقریباً گرفتاری اساسی نداشتیم... بیشتر موارد اختلاف در حد رئیس سازمان برنامه و وزیر مربوطه و یا رئیس دستگاه مربوطه حل می‌شد. در دو بخش ما گرفتاری داشتیم و غالباً به داوری شخص اعلیحضرت منتهی می‌شد. یکی در بخش نفت و گاز و پتروشیمی بود که مستقل عمل می‌کردند و گزارش‌های خود را به شاه می‌دادند... حل کردن مساله اینها نیاز به حضور شاه داشت... بخش نظامی نیز برای ما گرفتاری داشت. (توسعه صفحه ۳۹۴)

... خاطرم هست همان سال‌های اول که من مسئولیت بودجه کل کشور را داشتم، سال ۱۳۴۵ بود، بودجه ۱۳۴۵ مطرح بود که در اسفند ۱۳۴۴ این بحث را داشتیم. نخست‌وزیر طی جلسه‌ها و بررسی‌هایی که کرد قانع شد و هر دو به این نتیجه رسیدیم که باید بودجه ارتش کم شود. حضور شاه رسیدیم... عرض کردم تمام رسیدگی‌ها انجام شده است، کسری داریم و باید بودجه ارتش کاهش یابد شاه از حرف من ناراحت شد گفت بروید مطالعه کنید ۱۵ روز دیگر برای من جواب بیاورید. (توسعه صفحه ص ۳۹۷)

در یکی از سال‌هایی که از بودجه در مجلس دفاع می‌کردم تقاضای بعضی از نمایندگان عضو کمیسیون بودجه این بود که اعتبارات شهرسازی افزایش یابد... من قانع شدم که حرفشان درست است. به هر حال وقتی این را دادم در شورای اقتصاد، موقعی که بنا به تقاضای من این مساله در دستور جلسه قرار گرفت با عکس‌العمل خوبی

از طرف شاه مواجه نشدم. برای اینکه استدعای من این بود بودجه در صورتی به راحتی تصویب می شد که ما اعتبارات را تغییر دهیم ولی اینکه من در مقابل شاه تکیه کرده بودم روی نظرات کمیسیون مجلس ایشان ناراحت شد و گفت از این نوع مسائل دیگر پیش من مطرح نکنید. (توسعه صفحه های ۴۰۸ و ۴۰۹)

... مساله در آمد نفت همیشه معضلی بود که ما با آن مواجه بودیم. کنسرسیوم که اصلاً به ما اطلاعات درست نمی داد، شرکت نفت هم به ما اطلاع نمی داد، خود شرکت نفت هم شاید دقیق نمی دانست که چه اتفاقی می افتد. شاه اطلاعات بیشتری داشت هم از نظر سیاسی و هم از نظر تماس با محافل نفتی به ویژه شرکت های بزرگ او می دانست که چه اتفاقی می افتد. (توسعه صفحه ۴۱۷)

من تقریباً هفته ای یک بار شرفیاب می شدم و تمام مسائل را حضور اعلیحضرت عرض می کردم و با کمال صراحت هم عرض می کردم که شاه خوشش نمی آمد... یک مورد درباره فاضلاب شهرها بود. رشت فاضلاب نداشت و برای مردم ناراحتی ایجاد شده بود. یک بار شاه به من گفت که من ۱۰ سال وقت می خواهم که طرح های بزرگ و برنامه های بزرگ را عملی کنم پس از آن نوبت به این کارها هم می رسد... یک بار دیگر در جلسه شورای عالی اقتصاد موضوع بالا رفتن ۱۰۰ درصد قیمت آهن مطرح شد. علی رضایی که واردکننده ورقه آهن بود و آن را به قطعاتی برای مصرف در داخل مملکت تبدیل می کرد، قیمت فروش را با توجه به افزایش قیمت آهن در جهان دو برابر کرده بود، اما وقتی قیمت آهن در دنیا پایین آمد او قیمت کالایش را پایین نیاورد. موضوع که طرح شده شاه پرسید چطور شد قیمت آهن را دو برابر کردید... داستان این بود که علی رضایی به واسطه وزیر صنعت و او

به واسطه رئیس دفتر شاه موافقت افزایش قیمت را از شاه گرفته بود ولی شاه فراموش کرده بود... وقتی من در جلسه شورای عالی اقتصاد این را گفتم شاه ناراحت شد و گفت از کی تا حالا در مملکت مقام غیرمسئول، مسئول شده و از جا بلند شد و رفت. (توسعه صفحه ۴۴۰ تا ۴۴۲)

شریف امامی در خاطراتش می گوید: مطلبی که خوب است اینجا اشاره شود مساله بودجه بود که خیلی در این امر اصرار داشتیم و می خواستیم به صورتی که تهیه شده و تصویب شده عمل شود. از جمله از اعتبارات خرید اسلحه مقداری زده بودم برای اینکه اعتبارات ما فوق العاده محدود بود... از این جهت سعی داشتیم آن بودجه ای که بر اساس برنامه تثبیت بود و خود شاه هم موافقت کرده بود نگذارم تغییر دهند. اعلیحضرت یک موقعی گفت ۲۰۰ میلیون تومان اعتبار اضافه بدهید به وزارت جنگ بدون اینکه بگوید برای چه می خواهد... گفتم این بودجه به تصویب خودتان رسیده است، مجلس هم تصویب کرده، خود شما برنامه تثبیت را موافقت کرده اید... (خاطرات شریف امامی، انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۰، صفحه ۲۵۳ و ۲۵۴)

... به حضور شاه رسیده بودم، به عرض رساندم، قربان شما عده زیادی را انتخاب کرده اید انتصاب کرده اید به کارها و سمت های مختلف. خب هر کسی در حدود وظیفه خودش باید اختیار داشته باشد که تصمیم بگیرد و عمل و کار کند گفت، نه، نه، نه من به هیچ کس اعتماد نمی کنم... در خیلی از کارها وی صاحب نظر می توانست باشد ولی کار به جایی رسیده بود که دیگر کسی را قبول نداشت و نظر خودش را صائب ترین نظر می دانست... این اواخر به کارهایی رسیدگی می کرد که مثلاً باید یک مدیر کل - نه حتی وزیر - رسیدگی کند. این عادت روزانه ایشان شده

بود... (شریف امامی صفحه های ۲۶۰ تا ۲۶۲)
♦ **خاطرات علینقی علیخانی وزیر اقتصاد**
علم هیات دولت جدید را معرفی کرد. به عنوان نفر تازه دولت پایین نیز نشستم. شاه گفت وزیر اقتصاد باید ببیند چه کار می تواند بکند که این کارخانه ها از حالت ورشکستگی و رکود بیرون بیاوند و مقداری نگرانی هایش را در این باره اظهار کرد. ۱۷ (خاطرات علیخانی - نشر آبی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۱)

... کشاورز زمین می خواست و شاه دستش را روی رگ خواب کشاورزان گذاشته بود... شاه به هر دلیل و برای اینکه از ارسنجانی عقب نیفتد بر اصلاحات ارضی تاکید داشت. ۱۸ (علیخانی، ص ۱۷)

من وقتی به شاه فکر می کنم از خود می پرسم اگر او پادشاه نبود و خانواده اش یک خانواده معمولی ایرانی بود چه می کرد؟ به احتمال قوی از اعضای حزب ایران می شد، چون گرایش دست چپی سوسیالیستی در نهادش بود. ادا در نمی آورد، واقعاً این گرایش را داشت. (علیخانی ص ۱۸)

در انتشارات فرانکلین با یکی از دوستانم که مترجم زبردست و از توده ای های سرشناس بود روبه رو شدم پرسیدم چه می کنید او گفت از رئیس ما دستور می گیریم. پرسیدم رئیس شما کیست، گفت: شاه. گفتم: منظور از این حرف چیست؟ گفت: منظورم این است که در ۶ بهمن ۱۳۴۱ رفتم رای مثبت دادم. باید بدانی که حزب توده تصمیم گرفته بود روی اصلاحات ارضی زیاد کار کند، چون تقسیم زمین در دسر داشت اما شاه جرات کرد و کاری که چپی ها نمی خواستند علناً اعلام کنند را اجرا کرد. (علیخانی صفحه ۱۹)

مرحله دوم اصلاحات ارضی کار بی ربطی بود و فقط به خاطر این اجرا شد که شاه مایل بود بگوید آن کارهایی که ارسنجانی انجام داد فقط مرحله اول بود و همه برنامه های من نبود. برنامه من مفصل تر است، ولی من مخالف مرحله دوم اصلاحات ارضی بودم و آن را حرف زور می دانستم... شرکت های سهامی زراعی که مورد نظر شاه بود و اجرا شد شباهت زیادی به کولخوزهای روسی داشت که مالکیت جمعی زمین بود... باز هم می گویم اگر محمدرضا شاه نبود یک مهندس عضو حزب ایران با افکار سوسیالیستی می شد... به همین دلیل بود که نمی خواست ذوب آهن در اختیار بخش خصوصی باشد... در مورد پتروشیمی هم چنین نظری داشت و می گفت تولید پی وی سی باید در دست دولت باشد. (علیخانی ص ۴۷ تا ۴۸)



یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

محمدرضا پهلوی و بی‌اعتنایی به دانش اقتصاد

محمدرضا پهلوی از جوانی به میانسالی که کوچ می‌کرد برخی ویژگی‌های ذاتی‌اش را نشان می‌دهد و اطاعت بدون چون و چرای دیوان‌سالاران از وی مزید بر علت شده بود و او حرف هیچ کارشناسی را باور نداشت. البته این که حرف اول و آخر را او بزند و در سیاست داخلی، در سیاست خارجی، در اقتصاد، در فرهنگ و در امور اجتماعی یک‌ه‌تاز باشد موقعی به بار نشست که دیوان‌سالاران جرات انتقاد از او را به دست نیاوردند. تا زمانی که محمدرضا پهلوی زنده بود و قدرت داشت هیچ‌کدام از کارگزاران اصلی اقتصادی او درباره دیکتاتوری او حرفی نمی‌زدند و هر چه بود تعریف و تمجید بود. پس از مرگ محمدرضا پهلوی بود که مدیران ارشد اقتصادی شاه شروع به طرح برخی مسائل کردند و از اینکه شاه به حرف هیچ کارشناس و اقتصاددانی باور نداشت نکاتی را یادآوری کردند. در ادامه این نوشته برخی نکات از زبان شماری از مدیران ارشد اقتصادی دوره پهلوی دوم درباره ویژگی‌های شخصی او را می‌خوانید:



...در سال ۱۳۳۶ فکری به نظم رسید که برای پیشرفت و توسعه کشور، پشتوانه اسکناس مجدداً ارزیابی شود و قانونی برای انجام همین منظور از تصویب مجلسی گذشت. در اثر این تجدید ارزیابی حدود ۱۰۰ میلیون دلار به ارزش پشتوانه افزوده شده است و مقرر داشتم دولت نیمی از این درآمد غیرمترقبه را برای پیشرفت امور صنعتی و نیمی دیگر را برای کشاورزی به کار برد.

برخی از مشاوران من از این که مبدا این عمل منجر به تورم شود فکری داشتند ولی به آنها خاطر نشان کردم اگر این پول در امور غیرتولیدی از قبیل معاملات زمین صرف شود قطعاً موجب تورم می‌شود ولی ما آن را صرفاً به منظور اجرای طرح‌های سریع‌الاث‌ر برای افزایش تولیدات صنعتی و کشاورزی به کار می‌گیریم که خود عامل نیرومند برای جلوگیری از تورم است... در سال ۱۳۳۶ برنامه وام صنعتی را به مورد اجرا گذاشتم... بهره سرمایه‌های صنعتی که در گذشته به ۲۴ درصد در سال و حتی بیشتر رسیده بود در اثر اقدام‌های دولت فوق‌العاده تنزل یافته است... عزم راسخ من آن است که نگذارم بهره‌های سنگین اقتصاد کشور را فلج کند و اوضاع طوری باشد که بعضی از سرمایه‌داران طفیلی حاصل زحمت کسانی را که به کار تولید مشغولند با گرفتن بهره‌های سنگین تصاحب کنند... مردم ایران نه تنها قادرند فنون غربی را با نیازمندی‌های خود تطبیق داده و آنچه را که مفید بدانند اقتباس می‌کنند بلکه در این راه سرعت عمل بیشتری داشته باشند... حتم دارم در اثر پیشرفت‌های اقتصادی رفاه و نعمتی که مردم عادی و معمولی از آن برخوردار خواهند شد و لوازم زندگی با آسایش برای خویش فراهم خواهند دید آنها

... انتصاب استانداران و فرمانداران و سفرای کبار و فرماندهان و بعضی مأموران دیگر به نظر وزیر مسئول با خود من است. از اینها گذشته من بر کلیه برنامه‌های عمرانی مملکت نظارت دارم و مشوق اجرای این برنامه‌های آبادانی هستم. از همه بالاتر آنکه از نظر شاهنشاهی عامل و مظهر وحدت و تمامیت ایران هستم و این وظیفه باستانی پیش از من از همه مهم‌تر است زیرا دولت از ۲۵۰۰ سال پیش که کوروش کبیر ملت واحد و دولت شاهنشاهی ایران را تاسیس نمود تاکنون سلطنت بزرگ‌ترین عامل وحدت ملی و سیاسی ایران بوده است. (ماموریت برای وطنم ص ۳۳۳)

... من چون شاه کشور مشروطه هستم دلیلی نمی‌بینم که مشوق تشکیل احزاب نباشم و مانند دیکتاتورها تنها از یک حزب دست‌نشانده خود پشتیبانی نمایم و چون مظهر وحدت ملی کشور خویش هستم بدون اینکه خود را منحصر به یک حزب یا فرقه‌ای ارتباط دهم دو یا چند حزب را

را برای نمایش ذوق و هنر مجهزتر خواهند کرد... از این پس دیگر ممکن نخواهد بود که تنی چند به هزینه جمعیتی صاحب نعمت شوند بلکه همان چند تن نیز در پرتو سعادت و رفاه عمومی از نعمت حیات بهره‌مند خواهند شد... (ماموریت برای وطنم ص ۳۱۰)

اعلیحضرت فقید به وسیله اصلاح تشکیلات دولتی اساس دموکراسی را در ایران تقویت کرد...

در دوران قبل از مشروطیت کارها به وسیله صدراعظم انجام می‌شد و این شخص تمام اوقات خود را در حضور سلطان می‌گذرانید... چند وزیر تحت حکم صدراعظم به کار مالیه و امور خارجه می‌پرداختند. وزیران ظاهراً حقوق داشتند ولی در حقیقت وقتی به مقام وزارت منصوب می‌شدند و خلعت می‌پوشیدند باید پیشکشی که قیمتش از جمله حقوق سالانه آنها زیاده بود به شاه تقدیم کنند... (ماموریت برای وطنم ص ۳۳۳)



اگر این آرزوها ظاهراً خیالی جلوه می‌کنند باید به خاطر داشت که مردم ما بیش از سال‌های گذشته برای توسعه و پیشرفت به شوق افتاده و به آینده کشور ایمان پیدا کرده‌اند. (ماموریت برای وطن ص ۳۵۷ و ۳۵۸)

... مساله دیگری هم در دموکراسی اقتصادی باید مورد توجه قرار گیرد و به نظر من ملت ایران به آن درجه از رشد فکری رسیده است که آن را پذیرفته باشد و آن مساله اتحادیه اصناف آزاد است... در اثنای جنگ بین‌الملل دوم و بعد از آن در کشور ایران اتحادیه‌های کارگری مانند قارچ در همه جا و هر گوشه و کناری سبز شدند. ولی به چندین جهت نتیجه نامطلوبی داشتند زیرا اغلب آنها تحت تاثیر و نفوذ حزب توده واقع شدند. از طرف دیگر کارفرمایان ایرانی غالباً نسبت به روح دموکراسی و اتحادیه کارگران رفتاری مرتجعانه پیش گرفتند و گاهی از روی عمد و گاهی از روی بی‌اطلاعی رویه‌های شدیدی را که به ضدیت با اتحادیه‌های کارگری در انگلستان و آمریکا در ایامی معمول بوده و هنوز این اتحادیه‌ها صورت قانونی و رسمی پیدا نکرده بودند اتخاذ کردند و به جای اینکه به تقاضای کارگران

معین و در بعضی موارد نرخ اجناس را نیز تعیین و تثبیت کرده‌ایم مثلاً دولت حداکثر قیمت خرده‌فروشی گوشت و نان را همیشه معلوم و معین کرده است. در سال گذشته قیمت خرده‌فروشی دارو در تمام کشور به نفع مردم تقلیل داده شد و به میزانی که حتی از قیمت خرده‌فروشی آن در کشور تولیدکننده کمتر است تثبیت شد. در مواردی که منافع ملی ایجاب کند دولت رأساً به فعالیت‌های صنعتی و بازرگانی اقدام می‌کند و در عین حال برای صاحبان صنایع و بازرگانان و کشاورزان مجال موسعی فراهم ساخته است. (ماموریت برای وطن ص ۳۵۱ و ۳۵۲)

ایجاد یک دستگاه مجهز به منظور تهیه طرح‌های اقتصادی، تلفیق آنها با یکدیگر ضرورت داشت و از همین جهت شورای عالی اقتصاد را برای این خدمات تاسیس نمودم. این شورا که ریاست آن با نخست‌وزیر است به عضویت عده‌ای از وزاری که کارشان با توسعه اقتصادی کشور مربوط است و مدیرعامل سازمان برنامه و مدیرکل بانک ملی ایران تشکیل یافته است... جلسات شورا اغلب در حضور من تشکیل می‌شود. (ماموریت برای وطن ص ۳۵۲ و ۳۵۶)

تشویق کنم که در کشور فعالیت‌های حزبی کنند... (ماموریت برای وطن ص ۳۳۷) ... این اواخر به دلایلی که بسیار واضح است، نظر مردم نسبت به ماموران دولت تغییر کرده است. امروز دستگاه دولت در دهکده‌ای که محل سکونای کشاورز است مدرسه می‌سازد، فرزند وی را به رایگان تعلیم و تربیت می‌دهد، مسکن وی را سمپاشی می‌کند، برای وی چاه عمیق حفر می‌کند، درمانگاه رایگان تاسیس می‌کند، بذره‌های تازه و طرز کار نوین کشاورزی می‌دهد و نشان می‌دهد. (ماموریت برای وطن ص ۳۶۴)

... به نظر من کشور ما در دموکراسی اقتصادی نیز مانند دموکراسی سیاسی خط‌مشی مخصوصی که در خاورمیانه تازگی دارد اختیار کرده است. (ماموریت برای وطن ص ۳۴۸) ... امروز در آمریکا هزاران موسسه صنعتی و بازرگانی خصوصی و صدها هزار مزرعه شخصی وجود دارد ولی روش اقتصاد آمریکا مخلوطی از روش سرمایه‌داری و سوسیالیستی است... در کشور ایران نیز دولت امور مربوط به صنایع و بازرگانی را به نفع مردم تنظیم و اداره می‌کند. به موجب قوانین موضوعه شرایط کار در کارخانه‌ها را

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌ی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

برای افزایش مزد یا بهبود وضعیت زندگی با دیدن شفقت و مساعدت بنگرند عده‌ای از اوباش را در کارخانه‌های خود استخدام می‌کردند تا به ارباب کارگران بپردازند. این مردم از کارگران زحمتکش مزد بیشتری دریافت می‌کردند. (دموکراسی اقتصادی ص ۳۵۹ و ۳۶۰)

... یاد دارم به مجرد رسیدن به مقام سلطنت، عصر یکی از روزهای سرد زمستان عده‌ای از نمایندگان مجلس را احضار کردم و با صراحت و بدون پرده به آنها گفتم من حاضر نیستم اشخاصی مانند بعضی نمایندگان حاضر را بینم که از مزایای مختلف برخوردار باشند و هر روز بر ثروت خود بیفزایند و لذا یز مادی آنها را شاداب سازد و در جوار آنها عده‌ای در فقر و فلاکت به جان کندن متمادی که نامش زندگی باشد مشغول باشند. روز بعد بعضی از همان نمایندگان شهرت دادند که افکار کمونیستی در من راه یافته است. اگر این سخنان من کمونیستی باشد من از کمونیست بودن دسوری نمی‌کنم. حقیقت این است که آن روز این شهرت را نمایندگانی داده بودند که نه تنها به منافع شخص خویش توجه دوراندیشانه نداشتند بلکه فکر حفظ منافع کشور در مخیله آنها خطور نمی‌کرد...

به فکر من این عوامل پنجگانه که احتیاجات انسان را برآورده می‌سازد و شامل خوراک، پوشاک، مسکن، فرهنگ و بهداشت است همه باید بتوانند به وسایل مشروع حداقلی از آن را به دست آورند... به نظر من باید درآمد مردم آنقدر باشد که خود و خانواده آنها از این عوامل پنجگانه استفاده کنند و اگر هم برای عده‌ای میسر نشد آن وقت دولت باید قدم پیش نهاده و این لوازم حیات را برای آنها فراهم سازد... برای من مایه فخر است که می‌بینم اکثریت مردم کشور من افرادی زحمتکش و با پشتکارند و اگر تنبلی و سستی در کار را باید جایی سراغ کرد میان ثروتمندان این صفات مذموم را آسان تر می‌توان یافت. (ماموریت برای وطنم ص ۳۶۲، ۳۶۳ و ۳۶۴)

... برای من چیزی مسرت‌بخش تر از این نیست که املاک خود را بین کشاورزان شایسته تقسیم کنم... از همان موقع اشتغال به تحصیل به وضع اسفانگیز کشاورزان ایرانی ابراز نگرانی شدید می‌کردم... در سال

۱۳۳۰ فرمانی مشعر بر تقسیم و فروش بیش از دو هزار قریه و آبادی از املاکم صادر کردم... در سال ۱۳۳۱ بانک عمران و تعاونی روستایی تشکیل دادم و در همان سال تقسیم قراء و قصبات متعلق به بنیاد پهلوی در ورامین واقع در جنوب تهران آغاز شد... فکر کن در تقسیم املاک در ایران تازگی دارد، برنامه من این بود که ملاکان عمده نیز اراضی خود را بفروشند، چنان که بعضی این کارها را کردند، البته همه این کار را نمی‌کنند باید قانون بگذاریم... قانون جدید زمین میزان اراضی مزروعی که یک نفر یا یک دسته مشترکاً در ملکیت دارند را محدود کرده و هر چه اضافه بر آن باشد باید به فروش برسد. (ماموریت برای وطنم ص ۳۹۵ تا ۴۱۴)

جلسه هیات وزیران روزهای دوشنبه با حضور من برگزار می‌شد. جلسه در اتاق مخصوص و مجهزی در کاخ مرمر تشکیل می‌شد... هر گاه در ذهن من مطلبی خطور کرده باشد یا اهمیت موضوعی ایجاب کند هیات وزیران را مخاطب قرار می‌دادم یا به نخست‌وزیر و یا یکی از وزیران دستور می‌دهم... در مورد رسیدگی که از یکی فروشگاه‌های دولتی به عمل آمده بود اظهار داشتم علاقه اساسی من بر آن است که بهای خردفروشی کالاها کاهش پیدا کند. پس از آن درباره افزایش مستخدمین که آنها را قدرت دهد تا در برابر افزایش سریع قیمت‌ها زندگی کند تاکید کردم... به چند نفر از اعضای هیات دولت گفتم در مساله فروش قسمتی از اراضی متعلق به وزارتخانه‌های خرد و عایداتی برای ساختن منزل برای کارمندان دولت مطالعه کنند... درباره ترمیم حقوق کارمندان دولت تاکید کردم و دستور دادم در بودجه پیشنهادی این ترمیم را منظور کنند...

بارها هیات وزیران را به اصول پنجگانه عدالت اجتماعی متوجه ساختم و همین اصول و طرق رسیدن به آنها در کلیه دستورها و بیاناتی که در هیات وزیران کرده‌ام انعکاس داشته است... از کارخانه‌هایی که بیش از ۱۰۰ کارگر داشته‌اند خواسته‌ام برای کارگران مسکن بسازند... در برنامه صنعتی کشور اظهار عقیده کرده‌ام در درجه اول باید توجه به ایجاد کارخانه‌هایی بشود که محصول آنها مورد نیاز طبقه‌های کم‌درآمد و مایه پایین آمدن هزینه‌های زندگی باشد... به بانک

کشاورزی دستور دادم شعبه‌های خود را در شهرهای کوچک و قصبات افزایش دهد... (ماموریت برای وطنم ص ۶۶۳ تا ۶۶۹) ... دستگاه شاهنشاهی به کشور ایران خوب خدمت کرده است و همان‌طور که در دوران عظمت نخستین برای مردم این کشور سودمند بوده است امروز در عصر اتم نیز فایده و ثمربخشی باقی و پابرجای است. (ماموریت برای وطنم ص ۶۷۲)

در ۲۵۰۰ سال دستگاه شاهنشاهی آشوب‌ها را به امنیت و اختلاف‌ها را به اتحاد مبدل کرد... من نخستین شاهنشاهی هستم که از قدرت قانونی خود به حد کمال استفاده کرده‌ام... (ماموریت برای وطنم ص ۶۷۳)

در سال ۱۳۳۲ هنگامی که هنوز آتش جنگ فرونشسته و کشور مبادشواری‌های بی‌مانندی مواجه بود من هدف‌های اصل سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی کشورم را در پنج موضوع خلاصه کردم: نان برای همه، مسکن برای همه، پوشاک برای همه، بهداشت برای همه، آموزش برای همه.

این هدف‌ها را به همه دولت‌هایی که مباشر امور مملکتی می‌شدند یادآوری می‌کردم و سرانجام با تایید و رای ملت ایران آن را به مرحله اجرا درآوردم. (پاسخ به تاریخ ص ۱۳۲)

بر اساس پنج اصل فوق و به تناسب تدریجی جامعه ایران و نیازهای اندک اندک اصول و مبانی دیگری برای سیاست اقتصادی و اجتماعی کشور اعلام نمودم که دستاورد آنها ۱۹ اصل انقلاب سفید است. (پاسخ به تاریخ ص ۱۳۳)

در زمستان ۱۳۴۱ هنگام سخنرانی در نخستین کنگره ملی، شرکت‌های تعاونی روستایی ۶ اصل نخستین انقلاب سفید را به ملت ایران عرضه داشتم که عبارت بودند از:

- ۱- اصلاحات ارضی و القای نظام ارباب و رعیتی
- ۲- تبدیل کارخانه‌های دولتی به شرکت‌های سهامی و فروش سهام آنها جهت تضمین اصلاحات ارضی
- ۳- مشارکت در سود خالص کارخانه‌ها
- ۴- تجدیدنظر اساسی در قانون انتخابات به منظور اعطای حقوق کامل و برابر سیاسی به زنان
- ۵- ملی کردن مراتع و جنگل‌ها
- ۶- ایجاد سپاه دانش به منظور سوادآموزی

و اشاعه فرهنگ در روستاها
این برنامه‌های کاملاً عملی و قابل اجرا
و منطبق با باورها و سنت‌ها و نیازهای
ایرانیان و ضرورت‌های اقتصادی و اجتماعی
زمان بود. به تدریج این ۶ اصل با افزودن ۱۳
اصل دیگر به شرح زیر تکمیل شد:
۷- ایجاد سپاه بهداشت از مشمولان
پزشک و دندانپزشک و پرستار به منظور
تامین نیازهای بهداشتی و درمانی روستاها
۸- ایجاد سپاه ترویج و آبادانی به منظور
عمران و نوسازی روستاها و شهرها
۹- ایجاد خانه‌های انصاف در روستاها به
منظور تعمیم عدالت در دهات کشور
۱۰- ملی کردن تمام منابع آب‌های
زیرزمینی
۱۱- نوسازی شهرها و روستاها با همکاری
سپاه ترویج و آبادانی
۱۲- انقلاب اداری و آموزشی
۱۳- تامین امکان فروش سهام واحدهای
بزرگ صنعتی به کار کردن
۱۴- مبارزه با تورم و گرانفروشی و دفاع
از منافع مصرف‌کنندگان
۱۵- آموزش رایگان و اجباری در هشت
سال اول تحصیل
۱۶- تغذیه رایگان برای کودکان خردسال
در مدارس، شیرخوارگان تا دو سالگی و
مادران نیازمند.
۱۷- تعمیم بیمه‌های اجتماعی به همه
ایرانیان
۱۸- مبارزه با معاملات سوداگرانه اراضی
و اموال غیرمنقول، به منظور جلوگیری از
افزایش نامعقول قیمت منازل مسکونی و
آپارتمان‌های مال‌الاجاره.
۱۹- مبارزه با فساد و ارتشا (پاسخ به
تاریخ ص ۱۴۱ تا ۱۴۴)
ملی شدن جنگل‌ها و مراتع و ملی شدن
منابع آب با اصول و سنت‌های کهن ملی و
مذهبی و ضرورت‌های کنونی بسط و توسعه
اقتصاد کشور هماهنگی تام و تمام داشت.
(ماموریت برای وطنم ص ۱۵۵)
در سال ۱۳۴۲ یادآور شدم جنگل
ثروتی است طبیعی و ملی که در پیدایش
آن دست بشر دخالت نداشته و حاصل
کار و کوشش شخص یا اشخاص معینی
نمی‌تواند باشد، بلکه طبیعت آن را به ما
ارزانی داشته است، طبیعتاً این بیان من
بر مراتع نیز شمول داشت. (ماموریت برای
وطنم ص ۱۵۷)
تصویبنامه قانونی اجرای اصل ملی کردن

جنگل‌ها و مراتع در بهمن ۱۳۴۱ قطعیت
یافت و از آن پس همه جنگل‌ها و مرتع‌های
ایران به صورت ثروت ملی متعلق به همه
ایرانیان درآمد... (ماموریت برای وطنم
ص ۱۵۷)
در سال ۱۳۴۷ اصل ملی شدن منابع
آب‌های تحت‌الارضی و سطح‌الارضی در
سرتاسر کشور به تصویب رسید. تصویب این
اصل، هم بر سنت‌های ملی و دیرینی ایرانی
که به زمان هخامنشیان می‌رسید استوار بود
هم بر تعالیم دین اسلام. (ماموریت برای
وطنم ص ۱۵۸)
... تامین مسکن یکی از اولویت‌های ما بود.
برای این کار لازم بود با معاملات سوداگرانه
اراضی مبارزه شود... برای مبارزه با معاملات
سوداگرانه و جلوگیری از افزایش سرسام‌آور
قیمت زمین اصل هجدهم انقلاب سفید
اعلام شد. اعلام این اصل در سال ۱۳۵۶
انجام شد ولی قبل از آن نیز از توجه به این
مساله غافل نبودیم. موثرترین راه جلوگیری
از سوءاستفاده‌ها این بود که دولت راسا به
احداث و ساختمان مسکن برای نیازمندان
بپردازد. (ماموریت برای وطنم ص ۱۶۳)
... شمول بیمه‌های اجتماعی بر همه کارگران
یکی دیگر از هدف‌های عمده بود... اصل
شانزدهم انقلاب به تامین خدمات پزشکی و
درمانی جهت زنان باردار و نوزادان بود... تصمیم
بر این بود که برای هر یک از شهروندان دفترچه
درمانی خاص تهیه شود... من همواره کوشش
برای تامین بهداشت عمومی و گسترش خدمات
درمانی را از هدف‌های مقدم و اصلی دولت‌ها
تلقی می‌کردم...
سازمان شیر و خورشید که سازمان
خدمات درمانی و بهداشتی و امداد کشور
ماست، سازمان شاهنشاهی خدمات
اجتماعی، بنگاه حمایت از مادران و نوزادان،
بنیاد پهلوی، جمعیت آموزشی بهزیستی
فرح پهلوی، بنیاد ملکه پهلوی، سازمان
ملی حمایت از نابینایان و ناشنوایان، انجمن
ملی حمایت کودکان، انجمن ملی مبارزه با
جزام، انجمن ملی مبارزه با سرطان، سازمان
ملی انتقال خون و... در کار بیمه‌های
اجتماعی و عمومی فعال بودند (ماموریت
برای وطنم ص ۱۶۶ و ۱۶۸)
برای سیاست تامین اجتماعی اصل
هفدهم انقلاب شاه و ملت را به خود
اختصاص داده بود. هدف غایی و نهایی
سیاست ملی آن بود که همه افراد فعال
جامعه در مقابل خطرات ناشی از حوادث

و بیماری‌ها... از نوعی بیمه سالخوردگی
استفاده کنند...
باید صراحتاً بگویم قوانین و مقررات تامین
اجتماعی ما از مترقی‌ترین و کامل‌ترین
قوانین جهانی در این زمینه به شمار
می‌آید. به عنوان مثال در پیشرفته‌ترین
کشورها، حقوق بازنشستگی از ۵۰ تا ۶۰
درصد حقوق تجاوز نمی‌کند حال آنکه در
ایران حتی به ۱۰۰ درصد حقوق می‌رسد.
(ماموریت برای وطنم ص ۱۷۰)
... برای من، مشارکت کارگران در سود کار
خالص واحدهای صنعتی سرآغازی بیش نبود
و می‌خواستم به تدریج کارگران ایرانی در
مالکیت واحدهای صنعتی شریک و سهیم
باشند تا هر نوع دوگانگی و تضاد میان عوامل
اصلی تولید از میان برداشته شود... در تابستان
۱۳۵۴ اصل سیزدهم انقلاب در زمینه گسترش
واحدهای صنعتی تصویب شد. واحدهای
بزرگ صنعتی که حداقل ۵ سال از تاسیس
آنها گذشته بود مکلف شدند وضع خود را به
شرکت سهامی تبدیل و تا ۴۹ درصد از سهام
خود را در درجه اول به کارگران و کارگران
همان واحد و در مرحله بعد به عامه مردم
بفروشند... واحدهای صنعتی بخش عمومی
نیز متعهد شدند تا ۹۹ درصد سهام خود را
به معرض فروش بگذارند... تصویب این اصل
یکی از جهان دموکراسی اقتصادی در ایران
بود. (ماموریت برای وطنم ص ۱۷۲ و ۱۷۳)
... اصرار و تاکید من بر آن بود که مصالح
عمومی باید برتر از منافع خصوصی باشد...
(پاسخ به تاریخ ص ۲۰۵)
دو هدف از اهداف انقلاب سفید مربوط
به مبارزه با فساد و سوداگری بود. من
به خوبی می‌دانستم بر اثر کوشش برای
مبارزه با فساد و معاملات سوداگرانه، افراد
صاحب‌نفوذ و ثروتمند بسیاری به مخالفت
با من خواهند پرداخت و چون منافع خود
را در خطر ببینند از توسل به هیچ چیز
امتناع نخواهند داشت... اصل ۱۴ که در
سال ۱۳۵۴ اعلام شد مربوط به تعیین
و تثبیت قیمت‌ها بود تا از تورم بی‌رویه
جلوگیری شود و اقدام‌های ضروری جهت
حفظ و صیانت حقوق مصرف‌کنندگان به
عمل آید... از اوایل ۱۳۵۷ آهنگ افزایش
قیمت‌ها سریع و سریع‌تر شد. قوانین و
مقررات مملکتی و منطقه‌ای و شهرداری
برای تعیین و تثبیت قیمت‌ها مراعات نشد...
از دانشجویان کمک گرفتم که این اشتباه
بود. (پاسخ به تاریخ ص ۲۰۵ تا ۲۰۷)

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

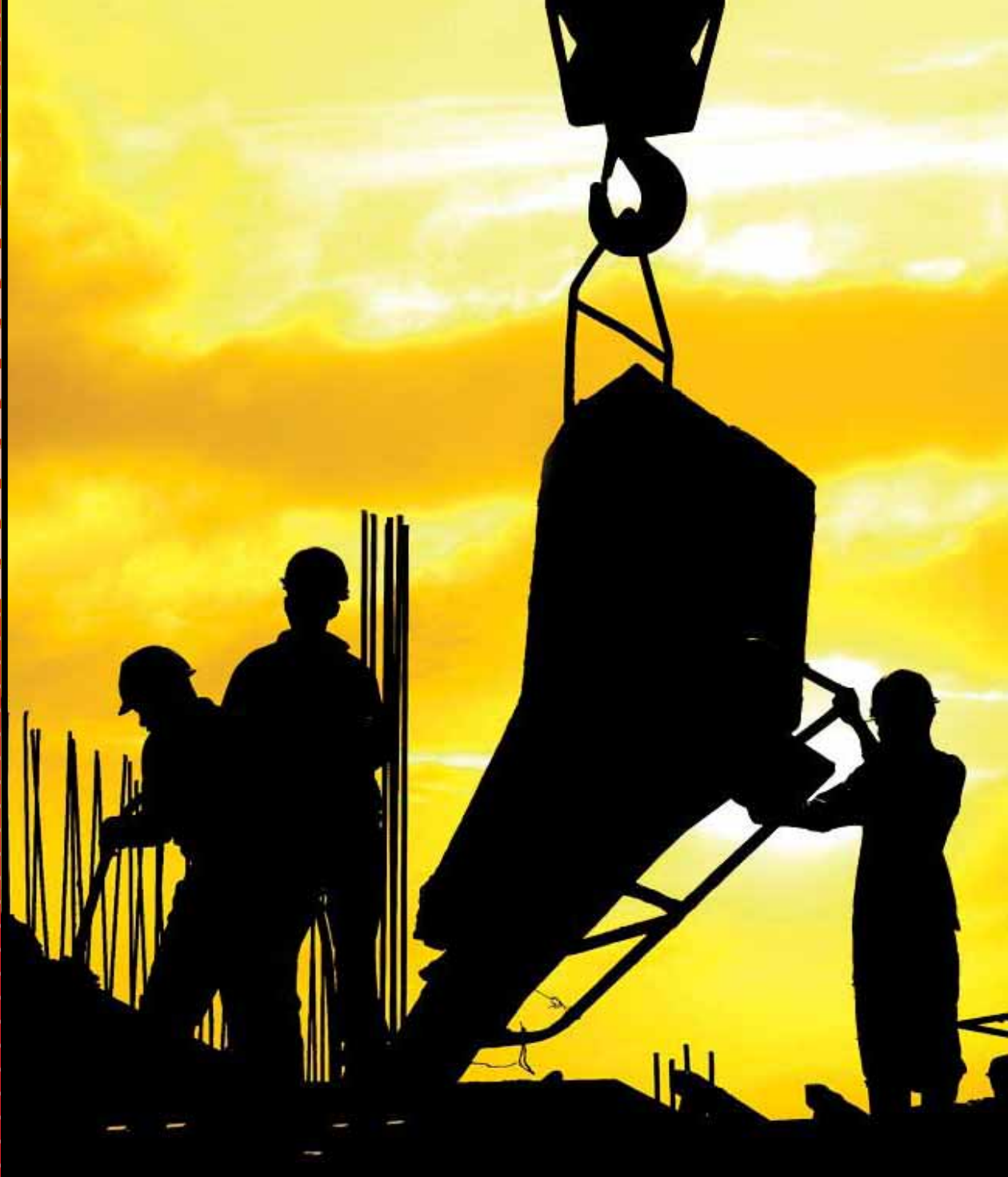
صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



گزارش دستمزد

تولید در کشور با مشکلات جدی روبه‌رو شده است. بهره‌وری که عامل اساسی در کاهش هزینه‌های تولید بوده با دستمزد که به عنوان تامین‌کننده رفاه خانوارهای ایرانی است رابطه بسیار نزدیکی دارد.

در این میان اتکا به شیوه‌های سنتی و ناکارآمد برای تعیین حداقل دستمزد، آستان مشکلاتی خواهد بود که بیش از این اثرات آن را در اقتصاد ایران مشاهده کرده‌ایم.

دچار یک تعارض منافع شدید است. به عبارت دیگر دولت در اقتصاد ایران هم کارفرمای بزرگ و هم قانونگذار قدرتمندی است. از این رو شرایط افزایش حداقل دستمزد را بر مبنای خواسته‌های خود تبیین می‌کند و در این بین بنگاه‌ها و اتحادیه‌های کارگری هیچ‌گونه قدرت کافی برای مقابله با این شرایط را ندارند. از این رو شاید بی‌دلیل نباشد که روند بهره‌وری در اقتصاد ایران و همچنین بهبود و توسعه

اسفندماه هر سال میعادگاه تعیین نرخ حداقل دستمزد نیروی کار در ایران است. سه نهاد تصمیم‌گیر در این موضوع گرد یکدیگر می‌آیند تا میزان افزایش دستمزد نیروی کار را تعیین کنند. هر چند این شیوه مرسوم چندان مطابق با شرایط اقتصادی کشور و بنگاه‌ها نیست و بیشتر به عنوان یک ابزار کارآمد برای بهبود پایگاه رای دولت‌ها بدل شده است. نکته اساسی اینجاست که نقش دولت در این فرآیند،



◆ سیل حداقل دستمزد در مکاتب اقتصادی

جهانی دوم، وارد حیطه‌های اقتصادی و حکمرانی دولت‌ها شد. در سال ۱۹۶۷ سازمان بین‌المللی کار با تعریف حداقل دستمزد بنابر سطحی از دستمزد که به کارگران پرداخت می‌شود تا رفاه اجتماعی آنها تقویت شود، راه ورود آن را به مجامع بین‌المللی اقتصادی و سیاسی هموار کرد. در سال ۱۹۷۵ میلادی، جف چپمن، یکی از اقتصاددانان حوزه نیروی کار، حداقل دستمزد را ابزار موثر برای هدف‌گذاری خانوارهایی دانست که به شدت به مشاغل با دستمزد پایین وابسته هستند تا یک استاندارد مناسب زندگی برای آنها برقرار شود. در جدیدترین تعریف‌ها داگلاس نورث، تعیین حداقل دستمزد را سیاستی عنوان که هدف آن مبارزه با فقر و ارضای نیازهای همه کارگران و خانواده آنان است. بنابر تعاریف ارائه شده حداقل دستمزد بیشترین ارتباط را با رفاه زندگی دارد. به عبارت دیگر تعریف حداقل دستمزد بر مبنای حداقل سبد مصرفی معیشتی بی‌اعتبار و اکنون به رفاه زندگی مناسب تغییر یافته است.

◆ روش‌های تعیین حداقل دستمزد

برای بررسی تعیین شیوه‌های دستمزد، چهار روش معمول در نظر گرفته می‌شود که در هر یک از این روش‌ها، دولت، بخش کارفرمایی و اتحادیه‌های کارگری به عنوان بازیگران اصلی شناخته می‌شوند. اولین روش تعیین یک نرخ پایه ملی یا منطقه‌ای توسط دولت یا گروه چندجانبه است. در این روش دولت به تنهایی تصمیم می‌گیرد، یا تصمیم‌گیری به‌صورت مذاکره دولت با شرکای اجتماعی و یا کمیته‌های دائمی (دوجانبه و یا سه‌جانبه) انجام می‌گیرد که البته در همه آنها اغلب دولت تصمیم‌گیرنده نهایی است. کشورهایی نظیر نیجریه و لائوس بر این اساس تعیین نرخ حداقل دستمزد می‌کنند. دومین روش تعیین نرخ‌های چندگانه توسط دولت یا گروه چندجانبه است. این شیوه تعیین نرخ دستمزد اغلب به این صورت بوده که نرخ‌های چندگانه حداقل دستمزد، تحت نظارت دولت یا کمیته‌ای چندجانبه برای بخش‌ها یا مشاغل تعیین می‌شوند. در برخی از کشورها همچون کامبوج، قبرس و اکوادور تعیین نرخ‌های چندگانه توسط مقامات ذی‌صلاح بخش عمومی صورت می‌گیرد.

کتب کلاسیک، بازار کار را رقابتی در نظر می‌گیرند و حداقل دستمزد در مدل ساده عرضه و تقاضای نیروی کار مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. به این ترتیب که اگر حداقل دستمزد بالاتر از میزان تعادلی بازار باشد عرضه نیروی کار جیره‌بندی شده و عده‌ای نمی‌توانند وارد بازار کار شوند. بنابر این میزان اشتغال کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر در این مکتب بازارهای تسویه‌شونده است و دستمزدها انعطاف پذیرند و خود در بازار به تعادل می‌رسند. بحران مالی سال ۱۹۲۹ در آمریکا، نقطه شروع دوباره برای اهمیت یافتن دستمزدها در اقتصاد بود. کینز در این بحران با تاکید بر اینکه عمده مشکلات به وجود آمده از ناحیه تقاضاست و یکی از عوامل اساسی در کاهش تقاضا، کم بودن دستمزدها و کاهش قدرت خرید نیروی کار است، راه برون‌رفت این مشکل را با افزایش نرخ دستمزدها و اجرای سیاست‌های مالی دولت ارزیابی کرد. از این رو به اعتقاد کینزینی‌ها دستمزدها انعطاف‌ناپذیرند و مردم توهم پولی دارند. یعنی دستمزدها دارای چسبندگی هستند و از سطحی به پایین‌تر نیروی کار حاضر به مشارکت اقتصادی نیست. دیری نپایید که در مکتب نئوکلاسیک تعریف دیگری از نرخ دستمزد مطرح شد. شاگردان فریدمن با طرح این مسأله که قسمت عرضه اقتصاد توسط دستمزدها مشخص می‌شود. دستمزدها انعطاف‌پذیرند و بر تورم اثرگذار هستند رویکرد نوینی به سیاست‌های بازار کار ارائه دادند.

در این میان اما نئوکینزی‌ها با پذیرش مبانی نظری نئوکلاسیک‌ها در تعیین حداقل دستمزد، اصلاحات جدیدی بر آن افزودند و با طرح اینکه بازارها تسویه‌شونده نیست و با وجود چسبندگی دستمزدها، باید دستمزد کارایی تعیین شود، فصل نوینی از فرآیندهای تعیین حداقل دستمزد را عنوان کردند. نهادگرایی نظیر داگلاس نورث نیز با بیان اینکه تعیین دستمزد همواره باید از سوی دولت‌ها انجام شود و بازار قابلیت تعیین دستمزد را ندارد، نظریه‌های اقتصادی خود را تبیین کردند. با این حال در این نظریه اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی نقش بسزایی در تعیین حداقل دستمزد دارند. با این حال تعریف حداقل دستمزد نیروی کار، بعد از جنگ

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

روش دیگر تعیین یک نرخ پایه ملی یا منطقه‌ای، از طریق چانه‌زنی جمعی است. در تعدادی از کشورها یک نرخ حداقل ملی وجود دارد که از طریق چانه‌زنی جمعی تعیین می‌شود. دو کشور بلژیک و یونان به این گروه تعلق دارند، البته در کشورهایی که یک نرخ ملی توسط دولت تعیین می‌شود، ممکن است توافقات در بخش و در سطح بنگاه هم وجود داشته باشد. آخرین روش نیز تعیین نرخ‌های چندگانه از طریق چانه‌زنی جمعی نام دارد. این روش به گونه‌ای است که در کشورهای فاقد یک سیستم تعیین حداقل دستمزد متمرکز، این نقش توسط توافقات بخشی ایفا می‌شود به این صورت که شبکه‌ای از توافقات جمعی وجود دارد که سیستم تعیین حداقل دستمزد را شکل می‌دهد. این مدل در کشورهای اروپایی متعددی از جمله آلمان و ایتالیا و یک کشور آفریقایی یعنی نامیبیا یافت می‌شود.

♦ سیستم حداقل دستمزد در ایران

بررسی روند تعیین حداقل دستمزد در ایران پیوند تنگاتنگی با قانون کار دارد. به عبارت دیگر فراز و فرودهای قانون کار در ایران، موید این نکته است که شیوه تعیین حداقل دستمزد به چه شکل باشد. اقتصاد ایران که از دوره قاجار شاهد ورود صنعت بود، قانون کار مدونی نوشته نشد. در این سال‌ها نظام ارباب رعیتی و تامین کف نیازهای طبقه فرودست، ملاک اصلی سیستم پرداخت حقوقی بود. در کشورهای اروپایی نیز وضع به همین صورت بود. با این حال از اوایل پهلوی اول، نظام‌های کارگری شروع به تشکیل شد. هر چند بیشتر این اتحادیه‌ها رنگ و بوی سیاسی داشتند و از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۲۰، به کلی فرو ریخته و تا امروز به عنوان نهاد اثرگذاری در اقتصاد ایران شکل نگرفته‌اند اما در هر حال در آن دوران، نیروی فشار اثرگذاری برای دستگاه‌های حکومتی بودند. در این میان در اوایل پهلوی اول که سیستم حکومتی در پی مدرنیزاسیون کردن اقتصاد بود و صنعتگرانی در این عرصه شروع به قدرت یافتن کردن بودند، زرمه‌هایی برای نظام‌مند کردن سیستم پرداخت حقوقی از گوشه و کنار ایران به گوش می‌رسید. اولین نهضت این عرصه را والی کرمان و سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۰۸ جرقه زد. عبدالحسین میرزا فرمانفرما برای حمایت از کارگران قالیبافی آیین‌نامه‌ای را وضع کرد که به عنوان نخستین جهش در تدوین قانون کار از آن یاد می‌شود. در این سال والی کرمان و بلوچستان، فرمانی درباره حمایت از کارگران قالی‌باف صادر کرد. در این فرمان موارد زیر در نظر گرفته شده بود:

- ۱- محدود شدن ساعات کار به ۸ ساعت کار در روز
 - ۲- ممانعت از کار در روزهای تعطیل
 - ۳- ممانعت از کار پسران زیر ۸ سال و دختران زیر ۱۰ سال
 - ۴- لزوم جدایی کارگاه پسران از دختران
 - ۵- ممانعت حضور سرکارگر مرد برای کارگران زن
 - ۶- ممنوعیت الزام به کار کارگران بیمار
 - ۷- ممنوعیت تشکیل کارگاه در زیرزمین و اتاق‌های مرطوب
 - ۸- لزوم نصب دار قالی به فاصله یک زرع از کف کارگاه
 - ۹- ضرورت بازرسی ماهانه مأمور بهداشت از کارگاه‌ها
 - ۱۰- مجازات ۱۰ تا ۵۰ تومانی متخلفان
 - ۱۱- مسئولیت شهرداری در اجرای فرمان
- همان‌طور که از این مفاد مشخص می‌شود، قانون مذکور منحصر به کارگران قالیباف، آن‌هم در محدوده استان کرمان و بلوچستان می‌شد.

در تاریخ ۱۳۰۹/۱۲/۲۷ هیأت وزیران طی نظام‌نامه‌ای مصوب کرد از سال بعد با کسر ۲ درصد از حقوق روزمزدیها و کنتراتی‌ها و ۱۰ شاهی از حقوق کارگران طرق، صندوقی به نام صندوق «احتیاط کارگران طرق و شوارع» ایجاد شود.

طبق نظام‌نامه آن که ۱۴ ماده و ۵ تبصره داشت، این صندوق پرداخت هزینه معالجه کارگران راه، تعیین مقرری برای مصدومان کار طبق جدول پیش‌بینی‌شده و تعیین مقرری برای خانواده کارگرانی که بر اثر حوادث کار فوت می‌کردند را به عهده می‌گرفت. مقررات این صندوق به سایر کارگران ساختمانی دولت و حتی مستخدمان دولت به‌موجب متمم بودجه ۱۳۱۱ تسری یافت. بر اساس آن به کارگرانی که به امور ساختمانی دولت و کارهای مشابه آن اشتغال دارند، یا برای جبران خسارات مالی ناشی از صدمات جانی یا حوادثی که موجب از کارافتادگی موقت یا دائم می‌شود، مبلغ حداقل ۱۰ روز و حداکثر یک سال دستمزد پرداخت شود. در ۱۳۱۲ مقررات نظام‌نامه صندوق احتیاط ادارات طرق، طی تصویب‌نامه‌ای به کارگران و مستخدمان کنتراتی و روزمزد کارخانه‌ها و مؤسسات صنعتی و معدنی تابع اداره کل صنعت و فلاحات نیز تعمیم داده شد.

در سال ۱۳۱۵ اداره کل صنعت و معادن، آیین‌نامه‌ای را مشتمل بر ۹ فصل، ۶۹ ماده و ۱۱ تبصره به تصویب دولت وقت رساند. این مصوبه به حفاظت و بهداشت کار، روابط کار و تکالیف کارفرما، وظایف کارگران، بازرسی کار، ترتیب تشکیل پست‌های امدادی و صندوق احتیاط برای معالجه و پرداخت پاداش به آسیب دیدگان و سایر مقررات مربوط به تأمین اجتماعی پرداخته بود.

این نظام‌نامه را می‌توان اولین قانون مربوط به روابط کار در واحدهای صنعتی دانست و در آن مقررات کار و بیمه کارگر نیز در کنار هم قرار گرفت. البته در این قانون به‌هیچ‌وجه به وضع کارگران کشاورزی و کارگاه‌های کوچک توجهی نشده بود.

با سقوط رضاشاه و ایجاد آزادی نسبی در کشور، فعالیت گروه‌های مارکسیستی در ایران افزایش یافت و آنها مهم‌ترین گروه هدف خود را جامعه کارگری تعریف و توجه به مسائل کارگری را در صدر شعارهای خود اعلام کردند. به این ترتیب، فضایی ایجاد شد تا قانون کار مجدداً مطرح شود. طرح قانون کار در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۵ به تصویب هیأت وزیران رسید. در همان سال، وزارت کار و تبلیغات هم تشکیل شد. پیش از آن در وزارت پیشه و هنر در سال ۱۳۲۳ اداره مستقلی به نام اداره کل کار تشکیل شده بود. این قانون بیشتر ناظر بر چگونگی نظارت بر اعتصاب کارگران بود و کارگران کشاورز را از شمول خود خارج کرده بود. ساعات کار ۴۸ ساعت در هفته، مرخصی ۱۵ روز در سال، تعطیلی یک روز در هفته به ازای ۶ روز کار، حداقل سن کارگری ۱۲ سال و کارآموزی ۱۰ سال، مرخصی زایمان، مهلت شیر دادن به نوزادان، تأسیس شیرخوارگاه و اجرای آیین‌نامه بهداشتی برای کارفرمایان از جمله مفاد این قانون بود. همچنین در این قانون، تشکیل هیأت‌های حل اختلاف برای رسیدگی به اختلافات کارگری و کارفرمایی، مجاز بودن تشکیل اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی، تعیین حداقل دستمزد سالانه و به‌صورت منطقه‌ای، تساوی مزد کارگر زن و مرد از دیگر مواد این قانون بود. این مصوبه تا سال ۱۳۲۸ ادامه داشت؛ اما به علت هرج‌ومرج‌های سیاسی و اجتماعی به تصویب مجلس شورای ملی نرسید.

با فروکش کردن جنبش‌های کارگری و تسلط دولت بر اوضاع، پیشنهاد جدیدی با مطالعه مشترک کارشناسان داخلی و هیأتی از

کارشناسان دفتر بین‌المللی کار تنظیم شد و پس از تصویب شورای عالی کار به مجلس ارائه شد. این پیشنهاد در تاریخ ۱۳۲۸/۳/۱۷ تحت عنوان قانون اجازه اجرای گزارش کمیسیون و پیشه و هنر و بازرگانی، مربوط به کارگران و کارفرمایان که شامل ۲۱ ماده و ۱۵ تبصره بود، به تصویب مجلس رسید. این قانون در مقایسه با قانون قبل، مضامین حمایتی کمتری برای کارگران داشت و قرار بود صرفاً به مدت یک سال به صورت آزمایشی به اجرا درآید تا پس از آن، لایحه جدیدی با توجه به مسائلی که در عمل ایجاد شده، مجدداً تدوین شود.

در عمل این قانون تا سال ۱۳۳۷ اجرا می‌شد و بحث آزمایشی بودن آن به بوته فراموشی سپرده شد.

در سال ۱۳۳۶ با همکاری کارشناسانی از سازمان بین‌المللی کار، طرح جدیدی تهیه و پس از نظرخواهی از دفتر بین‌المللی کار به مجلس ارائه شد. این لایحه در تاریخ ۱۳۳۷/۱۲/۲۶ مشتمل بر ۶۹ ماده و ۲۳ تبصره به تصویب نهایی کمیسیون کار مشترک مجلسین (سنا و ملی) رسید. این بار هم قرار بود این قانون به مدت ۲ سال به صورت آزمایشی اجرا و پس از آن برای تصویب قطعی به مجلس تقدیم شود؛ اما این قانون موقت عملاً ۳۲ سال پابرجا بود. نکته مهم در این قانون، ماده ۳۳ آن بود که طبق آن کارفرما مجاز می‌شد به طور یک‌جانبه با اخطار کتبی ۱۵ روزه، کارگر دائم را اخراج کند. همچنین شورای کارگاه و هیأت حل اختلاف، مراجع اختصاصی رسیدگی به اختلافات کارگر و کارفرما شدند. در سال‌های بعد از جمله سال‌های ۱۳۴۱، ۱۳۴۳، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ تغییرات کوچکی در مفاد این قانون اعمال شد. در سال ۱۳۵۵ دولت مطالعاتی را پیرامون طرح قانون کار جدید آغاز کرد که در نهایت، این طرح مهر سال ۱۳۵۷ در ۱۲۹ ماده و ۵۷ تبصره تنظیم شد؛ اما به دلیل وقوع انقلاب اسلامی عمداً کنار گذاشته شد در سال ۱۳۵۸ وزارت کار و امور اجتماعی برای تعطیلی قانون کار اسلامی، از گروه‌های مختلفی که در مسائل کار و امور اجتماعی و اقتصادی ذی‌نفع بودند، نظرخواهی کرد که به تهیه طرح پیش‌نویس قانون کار در ۱۳۶۰ منجر شد.

با توجه به این که این طرح مذکور با معیارهای مورد انتظار هیأت دولت سازگار نبود، طرح کار کنار گذاشته شد. پس از رد این طرح، موسسه کار و تأمین اجتماعی که موسسه‌ای پژوهشی و آموزشی وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی است، تهیه پیش‌نویس دیگری را آغاز کرد که بررسی آن حدود ۲ سال طول کشید. با تغییر کابینه و روی کار آمدن دکتر احمد توکلی در وزارت کار و امور اجتماعی، تلاش دیگری برای تدوین قانون کار انجام شده. در این پیش‌نویس وزیر کار با کمک جمعی از فقهای جامعه مدرسین قم، حقوق‌کاربر اساس مفاهیم سنتی فقه و اصول تعریف و تلاش شده بود رابطه کارگر و کارفرما در چارچوب رابطه اجیر و مستأجر تعریف شود. در این حالت، حقوق‌کاربر اساس احکام اولیه فقه اسلامی در چارچوب قرارداد خصوصی بین طرفین مشخص می‌شد؛ بنابراین هر نوع دخالت دولت در روابط کار و الزام یک‌طرف یعنی کارفرما به تبعیت از شرایط قانونی را موافق موازین شرعی نمی‌دانست. این پیش‌نویس بر اساس اصل توافق طرفین تنظیم شده بود. هر محور از مسائل فی‌مابین کارگر و کارفرما که در این پیش‌نویس مورد بررسی قرار می‌گرفت، به توافق طرفین محول شده بود. نظیر ساعات کار، دستمزدها، مرخصی‌ها و غیره. این قانون با مخالفت شدید خانه کارگر روبه‌رو شد هم‌زمان نخست‌وزیر، رئیس دیوان عالی کشور، وزیر دادگستری و وزیر

صنایع به مخالفت با این پیش‌نویس پرداختند. لذا دولت ۹ تن از وزرا را مأمور کرد تا نقایص پیش‌نویس موجود را برطرف کرده و پیش‌نویس جدیدی ارائه کند.

دکتر احمد توکلی، وزیر کار وقت به دلیل آنچه وی «استنباطات فکری» می‌خواند، دستور توقف قانون کار موقت و تعطیل هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف و شوراهای اسلامی کار را در سال ۶۰ صادر کرده بود. در این اثنا، دولت تغییر کرد. گروه جدید وزارت کار با استفاده از این تجربه و تجربیات دیگر، قانون کار جدیدی را تهیه کرد. برای این که این پیش‌نویس از شائبه ضدشرعی بودن مبرا شود، این تمهید اندیشیده شده بود که کارفرمایان بخش خصوصی باید ظرف ۲ ماه پس از تصویب قانون کار، به وزارت کار و امور اجتماعی مراجعه کنند و تعهد نمایند که مفاد قانون کار و آیین‌نامه‌های اجرایی آن را رعایت خواهند کرد و به صورت شرط ضمن عقد، دولت هم استفاده از امکانات دولتی از قبیل ارز دولتی، استفاده از آب، برق، گاز، تلفن و سایر امکانات چون بندرها، فرودگاه و غیره را برای آنها مجاز خواهد کرد. برای حصول از این که با این تدابیر، الزام کارفرمایان بخش خصوصی به مفاد قانون کار مخالف شرع نخواهد بود. نخست‌وزیر وقت با امام خمینی رایزنی کرد و تأیید امام خمینی را در ضمن نامه‌ای به تاریخ ۲۱ فروردین ۲۴ به وزیر کار اعلام کرد.

تاریخ ۶۶/۹/۱۹ شورای نگهبان، ۱۷۴ ایراد بر قانون کار وارد کرد که در صدر آنها مفاد یک قانون کار به چالش کشیده شده بود. در اظهار نظر شورای نگهبان آمده بود: «مقدمتاً لازم به ذکر است ایراداتی که از لحاظ شرعی به این قانون وارد شده است، بر اساس استظهار از ماده یک آن است که به عنوان الزام قانونی اشخاص مذکور را مکلف به تبعیت از این قانون نموده است. لذا بررسی و اظهار نظر سایر موارد به طور مستقیم و بدون ارتباط با ماده مذکور انجام شده. بدیهی است، چنانچه با فتوای حضرت امام خمینی (مدظله‌العالی) مجلس شورای اسلامی اصلاحاتی به عمل آورد، شورای نگهبان با توجه به فتوای معظم بررسی و اظهار نظر خواهد نمود.»

مفاد ماده یک قانون این بود که کلیه کارفرمایان، کارگران، کارگاه‌ها، مؤسسات تولیدی، صنعتی، خدماتی و کشاورزی که به هر نحو از امکانات دولتی مثل ارز، انرژی، مواد اولیه و اعتبارات بانکی استفاده می‌نمایند، مکلف به تبعیت از این قانون می‌باشند. در واقع شورای نگهبان از تعبیر «شرایط اسلامی» در جوابیه حضرت امام استفاده کرده‌اند و گفتند منظور امام از شروط اسلامی این است که توافق طرفینی باشد؛ چون توافق مجلس و شورای نگهبان ادامه داشت تا جایی که مجدداً به جای اول بازگشت، به این ترتیب کشاکش میان مجلس و شورای نگهبان ادامه یافت تا جایی که مجدداً نخست‌وزیر نامه‌ای به امام خمینی نوشت که امام خمینی در پاسخ، نامه مشهوری را ارسال کرد.

مناقشه میان مجلس و شورای نگهبان زمینه تأسیس مجمع تشخیص مصلحت را بر اساس فرمان امام خمینی در تاریخ ۶۶/۱۱/۱۷ وجود آورد. قانون کار در آذرماه ۶۷ در مجمع مطرح شد؛ اما مجمع تشخیص مصلحت به دلیل آن که این لایحه مراحل مقرر در ماده ۱۰ آیین‌نامه جدید مجمع را طی نکرده بود و همچنین اظهارات بعضی فقهای شورای نگهبان مبنی بر قابل‌رفع بودن ایرادات در مجلس و شورای نگهبان، آن را به مجلس برگرداند.

نشست‌های متعددی میان کمیسیون کار و امور اجتماعی

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌دی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

افزایش دستمزد بوده‌ایم و دولت‌ها کفالت حمایت از کارگران را بر دوش داشتند که حمایت متداوم دولت‌ها از کارگران تماماً با آمال و آرزوهای پوپولیستی قرین بوده است.



هر چند موارد بالا به معضلات افزایش دستمزد اشاره دارد اما این روند مشکل مبنایی‌تری نیز دارد و آن معیارهای ناصواب در تعیین حداقل دستمزد است. معیارهای تعیین حداقل دستمزد در ایران بر اساس مبناهای درست و کاملی نیست. به طور مثال افزایش دستمزد با توجه به تورم، نشان داده که پیشی گرفتن نرخ فرآینده دستمزد از تورم ملاک دقیقی برای بهبود سبد معیشتی خانوارهای فقیر نیست.

نمودار زیر به خوبی نشان می‌دهد که با وجود افزایش دستمزد بر اساس تورم سالانه، باز هم همبستگی معنادار میان این دو متغیر وجود ندارد. بی‌تردید در چنین وضعیتی نیز نباید انتظار داشت که روند بهره‌وری با افزایش دستمزد، رشد چشمگیری تجربه کند. نمودار زیر روند بهره‌وری در اقتصاد ایران را نشان می‌دهد.



◆ نمونه‌های موفق جهانی در تعیین حداقل دستمزد

نظام پرداخت ژاپن که از دیرباز بر پایه‌های سنتی و با توجه به ارشدیت بوده است در سال‌های اخیر با عوامل تازه‌ای پیوند داده شده است. عواملی که در یک طرح پرداخت در ژاپن مورد استفاده قرار می‌گیرد عبارتند از حقوق پایه که بر پایه طبقه بندی و ارزشیابی مشاغل با توجه به عوامل مهارت، معلومات، تجربه، مسئولیت و شخصیت تعیین می‌شود. دوم اضافه ارشدیت، بر پایه سن و خدمت سنواتی - پرداخت بر پایه مهارت و توانایی مربوط به سطح مهارت و توانایی است. سوم اضافه پرداخت مهارت و توانایی؛ علاوه بر پرداخت فوق بر پایه ارزشیابی کارکرد فرد در طی سال پرداخت می‌شود، چهارم فوق‌العاده شغل که براساس درجه مهارت لازم برای انجام شغل، فوق‌العاده‌های تشویقی بر پایه تولید گروهی در یک بخش با سمت و ارزیابی گروهی پرداخت

مجلس و نماینده شورای نگهبان به منظور رفع اختلافات برگزار شد؛ اما تفاهمی حاصل نشد و مجلس در تاریخ ۶۸/۷/۲ لایحه را تصویب کرد؛ اما شورای نگهبان طی نامه شماره ۱۱۲۹ مورخ ۶۸/۷/۲۴ اعلام داشت که قسمت عمده ایرادات به حال خود باقی مانده و رفع نشده است و بیش از ۱۳۰ اشکال شرعی و قانون اساسی بر آن وارد کرد. لذا لایحه قانون کار به مجمع تشخیص مصلحت عودت داده شد. با توجه به تحولات سیاسی نظیر اصلاح قانون اساسی، رحلت امام و تغییر دولت، کار بررسی آن تا سال بعد ادامه یافت و نهایتاً در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۶۹ قانون کار با اصلاح ۶۰ ماده از آن و کل فصل مجازات مشتمل بر ۲۰۳ ماده و ۱۲۱ تبصره به تصویب مجمع تشخیص مصلحت رسید.

◆ تعارض منافع در دیدگاه تعیین حداقل دستمزد

فراز و فرودهای تدوین قانون کار در ایران به خوبی نشان می‌دهد که خلاهای بسیاری در این قانون به چشم می‌خورد. تعارض منافع از جمله این مشکلات است به گونه‌ای که نهاد قانونگذار نیز خود مجری همان قانون است. به عبارت دیگر دولت در ساختار اقتصادی ایران هم کارفرمای بزرگی است و هم قانونگذار این بخش. بی دلیل نیست که در سال‌های اخیر، افزایش دستمزد چندان منطبق با اصول اقتصادی نبوده و در مواردی بار هزینه‌ای سنگینی بر دوش کارگران و کارفرمایان وارد کرده است. تنگنای فقهی، پیچیدگی‌های قانونی، همراستا نبودن سیستم‌های بیمه‌ای و بازنشستگی با قانون کار، پذیرش ضعف‌های قانون کار توسط همه نهادهای مجری و دربرگیرنده، نگاه تقدس‌مآبانه به قانون کار، نبود درک واقع‌بینانه در قانون کار از جمله معضلاتی است که از این تعارض منافع متولد شده است. با این حال چالش‌های اساسی در تدوین قانون کار وجود دارد.

نخستین چالش عدم تعادل در بخش عرضه و تقاضای دستمزد است. در بسیاری از بخش‌های اقتصادی ایران به دلیل عدم تعادل دستمزد و سختی کار، نیروی کار در این حوزه‌ها به شدت کاهش یافته است. نتیجه این سیاست رشد ناموزون بخش خدمات در اقتصاد و کاهش حجم بخش‌های صنعتی و کشاورزی شده است. از سوی دیگر هیچگونه رابطه مشخص و مدونی در خصوص سیاست افزایش بهره‌وری و دستمزد وجود ندارد به عبارت دیگر حداقل دستمزد در ساختار اقتصادی به گونه‌ای تعبیه شده که فاقد که ایجاد بهره‌وری و انگیزه یادگیری برای نیروی کار است. در این راستا سالانه شاهد کاهش بهره‌وری در اقتصاد هستیم و هزینه‌های تولید روز به روز افزوده می‌شود.

تاثیر افزایش غیرمنطقی دستمزد در سال‌های اخیر متغیرهای کلان اقتصادی را نیز تحت تاثیر قرار داده و موجب ایجاد مارپیچ دستمزد-قیمت شده است. از آنجایی که بهره‌وری هیچ تناسبی با افزایش دستمزد ندارد، سالانه افزایش دستمزد موجب افزایش تورم انتظاری و سپس افزایش تورم کل می‌شود. از این رو بالا بردن نرخ دستمزد در ایران نتوانسته است به رفاه کارگران کمک کند. از سوی دیگر تورم را دولت تعیین کرده و دستمزد نیز خود او مشخص می‌کند که این موجب تعارض منافع کارفرمایان شده است. از سوی دیگر تداوم حیات خلاهای افزایش حداقل دستمزد موجب شده تا در دوره‌های اخیر قدرت چانه زنی نیروی کار کاهش یابد. متأسفانه پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب تشکلهای کارگری در ایران، پس از آن اتحادیه‌های کارگری به شکل موثر و نهادی خود نتوانسته‌اند در ساختار اقتصادی ایران حضور یابند. از این رو شاهد کاهش قدرت چانه‌زنی کارگران در



فردی در مدیریت‌های جدید به خوبی پذیرفته شده است، شرکت در سود بیشتری در صنایع تولید کالا و انگیزه‌های شخصی، در صنایع خدماتی نمایان است. علی‌رغم اینکه سهمی شدن در درآمد و پرداخت به خاطر دانش، هنوز بسیار متداول نشده ولی به آن سمت می‌رود که همه این طرح‌ها در مقایسه با طرح‌های عمومی نسبت کارایی و افزایش عملکرد را بیشتر نشان می‌دهد. بهبود پرداخت‌های نیروی کار در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ موجب شده تا بهره‌وری نیروی کار در این کشورها با شدت فزاینده‌ای به بیشترین رقم‌های ممکن برسد. به عبارت دیگر سیاست‌گذاری پرداخت دستمزد با توجه به اهداف رشد بهره‌وری، هم سطح معیشت کارگران را افزایش داده و هم از هزینه‌های تولید و تلاطم‌های اقتصاد کلان کم کرده است:

◆ راهکارهای سیاستی

۱- تشکیل نهادهای کارگری: برای بهبود قدرت چانه زنی و همچنین ایجاد تعادل در بازار کار، نیاز است تا اتحادیه‌های کارگری به صورت خودجوش و مستقل روابط خود با کارفرمایان را تنظیم کنند. در بسیاری از نمونه‌های موفق دولت‌ها نقش چندانی در تعیین دستمزد ندارند و این تعادل کارفرمایان و اتحادیه‌هاست که می‌تواند نرخ تعادلی دستمزد را تعیین می‌کند.

۲- آمیزش سیاست‌های افزایش بهره‌وری با دستمزد: تعیین حداقل دستمزد باید با سیاست‌های افزایش بهره‌وری همراستا باشد. به عبارت دیگر یک کف دستمزدی در اقتصاد تعریف نشده و با توجه به مهارت و توانایی افراد، نرخ دستمزد تعریف شود. از سوی دیگر توافق کارگر و کارفرما بیش از گذشته باید با در قانون کار تقویت شود تا رابطه کارگر و کارفرما بیشتر بر پایه توافق طرفین پایه‌ریزی شود.

۳- *labar mobility*: مهاجرت نیروی کار به استان‌های مرکزی به ویژه تهران، موجب شده تا بازار کار دچار نوعی بی‌تعادلی شود. سبد مصرفی و هزینه خانوارها در استان‌های کشور متفاوت است. با تقویت سیاست‌های ایالتی و برآورد هزینه‌ای در هر منطقه، کارفرمایان می‌توانند با نرخ‌های متناسب با سرزمین خود، کف دستمزد تعریف کنند. برای تحقق این هدف باید سامانه‌های اطلاعاتی افراد را تقویت کنند و مهاجرت افراد به استان‌های متعدد را با سیاست‌های حمایتی کنترل کنند.

می‌شود و در پایان حق پست که به طور موقت براساس پست مورد تصدی قابل پرداخت است. فوق‌العاده ثابت در برگیرنده فوق‌العاده نوبتکاری، فوق‌العاده خدمت و فوق‌العاده‌های دیگری است. فوق‌العاده‌های غیرثابت شامل فوق‌العاده اضافه کار و فوق‌العاده شب کاری است. با بررسی‌های انجام شده حدود ۴۱۹ درصد حقوق و دستمزد را حقوق پایه و فوق‌العاده‌های ثابت و ۶۲ درصد آن را پرداخت‌هایی شامل مهارت و توانایی، اضافه پرداخت مهارت و اضافه کار تشکیل می‌دهد.

در کره جنوبی نیز حداقل دستمزد به پارامترهای مهمی تقسیم بندی می‌شود. در نظام پرداختی کرده حقوق اولیه دستمزد ۴۳ درصد، شرایط کار ۳۳٫۳ درصد، روابط هماهنگ با سرپرستان ۱۶٫۲ درصد و روابط هماهنگ با همکاران ۲٫۹ درصد کل پرداختی‌های دستمزد را شامل می‌شود. در ایالات متحده نیز در دهه‌های متمادی تلاش شده تا هزینه کار ثابت نگه داشته شود. هزینه واحد کار در بخش کشاورز در سال‌های گذشته تقریباً در خط افقی و بی‌تغییر بوده است در حالی که در اقتصاد غیرکشاورزی در مجموع افزایش نشان می‌دهد. بر پایه پول رایج ملی کشورها، ایالات متحده، آلمان و ژاپن نتایج مشابهی دارند اما اگر برپایه دلار به موضوع نگریسته شود حتی ژاپن و آلمان در هزینه کار نسبت به آمریکا افزایش نشان می‌دهند.

یکی از دلایل عمده چنین وضعی آن است که نرخ مشارکت نیروی کار در آمریکا افزایش یافته است و به همان نسبت بهره‌وری و پرداخت واقعی ساعت کار کاهش یافته است. علت این امر افزایش مشارکت زنان در نیروی کار بوده است. مشارکت بیشتر اعضای خانواده در کار سبب شده است که با وجود ناتوانی شرکت‌ها و مؤسسات در افزایش حقوق و دستمزد سطح زندگی و اقتصاد خانواده در آمریکا در مجموع بالا رود ثابت در نرخ ساعتی دستمزد در آمریکا به هر دلیل سبب شده است که مؤسسات بازرگانی و صنعتی با سرسختی تمام هرگونه افزایش دستمزد را موکول به افزایش در بهره‌وری و کارایی کنند. سطح پرداخت در ایالات متحده هنوز از اغلب کشورها بالاتر و میزان تأمین شغلی کارکنان و کارگران بیشتر است جدول شماره ۶ نشان دهنده میزان پذیرش، رشد و توسعه طرح‌های انگیزشی در شرکت‌ها و مؤسسات ایالات متحده آمریکا است، در این جدول که نتیجه تحقیق درباره ۱۹۹۸ شرکت است نمونه‌های انتخاب شده نشان می‌دهد که شرکت در سود و انگیزه‌های

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌دی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



رمز عبور پیونگ یانگ

از پیامدهای ناشناس جنگ احتمالی در شبه جزیره کره حاضر شد به آمریکا امتیاز دهد. تجارت خارجی چین بر روی ژاپن و آمریکا بسیار متمرکز است و جنگ آمریکا و کره شمالی می توانست این مناسبات تجاری را در یک دوره کوتاه مدت نابود کند و رهبران چین چاره را در متقاعد کردن دوست جوان خود دانستند. این رمز عبور کره شمالی از شرایط دشوار شبه جزیره کره بود. البته برخی دیگر باور دارند که این رهبر جوان کره شمالی نیز با مشاوران کارآزموده خود به شور نشسته و عاقبت افرادی مثل صدام حسین عراقی و معمر قذافی لیبیایی را پیش خود مجسم کرده و یا اینکه فشار شهروندان را احساس کرده و خواسته است دست از نظامی گری بردارد.

ادامه در صفحه ۹۰

خود دست بردارد و همانند یک مرد مطیع مناسبات جهانی با برادر جنوبی اش بر سر یک میز بنشیند؟ برخی باور دارند قطاری که او را به پکن برد و بازگرداند را باید رمز عبور او از همه ادعاهایش دانست. آیا چنین است؟ آیا این دیدار مرموز همان اکسیر جادویی بود که مغز و ذهن و دل کیم اون جونگ را تکان داد؟ با توجه به اینکه حزب کمونیست چین تنها و بزرگترین حامی همایش در کره شمالی بود و هنوز نیز هست و با توجه به اینکه ترامپ نیز تاکید کرد، این دیدار را نباید دیداری ساده انگاشت. مرد جوان کره شمالی در چین چه شنید و چه دستورهایی به او دادند؟ برخی می گویند رهبران حزب کمونیست چین برای نجات تجارت خارجی خود و یا به عبارت دیگر نجات اقتصاد خود



منصوره نصرتی کر دکندی
عضو هیأت تحریریه

باور کردنی نبود، اما حقیقت داشت. مرد اول کره شمالی که با لبخند و قهر و اخم خود برنامه هسته ای و برنامه موشکی این کشور را پیش برده بود و امید داشت کار را به جایی برساند که بتواند از سر قدرت با آمریکا مذاکره کند، ناگهان حاضر شد همه ادعاها و رفتارهای خود را کنار بگذارد. در اندیشه و ذهن و دل این رهبر جوان کره شمالی چه گذشت که او حاضر شد از همه مبارزه طلبی

تاریخ هسته‌ای و موشکی شدن پیونگ یانگ

برخی تحلیلگران در اروپای غربی برای هر فعالیتی در سطح کشورها که به نوعی با موجودیت آنها گره می‌خورد و منافع آنها و کشورشان را تهدید می‌کند به دنبال ریشه آن فعالیت‌ها رفته و از قضا به آمریکا می‌رسند. این تحلیلگران درباره داستان کره شمالی به این نتیجه رسیده‌اند. این روش و این نگاه به ویژه در فرانسه و در میان رسانه‌های این کشور شیوع دارد و از روحیه ضدآمریکایی تاریخی آنها سرچشمه می‌گیرد. فرانسوی‌ها در همه سال‌های پس از جنگ دوم جهانی تا امروز با آمریکایی‌ها در یک وضعیت تراژیک به سر می‌برند. آنها از یک طرف خواستار استقلال طلبی از آمریکا هستند و رهبران احزاب در فرانسه این ژست را در مبارزه انتخاباتی به خود می‌گیرند که ضد آمریکا هستند و از طرف دیگر می‌دانند اگر نیروی نظامی آمریکا نباشد در یک مقطع نه‌چندان بلندمدت از سوی روسیه و آلمان تهدید به مرگ خواهند شد. گزارش حاضر که از رادیو فرانسه به زبان فارسی اخذ شده است این معنی را دنبال می‌کند.

♦ زمینه‌های تاریخی برنامه هسته‌ای کره شمالی

آمریکایی‌ها در به راه افتادن برنامه هسته‌ای کره شمالی سهم عمده دارند. در جنگ کره در آغاز دهه ۱۹۵۰ رهبران کره جنوبی و ژنرال آمریکایی، داگلاس مک‌آرتور، طرفدار استفاده از بمب اتمی بودند. در ژانویه ۱۹۹۲ کیم ایل سونگ رئیس دفتر خود را به نیویورک فرستاد تا به آمریکایی‌ها بگوید که اگر هستی کشورش را تهدید نکنند، حاضر است حضور سربازان آمریکایی را در کره جنوبی بپذیرد. رئیس‌جمهوری آمریکا، جرج بوش پدر، پاسخی نداد. از آن پس بود که رهبر کره شمالی به پیشبرد برنامه هسته‌ای‌اش همت گماشت.

روز شنبه ۲۱ آوریل کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی، اعلام کرد که کشورش به آزمایش‌های هسته‌ای و شلیک موشک‌های بالیستیک پایان می‌دهد و متعهد می‌شود پایگاه زیرزمینی آزمایش‌های هسته‌ای‌اش را در شمال کشور برچیند. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، و مون جه این، رئیس‌جمهوری کره جنوبی، این تصمیم را ستودند. اما ژاپن احتیاط پیشه کرد، زیرا روشن نیست کره شمالی با زرادخانه هسته‌ای‌اش چه خواهد کرد. برای ژاپنی‌ها تصمیم رهبر کره شمالی گامی است به پیش. اما، به گفته نخست‌وزیر ژاپن، مهم این است که بدانیم کره شمالی این گام را در چه جهتی برداشته است. آیا با این تصمیم می‌خواهد زرادخانه هسته‌ای‌اش را از میان ببرد؟ در دهم ژانویه ۲۰۰۳ کره شمالی از جرگه امضاکنندگان «پیمان‌نامه منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای» بیرون رفت، زیرا جامعه جهانی متوجه شده بود که آن کشور از ۱۹۸۹ برنامه‌ای را برای دستیابی به قدرت هسته‌ای مخفیانه پیش می‌برد. پس از چند دور مذاکره با کشورهای آمریکا، ژاپن، کره جنوبی، روسیه و چین، این گمان به وجود آمد که رهبر کره

تفاوت بنیادین کسب و کار مردم دو سوی کره به هر حال تا ابد قابل پنهان کردن نبود و نیست و مردم بخش شمالی به هر حال می‌شنیدند و می‌دیدند که برادران آنها در جنوب شبه‌جزیره چه میزان رفاه مادی دارند و تا چه اندازه جلوتر از آنها هستند و این یک زنگ خطر بود و هست. مدیران راهبردی در پیونگ یانگ به این نتیجه قطعی رسیده بودند که نمی‌توان تا ابد شهروندان را در فقر و تنگدستی نگه داشت و اصولاً نمی‌توان در دنیای امروز اندک درآمدهای به دست آمده از چین را نیز برای هزینه‌های نظامی هزینه کرد. از طرف دیگر اما برخی افراد بدبین‌تر می‌گویند که رهبری کره شمالی پس از آنکه همه راه‌های ممکن برای رسیدن به نقطه اوج یک کشور دارای نیروی هسته‌ای و موشک‌های بالستیک را سپری کرد حاضر به مذاکره شده است. این گروه می‌گویند اکنون پیونگ یانگ در نقطه اوج قرار دارد و می‌تواند با دست‌های پر با آمریکا و کره جنوبی مذاکره کند و مطمئن باشد که غرب از داشته‌های پیونگ یانگ به وحشت می‌افتد. این دیدگاه در میان برخی افراد در ایران نیز هواداران جدی دارد و از این نظریه برای پیشبرد مسائل هسته‌ای و گسترده‌تر کردن دامنه برد موشک‌های بالستیک استفاده می‌کنند. این گروه که در میان کارشناسان نظامی هواداران جدی دارد نمی‌توانند بپذیرند کشوری همه نیروی مادی و ذهنی خویش را برای اجرای یک برنامه راهبردی به کار ببرد و در اوج رسیدن به هدف‌های ناگهان آن را رها کند. به این ترتیب چنین دیدگاهی مطمئن است رهبری حزب حاکم بر کره شمالی داشته‌های خود را در روز مذاکره نهایی با رهبری آمریکا به مثابه برگ برنده رو می‌کند و دنیا را غافلگیر خواهد کرد. اما واقعیت چیست؟ بیشترین کارشناسان و ناظران بین‌المللی باور دارند در تغییر رفتار کره شمالی از یک طرف واقعیت‌های چین و به محاصره افتاده احتمالی تجارت خارجی این کشور از سوی دیگر رسیدن به برخی واقعیت‌ها از سوی رهبری کره شمالی موثر بوده است. یک گروه دیگر که کمتر از همه در این باره صحبت کرده‌اند اما باور جدی دارند که برنامه نظامی پنهان آمریکا و تقاضا برای استفاده از ابزارها و تسلیحات نظامی تازه متولد شده این کشور در نبرد احتمالی با کره شمالی در تغییر رفتار پیونگ یانگ موثر بوده است. به هر حال آنچه مشخص است این است که تغییر رفتار تا اینجای کار در کره شمالی رخ داده است و اگر تا روز مذاکره نهایی با آمریکا اتفاقی نیفتد، باید شاهد دگرگونی بنیادین در آرایش سیاسی شبه‌جزیره کره باشیم. آیا این تغییر همانند آلمان غربی با آلمان شرقی خواهد بود؟ تا امروز که این داستان شنیده نشده است و با توجه به مناسبات پدیدار و اقتدار یافته از ۱۹۵۳ تا امروز بعید است داستان شرق و غرب آلمان در جنوب و شمال کره رخ دهد. آیا کره شمالی به مثابه یک کشور آزاد دارای انتخابات سالم و آزاد خواهد شد و چرخ قدرت در این کشور به چرخش درآمده و موجب تغییر رهبری خواهد شد؟ هنوز هیچ چیز معلوم نیست.

اما برخی پیامدها را می‌توان در سطح مناسبات جهانی و در باره ایران حدس زد. یک گمانه‌زنی این است که دونالد ترامپ تغییر رفتار کره شمالی را به سختگیری خود نسبت داده و آن را دستاورد جنگ طلبی خود بداند و همان را درباره ایران به کار ببرد. به این معنی که حلقه محاصره اقتصادی و سیاسی علیه ایران از هر طرف را تنگ و تنگ‌تر کند و ایران را به جایی برساند که امروز کره شمالی به آن رسیده است. در چنین وضعی آیا ایران همانند کره شمالی رفتار خواهد کرد؟ ناظران آگاه بین‌المللی باور دارند دست‌کم تا روزی که ترامپ تصمیم خود را در اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۹۷ درباره ماندن یا نماندن در مصالحه مشهور به برجام اعلام نکند ایران حاضر نمی‌شود تغییری در رفتارش بدهد. باید منتظر ماند و دید که دگرگون شدن حال و احوال ذهنی و عملی پیونگ یانگ بر ایران و جهان چه پیامدها و آثاری بر جای می‌گذارد. آنچه می‌توان دست‌کم تا روز موعود دیدار ترامپ و رهبر کره شمالی دید این است که شبه‌جزیره کره آرام‌تر شده است و شهروندان جنوب و شمال این بخش از کره خاکی شاد و خرسندند و از ترس جنگ احتمالی تا اندازه‌ای دور شده‌اند.

یادداشت

انتخاب‌سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



شمالی برنامه هسته‌ای‌اش را فرو گذاشته است. اما در نهم اکتبر ۲۰۰۶ آن کشور دست به نخستین آزمایش هسته‌ای خود زد و هرگونه تردید و خوش‌خیالی جامعه جهانی را درباره برنامه هسته‌ای‌اش از میان برد. دومین آزمایش هسته‌ای آن کشور که نیرومندتر از اولی بود، در ۲۵ می ۲۰۰۹ و سومین آن در ۱۲ فوریه ۲۰۱۳ انجام گرفت. آن کشور چهارمین آزمایش هسته‌ای‌اش را در ۶ ژانویه ۲۰۱۶ انجام داد و مدعی شد که در آن از بمب هیدروژن استفاده کرده است که البته کارشناسانی در درستی این ادعا تردید دارند. پنجمین آزمایش در نهم سپتامبر ۲۰۱۶ و آخرین آن در ۲۸ نوامبر ۲۰۱۷ انجام گرفت که در آن کره‌ای‌ها موشکی بالیستیک شلیک کردند که پس از پیمودن ۱۰۰۰ کیلومتر بر فراز دریاهای فرو افتاد و نابود شد.

کره شمالی هم‌زمان با پیشبرد برنامه هسته‌ای‌اش به توسعه برنامه موشک‌های بالیستیک نیز پرداخته است تا از آن‌ها برای حمل سلاح هسته‌ای استفاده کند و می‌دانیم که هرچه در این راه پیش رفته، بر نگرانی جامعه جهانی افزوده است. از همین رو، مجازات‌های بین‌المللی بر ضد آن روز به روز سنگین‌تر شده است. تحلیل‌گران و کارشناسان مسائل کره شمالی درباره انگیزه‌های اصلی رهبران آن کشور در پیشبرد برنامه هسته‌ای و موشک‌های بالیستیک هم‌رای نیستند. از آغاز دهه ۱۹۵۰ رهبران کره شمالی از بمب‌های هسته‌ای آمریکا در کره جنوبی همواره هراس داشته‌اند. بی‌گمان، دست‌یابی به قدرت هسته‌ای می‌تواند برای آنان اطمینان‌بخش باشد.

جنگ کره که از ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ تا ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۳ طول کشید و در آن دو کره شمالی و

جنوبی به جان هم افتادند، یکی از مهم‌ترین کشاکش‌های جنگ سرد بود. جنگ دو کره، درواقع، ادامه جنگ اقیانوس آرام بود. در آن جنگ، شوروی و چین از کره شمالی پشتیبانی کردند و سازمان ملل به دفاع از کره جنوبی برخاست. شبه‌جزیره کره از ۱۹۱۰ در اشغال امپراتوری ژاپن بود. پس از تسلیم ژاپن در سپتامبر ۱۹۴۵ ایالات متحد آمریکا و شوروی آن شبه‌جزیره را میان خود تقسیم کردند. سرزمین‌های شمال مدار ۳۸ درجه را نیروهای شوروی و سرزمین‌های جنوب آن را نیروهای آمریکایی اشغال کردند. در ۱۹۴۸ انتخابات آزاد کره به شکست انجامید، رویدادی که شبه‌جزیره را به سوی دوپاره شدن پیش راند. شمالی‌ها نظام کمونیستی برپا کردند و جنوبی‌ها حکومتی هوادار آمریکا تشکیل دادند. مدار ۳۸ درجه را نیز مرز میان دو کره تعیین کردند.

زد و خورد‌های پراکنده میان شمال و جنوب بی‌درنگ آغاز شد. اما جنگ تمام‌عیار زمانی به راه افتاد که نیروهای کره شمالی در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ خاک کره جنوبی را اشغال کردند. در آن سال شوروی‌ها شورای امنیت سازمان ملل را تحریم کرده بودند و از حق و تو محروم بودند. در نتیجه، آمریکا و کشورهای دیگر از فرصت سود جستند و قطعنامه‌ای را برای دخالت نظامی در کره جنوبی به تصویب رساندند. نیروهای سازمان ملل سرانجام توانستند در بهار سال ۱۹۵۱ نیروهای کره شمالی را از کره جنوبی بیرون کنند و به شمال مدار ۳۸ درجه پس برانند. مذاکرات بی‌درنگ آغاز شد و در ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۳ با امضای «پیمان عدم تجاوز» پایان یافت.

در آن پیمان مرز میان دو کره از دو سو نزدیک به مدار ۳۸ درجه تعیین شد و منطقه‌ای

غیرنظامی به صورت نواری میان دو کشور قرار گرفت. با این حال، دو کره رسماً صلح نکردند. از همین رو، گهگاه زد و خورد‌هایی میان آن دو روی می‌دهد. در جنگ کره بیش از ۸۰۰ هزار نظامی کره‌ای (شمالی و جنوبی) و ۲ میلیون کره‌ای غیرنظامی جان باختند و بیش از ۳ میلیون نفر آواره شدند. از نیروهای سازمان ملل نیز ۵۷ هزار تن کشته شدند. در آن جنگ ۷۰ درصد سئول، پایتخت کره جنوبی، با خاک یکسان شد و سراسر شبه‌جزیره آسیب فراوان دید.

در جنگ کره رهبران کره جنوبی و ژنرال آمریکایی، داگلاس مک آرتور، طرفدار استفاده از بمب اتمی بودند. از ۱۹۵۸ در حال و هوای جنگ سرد و روابط دشمنانه دو کره، آمریکایی‌ها در کره جنوبی سلاح‌هایی با کلاهک اتمی نصب کردند که کره شمالی را نشانه گرفته بودند. اما در پایان دهه ۱۹۷۰ در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر سلاح‌های اتمی‌شان را از کره جنوبی بیرون بردند و به حضور ۳۰ هزار سرباز آمریکایی در آن کشور بسنده کردند.

در کره جنوبی وزارتتی به نام «وحدت دو کره» وجود دارد. به گفته یکی از وزیران پیشین آن وزارتخانه، آمریکایی‌ها در به راه افتادن برنامه هسته‌ای کره شمالی سهم عمده دارند. در ژانویه ۱۹۹۲ کیم ایل سونگ رئیس دفتر خود را برای دیداری پنهانی با نمایندگان آمریکا در سازمان ملل به نیویورک فرستاد تا به آنان بگوید که اگر آمریکا هستی کره شمالی را تهدید نکند، دولت آن کشور حضور سربازان آمریکایی را در کره جنوبی می‌پذیرد. رئیس‌جمهوری آمریکا، جرج بوش پدر، پاسخی نداد. از آن پس بود که رهبر کره شمالی برنامه هسته‌ای‌اش را به پیش برد.



راز دگرگونی بزرگ و آینده برجام

جهان خارج باز کند و راه شکوفایی اقتصادی را در پیش گیرد. به عبارت دیگر تدریجی‌های سال گذشته محاسبه شده بوده و تا اینجا نتیجه هم داده است. قابل تصور نبود که رئیس‌جمهور آمریکا بدون قید و شرط حاضر به نشستن بر سر میز مذاکره با «اون» شود.

♦ تاثیر بر برجام

صرف نظر از اینکه سیاست کره شمالی چه بوده که به وضعیت کنونی منجر شده باید دید آمریکا چگونه وضعیت را برآورد می‌کند. مایک پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا، در نشست ناتو در بروکسل گفته است: «فشار اقتصادی جهانی به رهبری پریزیدنت ترامپ (که بروی کره شمالی اعمال شد) باعث گردید که (اون) به این نتیجه برسد که بهترین گزینه برای حفظ منافعش این است که بر سر میز مذاکره بنشیند و راجع به موضوع خلع سلاح اتمی مذاکره کند».

این نگاه و نتیجه‌گیری می‌تواند در تصمیم‌گیری ترامپ برای تعلیق یا بازگشت تحریم‌های هسته‌ای ایران ماه موثر باشد. به این معنا که اگر یک قدرت سرکش اتمی که هم بمب هسته‌ای و هم موشک بالستیک بین قاره‌ای در اختیار دارد زیر فشار تحریم‌ها مجبور به عقب‌نشینی شود چرا در مورد ایران چنین سیاستی نتیجه ندهد؟ با مراجعه به گفته‌های رکن تیلرسون، وزیر امور خارجه قبلی آمریکا، در سال ۲۰۱۷، می‌توان دریافت که نگاه آمریکا این است که حتی اگر بازگشت تحریم‌های هسته‌ای منجر به ایجاد نارضایتی‌های گسترده‌تر و نهایتاً تغییر سیستم سیاسی در ایران نشود، فشارهای تحریمی می‌تواند «هژمونی و استیلای ایران را (در منطقه) عقب» براند.

یانگ بر اثر آزمایش‌های تهدید کننده و خطرناک کره شمالی به حد بحرانی رسید. سپتامبر سال گذشته کره شمالی «قوی‌ترین» بمب اتمی خود را که قدرت آن گفته می‌شود هفت برابر بمبی بود که آمریکا در سال ۱۹۴۵ بر روی هیروشیما انداخت آزمایش کرد. دو ماه بعد کره شمالی موشکی را آزمایش کرد که بنا به گفته متخصصین می‌تواند همه خاک ایالات متحده را در نوردد.

♦ راز تغییر

یک دلیل می‌تواند این باشد که کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی، به این نتیجه رسیده که کشورش به اندازه کافی قدرتمند شده که از حمله احتمالی آمریکا در امان بماند. آزمایش‌های بیشتر خشم کره جنوبی، ژاپن و آمریکا را بر می‌انگیزد و لذا زیان ناشی از آزمایش‌های بیشتر افزون‌تر از منافع آن است.

اما دلیل دیگر که گروهی از تحلیلگران بیشتر به آن تمایل نشان می‌دهند این است که هدف رهبری کره شمالی این بوده که وضع را به حد بحرانی بکشاند و سپس از موضع قدرت با آمریکا و کره جنوبی برای رفع تحریم‌ها، برقراری رابطه و خروج از انزوای بین‌المللی وارد مذاکره شود. قرائنی وجود دارد که این فرضیه را تقویت می‌کند. از سال ۲۰۱۱ که «اون» به قدرت رسید استراتژی «پیشرفت موازی» در برنامه هسته‌ای و اقتصاد در دستور کار قرار گرفت. اما روز ۲۰ آوریل (۳۱ فروردین) وی اعلام کرد که استراتژی مزبور به پایان راه خود رسیده و راهبرد جدید متمرکز بر بازسازی اقتصاد کشور است. برخی از تحلیلگران معتقدند که «اون» در نظر دارد راهی را که چین از سال ۱۹۷۸ تحت رهبری دنگ شیائو پینگ آغاز کرد دنبال کند، دره‌های کشور را بر روی

رخداد بهت‌آور و شگفت‌انگیز تغییر رفتار کره شمالی شاید بزرگ‌ترین و عجیب‌ترین رخداد در سطح جهانی در قرن بیست و یکم باشد. این رخداد از آن جهت بسیار اهمیت شگفت‌انگیز دارد که دنیای در حال فرو رفتن به یک جنگ احتمالی را به سمت دیگری هدایت کرده است. تا همین جای کار که کارها به سمت بهبود پیش می‌رود و از دخالت قدرت‌های ضد آمریکا برای تغییر رای پیونگ‌یانگ اثری نیست، یک اتفاق بزرگ در شرق آسیا رخ داده است. این رفتار نو آ یا به ایران و مصالحه برجام ارتباط پیشین و پسین دارد؟ آیا آنچه غرب با ایران انجام داده و این کشور را در مرزهای دائمی تهدید حفظ کرده و نمی‌گذارد اقتصادش آرام باشد در تغییر رفتار کره شمالی موثر بوده است؟ آیا تغییر رفتار پیونگ‌یانگ و رسیدن به نقطه امن از نظر مصالحه بزرگ با آمریکا و کره جنوبی می‌تواند بر مصالحه برجام و تغییر رفتار ایران موثر باشد؟ این تحلیلی که در یکی از رسانه‌های فارسی‌زبان انگلیسی درج شده است می‌خواهد داستان کره شمالی را با توجه به موضوع برجام تحلیل کند و البته رگه‌هایی از طرفداری به غرب در آن دیده می‌شود و تنها برای اطلاع بیشتر درج می‌شود. عقب‌نشینی خیره‌کننده و ناگهانی کره شمالی، مبنی بر اعلام متوقف کردن آزمایش‌های هسته‌ای و موشکی خود از تاریخ ۲۱ آوریل (اول اردیبهشت)، به اضافه پیشنهاد ایجاد شبه جزیره کره عاری از سلاح اتمی توسط رهبران دو کره در روز ۱۷ اردیبهشت، دنیا را غافلگیر کرده است. آژانس خبری کره جنوبی اعلام کرد که آن کشور برای ثبوت جدیت خود، پایگاه آزمایش‌های هسته‌ای‌اش را برای همیشه تعطیل خواهد کرد. سال گذشته تنش بین واشنگتن و پیونگ

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

«فرستی واقعی» برای توافق با کره شمالی وجود دارد

مایک پمپئو وزیر خارجه آمریکا می‌گوید در جریان دیدار آتی دونالد ترامپ با رهبر کره شمالی «فرستی واقعی» برای رسیدن به توافق وجود دارد.

او در مصاحبه با شبکه ای‌بی‌سی آمریکا گفت که کره شمالی باید گام‌های «غیرقابل بازگشت» برای برچیدن برنامه سلاح‌های اتمی خود بردارد. پمپئو پیشتر در ماه جاری به عنوان مدیر سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا دیداری محرمانه با کیم جونگ اون در پیونگ یانگ داشت. جزئیات آن دیدار بعداً منتشر شد.

انتظار می‌رود ترامپ ماه آینده با رهبر کره شمالی دیدار کند که موضوع بحث آنها «غیراتمی کردن» شبه جزیره کره است.

پمپئو گفت که آقای ترامپ صریحاً به او گفته بود نیاز به وجود سازوکاری قابل تصدیق (در مورد برچیدن برنامه اتمی) را با کره شمالی مطرح کند. او همچنین مساله شهروندان تحت بازداشت آمریکا در آن کشور را مطرح کرد. همزمان جان بولتون مشاور امنیت ملی آمریکا به شبکه فاکس نیز گفت که توافق بالیبی در مورد حذف تسلیحات کشتار جمعی می‌تواند الگویی برای توافق با کره شمالی باشد. معمر قذافی رهبر سابق لیبی در سال ۲۰۰۳ برای برچیدن برنامه اش در ازای رفع تحریم‌ها با قدرت‌های غربی به توافق رسید. کره جنوبی می‌گوید که تاسیسات اصلی آزمایش‌های اتمی کره شمالی به نام پیونگی-ری قرار است بسته شود. یون یوگ-چان سخنگوی دولت کره جنوبی گفت که آقای کیم گفته است «این محل آزمایش‌های اتمی را در ماه مه خواهد بست». به گفته او قرار است کارشناسانی از کره جنوبی و آمریکا به عنوان ناظر بر این فرآیند به محل دعوت شوند. کره شمالی تاکنون رسماً در این مورد اظهار نظر نکرده است. دانشمندان چینی گفته‌اند که ممکن است بخشی از این تاسیسات سپتامبر گذشته فرو ریخته باشد. آقای کیم و مون جائه-این رهبر کره جنوبی روز جمعه در اجلاسی تاریخی در مورد همکاری برای خلع سلاح اتمی موافقت کردند. آن ملاقات در پی چندین ماه شعارهای جنگ طلبانه پیونگ یانگ انجام شد.

♦ در مورد تاسیسات اتمی کره شمالی چه می‌دانیم؟

این محوطه در ناحیه‌ای کوهستانی در شمال شرقی این کشور واقع شده و تصور می‌شود تاسیسات اصلی اتمی کره شمالی باشد.

آزمایش‌های اتمی این کشور در مجموعه‌ای از تونل‌ها در زیر کوه «مانتاپ» در نزدیکی پیونگی-ری انجام می‌شود.

این کشور از سال ۲۰۰۶ شش آزمایش اتمی انجام داده است. در پی آزمایشی در ماه سپتامبر ۲۰۱۷ یک رشته پس‌لرزه اتفاق افتاد که به گفته زلزله‌شناسان باعث ریزش قسمتی از عمق این کوه شد.

به گزارش خبرگزاری یونهپ کره جنوبی، آقای کیم ظاهراً به این گزارش‌ها اشاره کرده است. براساس این گزارش سخنگوی دولت کره جنوبی روز یکشنبه به نقل از رهبر کره شمالی گفت «بعضی می‌گویند ما در حال جمع کردن تاسیساتی هستیم که دیگر کار نمی‌کند، اما خواهیم دید که در وضعیت خوبی هستند.» اطلاعات مربوط به این سایت عمدتاً با کمک عکس‌های ماهواره‌ای و زیر نظر گرفتن تحرکات در آن به دست آمده است. رهبران دو کره در جریان اجلاس روز جمعه همچنین گفتند گفتگوها با آمریکا و چین را دنبال خواهند کرد تا به جنگ کره خاتمه دهند. جنگ دو کره در سال ۱۹۵۳ تمام شد اما دو طرف هرگز پیمان صلح امضا نکرده‌اند. با این حال بسیاری تحلیلگران در مورد واقعی بودن اشتیاق پیونگ یانگ برای مذاکره در این موارد ابراز تردید می‌کنند.

از ماه ژانویه که ترامپ بار دیگر تحریم‌های هسته‌ای ایران را تعلیق کرد وی بطور مداوم گفته است که اگر شرایط آمریکا برآورده نشود آن کشور به‌طور یکجانبه توافق نامه هسته‌ای بین ایران و قدرت‌های غربی (برجام) را ترک خواهد کرد. آمریکا می‌خواهد محدودیت‌ها بر روی برنامه هسته‌ای ایران دائمی شود، بازرسی‌ها گسترده‌تر شود و مراکز نظامی را هم در بر بگیرد، برنامه موشکی ایران محدود شود، و ایران از نقش خود در منطقه (در عراق، سوریه، لبنان، و بنا به نظر آمریکا در یمن) عقب‌نشینی کند.

اروپایی‌ها نظرشان این است که برجام دست نخورده باقی بماند اما به ایران فشار وارد شود که توافق‌های تکمیلی، در زمینه‌های مورد نظر آمریکا، ضمیمه برجام شود. آیا آنان خواهند توانست ترامپ را با خود همراه کنند؟ اکثر تحلیلگران بر این اعتقادند که اروپا در این امر موفق نخواهد شد ولی قرائن نشان می‌دهد که اروپا به رهبری بریتانیا، فرانسه و آلمان از توافق خارج نخواهد شد.

اما اگر ترامپ تحریم‌ها را تعلیق نکند (یا به عبارت دیگر تحریم‌های هسته‌ای که عمدتاً دو بخش نظام بانکی و نفت ایران را هدف می‌گیرد دوباره باز گردد) دو حالت ممکن است اتفاق بیفتد. یکی اینکه آمریکا به روال سال‌های پیش از برجام هر فرد حقیقی و یا حقوقی را که تحریم‌های آمریکا را نقض کند جریمه کند. این احتمال ضعیف است چون عملاً آمریکا باید با اروپا وارد یک جنگ تجاری شود. سناریوی محتمل‌تر این است که ترامپ تحریم‌ها را بازگرداند اما فعال نکند. به عبارت دیگر، آمریکا کسی را برای نقض تحریم‌ها جریمه نکند و به اروپا تا یک ضرب‌الاجلی فرصت دهد که با ایران به یک توافق تکمیلی برسد. مشکل این سناریو در این است که امکان دارد شرکت‌های اروپایی از ترس بازگشت جریمه‌ها دست به داد و ستد دراز مدت، به خصوص سرمایه‌گذاری در ایران نزنند و بانک‌های خارجی نیز از کار با ایران سر باز بزنند (همین الان هم ایران برای انتقال پول به داخل کشور و نقل و انتقال پول‌های ناشی از فروش نفت دچار مشکل است که نیاز به بحث جداگانه‌ای دارد).

معنای این حرف این است که «در عمل» اقتصاد ایران مختل خواهد شد؛ هر چند که آمریکا برخورد جدی با متخلفین نکند. از همین روست که علی‌اکبر ولایتی، مشاور رهبر ایران در سیاست خارجی، روز ۶ اردیبهشت گفت که اگر «آمریکا از برجام خارج شود، ایران نیز حتماً خارج می‌شود». این موضع منطقی هم به نظر می‌رسد. اگر قرار باشد ایران از توافق منتفع نشود و در عمل وضعیت سابق باز گردد، ماندن در توافق جاذبه‌ای برای ایران نخواهد داشت. این موضوع را معاون وزارت خارجه نیز مطرح کرده است.

نهایت اینکه اگر تا روزی که قرار است تصمیم نهایی خود را بگیرد اروپا و آمریکا نتوانند به راه حل مشترکی برسند یک سناریو تشدید تدریجی تنش بین ایران و آمریکا و نهایتاً فروپاشی برجام است.

سناریوی دیگر برقرار ماندن برجام و ادامه رابطه تجاری بین ایران و اروپا تا یک مدت محدود است که توسط ترامپ تعیین می‌شود. در این حالت چون احتمال قبول شرایط آمریکا از سوی ایران و تنظیم یک توافق نامه تکمیلی پایین است باید انتظار آغاز جنگ تجاری در دو سوی اقیانوس اطلس بین اروپا و آمریکا را داشت. ایتالیا، اسپانیا و اتریش پیشاپیش مخالفت خود را برای اعمال تحریم‌های جدید بر ایران اعلام کرده‌اند. طبق قوانین اتحادیه اروپا هر نوع تحریم باید «به اتفاق آرا» صورت بگیرد.

کره شمالی مثل پاکستان یا مثل لیبی



کره شمالی، علاوه بر شش آزمایش هسته‌ای خود، حدود هشت سال هم هست که آشکارا در زمینه توسعه سلاح‌های هسته‌ای فعالیت می‌کند و از این رو می‌تواند به راحتی اطمینان داشته باشد که جزو کشورهای دارای تسلیحات هسته‌ای در نظر گرفته شود.

◆ کلاهکی با قدرت «ویران کردن یک شهر»

اگر بخواهیم با جزئیات بیشتر به شرایط فعلی نگاه کنیم، پنجمین و ششمین آزمایش هسته‌ای کره شمالی که به ترتیب در سپتامبر ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ انجام شد، نشانه‌های پر اهمیتی از وضعیت توسعه توان هسته‌ای کره شمالی به دست دادند. در آزمایشی که سپتامبر ۲۰۱۶ انجام شد، به گفته رسانه دولتی کره شمالی، از کلاهکی استاندارد با اندازه کوچک استفاده شد که می‌توان آن را روی همه انواع موشک‌های برد کوتاه، متوسط و قاره پیمای کره شمالی سوار کرد.

قدرت تخریب برآورد شده این کلاهک‌ها، حدود دو تا سه برابر بمب اتمی است که آمریکا در آخرین روزهای جنگ جهانی دوم روی ناکازاکی انداخت که (اگرچه در مقایسه با کلاهک‌های فعلی قدرت‌های هسته‌ای جهان ناچیز است) برای هدفی که کره

امیدوار است که این اقدامش چه دستاوردی داشته باشد؟

اعلامیه کره شمالی درباره تعلیق آزمایش‌های موشکی و هسته‌ای بدون شک باعث انتشار تیرهای هیجان انگیز درباره پایان آزمایش‌های هسته‌ای و موشک‌های دور برد این کشور می‌شود، اما سابقه تاریخی کره شمالی و چارچوب برنامه‌های هسته‌ای و موشکی این کشور نشان می‌دهد که احتمالاً باید انتظاراتمان را تعدیل کنیم. اول از همه با توجه به آزمایش‌های هسته‌ای، کره شمالی دلیل تعلیق داوطلبانه این آزمایش‌ها و بستن نیروگاه هسته‌ای پونگی-ری (این نیروگاه محل انجام تمامی شش آزمایش هسته‌ای کره شمالی از سال ۲۰۰۶ بوده است) را این گونه بیان کرده که رهبر این کشور احساس می‌کند کشورش از نظر طراحی تسلیحات هسته‌ای تجربه کافی را به دست آورده است. هر چند که تایید چنین ادعایی دشوار است، اما ظاهراً چنین ادعایی غلوآمیز و یا غیرقابل باور نیست.

اگر هند و پاکستان را در نظر بگیریم، این دو کشور تا سال ۱۹۹۸ هر یک شش آزمایش هسته‌ای انجام داده بودند و حال بدون آنکه آزمایش‌های بیشتری انجام دهند، در زمره کشورهای دارنده تسلیحات هسته‌ای قرار دارند.

برخی کارشناسان درباره رفتار کره شمالی اعتقاد دارند که این کشور در شرایطی حاضر شد که گسترش سلاح‌های هسته‌ای - موشکی خود را متوقف کند که نیازش برآورده شده بود. این گروه می‌گویند رفتار پیونگ یانگ همانند رفتار دهلی نو با اسلام آباد است. به این معنی که این کشورها نیز همانند کره شمالی روزی یاغی به حساب می‌آیند اما امروزه در ردیف کشورهای اصلی دارای بمب اتمی قرار گرفته‌اند و کسی کاری به کار آنها ندارد. از طرف دیگر اما گروهی نیز باورشان چیز دیگری است و اعتقاد دارند که کره شمالی رفتارش در مسیر رفتار لیبی است و امیدوار است که با تعطیل کردن پرونده هسته‌ای و موشکی‌اش به سرنوشت این کشور دچار نشود. از رهبر کره شمالی نقل شده است که علاقه ندارد مثل معمر قذافی شده و سرنوشتی تیره و تار را تجربه کند. اعلام خبر توقف فوری آزمایش‌های موشکی و هسته‌ای کره شمالی توسط کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی در حالی صورت گرفته که او خود را برای دو رویداد مهم دیپلماتیک آماده می‌کند. آنکیت پاندا، از اعضای مجمع دانشمندان آمریکا و ادیتور ارشد مجله خبری اینترنتی دیپلمات، این سوال را مطرح کرده که: رهبر کره شمالی

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌دی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب

شمالی دنبال می‌کند، کاملاً کافی است و بر اهمیت‌تر از همه، آزمایش موشکی اخیر کره شمالی است که نشان داد این کشور توانایی تولید کلاهکی با قدرت انفجاری بسیار زیادی را دارد.

کارشناسان مستقل و سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مختلف، هنوز درباره اینکه که آیا کره شمالی واقعا به طراحی بمب هیدروژنی (یا گرمای هسته‌ای) دست یافته یا خیر اتفاق نظر ندارند. اما داده‌های مربوط به لرزه نگاری که در سوم سپتامبر ۲۰۱۷ ثبت شده، آن قدر اطلاعات به جهانیان داد که براساس آن بتوان نتیجه‌گیری کرد که کلاهک کره شمالی، قدرت به اصطلاح «ویران کردن یک شهر» (یا قدرت تخریب معادل ۶.۳ میلیون تن تی‌ان‌تی) را دارد.

در نهایت این که سفر اخیر کیم جونگ اون به یکن نمایشی از قدرت بود، نشانه‌ای از این که او به اندازه کافی از قدرت داخلی یکپارچه در کشورش احساس رضایت می‌کند که کره شمالی را ترک کند. بنابراین اعلام توقف آزمایش‌های هسته‌ای، نشان از اعتماد به نفس رهبر این کشور است.

♦ توقف آزمایش‌ها؛ هزینه‌ای محدود برای ادامه توسعه توان موشکی

در مورد موشک‌ها، رهبر کره شمالی گفته است که او دیگر موشک‌های بالستیک قاره‌پیما را آزمایش نخواهد کرد. از یک نظر این مسأله تعجب‌آور است.

کره شمالی تاکنون، موشک‌هایی را که می‌توانند به نزدیکی خاک آمریکا برسند را تنها سه بار آزمایش کرده است. هیچ یک از این آزمایش‌ها هم در زاویه‌ای که موشک باید در عمل پرتاب شود، آزمایش نشده است. (برای آزمایش موشک‌های قاره‌پیما، زاویه پرتاب را تقریباً عمودی انتخاب می‌کنند تا ضمن آزمایش عملکرد موشک در نزدیک یا خارج از جو زمین، محل فرود آمدن موشک هم نزدیک به محل پرتاب باشد) با این شرایط کره شمالی برای اینکه اطمینان حاصل کند که می‌تواند خاک آمریکا را هدف قرار دهد، لازم است آزمایش‌های بیشتری انجام دهد.

اما کره شمالی احتمالاً طرح‌های دیگری دارد. به عنوان مثال در حالی که این کشور سطح توانایی فنی خود را تا حدی که برای تهدید آمریکا لازم است، بالا برده، اما برای پرتاب موشک‌های سکوها پرتاب کمی دارد. در حال حاضر کره شمالی برای پرتاب موشک‌های قاره‌پیما خود، احتمالاً تنها

شش سکوی پرتاب متحرک دارد. حتی با وجود آنکه رهبر کره شمالی در سخنران اخیرش که به مناسبت سال نو میلادی ۲۰۱۸ داشت، اعلام کرد که نیروی هسته‌ای این کشور «کامل» شده، دلیل خوبی وجود دارد که بپذیریم او قصد دارد تعداد سکوها پرتاب را افزایش دهد و حتی روی بخش فرماندهی و کنترل نیروی موشکی این کشور، بیشتر کار کند.

بنابراین، اعلام توقف آزمایش موشک‌های قاره‌پیما، هزینه‌های کمی برای پیشبرد برنامه موشکی کره شمالی خواهد داشت.

♦ نقض ممنوعیت اعلام شده آسان است

ممنوعیت انجام آزمایش‌های هسته‌ای با ژستی از روی حسن نیت در نیروگاه اتمی پوگی-ری می‌تواند باورکردنی شود. به عنوان مثال کره شمالی می‌تواند تونل

توان هسته‌ای-موشکی و اقتصادی کشور اشاره دارد. رهبر کره شمالی تأکید کرده که با توقف آزمایش‌های هسته‌ای «تمام تلاش‌ها به ایجاد اقتصادی قدرتمند و بهبود استانداردهای زندگی مردم» معطوف می‌شود. این موضوع باید جدی گرفته شود. برای رسیدن به این هدف، کره شمالی در نشست‌های آتی که با سران کره جنوبی و آمریکا دارد، به دنبال خلاص شدن از تحریم‌های بین‌المللی است.

♦ نشست سران یک امتیاز است

این اقدام کره شمالی قبل از برگزاری دو نشست پیش‌بینی شده با آمریکا و کره جنوبی صورت گرفته است. ممکن است تعجب‌آور باشد که چرا آقای کیم قبل از ملاقات با دونالد ترامپ، تصمیم به توقف آزمایش‌های هسته‌ای گرفته است.



جواب ساده است. نشستی با رئیس‌جمهور آمریکا بخودی‌خود یک امتیاز است. برای رهبر کره شمالی این چیزی است که نه پدر و نه پدربزرگش نتوانستند به آن دست یابند.

در آخر، آنچه که کره شمالی با تخریب نیروگاه هسته‌ای و پذیرش توافق یک جانبه در توقف آزمایش موشک‌های قاره‌پیما از دست می‌دهد در مقایسه با نشستن آقای کیم و دونالد ترامپ بر سر یک میز کاملاً قابل تحمل است.

در اعلامیه کره شمالی، هیچ اشاره‌ای به «خلع سلاح هسته‌ای» نشده است. بلکه برعکس اعلامیه کره شمالی، بیشتر به این شبیه هست که کسی قصد کنار گذاشتن تسلیحاتی که در نهایت تضمینی برای حفظ کشور است، را ندارد.

انجام آزمایش را تخریب کند. در بیانیه‌ای که به مناسبت تعویق فعالیت‌های هسته‌ای و اتمی این کشور منتشر شده، تنها آمده که این نیروگاه «بسته می‌شود».

اما تا آن وقتی که کره شمالی موشک‌هایش را در اختیار دارد، می‌تواند با یک هشدار، به توقف خود خواسته آزمایش‌ها پایان دهد. در سال ۱۹۹۹، کره شمالی توقف آزمایش موشکی را پذیرفت، اما چند سال بعد از آنکه توافق منعقد شده در سال ۱۹۹۴ به نتیجه نرسید، دوباره از سال ۲۰۰۶ آزمایش‌هایش را از سر گرفت.

رهبر کره شمالی از نشست اخیر کمیته مرکزی استفاده کرد تا موفقیت‌های پروژه استراتژیک ملی‌اش را بیان کند که او آن را «بیونگ‌جین» یا «توسعه موازی» نامیده است و به به توسعه همزمان

سیاس چین از شرور جوان



هسته‌ای موفق بوده و حالا می‌خواهد بر توسعه اقتصادی تمرکز کند.

◆ کشور «شرور» آسیای دور

کره شمالی طی سال‌های گذشته با پیگیری فراوان به دنبال آزمایش‌های اتمی و موشکی بود و با این کار بارها قطعنامه‌های سازمان ملل متحد را نقض کرد. سازمان ملل، آمریکا، اتحادیه اروپا و سایر کشورها به دفعات تحریم‌هایی علیه این کشور اعمال کردند. حتی روابط پکن با پیونگ‌یانگ نیز تحت تأثیر رفتار کره شمالی قرار گرفت و به‌وضوح به سردی گرایید.

در سال گذشته کره شمالی دست به ششمین و شدیدترین آزمایش اتمی خود زد و همچنین موشک‌هایی آزمایش کرد که توانایی رسیدن به خاک آمریکا را داشتند. اما از نوامبر سال ۲۰۱۷ تاکنون کره شمالی آزمایشی انجام نداده است.

در شروع سال ۲۰۱۸ سرانجام یخ روابط کره شمالی و جنوبی شکست. قرار است مون جائه این، رئیس‌جمهور کره جنوبی و کیم جون اون هفته آینده در منطقه غیرنظامی بین دو کشور دیداری تاریخی داشته باشند.

در پایان ماه مه یا اوائل ماه ژوئن نیز دیداری میان دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا و کیم جونگ اون برنامه‌ریزی شده است.

وزارت خارجه چین، شنبه ۲۱ آوریل (۱ اردیبهشت) در پکن گفت که تصمیم چین برای تمرکز بیشتر بر «توسعه اقتصاد و بهبود استانداردهای زندگی مردم» کمکی به «تنش‌زدایی بیشتر در اوضاع شبه‌جزیره کره» است.

او گفت، کیم با این تصمیم به «روند خلع‌سلاح هسته‌ای و جست‌وجوی یک راه حل سیاسی کمک» کرده است. لو کانگ افزود، چین از کره شمالی در مسیر «گفت‌وگو و تبادل نظر» حمایت خواهد کرد.

آمریکا و کره جنوبی نیز از تصمیم کره شمالی استقبال کرده‌اند. کره جنوبی واکنشی محتاطانه پیش گرفته و گفته است، «به‌دقت» روند توقف همه آزمایش‌های هسته‌ای و موشکی کره شمالی را زیر نظر می‌گیرد تا درستی آن را بیازماید.

روز شنبه (۲۱ آوریل) رسانه‌های کره شمالی اعلام کردند که کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی در نشست کمیته مرکزی حزب کارگران، حزب حاکم، اعلام کرده است که همه آزمایش‌های اتمی و موشکی به‌سرعت متوقف خواهد شد. به علاوه او اعلام کرد که فعالیت یک سایت هسته‌ای این کشور نیز متوقف می‌شود. کیم جونگ اون گفت، کشورش در توسعه سلاح‌های

آی‌رهبری حزب کمونیست چین مطمئن بود مردی که با قطار از پکن به سوی پیونگ‌یانگ برمی‌گشت به اندازه کافی سر عقل آمده است تا برنامه موشکی‌اش را رها کند؟ این یک پرسش است که با سپری شدن زمان و هویدا شدن اسرار گفت‌وگوی چین و کره شمالی در پکن پاسخ درست آن داده خواهد شد، اما تا آن روز می‌توان حدس زد که اتفاق بزرگی در پکن رخ داد و پسر شرور پیونگ‌یانگ چگونه سر به راه شد، هنوز یک راز است. اما رهبری چین متقاعد شده است که وی سر به راه شده و به همین دلیل است که پیام تشکر چینی‌ها از حزب کار کره شمالی اجازه انتشار پیدا کرد.

◆ استقبال چین از توقف آزمایش‌های اتمی و موشکی کره شمالی

چین از تصمیم رهبر کره شمالی مبنی بر چشم‌پوشی از آزمایش‌های اتمی و موشکی و تمرکز بیشتر بر رشد اقتصادی و ارتقای رفاه مردم استقبال کرد و آن را گامی در مسیر تنش‌زدایی بیشتر در شبه‌جزیره کره خواند.

چین، مهم‌ترین متحد کره شمالی از تصمیم کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی برای دور شدن از آزمایش‌های هسته‌ای و موشکی تقدیر کرد. لو کانگ، سخنگوی

یادداشت

انتخاب‌سردبیر

بدعهدی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دست‌مزد

نرمش عجیب

حرف‌های تحریک آمیز ترامپ

رئیس‌جمهوری آمریکا گفت، برای سال‌ها ما این مشکل را داشتیم، همه می‌گفتند؛ لطفا حرف نزنید. دولت قبلی ما خط مشی سکوت را در پیش گرفته بود و می‌گفت، حرف نزنید چرا ممکن است آنها یا او را عصبانی کنید. اگر بیانییه بسیار بدی علیه ایالات متحده صادر کردند، می‌گفتند؛ شما لطفا چیزی نگویند. دونالد ترامپ اضافه کرد: چنین رویکردی نیز در قبال ایران بود. ما آن توافق وحشتناک با (ایران) را امضا کرده‌ایم، بعد آنها در خیابان‌ها رژه می‌روند و شعار مرگ بر آمریکا سر می‌دهند. من پرسیدم چه کسی این توافق را امضا کرده وقتی آنها دارند توی خیابان‌ها شعار مرگ بر آمریکا می‌دهند؟

رئیس‌جمهوری آمریکا تاکید کرده است: چه کسی توافق را امضا کرد؟ دولت قبلی که جان کری آن را نمایندگی می‌کرد. او بهترین مذاکره کننده نبود. او هیچ گاه میز مذاکره را ترک نکرد، به جز موقعی در آن مسابقه دوچرخه سواری از روی دوچرخه زمین خورد و پایش شکست.

دونالد ترامپ اضافه کرد: گفتم؛ حداقل این که پایت شکسته است را به آنها نگو. فقط داخل بمان و بگو تمایلی به مذاکره نداری تا بتوانی به توافق بهتری دست پیدا کنی. دونالد ترامپ بارها اعلام کرده توافق هسته ای ایران و شش قدرت جهانی که در سال ۱۳۹۴ حاصل شد، «بدترین» توافقی است که آمریکا در تاریخ خود آن را امضا کرده است. آقای ترامپ در دی‌ماه سال گذشته اعلام کرد در صورت رفع نشدن «ایرادهای فاجعه‌بار» برجام تا ۲۲ اردیبهشت ماه، دیگر تعهد آمریکا به این توافقنامه را تمدید نمی‌کند.

رئیس‌جمهور آمریکا، چهار شرط را برای ادامه همراهی آمریکا با برجام تعیین کرده است که عبارتند از: «دسترسی فوری» بازرسان بین‌المللی به تمامی مکان‌ها و تأسیسات ایران، دائمی شدن محدودیت‌ها برای برنامه هسته‌ای ایران، تضمین به عدم نزدیک شدن به سلاح هسته‌ای، و محدودیت برنامه موشک‌های بالیستیک ایران.

این در حالی است که محمد جواد ظریف وزیر خارجه ایران تاکید کرده است که جمهوری اسلامی درباره برجام مذاکره دوباره انجام نخواهد داد و درباره موضوعاتی مانند برنامه موشکی و اقدامات منطقه‌ای خود نیز با غرب وارد مذاکره نخواهد شد.

کارشناسان باور دارند که ایران با کره شمالی تفاوت بنیادین دارد و نباید ترامپ دچار شبهه شود که می‌شود همان حرف‌هایی که درباره کره شمالی زد و تا حالا نتیجه گرفته است را می‌تواند دوباره به کار گیرد.

دونالد ترامپ رئیس‌جمهور مستقر آمریکا از همان روزهای نخست در جریان مبارزه انتخاباتی خود درشت‌گویی را در صدر رفتارهای خود قرار داده است. ترامپ به صلاح‌دید خود یا توصیه مشاورانش درباره مسائل گوناگون جهانی مثل موضوع ایران، موضوع کره شمالی، رفتار با چین درباره تجارت و با مکزیک درباره جلوگیری از ورود پناهنده‌ها و مهاجران غیرقانونی خواستار استفاده از قدرت سخت بود. پس از روی کار آمدن او این وضع ادامه داشت و مجادله وی با رهبر کره شمالی در یک سال سپری شده کار را به جایی رساند که گفته می‌شد احتمال جنگ هر چه بیشتر می‌شد و کار تا جایی پیش رفت که تحرک نظامی آشکاری دیده می‌شد. کره شمالی اما با یک تصمیم عجیب، آمریکایی‌ها را در بهت و حیرت فرو برد و با نرمش شگفت‌انگیزش راه را برای اظهارنظرهای گوناگون باز کرده است. حالا اما ترامپ می‌خواهد روش خود در مواجهه با کره شمالی را برای ایران نیز تجویز کند و در روزهای قبل از دیدارش با رهبر کره شمالی حرف‌های تحریک‌آمیز می‌زند.

◆ اظهارات ترامپ درباره رویکرد آمریکا در قبال کره شمالی و ایران

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، روز جمعه ۱۴ اردیبهشت در سخنانی بر رویکرد سختگیرانه از سوی دولتش در قبال کره شمالی و ایران تاکید کرد. به گزارش آسوشیتدپرس، ترامپ که روز جمعه در شهر دالاس و در نشست «انجمن ملی سلاح» سخنرانی می‌کرد، افزود آنچه پیونگیانگ را به سر میز مذاکره آورد «موضع مقتدرانه» وی بوده است. دونالد ترامپ ساعاتی پیشتر گفته بود، زمان و مکان دیدار با کیم جونگ اون رهبر کره شمالی تعیین شده است. وی همچنین از پیشرفت در زمینه آزادی سه آمریکایی زندانی در کره شمالی خبر داد.

رئیس‌جمهوری آمریکا در این سخنرانی به رویکرد منتقدانش درباره لحن تندش علیه کره شمالی اشاره کرد و گفت: آنها می‌گفتند در مورد کره شمالی این طوری حرف زن، چرا که چنین لحنی می‌تواند به جنگ اتمی منجر شود. می‌دانید که چه چیزی باعث جنگ اتمی می‌شود؟ ضعف باعث جنگ اتمی می‌شود.

دونالد ترامپ اضافه کرد: رویکرد ما الان در قبال کره شمالی خیلی خوب است. سه ماه پیش را بیاد بیاورید که می‌گفتند چه خواهد شد.



بلندگوها تا اطلاع ثانوی خاموش

هنوز تلگرام، ایمیل و سایر ابزارهایی که اطلاع‌رسانی را آنی و لحظه‌ای ممکن کرده‌اند متولد نشده بودند اما نمی‌شد که تبلیغات نداشت. نمی‌شد میان دو کشور برادر جدا شده که دشمن شده بودند حالت نه جنگ و نه صلح حاکم باشد اما تبلیغات منفی نباشد. در سال‌های دور و پس از ۱۹۵۳ صدا و هر وسیله‌ای که آن را بازتاب دهد وسیله اصلی برای تبلیغ منفی علیه دشمن به حساب می‌آمد. این داستان کم و بیش اجرا می‌شد تا اینکه از ۲۰۱۶ به مرحله تازه‌ای رسید. در سال ۲۰۱۶ بود که کره شمالی نشان داد توانایی‌های موشکی و هسته‌ای ویژه‌ای پیدا کرده است که می‌تواند کره جنوبی را در یک زمان کوتاه با سختی واقعی مواجه کند. در کره جنوبی اما نصب مجموعه‌ای نیرومند در مرز دو کشور در دستور کار قرار گرفت و این صدا در برابر صدایی که از طریق بلندگوهای دستی در کره شمالی مورد استفاده قرار می‌گرفت به چشم می‌آمد. سئول اما بلافاصله پس از جدی شدن گفت‌وگوها، خاموش کردن بلندگوها را در دستور کار قرار داد. کره جنوبی در آستانه دیدار رئیس‌جمهوری این کشور با رهبر کره شمالی دست به اقدامی آشتی‌جویانه زد و بلندگوهای تبلیغاتی خود علیه پیونگ‌یانگ را خاموش کرد. این بلندگوها در مرز کره جنوبی با کره شمالی کارگذاری شده بودند. وزارت دفاع کره جنوبی روز دوشنبه (۲۳ آوریل / ۳ اردیبهشت) اعلام کرد که پخش تبلیغات علیه کره شمالی را که از طریق بلندگوهای مرزی صورت می‌گرفته در آستانه دیدار سران دو کشور قطع خواهد کرد.

طبق اعلام وزارت دفاع کره جنوبی هدف از این اقدام «ایجاد فضایی مسالمت‌آمیز» و «کاهش تنش‌های نظامی» میان دو کشور است.

مون جائه-این، رئیس‌جمهوری کره جنوبی و کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی قرار است روز جمعه این هفته (۲۷ آوریل / ۷ اردیبهشت) در روستای مرزی پانمونجوم در دیداری تاریخی با یکدیگر گفت‌وگو کنند. این سومین بار از پایان جنگ کره در سال ۱۹۵۳ میلادی به این سو است که سران کره جنوبی و کره شمالی با یکدیگر ملاقات می‌کنند.

♦ دول‌های تبلیغاتی در مرز مشترک

کره جنوبی در سال ۲۰۱۶ و پس از آنکه کره شمالی چهارمین آزمایش هسته‌ای خود را انجام داد، با نصب مجموعه بلندگوهای قوی در مرز دو کشور فعالیت‌های تبلیغاتی خود علیه پیونگ‌یانگ را آغاز کرد. چندی نگذشت که کره شمالی نیز دست به کار شد و با نصب بلندگوهای دست به تبلیغات تلافی‌جویانه زد. این نخستین بار از سال ۲۰۱۶ تا کنون است که کره جنوبی بلندگوهای تبلیغاتی خود علیه کره شمالی را خاموش می‌کند. تاکنون خبرهایی در مورد اینکه آیا کره شمالی نیز تبلیغات مرزی خود علیه همسایه جنوبی‌اش را قطع کرده، تأیید نشده‌اند.

♦ تحولات مثبت در تنش‌زدایی

در این میان مون جائه-این، رئیس‌جمهوری کره جنوبی توقف آزمایش‌های هسته‌ای و موشکی کره شمالی را گامی مهم در راه خلع سلاح‌های اتمی در شبه‌جزیره کره خوانده است. خبرگزاری فرانسه روز دوشنبه (۲۳ آوریل / ۳ اردیبهشت) به نقل از مون جائه-این گزارش داد که این اقدام همچنین شانس موفقیت دیداری آتی میان سران آمریکا و کره شمالی را نیز افزایش می‌دهد. رئیس‌جمهوری کره جنوبی تصریح کرد که چشم‌پوشی فعلی کره شمالی از انجام آزمایش‌های موشکی و هسته‌ای این امید را زنده می‌کند که فرآیند صلح میان دو کشور با شتاب پیش رود. کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی روز شنبه (۲۱ آوریل / ۱ اردیبهشت) اعلام کرد که تمام آزمایش‌های هسته‌ای و پرتاب آزمایشی موشک‌های قاره‌پیمای این کشور به حالت تعلیق در می‌آید. رسانه‌ها به نقل از خبرگزاری رسمی کره شمالی همچنین از توقف فعالیت‌های یک سایت هسته‌ای در شمال شرق این کشور خبر داده بودند. وضعیت اقتصادی کره شمالی به خاطر تحریم‌های شدید غرب بحرانی است. پیونگ‌یانگ امیدوار است با سیاست‌های جدید، انزوای این کشور خاتمه یابد و اوضاع اقتصادی بهبود پیدا کند.

امتیاز نداده ترامپ پس گرفته شد

کره شمالی تا همین جای کار دست کم در حرف امتیازهای قابل توجهی برای صلح احتمالی داده است. سازگاری با کره جنوبی برای تنظیم ساعات‌های فعالیت یک امتیاز نمادین به حساب می‌آید که به برادران جنوبی داده شد. اعلام تعطیلی برخی مراکز هسته‌ای نیز یک امتیاز ارائه شده از سوی پیونگ‌یانگ بود که داده شد. آمریکایی‌ها برای ترغیب و تشویق رهبر جوان کره شمالی برای گام‌های بعدی باید امتیازی می‌دادند. دونالد ترامپ وعده نخست را داد و گفت به دولت دستور می‌دهد راه‌های بررسی کاهش نیروهای نظامی آمریکا در کره جنوبی را که یک تهدید برای کره شمالی است را آغاز کنند. در صورتی که این اتفاق بیفتد می‌توان گفت که یک امتیاز خوب به کره شمالی داده شده است. اما هنوز قلم ترامپ برای امضای دستور در این باره به چرخش درنیامده بود که جان بولتون مشاور تازه امنیت ملی آمریکا امتیاز داده نشده را پس گرفت.

جان بولتون گفته است: آمریکا قصد ندارد از شمار نیروهایش در کره جنوبی کم کند.

مشاور امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در بیانیه‌ای که روز جمعه منتشر شد، گزارش نیویورک تایمز مبنی بر دستور دونالد ترامپ برای کاهش نیروهای آمریکایی در کره جنوبی را رد کرد.

نیویورک تایمز یک روز پیش از این با اتکا به منابع آگاه اعلام کرده بود که رئیس‌جمهوری آمریکا به پنتاگون دستور داده است ترتیباتی را فراهم کند تا شمار نیروهای آمریکایی مستقر در کره جنوبی کاهش یابد.

در حال حاضر حدود ۲۳۵۰۰ سرباز آمریکایی در کره جنوبی مستقر هستند و این احتمال داده می‌شود که در صورت ایجاد یک توافق صلح میان دو کره، آمریکا مجبور شود از شمار سربازانش در آن منطقه بطور قابل توجهی بکاهد؛ با این وجود تخلیه کامل سربازان آمریکایی از منطقه بعید به نظر می‌رسد. سربازان آمریکا از زمان توقف جنگ کره و برقراری آتش‌بس در سال ۱۹۵۳ میلادی در این منطقه مستقر هستند و دونالد ترامپ پیش از این اعلام کرده بود که آمریکا باید نیروهای خود را در کره جنوبی کاهش دهد مگر اینکه سئول حاضر شود بخش قابل توجه هزینه حضور این سربازان را بپردازد. با این وجود مقامات کره جنوبی نیز این هفته اعلام کردند که

موضوع حضور سربازان آمریکایی در این شبه جزیره، موضوعی جدا از بحث توافق صلحی است که در آینده شکل خواهد گرفت. سئول همچنین تأکید کرده است ارتش آمریکا حتی پس از امضای چنین توافقی باید در آن منطقه حضور داشته باشند. در بیانیه مشترک رهبران دو کره پس از اولین دیدارشان در ماه گذشته میلادی نیز اگرچه بر خلع سلاح هسته‌ای کامل شبه جزیره کره و استقرار یک صلح «پایدار» تأکید شد اما به تخلیه سربازان آمریکایی از کره جنوبی هیچ اشاره‌ای نشد. آیا این حرف و سخن بولتون را نباید در مسیر تحریک کره شمالی برای عبور از وعده‌ها تلقی کرد؟ به نظر می‌رسد این رفتار مشاور امنیت ملی در شرایط عادی می‌توانست اقدام مناسب برای کنار کشیدن کره شمالی از مسیر طی شده باشد، اما هنوز در این باره حرفی زنده نشده است.

یادداشت

انتخاب سردبیر

بدعه‌دی آمریکا

شورش ارزی

پیش از عهدشکنی

صنعت بزرگ

مطالعات جامع

تحلیل تاریخ

انحراف دستمزد

نرمش عجیب



پایگاه خبری اتاق ایران

مرجع اخبار روز

پارلمان بخش خصوصی



otaghiranonline.ir



[@otaghiranonline](https://t.me/otaghiranonline)



[iccima.ir](https://www.instagram.com/iccima.ir)



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران



اپلیکیشن اتاق

سامانه‌ی همراه فعالان اقتصادی ایران



چهارموق‌ترین بازرگانان ایران همین

با اپلیکیشن اتاق می‌توانید:

- در میان اطلاعات دارندگان کارت‌های بازرگانی جستجو و بازرگانان و مشتریان بالقوه را شناسایی کنید؛
- با فعالان اقتصادی ارتباط داشته و گروه‌ها و جلسات تجاری B2B تشکیل دهید؛
- در لحظه به اطلاعات اقتصادی، اخبار و گزارش‌های اتاق ایران دسترسی داشته باشید؛
- اعتبار کارت بازرگانی و گواهی مبدأ را استعلام بگیرید؛
- از فرصت‌های سرمایه‌گذاری کشور مطلع شوید و ...

اتاق را



دانلود کنید...

www.otagh.me